



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



www.rah-e-ghosia.com

در عصر ظہور

جدید

دین



مجموعہ جدید ظہور  
در عصر ظہور

محمد ہادی اعظمی

محمد ہادی اعظمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دین جدید در عصر ظهور

نویسنده:

محمد مهدی لطفی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ( علیه السلام )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	دین جدید در عصر ظهور
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۳۳	پیشگفتار
۳۶	فصل اول: واژه شناسی
۳۶	اشاره
۳۷	مقدمه
۳۹	واژگان
۳۹	اشاره
۴۰	۱. جدید
۴۲	۲. سلطان
۴۳	۳. أمر
۴۴	۴. کتاب
۴۶	۵. قضاء
۴۸	۶. سنت
۴۹	۷. سیره
۵۰	۸. دعاء
۵۰	۹. مثال
۵۲	فصل دوم: بررسی مصادیق «جدید» در روایات ظهور
۵۲	اشاره
۵۳	۱. قضاء جدید
۵۳	اشاره

۵۳	روایت اول:
۵۴	روایت دوم:
۵۶	روایت سوم:
۵۷	روایت چهارم:
۵۸	۲. سلطان جدید
۵۹	۳. دعاء جدید
۵۹	اشاره
۶۰	روایت اول:
۶۲	روایت دوم:
۶۳	روایت سوم:
۶۵	روایت چهارم:
۶۶	۴. کتاب جدید
۶۶	روایت اول:
۷۱	روایت دوم:
۷۲	۵. سنت جدید
۷۳	۶. مثال جدید
۷۳	روایت اول:
۷۴	روایت دوم:
۷۵	۷. امر جدید
۷۵	روایت اول:
۷۶	روایت دوم:
۷۷	روایت سوم:
۷۸	روایت چهارم:
۸۲	فصل سوم: دلایل رد «دین جدید»
۸۲	اشاره
۸۳	گفتار اول. خاتمیت

۸۳	اشاره
۸۳	تعریف خاتمیت
۸۵	دلایل خاتمیت
۹۱	گفتار دوم. روایات معارض
۹۱	اشاره
۹۱	۱. امام مهدی علیه السلام از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین او
۹۳	۲. امام مهدی، حاکم جامعه اسلامی
۹۴	۳. مذهب امام مهدی علیه السلام
۹۶	۴. امام مهدی علیه السلام احیاگر «کتاب و سنت»
۱۰۱	۵. امام مهدی علیه السلام نابودگر بدعت ها
۱۰۳	۶. امام مهدی علیه السلام مبین قرآن
۱۰۵	۷. سیره امام مهدی علیه السلام سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۰۸	۸. امام مهدی علیه السلام و برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۱۴	گفتار سوم. توجیه روایات
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	قضای جدید
۱۲۱	سلطان جدید
۱۲۳	دعای جدید
۱۲۴	کتاب جدید
۱۲۸	سنت جدید
۱۲۹	مثال جدید
۱۳۰	امر جدید
۱۳۱	دین جدید
۱۳۲	فصل چهارم: احکام جدید در عصر ظهور
۱۳۲	اشاره
۱۳۳	گفتار اول. بررسی روایات احکام جدید

- ۱۳۳ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... ۱. بازگرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به ابعاد نخستین
- ۱۳۶ ..... ۲. تخریب مساجد
- ۱۳۶ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... الف. مسجد کوفه و تعدیل قبله آن
- ۱۳۷ ..... روایت اول:
- ۱۳۸ ..... روایت دوم:
- ۱۳۹ ..... روایت سوم:
- ۱۴۰ ..... ب. مساجد اربعه در کوفه
- ۱۴۲ ..... ج. مساجد مُشرف
- ۱۴۳ ..... د. مساجد سد راه مردم
- ۱۴۵ ..... ه. سقف مساجد
- ۱۴۵ ..... روایت اول:
- ۱۴۵ ..... روایت دوم:
- ۱۴۶ ..... روایت سوم:
- ۱۴۸ ..... و. مناره ها و مقصوره ها
- ۱۵۲ ..... ز. زینت مساجد
- ۱۵۶ ..... ۳. امور اقتصادی
- ۱۵۶ ..... الف. مبارزه با ثروت اندوزی
- ۱۵۸ ..... ب. قطایع
- ۱۵۸ ..... اشاره
- ۱۵۸ ..... روایت اول:
- ۱۵۹ ..... روایت دوم:
- ۱۶۰ ..... روایت سوم:
- ۱۶۲ ..... ج. رهن و وثیقه
- ۱۶۳ ..... د. گرفتن سود از مؤمن



- ه. ارث بردن برادران دینی ..... ۱۶۴
- اشاره ..... ۱۶۴
- روایت اول: ..... ۱۶۵
- روایت دوم: ..... ۱۶۶
- روایت سوم: ..... ۱۶۶
- و. اعدام منع کننده از زکات ..... ۱۶۹
- اشاره ..... ۱۶۹
- روایت اول: ..... ۱۷۰
- روایت دوم: ..... ۱۷۱
- اشاره ..... ۱۷۱
۱. اهمیت زکات ..... ۱۷۲
۲. توجیهات قتل مانع الزکاه ..... ۱۷۳
۳. توجیه روایات ..... ۱۷۵
- ز. جزیه ..... ۱۷۷
- اشاره ..... ۱۷۷
- عدم پذیرش جزیه ..... ۱۷۷
- روایت اول: ..... ۱۷۷
- روایت دوم: ..... ۱۷۹
- روایت سوم: ..... ۱۸۰
- پذیرش جزیه ..... ۱۸۱
- روایت اول: ..... ۱۸۱
- روایت دوم: ..... ۱۸۳
- جمع بندی نهایی امور اقتصادی ..... ۱۸۶
۴. واگذاری دایره مطاف ..... ۱۸۶
۵. اعدام زناکار ..... ۱۸۸
- اشاره ..... ۱۸۸

- ۱۸۸ ..... روایت اول:
- ۱۸۹ ..... روایت دوم:
- ۱۹۰ ..... ۶. کشتن دروغ گویان
- ۱۹۲ ..... ۷. کشتن فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام
- ۱۹۲ ..... اشاره
- ۱۹۲ ..... روایت اول:
- ۱۹۵ ..... روایت دوم:
- ۱۹۸ ..... ۸. وجوب کمک به برادران دینی
- ۲۰۰ ..... ۹. قضاوت
- ۲۰۰ ..... اشاره
- ۲۰۰ ..... روایت اول:
- ۲۰۱ ..... روایت دوم:
- ۲۰۲ ..... روایت سوم:
- ۲۰۳ ..... روایت چهارم:
- ۲۰۴ ..... روایت پنجم:
- ۲۱۰ ..... ۱۰. برداشته شدن حکم تقیه
- ۲۱۰ ..... اشاره
- ۲۱۰ ..... روایت اول:
- ۲۱۱ ..... روایت دوم:
- ۲۱۳ ..... ۱۱. تخریب بالکن ها و...
- ۲۱۴ ..... ۱۲. عدم طلب توبه
- ۲۱۴ ..... اشاره
- ۲۱۴ ..... روایت اول:
- ۲۱۵ ..... روایت دوم:
- ۲۱۶ ..... روایت سوم:
- ۲۲۱ ..... ۱۳. تقسیم اموال کعبه

۱۴. طلاق ..... ۲۲۲
- گفتار دوم: توجیه احکام جدید ..... ۲۲۳
- اشاره ..... ۲۲۳
۱. احکام و اقتضائات زمان و مکان ..... ۲۲۴
- اشاره ..... ۲۲۴
- ۱-۱. احکام ثابت و متغیر ..... ۲۲۴
- ۱-۲. معنای همگامی احکام با زمان و مکان ..... ۲۲۹
- ۱-۳. ادله اعتبار زمان و مکان در احکام ..... ۲۳۰
- اشاره ..... ۲۳۰
- الف. تناسب حکم و موضوع ..... ۲۳۱
- ب. تبعیت احکام از ملاک ها ..... ۲۳۱
- ج. خاتمیت دین اسلام ..... ۲۳۳
- د. مسائل مستحدثه ..... ۲۳۳
- ه. روایات ..... ۲۳۴
- ۱-۴. عوامل تغییر احکام ..... ۲۳۷
- اشاره ..... ۲۳۷
- الف. تغییر موضوعات ..... ۲۳۷
- ب. جهت صدور نصوص ..... ۲۴۱
- ج. تغییر ملاک حکم ..... ۲۴۳
- د. تطور مفاهیم و مصادیق ..... ۲۴۵
- ۱-۵. نمونه های فقهی تأثیر زمان و مکان ..... ۲۴۶
- الف. زکات ..... ۲۴۶
- ب. تشریح جسد ..... ۲۴۸
- ج. احتکار ..... ۲۴۹
۲. تحریف و آسیب احکام ..... ۲۵۰
- اشاره ..... ۲۵۰

- ۲-۱. عوامل آسیب زا ..... ۲۵۱
- ۲-۲. مصادیق آسیب ها ..... ۲۵۵
- اشاره ..... ۲۵۵
- الف. امر به معروف و نهی از منکر ..... ۲۵۵
- ب. حجاب ..... ۲۵۶
- ج. آرایش زنان ..... ۲۵۷
- د. روابط زن و مرد ..... ۲۵۸
- ه. موسیقی و غنا ..... ۲۵۹
- و. رقص ..... ۲۶۰
- ز. ربا ..... ۲۶۱
- ح. رشوه ..... ۲۶۲
۳. خطا در اجتهاد ..... ۲۶۳
۴. رفع شرایط خاص ..... ۲۶۶
۵. اجرا نشدن برخی احکام ..... ۲۶۷
۶. فعلیت برخی احکام در عصر ظهور ..... ۲۶۷
۷. عدم نسخ احکام گذشته ..... ۲۶۸
۸. عدم بینش صحیح ..... ۲۶۹
۹. اجتهاد معصومان ..... ۲۷۲
- نتیجه ..... ۲۷۵
- فصل پنجم: بررسی شبهات ..... ۲۷۷
- اشاره ..... ۲۷۷
۱. شبهات مربوط به آیات ..... ۲۷۹
- ۱-۱. هر عصری کتاب جدیدی دارد ..... ۲۷۹
- ۲-۱. وعده خداوند به آمدن «دین حق» ..... ۲۸۱
- ۳-۱. اجل امت ها ..... ۲۸۳
- ۴-۱. وعده خداوند به آمدن پیامبر جدید ..... ۲۸۶

- ۲۸۷ ..... ۲. شبهات مربوط به روایات -
- ۲۸۷ ..... ۱-۲. معنای امام -
- ۲۹۰ ..... ۲-۲. نسخ دین اسلام در دوران ظهور -
- ۲۹۳ ..... ۳-۲. پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام از مهدی علیه السلام -
- ۲۹۸ ..... ۴-۲. حق جدید، دین جدید -
- ۲۹۹ ..... ۵-۲. امور بدیع و تازه در عصر ظهور -
- ۳۰۱ ..... ۶-۲. امام مهدی علیه السلام ذخیره خداوند برای آوردن دین جدید -
- ۳۰۵ ..... خاتمه -
- ۳۰۷ ..... فهرست منابع و مآخذ -
- ۳۱۹ ..... درباره مرکز -

مشخصات کتاب

سرشناسه: لطفی، محمد مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدید آور: دین جدید در عصر ظهور/محمد مهدی لطفی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۹۶ ص.

شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۷۱-۰.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۸۷.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - احادیث

موضوع: مهدویت

موضوع: مهدویت - - احادیث

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/ل ۹۵۶ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۳۳۸۰۱

ص: ۱

اشاره

دین جدید در عصر ظهور

مؤلف: محمد مهدی لطفی

ناشر: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

نوبت چاپ: دوم \_ زمستان ۹۱

شابک: ۰-۷۱-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: هزار نسخه (تاکنون: دو هزار نسخه)

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۷۷۴۹۵۶۵ و ۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰ و ۷۷۴۴۲۷۳

- تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

[www.mahdi۳۱۳.com](http://www.mahdi۳۱۳.com)

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمد صابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، عبدا... شریفی (مدیر فروش)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، محمدرضا مجیری (ویراستار)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

حسین احمدی

کد فایل: ۴-۰۹۲۰۸

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣





## فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۴

فصل اول: واژه شناسی ۱۷

مقدمه ۱۸

واژگان ۲۰

فصل دوم: بررسی مصادیق «جدید» در روایات ظهور ۳۳

۱. قضاء جدید ۳۴

روایت اول ۳۴

روایت دوم ۳۶

روایت سوم ۳۷

روایت چهارم ۳۸

۲. سلطان جدید ۳۹

۳. دعاء جدید ۴۰

روایت اول ۴۱

روایت دوم ۴۳

روایت سوم ۴۴

روایت چهارم ۴۶

۴. کتاب جدید ۴۸

روایت اول ۴۸

روایت دوم ۵۲

۵. سنت جدید ۵۳

ص: ۵

۶. مثال جدید ۵۴

روایت اول ۵۴

روایت دوم ۵۶

۷. امر جدید ۵۷

روایت اول ۵۷

روایت دوم ۵۸

روایت سوم ۵۸

روایت چهارم ۵۹

فصل سوم: دلایل رد «دین جدید» ۶۳

گفتار اول. خاتمیت ۶۴

تعریف خاتمیت ۶۴

دلایل خاتمیت ۶۶

گفتار دوم. روایات معارض ۷۲

۱. امام مهدی علیه السلام از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین او ۷۲

۲. امام مهدی، حاکم جامعه اسلامی ۷۴

۳. مذهب امام مهدی علیه السلام ۷۵

۴. امام مهدی علیه السلام احیاگر «کتاب و سنت» ۷۷

۵. امام مهدی علیه السلام نابودگر بدعت ها ۸۲

۶. امام مهدی علیه السلام مبین قرآن ۸۴

۷. سیره امام مهدی علیه السلام سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۶

۸. امام مهدی علیه السلام و برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۹

گفتار سوم. توجیه روایات ۹۵

قضای جدید ۹۶

سلطان جدید ۱۰۲

دعای جدید ۱۰۴

کتاب جدید ۱۰۵

سنت جدید ۱۰۹

ص: ۶

مثال جدید ۱۱۰

امر جدید ۱۱۱

دین جدید ۱۱۲

فصل چهارم: احکام جدید در عصر ظهور ۱۱۳

گفتار اول. بررسی روایات احکام جدید ۱۱۴

۱. بازگرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به ابعاد نخستین ۱۱۴

۲. تخریب مساجد ۱۱۷

الف. مسجد کوفه و تعدیل قبله آن ۱۱۸

روایت اول ۱۱۸

روایت دوم ۱۱۹

روایت سوم ۱۲۰

ب. مساجد اربعه در کوفه ۱۲۱

ج. مساجد مُشرف ۱۲۳

د. مساجد سد راه مردم ۱۲۴

ه. سقف مساجد ۱۲۶

روایت اول ۱۲۶

روایت دوم ۱۲۶

روایت سوم ۱۲۷

و. مناره ها و مقصوره ها ۱۲۹

ز. زینت مساجد ۱۳۳

۳. امور اقتصادی ۱۳۷

الف. مبارزه با ثروت اندوزی ۱۳۷

ب. قطایع ۱۳۹

روایت اول ۱۳۹

روایت دوم ۱۴۰

روایت سوم ۱۴۱

ج. رهن و وثیقه ۱۴۳

ص: ۷

د. گرفتن سود از مؤمن ۱۴۴

ه. ارث بردن برادران دینی ۱۴۵

روایت اول ۱۴۶

روایت دوم ۱۴۷

روایت سوم ۱۴۸

و. اعدام منع کننده از زکات ۱۵۰

روایت اول ۱۵۱

روایت دوم ۱۵۲

۱. اهمیت زکات ۱۵۳

۲. توجیهات قتل مانع الزکاه ۱۵۴

۳. توجیه روایات ۱۵۶

ز. جزیه ۱۵۸

عدم پذیرش جزیه ۱۵۸

روایت اول ۱۵۸

روایت دوم ۱۶۰

روایت سوم ۱۶۱

پذیرش جزیه ۱۶۲

روایت اول ۱۶۲

روایت دوم ۱۶۴

جمع بندی نهایی امور اقتصادی ۱۶۷



۴. واگذاری دایره مطاف ۱۶۷

۵. اعدام زناکار ۱۶۹

روایت اول ۱۶۹

روایت دوم ۱۷۰

۶. کشتن دروغ گویان ۱۷۱

۷. کشتن فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام ۱۷۳

روایت اول ۱۷۳

روایت دوم ۱۷۶

ص: ۸

۸. وجوب کمک به برادران دینی ۱۷۹

۹. قضاوت ۱۸۱

روایت اول ۱۸۱

روایت دوم ۱۸۲

روایت سوم ۱۸۳

روایت چهارم ۱۸۴

روایت پنجم ۱۸۵

۱۰. برداشته شدن حکم تقیه ۱۹۰

روایت اول ۱۹۰

روایت دوم ۱۹۱

۱۱. تخریب بالکن ها و... ۱۹۳

۱۲. عدم طلب توبه ۱۹۴

روایت اول ۱۹۴

روایت دوم ۱۹۵

روایت سوم ۱۹۶

۱۳. تقسیم اموال کعبه ۲۰۱

۱۴. طلاق ۲۰۲

گفتار دوم: توجیه احکام جدید ۲۰۳

۱. احکام و اقتضائات زمان و مکان ۲۰۴

۱-۱. احکام ثابت و متغیر ۲۰۴

۱-۲. معنای همگامی احکام با زمان و مکان ۲۰۹

۱-۳. ادله اعتبار زمان و مکان در احکام ۲۱۰

۱-۴. عوامل تغییر احکام ۲۱۷

۱-۵. نمونه های فقهی تأثیر زمان و مکان ۲۲۶

۲. تحریف و آسیب احکام ۲۳۰

۲-۱. عوامل آسیب زا ۲۳۱

۲-۲. مصادیق آسیب ها ۲۳۵

۳. خطا در اجتهاد ۲۴۳

ص: ۹

۴. رفع شرایط خاص ۲۴۶

۵. اجرا نشدن برخی احکام ۲۴۷

۶. فعلیت برخی احکام در عصر ظهور ۲۴۷

۷. عدم نسخ احکام گذشته ۲۴۸

۸. عدم بینش صحیح ۲۴۹

۹. اجتهاد معصومان ۲۵۲

نتیجه ۲۵۵

فصل پنجم: بررسی شبهات ۲۵۷

۱. شبهات مربوط به آیات ۲۵۹

۱-۱. هر عصری کتاب جدیدی دارد ۲۵۹

۱-۲. وعده خداوند به آمدن «دین حق» ۲۶۱

۱-۳. اجل امتها ۲۶۳

۱-۴. وعده خداوند به آمدن پیامبر جدید ۲۶۶

۲. شبهات مربوط به روایات ۲۶۷

۲-۱. معنای امام ۲۶۷

۲-۲. نسخ دین اسلام در دوران ظهور ۲۷۰

۲-۳. پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام از مهدی علیه السلام ۲۷۳

۲-۴. حق جدید، دین جدید ۲۷۸

۲-۵. امور بدیع و تازه در عصر ظهور ۲۷۹

۲-۶. امام مهدی علیه السلام ذخیره خداوند برای آوردن دین جدید ۲۸۱

خاتمه ۲۸۵

فهرست منابع و مآخذ ۲۸۹

ص: ۱۰

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين سيما امام زماننا الحجة بن الحسن العسكري روى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء.

يكي از مسائل مهمي كه در عرصه مهدويت مطرح است و أحياناً دست آويز دشمنان قرار گرفته و به آن دامن مي زنند، موضوع ادعای آوردن دين و آئين جديد توسط حضرت مهدي عليه السلام است. البته اساساً اين شبهه بي اساس و باطل است، و اتهامی بیش نیست، چون در روايات سخني از دين و شريعت جديد نشده، بلکه آنچه آمده: امر جديد، مثال جديد، كتاب جديد، دعاء جديد، سلطان جديد و قضاء جديد است، اما دين جديد و يا قرآن جديد، برچسب و اتهامی است كه دشمنان اهل بيت پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم، خصوصاً فرقه ضاله و هابيت به شيعه زده و يا سوء استفاده ای است كه گروهك ضاله بهائيت، از اين توهامات دارند و گمان مي برند كه دين اسلام خاتم اديان نیست، و حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم خاتم پيامبران نیست، و بدین ترتيب زمينه را برای ترويج مرام گمراه كنند و انحرافی خود فراهم می کنند.

و هرگز چنین روایاتی در منابع حدیث ما و حتی منابع عامه \_ اهل سنت \_ نیامده و یافت نمی شود.

و اما روایات با عناوین: قضاء جديد، امر جديد و... \_ با قطع نظر از صحت و سقم سند \_ هیچ ربطی به دين جديد ندارد و توجیه و توضیح و شروحي دارد كه هرگز با خاتمیت اسلام و نبی اکرم صلى الله عليه و آله و سلم تنافی و تعارضی ندارد.

چگونه می توان چنین گمانی را داشت و حال این كه حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احیاگر کتاب و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و در اولین سخنرانی در مکه معظمه جهان را چنین مخاطب می سازد: «فانی ادعوکم الی الله و الی رسوله و العمل بکتابه و اماته الباطل و احياء سنته».(۱)

و می فرماید: «و أن تحيوا ما أحيى القرآن و تمیتوا ما مات».(۲)

و حضرت امیرالمؤمنین درباره حضرت مهدی می فرماید: «یحیی السنه و الفرض».(۳)

و می فرماید: «فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الكتاب و السنه».(۴)

آری، در بعض روایات ما عبارت «یجدد الدین» وارد شده، ولی این به معنای احیاء دین و شریعت است، نه به معنای آوردن شریعت جدید، و اتفاقاً عین این عبارت در منابع عامه آمده که عالمان دینی در هر سده دین را تجدید می کنند؛ چنانچه ابوداود نقل می کند: «إن الله یبعث لهذه الامه علی رأس کل مائه سنه من یجدد لها دینها».(۵)

و قطعاً تجدید در اینجا به معنای آوردن دین جدید نیست، و الاً باید گفت لازمه این روایت این است که خداوند در هر صد سال توسط یکی از عالمان، دین جدید می فرستد!!! و شبهه و اشکال در این روایت عامه قویتر از اشکال بر شیعه است، چون با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و

ص: ۱۲

- 
- ۱- الملاحم و الفتن ابن طاووس، ص ۶۴؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ۲۶۲؛ فی رحاب حکومت الامام المهدی، ص ۷۶.
  - ۲- الملاحم و الفتن ابن طاووس، ص ۶۴
  - ۳- ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۹۱.
  - ۴- نهج البلاغه، خطب ه ۱۳۸.
  - ۵- سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۰۹، ح ۴۲۹۱.

یکبار دین تجدید می شود؛ اما طبق روایت عامه، در هر صد سال فقط یک بار دین جدید می شود!!!

به هر حال این شبهه شایسته بحث و تحقیق بود، و جا داشت رساله ها و تالیفاتی مستقل در این زمینه به رشته تحریر در آید؛ هرچند بزرگان ما در کتابهای خود به پاسخ این شبهه و نظایر آن پرداخته اند.

حقیر این مطلب را به فرزند عزیزم، عالم فاضل ثقه الاسلام محمد مهدی لطفی پیشنهاد کردم، و ایشان که سالهاست در بحث خارج فقه و درسهای دیگر شرکت و حضور فعال دارد و بحمدالله از نعمت خوش فهمی و خوش ذوقی و قدرت نقادی برخوردار است، هم چنین دارای موهبت قلم روان می باشد و تألیف مباحث ما را اعم از فقهی و کلامی به رشته تحریر و تصویر در آورده است این پیشنهاد را با جدیت تمام و تلاش فراوان، و تحقیق شایسته، و گسترده، پیگیر و بالاخره موفق به پاسخ مناسب و علمی به این شبهه شده و با نگارش کتاب «دین جدید در عصر ظهور» گوهری ارزنده به کتابخانه بزرگ اسلامی تقدیم و خدمت شایسته ای به فرهنگ اهل بیت عصمت علیهم السلام ارزانی داشت. خداوند بر توفیقات ایشان افزوده و امثال او را در حوزه های مقدسه ما بیفزاید. انشاءالله

نجم الدین طبسی

قم مقدس \_ ۲۵ / رجب / ۱۴۳۳

برابر با ۲۷/۳/۱۳۹۱

سالروز شهادت امام کاظم علیه السلام

ص: ۱۳



خالق یکتا، انسان را آفرید تا با پیمودن راه سعادت و کمال به قرب الهی برسد؛ اما نکته مهم، راه رسیدن به این مقصود است که خداوند متعال، آن را در عبودیت و بندگی خویش قرار داده و فرموده است:

و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون؛(۱)

من جنیان و انسانها را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدم.

از طرف دیگر خدا، انسان را موجودی اجتماعی آفرید که تکاملش، در اجتماع صورت می پذیرد. حال، این زندگی اجتماعی زمانی می تواند در رساندن انسان به کمال، مؤثر واقع شود که دارای احکام و قوانین منظم، کامل و متقنی باشد و افراد بشر در پرتو عمل به آن ها بتوانند امور زندگی خویش را سامان بخشند. اگر این مقررات و دستورات، منشأ و حیانی و آسمانی داشته باشد، در یک سیر منظم و تکاملی، انسان را در مسیر قرب الهی و سعادت ابدی قرار خواهد داد. بدین منظور، خداوند از آغاز خلقت بشر، شریعت را نیز نازل کرد و رهبرانی برای ابلاغ و تبیین معارف الهی و هدایت خلق قرار داد:

... بعث فیهم رسولاً من أنفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه...؛(۲)

پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را از کارهای زشت و اخلاق ناپسند

ص: ۱۴

---

۱- ذاریات (۵۱)، ۵۶.

۲- آل عمران (۳)، ۱۶۴.

پاک سازد و کتاب آسمانی و معارف آن را به آنان بیاموزد.

شریعت های آسمانی یکی پس از دیگری، عهده دار این وظیفه اند و هر یک مطابق شرایط موجود، قوانین و احکامی را برای سعادت و هدایت انسان ها، به ارمغان آورده اند. دین اسلام، در جایگاه آخرین دین الهی، مشتمل بر آموزه های متعدد و فراوانی برای هدایت و تأمین نیازهای انسان در راه رسیدن به سعادت ابدی می باشد. این دین جاودانه، تا قیامت برنامه عملی زندگی بشر است؛ لذا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز باید افرادی وجود داشته باشند، تا مبین و مفسر آیات الهی بوده و پرچم هدایت بشر را به دوش گیرند؛ از این رو پیامبر از جانب خداوند، برای خود دوازده جانشین معین و معرفی کرد(۱) و فرمود:

إني تارك فيكم الثقلين، ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا، كتاب الله المُنزَل و عترتي أهل بيتي ...؛

همانا من از میان شما می روم؛ در حالی که دو چیز گران بها میان شما باقی می گذارم. تا هنگامی که به آن ها تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و اهل بیتم را(۲).

هر یک از امامان نیز به نوبه خود و با توجه به شرایط عصر خویش، این وظیفه الهی را به خوبی انجام داده اند، اما به دلیل غصب این

ص: ۱۵

---

۱- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «الائمة بعدی بعدد نقباء بنی اسرائیل و كانوا اثنی عشر، ثم وضع یدہ علی صلب الحسین علیه السلام قال: تسعه من صلبه و التاسع مهديهم يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً فالويل لمبغضيههم» (كفايه الاثر، ص ۴۷).

۲- أمالی طوسی، ص ۱۶۱، ح ۲۶۸-۲۰؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۲، ح ۳۷.

منصب الهی از جانب دشمنان اهل بیت و نیز آماده نبودن برخی دیگر از شرایط، امامان معصوم علیهم السلام موفق نشدند حکومتی تشکیل دهند که احکام الهی به طور کامل در آن اجرا شود. زمانی که امامت دوازدهمین امام فرا رسید، آن حضرت به اذن الهی از دیدگان غایب شد و همچنان در پس پرده غیبت، منتظر روزی است تا با فراهم شدن شرایط، ظهور کرده، حکومت حقه اسلامی به دستان با کفایتش تشکیل شود و برنامه های پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و پدران بزرگوارش را به طور کامل به اجرا در آورد.

امید آن که تلاش حاضر، گامی مؤثر برای ترویج و رشد معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده، ما را با اهداف آن حضرت بیشتر آشنا کند، تا در سایه شناخت بهتر، برای زمینه سازی ظهور بهتر بکوشیم.

هم\_ه گئ\_ویندب\_ه\_امی\_د ظهورت صل\_وات

ای خوش آن روز که گویند به شادی حضورت صلوات

در پایان بر خود لازم می دانم از زحمات تمام عزیزانی که در خلق این اثر، مرا یاری داده اند، \_ به ویژه اساتید بزرگوارم، حضرت آیت الله نجم الدین طبسی و حضرت حجت الاسلام والمسلمین مجتبی کلباسی \_ تقدیر و تشکر کنم.



مسأله امامت و ولایت، از ارکان دین اسلام به شمار می رود و میان سایر آموزه ها، بر آن تأکید خاصی شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

بنی الإسلام علی خمس: علی الصلوه و الزکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشیء کما نودی بالولایه؛

اسلام بر پنج چیز بنا شده است؛ نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و به هیچ چیز همانند ولایت، سفارش نشده است. (۱)

از آن جا که در دوره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به سر می بریم و باور به وجود یک امام غایب، بسیار دشوار است، معرفت و شناخت امام در این دوره، اهمیت مضاعفی دارد. خداوند، ایمان به غیب را از صفات متقین بر می شمارد (۲) و عدم شناخت صحیح از امام و مقام ولایت، باعث گمراهی و ضلالت خواهد شد.

ص: ۱۸

---

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- بقره (۲)، ۳.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

اللهم عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَانَكَ إِنَّ لِمَ تَعَرَّفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛<sup>(۱)</sup>

خدایا حجت خودت را به من بشناسان، که اگر حجت خویش را به من معرفی نکنی از دین خود گمراه خواهم شد.

از سوی دیگر، موانع فراوانی بر سر راه این معرفت قرار گرفته و ما را از شناخت صحیح باز می دارد. یکی از این موانع، وجود شبهاتی است که از طریق انواع رسانه ها عقاید ما را هدف قرار داده است. شاید عواملی از این قبیل، باعث شده است که حفظ ایمان در دوره غیبت، از نگه داشتن آتش گداخته در کف دست سخت تر باشد.<sup>(۲)</sup> امامان معصوم علیهم السلام به ما توصیه می کنند در دوره غیبت، بسیار بگوییم: «یا الله یا رحمان یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»<sup>(۳)</sup>. این، وظیفه عالمان دینی است که بعد معرفتی مردم را تقویت کرده، پاسخ گوی شبهات آنان باشند.

بحث مورد نظر ما یکی از جمله شبهات مطرح در عرصه مهدویت است. عده ای چنین می پندارند که هنگام ظهور، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دین جدیدی خواهد آورد که با آنچه امروز در جوامع اسلامی وجود دارد کاملاً متفاوت است.

ص: ۱۹

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳، ح ۸: «عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ذات یوم و عنده جماعه من اصحابه: اللهم لَقْنِي اخوانی مرتین... لأحدهم اشدّ بقیه علی دینه من خرط القتاد فی اللیله الظلماء أو كالقابض علی جمر الغضاء...».

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱.

این ذهنیت به دلیل وجود دو گروه از روایات پدید آمده است؛ اول روایاتی که بیان گر آن است که حضرت با کتاب جدید، روش جدید، دعوت جدید و... خواهد آمد. دوم روایاتی که نشان از اجرای برخی احکام در عصر ظهور دارد و ظاهراً در اسلام بی سابقه است؛ لذا بررسی این مسأله و روایات موجود در این باب، بسیار مهم و ضروری به نظر می رسد.

از آن جا که روایاتی در باب روش جدید، کتاب جدید، قضاوت جدید و... درباره زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده است، به یقین این سؤال در اذهان مطرح بوده که آیا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین جدیدی خواهد آورد یا به دین آباء و اجداد خویش و روش و سنت آن ها عمل خواهد کرد؟

برخی علمای گذشته، این بحث را مطرح کرده و به آن جواب داده اند. مرحوم طبرسی، (متوفای ۵۴۹ ق) به برخی اشکالات، پاسخ گفته است. از معاصران نیز مرحوم آیت الله سیدمحمد صدر و آیت الله نجم الدین طوسی به این موضوع پرداخته اند؛ اما متأسفانه این بحث تا امروز به صورت جامع و منسجم مطرح نشده و تمام ابعاد مسأله مورد کنکاش و بررسی قرار نگرفته است.

## واژگان

## اشاره

در این بحث، شناخت برخی از واژگان دارای اهمیت است؛ و فهم دقیق آن ها می تواند در برداشت صحیح از روایات، مؤثر باشد؛ از این رو به بررسی آن ها می پردازیم.

ص: ۲۰

این کلمه از ماده «ج د د» می باشد که در سه معنا به کار رفته است: الف. عظمت؛ ب. حظ و بهره؛ ج. قطع و بریدن.

الجیم و الدال اصول ثلاثه؛ الاول: العظمه و الثانی: الحظ و الثالث: القطع. فالاول العظمه، قال الله جل ثناؤه اخباراً عن قال: «و أنه تعالی جد ربنا» (۱) و الثانی: الغنی و الحظ، قال رسول صلی الله علیه و آله و سلم فی دعائه: «لا ینفع ذالجد منک الجد» یرید لا ینفع ذالغنی منک غناه انما ینفعه العمل بطاعتک. و الثالث: یقال جدت الشی جدّاً و هو مجدود و جدید ای مقطوع.

و الجدید:... و قولهم ثوب جدید، و هو من هذا، کان ناسجه قطعه الان هذا هو الاصل، ثم سَمی کل شیء لم تأت علیه الايام جدیداً؛ و لذلك یسمى اللیل و النهار الجدیدین و الأجدین لأن کل واحد منهما إذا جاء فهو جدید؛ (۲)

برای جیم و دال سه اصل است؛ اول عظمت، دوم حظ و سوم قطع. عظمت مثل این کلام الهی که از قول شخص دیگری می گوید: «و أنه تعالی جد ربنا». غنا و حظ مثل این دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «لا ینفع ذالجد منک الجد» یعنی صاحب ثروت به واسطه اموالش از تو بهره نمی برد، بلکه فقط به سبب طاعت و عمل بهره مند می گردد. قطع مثل اینکه می گویی «جددت الشیء جدا و هو مجدود و جدید» یعنی بریده شده.

ص: ۲۱

۱- جن (۷۲)، ۳. (و حقیقت این است که پروردگاران از نظر عظمت، بلند مرتبه است).

۲- مقاییس اللغه، ماده «جدد».



و «جدید»... و اینکه گفته می شود «لباس جدید» نیز از همین باب است. گویی بافنده آن الان آن را می برد. این معنای اصلی جدید است؛ سپس هر چیزی که روزگاری بر آن نگذشته باشد را نیز جدید می نامند؛ به همین دلیل به روز و شب «جدیدان» می گویند؛ زیرا وقتی هر یک از آن ها می آید، جدید است.

از دیگر معانی این کلمه «تازه و نو بودن» است که در واقع از همان معنای قطع گرفته شده است:

و الجده: نقيض البلى يقال: شىء جديد... و قال ابو على و غيره: جد الثوب و الشىء يجد، بالكسر، صار جديداً، و هو نقيض الخلق... و اصل ذلك كله القطع فأما ما جاء منه فى غير ما يقبل القطع فعلى المثل بذلك كقولهم: جدد الوضوء و العهد؛(۱)

جده نقيض كهنه است؛ گفته می شود چیز جدید... و ابو على و دیگران گفته اند: «شىء جديد نقيض كهنه است...» و اصل در تمام موارد، همان معنای قطع و بریدن است؛ اما در جایی که نمی توان آن را به معنای قطع گرفت، باید به معنایی شبیه آن حمل شود؛ مثل تجدید کردن وضو و عهد.

و الجديد: ما لا عهد لك به، و لذلك وصف الموت بالجديد...؛(۲)

جدید: چیزی است که از آن، شناخت نداری؛ به همین دلیل، مرگ با کلمه جدید وصف می شود.

ص: ۲۲

---

۱- لسان العرب، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲- لسان العرب، ج ۳، ص ۱۱۲.

بعضی نیز آن را به معنای «ایجاد شده» آورده اند:

و الجدید:... و جدد فلان الأمر و استجده: إذا أحدثه، فهو جدید و هو خلاف القديم؛(۱)

جدید:... زمانی می گوییم «جدد فلان الامر و استجده» که آن چیز را ایجاد کرده باشد؛ پس آن چیز «جدید» می شود و جدید، مخالف قدیم است.

## ۲. سلطان

اصل این واژه (س ل ط) به معنای قوت و قهر می باشد و سلطان، به معنای حجت و برهان نیز آمده است.

«السين و اللام و الطاء اصل واحد و هو القوه و القهر... و السلطان: الحجه»(۲).

سین و لام و طاء اصل واحدی است به معنای قوه و قهر... و سلطان به معنای حجت است.

در آیات قرآن نیز سلطان به معنای حجت و برهان آمده است:

«و نجعل لكما سلطانا(۳) ای غلبه و تسلیطاً أو حجه و برهانا»(۴)

و برای شما دو نفر سلطان قرار دادیم یعنی غلبه و تسلط و یا حجت و برهان قرار دادیم.

فراهِیدی آن را به معنای قدرت نیز آورده است:

ص: ۲۳

---

۱- مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳.

۲- مقایس اللغه، ماده «سلط».

۳- قصص (۲۸)، ۳۵.

۴- مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵۵۳.

و السلطان: قدره الملك و قدره من جعل ذلك له و إن لم يكن ملكاً، كقولك: قد جعلت له سلطاناً على أخذ حقي من فلان؛(١)

سلطان: قدرت پادشاه و قدرت کسی است که پادشاه آن را برای او قرار داده، اگرچه که پادشاه نباشد؛ مثل اینکه می گویی: او را برای گرفتن حقم از فلانی «سلطان» قرار دادم.

### ٣. أمر

برای این واژه، شش معنا ذکر شده است که عبارتند از: کار، حکم و دستور، برکت، نشانه راه، عجیب، حادثه.

الهمزة و الميم و الراء أصول خمسة: الأمر من الأمور و الأمر ضد النهي و الأمر النماء و البركة بفتح الميم و المعلم و العجب.

فأما الواحد من الأمور فقولهم هذا أمر رضيته و أمر لأرضاه. و الأمر الذي نقيض النهي قولك إفعل كذا. و أما النماء فقال الخليل: الأمر النماء و البركة و إمراه امره ای مبارکه علی زوجها و قد أمر الشيء ای کثر. و أما المعلم و الموعد فقال الخليل: الأماه الموعد. قال الأصمعي: الأماه العلامه. و أما العجب فقول الله تعالى: لقد جئت شيئاً إمرأً؛(٢) و(٣)

همزه و ميم و راء پنج اصل دارد: ١. کار: که جمع آن امور است؛ ٢. ضد نهی؛ ٣. نماء و برکت؛ ٤. نشانه؛ ٥. عجیب.

اما امر که مفرد امور است مثل اینکه می گویی: «این کاری است که به آن راضی هستم و آن کاری است که به آن راضی

ص: ٢٤

١- کتاب العين، ج ٧، ص ٢١٣.

٢- كهف (١٨)، ٧١.

٣- مقاييس اللغه، ماده «امر».

نیستم». و امری که نقیض نهی است مثل قول تو که می گویی: «فلان کار را انجام بده». و اما «نماء» خلیل [فراهیدی] گفته است: امر به معنای نماء و برکت است و «إمرأه أمره» یعنی زنی که برای شوهرش مبارک باشد. و «أمر الشيء» یعنی زیاد شد. اما نشانه و وعده گاه، خلیل گفته: «أماره همان موعده و وعده گاه است.» و اصمعی گفته: «أماره همان علامت است.» و اما «عجیب»، مثل کلام خداوند که می فرماید: «به راستی کاری عجیب کردی.»

در لسان العرب نیز چنین آمده است:

الأمر: واحد الامور يقال: أمر فلان مستقیم و أموره مستقیمه. و الأمر: الحادته و الجمع أمور، لایکسر علی غیر ذلك...؛(۱)

امر، مفرد امور است. گفته می شود: «کار فلانی درست است» و امر به معنای حادثه نیز می باشد که جمع آن امور است و غیر از آن، جمع مکسر دیگری ندارد.

#### ۴. کتاب

کلمه ای است از ماده «کتب» به معنای چیزی را با چیز دیگر جمع کردن. واژه «کتاب» در معنای واجب، حکم و قدر نیز به کار رفته است.

الكاف و التاء و الباء اصل صحیح واحد يدل علی جمع الشيء الی شيء، من ذلك الكتاب و الكتابه... و من الباب الكتاب و هو

ص: ۲۵

الفرض قال الله تعالى: «كتب عليكم الصيام»<sup>(۱)</sup> و يقال للحکم: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم «أما لأقضين بينكما بكتاب الله تعالى» أراد بحكمه... و يقال للقدر: الكتاب؛<sup>(۲)</sup>

کاف و تاء و باء اصل صحیح است که بر یک معنا دلالت می کند و آن «جمع چیزی با چیز دیگر» می باشد. و کتاب و کتابت از همین باب است... و از همین باب است کتاب به معنای واجب؛ مثل کلام خداوند که می فرماید: «بر شما روزه واجب شده است» و نیز به حکم هم اطلاق می شود، مثل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می فرماید: «به حکم خدا بین شما حکم می کنم»... و همچنین در معنای قدر هم به کار رفته است.

این واژه معنای معروف و مشهوری دارد که به مجموعه ای از نوشته ها گفته می شود:

کتب: الكتاب: معروف... الازهری: الكتاب اسم لما کتب و الكتاب: ما کتب فیه... و الكتاب: الصحيفة و الدواہ، عن اللحيانی؛<sup>(۳)</sup>

ازهری گفته است: کتاب اسم است برای آنچه نوشته می شود و کتاب چیزی است که در آن می نویسند... و کتاب به معنای صحیفه و دوات نیز می آید.

ص: ۲۶

---

۱- بقره (۲)، ۱۸۳.

۲- مقایس اللغه، ماده «کتب».

۳- لسان العرب، ج ۱، ص ۶۹۸.

این کلمه در معانی متعددی به کار رفته است که برخی، بازگشت همه آن‌ها را به انقطاع و اتمام امور می‌دانند:

قال الزهري: القضاء في اللغة على وجوه مرجعها إلى انقطاع الشيء و تمامه. و كل ما احكم عمله أو أتم أو ختم أو أدى أداء أو أوجب أو أعلم أو أنفذ أو أمضى فقد قضى؛<sup>(۱)</sup>

زهري گفته است: قضاء در لغت وجوه مختلفی دارد که بازگشت همه آن‌ها به، پایان رساندن و تمام کردن است. هر کاری که عمل آن محکم، تمام، ختم، اداء، واجب، نافذ یا گذرانده شود، قضاء شده است.

و اما معانی این واژه عبارتند از:

۵\_۱. محکم کردن و گذراندن:

القاف و الضاد و الحرف المعتل اصل صحيح يدل على إحكام امر و اتقانه و انفاذه لجهته، قال الله تعالى: «فقضاهن سبع سماوات في يومين»<sup>(۲)</sup> ای احکم خلقه؛<sup>(۳)</sup>

قاف و ضاد و حرف معتل اصل صحیحی است که بر محکم و متقن کردن و گذراندن کاری به حسب حال همان کار دلالت می‌کند. خداوند تعالی می‌فرماید: «فقضاهن سبع سماوات في يومين» یعنی آفرینش آن را محکم کرد.

ص: ۲۷

---

۱- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۲- فصلت (۴۱)، ۱۲.

۳- مقایس اللغة، ماده «قضی»؛ نیز ر. ک: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۵\_۲. حکم:

و القضاء الحكم قال الله سبحانه في ذكر من قال: «فاقض ما انت قاض»<sup>(۱)</sup> ای اصنع و احکم؛<sup>(۲)</sup> قضاء به معنای حکم است. خداوند سبحان می فرماید: «فاقض ما انت قاض»؛ یعنی حکم و قضاوت کن.

۵\_۳. وصیت:

و قضی الیه عهداً معناه الوصیه، و منه قوله تعالى: و قضینا الی بنی اسرائیل؛<sup>(۳)</sup> و<sup>(۴)</sup> عبارت «قضی الیه عهداً» به معنای وصیت است، و از همین باب است آیه شریفه که می فرماید: «و قضینا الی بنی اسرائیل».

و قضی علیه عهداً: أوصاه و أنفذه، و معناه الوصیه؛<sup>(۵)</sup>

عبارت «و قضی علیه عهداً» یعنی وصیت کرد و گذراند.

۵\_۴. آمدن: «و قوله: فلما قضینا علیه الموت ای أتی»<sup>(۶)</sup>

۵\_۵. سرنوشت: این کلمه هر گاه مقرون به «قدر» باشد به معنای سرنوشت می باشد.<sup>(۷)</sup>

ص: ۲۸

---

۱- طه (۲۰)، ۷۲.

۲- مقایس اللغة، ماده «قضی»؛ نیز ر.ک: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶؛ کتاب العین، ج ۵، ص ۱۸۵.

۳- اسراء (۱۷)، ۴.

۴- کتاب العین، ج ۵، ص ۱۸۵.

۵- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۶- کتاب العین، ج ۵، ص ۱۸۵.

۷- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۷.

۵\_ ۶. حتم. (۱)

۵\_ ۷. فراغ. (۲)

## ۶. سنت

اصل این واژه «س ن ن» به معنای جریان داشتن چیزی می باشد. سنت در معنای سیره، صورت (۳)، طریقه (۴) و طبیعت (۵) استعمال شده است:

السين والنون اصل واحد مطرد وهو جريان الشيء و اطراده فى سهوله... و مما اشتق منه السنه و هى السيره؛ (۶)

سین و نون اصل واحدی است به معنای جریان چیزی که از مشتقات آن «سنت» به معنای سیره است.

سنت اگر درباره خداوند به کار رود، به معنای احکام الهی و اگر درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کار رود به معنای اوامر و نواهی قولی و فعلی آن حضرت است.

و سنه الله: أحكامه و أمره و نهیه... و إذا أطلقت فى الشرع فإنما يراد بها ما أمر به النبى، صلى الله عليه و سلم، و نهى عنه و ندب إليه قولاً و فعلاً مما لم ينطق به الكتاب العزيز و لهذا يقال فى أدله الشرع: الكتاب و السنه ای القرآن و الحديث. (۷)

ص: ۲۹

۱- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۷.

۲- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۷.

۳- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۴.

۴- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

۵- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۶.

۶- مقایس اللغه، ماده «سن».

۷- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۲۵.



سنت خداوند یعنی احکام، اوامر و نواهی او... و هرگاه در شرع به کار رود یعنی آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن امر کرده و یا از آن نهی کرده و یا به آن فراخوانده است (چه به وسیله کلام یا به وسیله فعل) و این اوامر و نواهی در قرآن نیامده باشد. به خاطر همین است که در ادله شرعی می گویند: کتاب و سنت یعنی قرآن و حدیث.

البته بازگشت آن نیز به همان سیره و روش می باشد:

و سنه رسول الله علیه السلام: سیره و انما سمیت بذلك لانها تجری جریا. (۱)

سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی سیره ایشان، به سیره اطلاق سنت می شود چون اجرا می شود.

## ۷. سیره

این واژه از ماده «س ی ر» به معنای رفتن و جریان داشتن است. سیره نیز به معنای راه و روش می باشد:

السین و الیاء و الرء اصل یدل علی مضیّ و جریان... و السیره: الطریقه فی الشیء و السنه لانها تسیر و تجری. (۲)

سین و یاء و راء اصلی است که دلالت می کند بر گذشتن و جریان... و سیره یعنی طریقه و روش در چیزی و به معنای سنت است چون سنت اجرا می شود.

این کلمه در معنای هیئت و حالت نیز به کار رفته است:

ص: ۳۰

---

۱- مقایس اللغه، ماده «سن».

۲- مقایس اللغه، ماده «سیر».

## ٨. دعاء

اصل این واژه «دع و» به معنای بازگشت و تمایل چیزی به سوی شما است به واسطه صدا و کلامی که از شما صادر می شود:

الدال و السين و الحرف المعتل اصل واحد و هو أن تميل الشيء اليك بصوت و كلام يكون منك. (٢)

دعا در معانی گوناگون استفاده شده است که از آن جمله، استغاثه، (٣) عبادت، (٤) رغبت، (٥) ندا (٦) و درخواست (٧) می باشند.

## ٩. مثال

این کلمه از ریشه «م ث ل» و به معنای نظیر و مانند است.

مثل: الميم و الثاء و اللام، اصل صحيح يدل على مناظره الشيء للشيء و هذا مثل هذا اي نظيره و المثل و المثل في معنا واحد؛ (٨)

ميم و ثاء و لام، اصل صحيحی است که بر نظیر بودن چیزی به چیز دیگر دلالت دارد و «این، مثل این است» یعنی نظیر آن

ص: ٣١

- ١- مجمع البحرين، ج ٣، ص ٣٤٠.
- ٢- مقایس اللغة، ماده «دعو».
- ٣- لسان العرب، ج ١٤، ص ٢٥٧.
- ٤- مجمع البحرين، ج ١، ص ١٣٩.
- ٥- لسان العرب، ج ١٤، ص ٢٥٧.
- ٦- لسان العرب، ج ١٤، ص ٢٥٨.
- ٧- لسان العرب، ج ١٤، ص ٢٦٢.
- ٨- مقایس اللغة، ماده «مثل».

است و مثل و مثال به معنای واحد است.

البته بعضی مثال را به معنای قصاص نیز دانسته اند:

قال ابوزید: و المثال القصاص، قال: يقال: امثله امثالاً و أقصه أقصاصاً بمعنی، و الاسم المثال و القصاص. (۱)

ابو زید گفته: مثال به معنای قصاص است. گفته شده «امثله امثالاً» و «اقصه اقصاصاً» به یک معناست که اسم آنها مثال و قصاص است.

ص: ۳۲

---

۱- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۱۵.

## فصل دوم: بررسی مصادیق «جدید» در روایات ظهور

اشاره

ص: ۳۳

در میان روایاتی که درباره مهدویت و عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد، عباراتی از قبیل قضاء جدید، سلطان جدید، امر جدید و... به چشم می خورد. این عبارات، سؤالی را در ذهن برخی به وجود آورده است که اگر چنین باشد، پس باید گفت امام مهدی علیه السلام دین جدیدی را خواهد آورد. در این فصل به بحث درباره این روایات پرداخته، میزان اعتبار و متن آن ها را بررسی می کنیم.

## ۱. قضاء جدید

### اشاره

در برخی روایات تصریح شده است که حضرت مهدی علیه السلام بعد از قیام به گونه ای جدید به قضاوت خواهد پرداخت که این نوع از قضاوت بر عرب سخت و دشوار است. در این باره به ذکر چهار روایت می پردازیم.

### روایت اول:

و أخبرنا علی بن الحسین باسناده [محمد بن یحیی العطار عن محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الكوفی] عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن عاصم بن حمید الحنط عن ابی بصیر قال: قال ابو جعفر علیه السلام:

ص: ۳۴

«يقوم القائم بامرٍ جديد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه إلا السيف لا يستتیب احداً ولا يأخذه في الله لومه لائم»؛<sup>(۱)</sup>

امام باقر عليه السلام می فرماید: قائم به امر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید قیام می کند که بر عرب شدید است. شأن او غیر از شمشیر نیست و توبه کسی را نمی پذیرد و در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان نمی هراسد.

در کتاب بحار الانوار همین روایت از کتاب غیبت نعمانی نقل شده است که سلسله سند آن را این گونه بیان می کند: «علی بن الحسین عن محمد العطار عن محمد بن الحسن عن محمد بن علی الكوفی عن البنزلی عن عاصم بن حمید الحناط عن ابی بصیر قال: قال ابو جعفر علیه السلام...»<sup>(۲)</sup> یعنی به جای «محمد بن حسان»، «محمد بن الحسن» آمده که احتمالاً اشتباهی از جانب نساخ است.

این روایت به دلیل وجود «محمد بن علی الكوفی» ضعیف است؛ چرا که در هیچ یک از کتب رجالی توضیحی درباره او نیامده و این شخص، مهمل است.

### روایت دوم:

اخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا یحیی بن زکریا بن شیبان قال: حدثنا یوسف بن کلیب قال حدثنا الحسن بن علی

ص: ۳۵

- 
- ۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۳، ح ۱۹.
  - ۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۴.

بن ابی حمزه عن عاصم بن حمید الحنط عن ابی حمزه الثمالی قال: سمعت اباجعفر محمد بن علی ۸ یقول: «لو قد خرج قائم ال محمد علیه السلام... فیا طوبی لمن أدركه و كان من انصاره و الویل كل الویل لمن خالفه و خالف أمره و كان من اعدائه، ثم قال: یقوم بأمر جدید و سنه جدیده و قضاء جدید علی العرب شدید، لیس شأنه إلا القتل ولا یستتیب أحداً ولا تأخذه فی الله لومه لائم؛(۱)

ابو حمزه ثمالی گفت: شنیدم ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام می فرمود: «اگر قائم آل محمد خروج کند... ای خوشا به حال کسی که به آن حضرت برسد و از یارانش باشد و وای بر کسی که با او و دستوراتش مخالفت کند و از دشمنانش باشد.» سپس فرمود: «او قیام می کند با امری جدید و سنتی جدید و قضاوتی جدید که بر عرب سخت آید. کارش به جز کشتن نباشد و از کسی توبه نپذیرد و در راه خدا تحت تأثیر هیچ ملامت و سرزنشی قرار نگیرد.»

دو نفر در سند این روایت وجود دارند که دچار ضعف می باشند: «حسن بن علی بن ابی حمزه» که ضعیف است(۲) و «یوسف بن کلیب» که مجهول است؛ لذا این روایت نیز دچار ضعف سند می باشد.

ص: ۳۶

- 
- ۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، ح ۹۹؛ تفسیر ابو حمزه ثمالی، ص ۸۲ (البته بعضی از بخش های روایت متفاوت با روایت نعمانی است؛ اما قسمت مورد استناد همانند یک دیگر است).
  - ۲- رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۵۱، ش ۳۳ - ۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۴.

اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد ابن عقده قال حدثني احمد بن يوسف بن يعقوب ابوالحسن الجعفی من كتابه قال حدثنا ابراهيم بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابيه و وهيب بن حفص عن ابی بصير عن ابی جعفر محمد بن علی عليه السلام انه قال: «اذا رأیتم ناراً من قبل المشرق شبه الهمدی العظيم تطلع ثلاثه ايام أو سبعة فتوقعوا فرج آل محمد عليهم السلام ان شاء الله عزوجل... و قال اذا خرج يقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنه جدیده و قضاء جدید علی العرب شدید...» (۱)

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«هنگامی که آتشی را از جانب مشرق شبیه همدی [رنگ زرد و سرخ] \_ که ترسناک است \_ دیدید و سه روز یا هفت روز طول کشید، به انتظار فرج آل محمد عليهم السلام باشید ان شاء الله عزوجل...» و فرمود: «چون آن حضرت خروج کند، با امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و قضاء جدید قیام می کند که بر عرب سخت باشد...».

این روایت نیز به واسطه وجود «حسن بن علی بن ابی حمزه» دچار ضعف است.

در روایت دیگری که از قضاوت امام مهدی علیه السلام سخن می گوید، نوع این قضاوت را هم مشخص کرده، بیان می دارد که قضاوت حضرت،

ص: ۳۷

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۵۳، ح ۱۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰، ح ۹۶، با اندکی تفاوت در متن؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۷۸۳.



مثل حضرت داوود علیه السلام خواهد بود؛ یعنی در هنگام قضاوت دلیل و مدرک و شاهد طلب نمی کند؛ بلکه خداوند، حقیقت را به او الهام کرده است و مطابق علم خود حکم می کند. (۱)

#### روایت چهارم:

و روی عبدالله بن عجلان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «اذا قام قائم آل محمد علیه السلام حکم بین الناس بحکم داوود و لا یتحتاج الی بینة یلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه...»؛ (۲)

وقتی قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، با حکم داوود میان مردم قضاوت می کند و نیازی به دلیل ندارد. خداوند به وی الهام می کند و او به علم خود حکم می کند.

این روایت مرسل است؛ زیرا «شیخ مفید» نمی تواند بدون واسطه از «عبدالله بن عجلان» \_ که از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده \_ روایت نقل کند.

ضمناً این روایت قرینه ای است بر اینکه «قضاء» در این روایات به معنای «حکم و قضاوت» است و نمی توان آن را به گونه ای دیگر معنا کرد.

اگر چه روایاتی که از قضاوت حضرت صحبت می کند، همگی ضعیف

ص: ۳۸

---

۱- درباره نوع قضاوت حضرت مهدی علیه السلام در بحث های بعد به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

۲- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۶؛ انوار البهیة، ص ۳۸۵؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۴، ح ۲۳؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۶۶، ذیل ح ۱۱۳۸.

هستند؛ اما در حد استفاضه بوده و از مجموع آن ها می توان نتیجه گرفت که حضرت حجت علیه السلام در دوران ظهور به گونه ای جدید میان مردم قضاوت خواهد کرد و این نوع قضاوت، بر عرب شدید است.

## ۲. سلطان جدید

تنها یک روایت، بیان گر سلطان جدید است که از آن فهمیده می شود حضرت با سلطان جدیدی که از ناحیه آسمان است، ظهور خواهد کرد.

حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني احمد بن يوسف بن يعقوب ابوالحسن الجعفي قال حدثني اسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن ابي حمزه عن ابيه و وهيب عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام: قال: «يقوم القائم في وتر من السنين... فوالله لكأني انظر اليه بين الركن و المقام يبائع الناس بأمر جديد و كتاب جديد و سلطان جديد من السماء...»؛(۱)

ابوبصير از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: قائم در یکی از سال های فرد، قیام می کند.... به خدا قسم! گویی او را می بینم که میان رکن و مقام ایستاده و از مردم به امر جدید و کتاب جدید و سلطان جدید، بیعت می گیرد....

ص: ۳۹

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۰، با تفاوتی اندک؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵، ح ۱۰۳ (در سند آن، «عن ابيه» نیامده است)؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۲۱۴، ح ۷۳۴.

این روایت بنا بر نقل نعمانی و مجلسی، به دو طریق وارد شده که بنا بر نقل نعمانی، هر دو طریق آن ضعیف است؛ زیرا در سند نعمانی «علی بن ابی حمزه» (۱) و «حسن بن علی بن ابی حمزه» (۲) وجود دارند و بنا بر نقل بحارالانوار نیز در یک طریق «حسن بن علی بن ابی حمزه» آمده است که این طریق، ضعیف می باشد؛ اما در طریق دوم «اسماعیل بن مهران» مستقیماً از «وهیب» نقل می کند و نامی از «حسن بن علی بن ابی حمزه» و پدرش وجود ندارد. با توجه به اینکه «مجلسی» روایت را از غیبت نعمانی نقل کرده است، این احتمال وجود دارد که «عن ابیه» از سند حذف شده باشد و بنابراین احتمال طریق دوم بحارالانوار نیز ضعیف خواهد بود. اگر صحیح بودن این روایت را بپذیریم، می توان به مفاد آن اعتنا کرد. ضمن اینکه در صورت ضعیف بودن نیز دارای مؤیداتی است که مضمون آن را تأیید می کند و در بحث توجیه روایات به آن ها اشاره خواهیم کرد.

### ۳. دعاء جدید

#### اشاره

در برخی روایات آمده است که قائم آل محمد علیه السلام دعوت جدیدی خواهد داشت؛ اما این دعوت یقیناً دعوت به دین جدید نخواهد بود؛ زیرا در همین روایات تصریح شده است که امام قائم علیه السلام، پس از آنکه سنت ها تغییر کرده و بدعت ها در دین به وجود آید، ظهور می نماید و

ص: ۴۰

---

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۴؛ رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۵۱.

مردم را به سوی اسلام راستین دعوت می کند. در این باره، به بررسی چهار روایت می پردازیم:

## روایت اول:

حدثنا عبدالواحد بن عبدالله بن يونس قال حدثنا احمد بن محمد بن علي بن رباح الزهري قال: حدثنا محمد بن العباس بن عيسى الحسنی عن الحسن بن علی البطائنی عن شعيب الحداد عن ابي بصير قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: أخبرني عن قول امير المؤمنين عليه السلام: «إن الإسلام بدأ غريباً و سيعود كما بدأ فطوبى للغرباء» فقال: «يا ابا محمد اذا قام القائم عليه السلام إستأنف دعاء جديداً كما دعا رسول الله...»؛(۱)

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره این کلام امیرالمؤمنین که فرمود: «همانا اسلام غریبانه آغاز شد و به همان وضع باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان» پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «ای ابا محمد! وقتی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، دعوت جدیدی را آغاز می کند، همانند دعوت پیامبر...».

جزری در رابطه با کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنین گفته است:

اسلام در آغاز کارش به سبب کمی تعداد مسلمانان، مانند غریب تنهایی بود که هیچ یک از بستگانش در کنارش نیستند. و به زودی به غربت آغازین باز خواهد گشت؛ یعنی

ص: ۴۱

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۲۲، ح ۵؛ الفصول المهمه، ص ۳۵۶ (با اندکی تفاوت)؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲، ح ۱۰، (همانند نسخه الفصول المهمه) و بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۷، ح ۱۵۰ (همانند نسخه نعمانی).

مسلمانان در آخر الزمان کم خواهند شد و همانند انسان های غریب می گردند. (۱)

روایت به این مطلب اشاره دارد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعوت جدیدی را آغاز خواهد کرد. در این روایت نکاتی قابل تأمل است:

الف. در روایت آمده است: «کما دعا رسول الله» که نشان می دهد دعوت حضرت، همانند دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود؛ به این دلیل که از کاف تشبیه استفاده شده است.

ب. امام صادق علیه السلام در توضیح غربت آغازین و غربت مجدد اسلام، فرمود: «استأنف دعاءً جدیداً کما دعا رسول الله» و این می تواند قرینه ای باشد بر اینکه هر دو، دعوت به اسلام می کنند و این دعوت در حالت غربت اسلام آغاز می شود.

ج. در نسخه الفصول المهمه به جای «کما دعا رسول الله» عبارت «کما دعا إلیه رسول الله» آمده است؛ چون مرجع ضمیر در «إلیه»، «اسلام» می باشد، نتیجه می گیریم دعوت امام علیه السلام نیز به اسلام خواهد بود.

در این روایت «احمد بن محمد بن علی بن رباح الزهری»، مجهول و «حسن بن علی البطائنی» ضعیف می باشد؛ (۲) لذا روایت ضعیف است.

ص: ۴۲

---

۱- بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۲.

۲- رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۵۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۴.

اخبرنا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس قال: حدثنا محمد بن جعفر القرشي قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب قال: حدثنا محمد بن سنان عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام إنه قال: «الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء» فقلت: «إشرح لي هذا أصلحك الله!» فقال: « [مما] يستأنف الداعي منا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؛ (۱)»

ابوبصير می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی هم چون آغاز، به حالت غربت باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان». عرض کردم: «خداوند حال شما را اصلاح فرماید! این را برای من شرح دهید». فرمود: «[از آن جهت که] دعوت کننده ای از ما، دعوت نوینی را از سر می گیرد؛ همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دعوت فرمود».

در این سند، «محمد بن جعفر القرشی» قرار دارد و توثیقی برای او ذکر نشده است مگر اینکه در سند کامل الزیارات آمده است (۲) که بر مبنای برخی، نشانه وثاقت اوست؛ اما این مبنا مورد پذیرش بیشتر علما نیست؛ بنابراین ایشان توثیق نمی شود. علاوه بر آن «محمد بن الحسین بن ابی الخطاب» که در سند این روایت آمده، مهمل است؛ لذا حتی اگر وثاقت محمد بن جعفر را بپذیریم، باز هم ضعف سند

ص: ۴۳

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۲۱، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶، ح ۱۴۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۷۱، محمد بن جعفر الرزاز ابوالعباس.

این روایت سند دیگری دارد که سند دوم نیز به همان اشکالات فوق دچار است. در این سند، آمده است: و اخبرنا عبدالواحد بن عبدالله بهذا الاسناد عن محمد بن سنان عن الحسين بن مختار عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام مثله.

این روایت همانند روایت قبل می باشد، با این تفاوت که در آن، عبارت «الداعی منا» آمده است و بیان می کند کسی که دعوت جدید را شروع می کند، از اهل بیت علیهم السلام است؛ لذا ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. این مضمون، تقریباً متواتر و یا حداقل معروف است.

### روایت سوم:

عن ابي بصير قال: سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد<sup>۸</sup> يقول: «انّ الاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء» [و هذا حديث معروف عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم رواه كثير من الخاص و العام و انما حكاه جعفر بن محمد الصادق عنه صلوات الله عليه و تركت اسناده اليه] قال ابوبصير: فقلت له: «إشرح لي هذا جعلت فداك يا بن رسول الله» قال عليه السلام: «يستأنف الداعى منّا دعاءً جديداً كما دعا رسول الله و كذلك المهدي استأنف دعاءً جديداً الى الله لما غيّرت السنن و كثرت البدع و تغلب أئمة الضلال و اندرس ذكر أئمة الهدى الذين افترض الله طاعتهم على العباد و أقامهم للدعاء إليه و الدلاله بآياته عليه و نسي ذكرهم و انقطع خبرهم لغلبه أئمة الجور عليهم.

فلما انجز الله بالدعاء للأئمة ما وعدهم به من ظهور مهديهم احتاج أن يدعوهم دعاءً جديداً كما ابتداءهم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بالدعاء أولاً؛<sup>(۱)</sup>

از ابوبصیر نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی به غربت اولیه باز خواهد گشت؛ پس خوش به حال غریبان!» ابوبصیر می گوید: به امام عرض کردم: «فدایت شوم ای پسر رسول خدا! این [حدیث] را برایم شرح بده». امام فرمود: «دعوت کننده ای از ما دعوت جدیدی را آغاز می کند؛ آن چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دعوت کرد و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین است، دعوت جدیدی را به سوی خدا شروع می کند؛ به سبب آنکه سنت ها تغییر کرده، بدعت ها زیاد شده و پیشوایان گمراهی غلبه یافته اند و یاد ائمه هدی \_ که خداوند اطاعت آن ها را بر بندگان واجب کرده و آنان را برای دعوت به سوی خودش و راهنمایی به نشانه های وجودش به پا داشته است \_ از بین رفت و یادشان فراموش شد و خبر آن ها- به دلیل سلطه ائمه جور بر آن ها- منقطع گشت؛ پس زمانی که خدا به سبب دعا، برای ائمه وعده اش را درباره ظهور مهدی آن ها محقق سازد، او احتیاج دارد که آنان را به دعوتی جدید فراخواند؛ آن چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز، آنان را دعوت کرد.

برای روایت، سندی ذکر نشده است و مؤلف، معروف بودن حدیث را دلیل بر بی نیازی از ذکر سند دانسته است؛ لذا روایت، مرسل است.

ص: ۴۵



علاوه بر آنچه در توضیح روایات قبل گفته شد، باید گفت این روایت با تفصیلی که بیان شد در هیچ یک از کتب دیگر ذکر نشده است و فقط قسمت اول روایت و شرح امام صادق علیه السلام بر آن، تا عبارت «کما دعا رسول الله» در روایات دیگر بیان شده است؛ لذا بعید به نظر نمی رسد از عبارت «و كذلك المهدي» تا آخر، کلام مؤلف باشد که به شرح روایت پرداخته است و استفاده از ضمائر غایب «هم» نیز می تواند قرینه بر این مطلب باشد. اگر عبارات «كذلك المهدي...» جزء روایت باشد \_ که البته بعید به نظر می رسد \_ تصریح روشنی بر این دارد که چرا دعوت حضرت مهدی علیه السلام دعوت جدید نامیده شده است.

#### روایت چهارم:

و روی محمد بن عجلان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إذا قام القائم علیه السلام دعا الناس الی الاسلام جدیداً و هداهم الی أمر قد دثر فضلّ عنه الجمهور. و إنما سمی القائم مهدياً لأنه یهدی الی أمر قد ضلوا عنه و سمی بالقائم لقیامه بالحق»؛(۱)

هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید، مجدداً مردم را به اسلام فراخوانده، به احکام از دست رفته آن راهنمایی می کند- کارهایی که عموم مردم از آن، روی برگردانده اند- و چون از جانب خدا به امور ترک شده راهنمایی می کند، او را مهدی

ص: ۴۶

---

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳؛ انوار البهیة، ص ۳۸۲؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۵۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰، ح ۷.

می نامند و به لحاظ اینکه به طرفداری حق قیام کند، قائم می نامند.

ظاهراً تمام منابعی که این روایت را آورده اند، آن را از کتاب ارشاد نقل می کنند و در ارشاد نیز سند این روایت ذکر نشده است؛ بنابراین روایت مرسل است. به هر حال نکاتی در این روایت قابل دقت است:

الف. در این روایت، تصریح شده است که حضرت، مردم را به اسلام دعوت می کند.

ب. بیان می کند که این دعوت، جدید شمرده می شود؛ چرا که مردم از امر الهی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاصله گرفته و آن را رها کرده اند و به همین دلیل نیز حضرت را «مهدی» می نامند.

روایاتی که بیان گر دعوت جدید هستند، مستفیض بوده و از مجموع آن ها به دست می آید که حضرت، مردم را به دین اسلام دعوت می کند؛ در حالی که اسلام همانند روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غریب واقع شده است. نیز از باب جمع میان روایات و حمل مجمل بر مبین، می توان نتیجه گرفت که منظور نو شدن «دعوت» است، نه دعوت به دین جدید. در بحث های آینده در این باره، بیشتر توضیح خواهیم داد.

#### ۴. کتاب جدید

##### روایت اول:

حدثنا احمد بن محمد بن سعيد ابن عقده الكوفي قال: حدثنا احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي ابوالحسن قال: حدثنا اسماعيل بن

ص: ۴۷

مهران قال: حدثنا حسن بن علي بن ابي حمزه عن ابيه و وهيب بن حفص عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال: إنه قال لي أباي: عليه السلام «لابد لنا من آذربيجان لا يقوم لها شيء و اذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم و ألبدوا ما ألبدنا فإذا تحرك متحركنا فاسعوا إليه ولو حيوياً والله لكأني أنظر إليه بين الركن و المقام يبائع الناس علي كتاب جديد علي العرب شديد» و قال: «ويل لطغاه العرب من شر قد اقترب»<sup>(۱)</sup>.

امام صادق عليه السلام فرمود پدرم به من فرمود: «به ناچار در آذربایجان آتشی روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نمی تواند بایستد و چون چنین شود، خانه نشین باشید و تا ما در خانه نشسته ایم، شما نیز بنشینید و چون کسی که از طرف ما حرکت می کند، فعالیت خود را آغاز کرد، به هر نحو ممکن به سوی او بشتابید؛ هرچند با دست و سر و زانو باشد. به خدا قسم! گویی می بینم او را که میان رکن و مقام از مردم به کتاب جدید بیعت می گیرد و بر عرب سنگین خواهد آمد» و فرمود: «وای بر ستمگران عرب از شری که نزدیک شده است!»

این روایت که به واسطه «حسن بن علی بن ابي حمزه»<sup>(۲)</sup> و «پدرش»<sup>(۳)</sup> ضعیف می باشد، پس از آنکه صحبت از برخی فتنه ها و توصیه به کناره گیری از آن ها می نماید؛ سفارش به همراهی کردن

ص: ۴۸

- 
- ۱- غیبت نعمانی، ص ۱۹۴، ح ۱ و ص ۲۶۳، ح ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵، ح ۴۰ و ج ۵۲، ص ۲۹۳، ح ۴۲ (با اضافات).
  - ۲- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۴؛ رجال ابن غظائری، ج ۱، ص ۵۱.
  - ۳- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام ظهور می کند. حضرت، به کتاب جدید، از مردم بیعت می گیرد که به عرب، سخت است.

یکی از فضایل معاصر(۱) درباره روایت ابوبصیر می گوید:

این حدیث، درست معلوم نیست چه می خواهد بگوید و حتماً دست خورده و تغییری کرده است؛ زیرا چنانچه گفتیم، در یک چاپ غیبت نعمانی روی کلمه «آذربایجان» نوشته شده «نسخه» و ثانیاً در بحارالانوار، چاپ امین الضرب که بهترین و صحیح ترین چاپ آن است، در صفحه ۱۷۷، روی آن نوشته است «کذا». ثالثاً متن حدیث، مغشوش و مضطرب است که همگی می رساند روایت در اصل، چیز دیگری بوده است.

البته این اضطراب در متن، احتمالاً برای قسمت اول روایت «لابد لنا من آذربایجان» می باشد؛ چنان که از کلام خود او نیز چنین بر می آید و نیز در نسخه بحارالانوار به جای کلمه «لابد لنا من آذربایجان» عبارت «لابد لنا من آذربایجان» آمده است.

در رابطه با عبارت «علی العرب شدید» نیز که در این روایت آمده، نکاتی قابل توجه است:

۱. در روایت آمده است که حضرت میان رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد؛ پس معلوم می شود که این واقعه در مکه اتفاق می افتد؛ لذا منظور از عرب می تواند همان عرب مکه باشد. بررسی های تاریخی

ص: ۴۹

---

۱- مرحوم علی دوانی در: مهدی موعود، ص ۱۰۸۳، ذیل روایت.

گواهی می دهد مردم مکه همواره در پذیرش اهل بیت علیهم السلام مشکل داشته اند. اوضاع کنونی عربستان و سلطه وهابیت و افکار آن ها بر منطقه را می توان برای نمونه بیان کرد که ظاهراً این وضعیت ادامه خواهد داشت؛ زیرا وقتی نفس زکیه به عنوان نماینده امام وارد مکه می شود، توسط اهل مکه کشته خواهد شد. این نکته به خوبی روشن می کند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی مردم را با قرآن و تفسیر و تأویل صحیح اش آشنا کرده، به آن فرا می خواند، به مذاق عرب آن منطقه خوش نمی آید.

۲. اگر عرب را در این روایت مطلق بدانیم، باز هم این نکته وجود دارد که برخی آیات قرآن با توجه به قواعد کلام عرب و علم لغت، تفسیر به رأی شده و از آن برداشت های گوناگون \_ و بعضاً نادرست \_ شده است که با ظهور حضرت و بیان تفسیر صحیح، برخی اعراب لجوج و معاند از پذیرش آن اجتناب می کنند. همچنان که در برخی روایات آمده است که حضرت بر تأویل قرآن با مردم مبارزه می کند. (۱) البته این احتمال بعید است؛ ضمن اینکه این معنا فقط شامل عرب نبوده، غیر عرب را هم شامل می شود.

۳. ممکن است منظور از عرب در این روایات، حکومت های عربی باشد؛ زیرا روایاتی که درباره وجود اعراب در بین یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است بر دو دسته اند:

۱. روایاتی که بیان می کند هیچ عربی همراه حضرت نخواهد بود؛

ص: ۵۰

مثل روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمود:

اتق العرب فان لهم خبر سوء أما إنه لا يخرج مع القائم واحد منهم؛<sup>(۱)</sup>

از عرب ها بپرهیزید؛ زیرا آینده بد و خطرناکی در پیش دارند. مگر نه این است که کسی از آنان همراه قائم خروج نمی کند؟

۲. روایاتی که مردانی از شام، مصر، عراق و... را جزء یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می شمارد. امام باقر علیه السلام فرمود:

يبايع القائم بين الركن و المقام ثلاثمأه و نيف عده أهل بدر فيهم النجباء من أهل مصر و الأبدال من أهل الشام و الأخيار من أهل العراق، فيقيم ماشاء الله أن يقيم؛<sup>(۲)</sup>

۳۱۳ نفر به عدد اصحاب جنگ بدر، میان رکن و مقام با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت می کنند. میان آنان بزرگانی از اهل مصر و بزرگوارانی از اهل شام و نیکانی از مردم عراق به چشم می خوردند و حضرت آن مقدار که خدا بخواهد، حکومت می کند.

برخی در جمع میان این روایات گفته اند: می تواند مقصود از روایات گروه اول، حکومت ها و دولت های عربی باشد.<sup>(۳)</sup>

۴. عبارت «علی العرب شدید» در همه روایات بعد از «کتاب

ص: ۵۱

---

۱- غیبت طوسی، ص ۴۷۶؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، ح ۶۲.

۲- غیبت طوسی، ص ۴۷۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴، ح ۶۴؛ نیز ر.ک: فی رحاب الحکومه الإمام المهدی، ص ۱۲۲.

۳- فی رحاب الحکومه الامام المهدی، ص ۱۲۲.

جدید» نیامده است؛ به عنوان مثال، بعد از «قضاء جدید»<sup>(۱)</sup> نیز آمده و این، نشان گر آن است که هر آنچه حضرت می آورد و جدید به نظر می رسد، پذیرشش برای عرب مشکل است.

### روایت دوم:

و من ذلك [مما نقله من كتاب فضل بن شاذان مارواه الحسن بن محبوب] يرفعه إلى أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل إلى أن قال: «يقول القائم عليه السلام لأصحابه... فيكون أول من يضرب على يده و يبایعه جبرئیل و میکائیل و يقوم معهما رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام فيدفعان اليه كتاباً جديداً، هو على العرب شديد بخاتم رطب يقولون له: اعمل بما فيه...»<sup>(۲)</sup>

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی می فرماید: «اولین کسانی که با قائم بیعت می کنند، جبرئیل و میکائیل هستند که با ایشان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام ایستاده اند و کتاب جدیدی با مهر تازه را به آن حضرت تحویل می دهند که بر عرب دشوار است و به او می گویند: به آنچه که در این کتاب است، عمل کن.»

در این روایت مرفوعه آمده است که این کتاب جدید توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام به آن حضرت داده می شود و آن دو بزرگوار،

ص: ۵۲

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۳، ح ۱۹.

۲- سرور اهل ایمان، ص ۹۳، ح ۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۸۳۱.

به امام مهدی علیه السلام امر می کنند که به آن، عمل کند؛ پس این کتاب نمی تواند ناسخ قرآن و احکام آن باشد. در ضمن، این روایت به رجعت نیز اشاره دارد.

البته درباره کتاب جدید، روایات دیگری نیز وجود دارد که در بحث های گذشته به آن اشاره کردیم؛ بنابراین روایات این باب، مستفیض هستند و این کلیت قابل استفاده است که حضرت، کتاب جدید (دستور العمل جدید) خواهد آورد که پذیرش آن بر عرب سخت و دشوار است. (۱)

## ۵. سنت جدید

درباره سنت جدید امام عصر علیه السلام دو روایت وجود دارد که در بحث قضاء جدید آن ها را بررسی کردیم.

چنان که پیش از این نیز گفتیم عبارت «علی العرب شدید» تنها پس از «کتاب جدید» نیامده است؛ لذا این احتمال وجود دارد که این عبارت به همه مواردی برگردد که در روایت آمده و از آن به عنوان جدید یاد شده است. در این صورت، سنت جدید نیز چنین خواهد بود که بر عرب، گران و دشوار می باشد.

البته دو روایت این باب ضعیف بوده، قابل اعتماد نیست؛ (۲) اما متن آن قوی بوده و مؤیداتی دارد که در بحث توجیهاات به آن می پردازیم.

ص: ۵۳

- 
- ۱- توضیح بیشتر را در فصل سوم خواهیم آورد.
  - ۲- البته در برخی روایات آمده است که سیره آن حضرت با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام متفاوت است که در این باره به تفصیل، بحث خواهیم کرد.



روایت اول:

حدثنا احمد بن محمد عن ابن سنان عن رفيده مولى ابي هبيرة (۱) عن ابي عبدالله عليه السلام قال: قال لى: يا «رفيد! كيف أنت إذا رأيت اصحاب القائم قد ضربوا فساطيطهم فى مسجد الكوفه، ثم أخرج المثال الجديد على العرب شديد؟» قال قلت: «جعلت فداك ما هو؟ قال: «الذبح» قال: قلت: «بأى شىء يسير فيهم بما سار على بن ابي طالب فى اهل السواد؟» قال: «لا يا رفيد! إن علياً عليه السلام سار بما فى الجفر الأبيض و هو الكف و هو يعلم أنه سيظهر على شيعته من بعده و إن القائم يسير بما فى الجفر الأحمر و هو الذبح و هو يعلم أنه لا يظهر على شيعته»؛ (۲)

امام صادق عليه السلام به رفيد فرمود: «چگونه خواهی بود زمانی که ببینی یاران امام قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف خیمه هایشان را در مسجد کوفه بر پا کرده اند؛ سپس [قائم] مثال جدیدی را بیرون می آورد که بر عرب گران است؟» رفید گفت: پرسیدم: «فدایت شوم! آن [مثال جدید] چیست؟» فرمود: «کشتن». رفید پرسید: «به چه روشی [قائم] میان مردم عمل می کند؟ آیا به روشی که علی بن ابی طالب علیه السلام در اهل سواد عمل کرد» فرمود: «نه ای رفید! همانا علی علیه السلام عمل کرد به آنچه که در جفر ایض بود و آن،

ص: ۵۴

۱- و الصحيح أنه «ابن هبيرة» كما فى كتب الرجال ( بصائر الدرجات، ص ۱۷۵).

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۷۵، ح ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، ح ۱۸؛ مكاتيب الرسول، ج ۲، ص ۴۸، ح ۴۵.

خودداری [از کشتن] است؛ در حالی که او می دانست بعد از وی بر شیعیانش غلبه پیدا می کنند. و همانا قائم عمل می کند به آنچه که در جفر احمر است و آن، کشتن است؛ در حالی که می داند کسی بر شیعیانش غلبه نخواهد کرد».

در این روایت که به واسطه «رفید»- که مهمل است- ضعیف می باشد؛ به دو مطلب اشاره شده است؛ یکی اینکه اصحاب قائم علیه السلام خیمه هایی در مسجد کوفه بر پا می کنند و بر اساس روایات دیگر، این خیمه ها برای تعلیم قرآن است. دیگر اینکه مراد از مثال جدید، همان قتل و کشتار است. حضرت چون می داند دیگر زمانی نخواهد رسید که دشمنان بر مؤمنان غلبه یابند. تا بخواهند این برخوردها را تلافی بکنند، بدون هیچ ملاحظه ای دشمنان و معاندان لجوج را خواهد کشت. این روایت، دلالت واضح دارد بر اینکه مراد، شیوه برخورد است.

### روایت دوم:

اخبرنا علی بن احمد البندنجی عن عبیدالله بن موسی العلوی عن رواه عن جعفر بن یحیی عن أبیه عن أبی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام انه قال: «کیف أنتم لو ضرب أصحاب القائم الفساطیط فی مسجد کوفان ثم یخرج إليهم المثال المستأنف أمر جدید علی العرب شدید؟»؛ (۱)

ص: ۵۵

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، ح ۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۴۲؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۵۵، ذیل ح ۴۷۷.

امام صادق علیه السلام فرمود: «چگونه خواهید بود هنگامی که یاران امام قائم علیه السلام خیمه ها در مسجد کوفه بر پا کنند؛ سپس مثال تازه ای برای آنان بیرون آورده شود؛ امر تازه ای که بر عرب، سخت خواهد بود.

از جمله راویان این روایت «علی بن احمد البندنیجی» است که ضعیف می باشد. (۱) علاوه بر این، در سند روایت آمده است: «عبیدالله بن موسی العلوی عن عمن رواه» که اولاً- عبیدالله بن موسی مجهول است و ثانیاً مشخص نیست از چه کسی نقل کرده است؛ بنابراین روایت، ضعیف است.

در این روایت، بعد از «المثال المستأنف» عبارت «امر جدید» آمده است که بیان می کند مثال مستأنف همان امر جدیدی است که بر عرب، گران خواهد بود که در این صورت، روایات «مثال جدید» به روایات «امر جدید» ملحق خواهد شد.

## ۷. امر جدید

### روایت اول:

الحسین بن محمد الاشعری عن معلى بن محمد عن الوشاء عن احمد بن عائد عن ابی خدیجه عن ابی عبدالله علیه السلام أنه سئل عن القائم

ص: ۵۶

---

۱- رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۸۲؛ رجال ابن داوود، ص ۴۸۰؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۳۵.

فقال عليه السلام: «كلنا قائم بأمر الله واحد بعد واحد حتى يجيء صاحب السيف فإذا جاء صاحب السيف جاء بأمر غير الذي كان»؛<sup>(۱)</sup>

ابو خديجه از امام صادق عليه السلام درباره امام قائم عليه السلام پرسید. حضرت فرمود: «همه ما قائم به امر خداييم؛ یکی پس از دیگری. تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد، امری به غیر از آنچه بوده، می آورد».

در این روایت امام صادق عليه السلام می فرماید: «همه ما قائم به امر خداييم» یعنی آنچه را که انجام می دهیم، با اذن الهی و فرمان اوست؛ چه قیام کنیم، چه صلح کنیم و چه سکوت ظاهری داشته باشیم. اما این سیره شهادت مظلومانه، سکوت، تقیه و صبر تا وقتی است که قائم به سیف قیام کند. آن گاه امر به گونه دیگری خواهد بود؛ یعنی دیگر سکوت و تقیه معنا ندارد و آن روز، زمان نابودی ظالمان و ستمگران خواهد بود. چنان که در بعضی روایات آمده است حضرت هیچ پرچمی را به نقطه ای از جهان نمی فرستد، مگر اینکه پیروز می شود.<sup>(۲)</sup>

### روایت دوم:

عنه [فضل بن شاذان] عن عبدالرحمن بن ابی هاشم و الحسن بن علی عن ابی خديجه عن ابی عبدالله عليه السلام قال: «إذا قام القائم عليه السلام جاء بأمر غير الذي كان»؛<sup>(۳)</sup>

ص: ۵۷

- 
- ۱- کافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۴، ص ۵۲، ح ۱۱۲۵.
  - ۲- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۶.
  - ۳- غیبت طوسی، ص ۴۷۳، ح ۴۹۴؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۴، ص ۵۳، ذیل ح ۱۱۲۵.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم قیام کند، به امری غیر از آنچه که بوده است می آید.

این روایت، همانند بخشی از روایت قبل است که بیان می کند حضرت با امری خواهد آمد غیر از آنچه که در گذشته سابقه داشته است.

### روایت سوم:

روی ابو خدیجه عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «إذا قام القائم علیه السلام جاء بأمر جدید کما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی بدو الإسلام إلی امر جدید»؛<sup>(۱)</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم قیام می کند، با امر جدیدی می آید؛ آن چنان که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز اسلام به امر جدید دعوت کرد».

در روایت، امر جدیدی که امام زمان علیه السلام می آورد تشبیه شده است به امر جدیدی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز اسلام آورد. وجه این تشبیه می تواند چنین باشد که آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آمدن اسلام برای مردم بیان می کرد، با آنچه مردم از آباء و اجدادشان آموخته و مأنوس بودند؛ متفاوت بود، مثل احترام به زن و عدم تفاوت میان فرزندان دختر و پسر؛ در حالی که آن ها پسر را جزء فرزندان خود می دانستند و دختران را زنده به گور می کردند. امام زمان علیه السلام نیز وقتی احکام الهی را بیان می کند با آن چه مردم انس گرفته اند، متفاوت خواهد بود و در نتیجه، امر جدیدی به نظر خواهد رسید.

ص: ۵۸

---

۱- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۴؛ انوار البهیة، ص ۳۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۲.

حدثنا احمد بن محمد بن سعيد بن عقده قال: حدثني علي بن الحسن التيملي قال: حدثني أخوای محمد و احمد ابنا الحسن عن أبيهما عن ثعلبه بن ميمون و عن جميع الكناسي عن أبي بصير عن كامل عن ابي جعفر عليه السلام أنه قال: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ وَ إِنْ الْإِسْلَامُ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ. فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»؛<sup>(۱)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم ما چون قیام کند، مردم را به امر نوینی دعوت خواهد کرد؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آن دعوت نمود و اسلام غریبانه آغاز شد و باز آن چنان که شروع شده بود، غریب خواهد گردید. خوشا به حال غریبان!».

از روایت چنین بر می آید که امام زمان علیه السلام به امر جدیدی دعوت می کند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین کرد. اینکه در روایت آمده است «دعا الیه» و مرجع ضمیر در «الیه»، «امر جدید» است؛ می توان گفت: امر جدیدی که در آخر الزمان، امام مهدی علیه السلام به آن دعوت می کند، همان امر جدیدی است که پیامبر به آن دعوت کرد؛ به عبارت دیگر، امام زمان علیه السلام به همان چیزهایی دعوت می کند که پیامبر دعوت کرد.

نکته: روایات دیگری در این باره در بحث های گذشته آمده است و به بحث و بررسی آن ها پرداخته ایم.<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۹

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۲۰، باب ۲۲، ح ۱.

۲- قضاء جدید، روایت اول و دوم؛ سلطان جدید؛ دعا جدید، روایت چهارم؛ مثال جدید، روایت دوم.

بنابراین درباره امر جدید، نه روایت وجود دارد که دو روایت صحیح<sup>(۱)</sup>، و هفت روایت دیگر ضعیف می باشند؛<sup>(۲)</sup> بنابراین، روایات این باب، مستفیض هستند.

در روایات صحیح به دو مطلب اشاره شده است:

۱. منظور از امر، دستور و حکم خدا است؛

۲. امر خداوند به امام زمان علیه السلام در دوره ظهور، با امر خدا به سایر معصومان علیهم السلام متفاوت است.

و از روایات ضعیف چنین بر می آید:

۱. امر جدیدی که امام مهدی علیه السلام می آورد، همانند امر جدیدی است

ص: ۶۰

---

۱- در روایت اول، تمام راویان ثقه هستند. ر. ک: رجال نجاشی، ص ۶۶ و ۳۹ و ۹۸ و ۱۸۸؛ الخلاصه للحلی، ص ۵۲ و ۱۸؛ رجال کشی، ص ۳۵۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۵۷ و ج ۵، ص ۳۴؛ روایت دوم نیز صحیح است. ر. ک: رجال نجاشی، ص ۲۳۶ و ۱۸۸ و ۳۰۷ و ۳۹؛ رجال کشی، ص ۵۰۸ و ۳۵۵؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۱۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۴.

۲- در روایت سوم تمامی نقل ها به ارشاد شیخ مفید بر می گردد که در ارشاد سند روایت بیان نشده است؛ بنابراین روایت مرسل است. روایت چهارم نیز که به دو طریق وارد شده است، در هر دو طریق آن «کامل» وجود دارد که مجهول است. علاوه بر این «جمیع الکناسی» نیز مجهول می باشد. برخی نیز گفته اند: ظاهراً او همان «جمیع بن عمیر بن عبدالرحمن العجلی الکوفی» است که در کتب رجال شیعه و سنی آمده؛ ولی درباره او گفته شده است «رافضی ضعیف». [ر. ک: غیبت نعمانی، ص ۳۲۰، پاورقی ۱. طبق مراجعه ای که انجام شد در کتب رجالی شیعه هیچ توصیفی راجع به «جمیع بن عمیر» نیامده است و عبارت «رافضی ضعیف» در کتب اهل سنت آمده است که مشکل ما را حل نمی کند.] لذا روایت ضعیف است.

که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد؛

۲. امر جدید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دوران غربت آغازین اسلام بود و امر جدید امام مهدی علیه السلام در دوران غربت مجدد اسلام؛

۳. امر جدیدی را که حضرت مهدی علیه السلام می آورد بر عرب، سخت و گران است؛

۴. امر جدید، به معنای امر بی سابقه نیست؛ بلکه امری است که قبلاً وجود داشته و فراموش شده است؛

۵. مقصود از امر جدید، قتل و کشتن است.

بنابراین با توجه به استفاضه روایات، می توان نتیجه گرفت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با حکم و دستور جدیدی از جانب خدا، در دوران غربت مجدد اسلام \_ به سوی مردم \_ می آید که این دستورات بر عرب، ناگوار و سخت است. (۱)

ص: ۶۱

---

۱- در فصل سوم، گفتار سوم، توضیح خواهیم داد که مقصود از امر جدید چیست.





فصل سوم: دلایل رد «دین جدید»

اشاره

ص: ۶۳

### اشاره

از جمله دلایلی که می فهمانند امام مهدی علیه السلام دین جدیدی نخواهد آورد، همان دلایلی است که خاتمیت پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله و سلم را ثابت می کند. در صورتی که ثابت شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آخرین فرستاده الهی است، آمدن دین جدیدی پس از آن، پذیرفتنی نیست.

### تعریف خاتمیت

معنای لغوی:

الختم له اصل واحد و هو بلوغ آخر الشیء. يقال: ختمت العمل و ختم القاریء السوره، و الختم هو الطبع علی الشیء فذلك من هذا الباب ايضاً، لأن الطبع علی الشیء لا یكون الا بعد بلوغ آخره؛(۱)

ختم، اصل واحدی دارد که آن رسیدن شیء به آخر است. گفته می شود: عمل به پایان رسید و قاری سوره را به پایان رساند.

ص: ۶۴

ختم، مهر زدن بر چیزی است و این نیز از همین باب است به دلیل اینکه مهر زدن بر چیزی، وقتی است که به آخر برسد.

الخاتم بفتح التاء، و كسرهما اشهر كما نص عليه البعض: واحد الخواتيم و هو حلقه ذات فص من غيرها؛(۱)

خاتم به فتح تاء \_ و به کسر تاء مشهور تر است؛ چنانکه بعضی به آن تصریح کرده اند \_ واحد خواتیم می باشد و آن حلقه ای است که نگینی از غیر خودش دارد.

معنای اصطلاحی:

«أى الفرد الآخر من سلسلة الأنبياء و به ينتهى النبوه. و هذه الصيغه [خاتم] أكد فى الدلالة على الخاتمية من صيغه الخاتم اسم فاعل، لأن الخاتم أعم من أن يكون الختم بنفسه أو بغيره، بخلاف الخاتم اسماً فانه يدل على من به يتحقق صفة الختم و أما علّه ذكر هذه الصفة فى المورد: فأن المورد فى مقام تبليغ \_ الفرائض و الأحكام \_ «الذين يبلغون رسالات الله» «ما كان على النبى من حرج فيما فرض الله له»، فيصرح بأنه رسول الله الموظف بأن يبلغ رسالات الله، بل أنه خاتم النبيين و له الرساله التامه و النبوه الكامله؛(۲)

آخرین فرد از انبیا و به وسیله او نبوت به پایان می رسد. و صیغه «خاتم» تأکید بیشتری دارد بر خاتمیت نسبت به «خاتم» صیغه اسم فاعل؛ چون خاتم اعم است از اینکه ختم بنفسه باشد یا بغيره، به خلاف خاتم که اسم است و آن بر کسی

ص: ۶۵

۱- مجمع البحرين، ج ۶، ص ۵۴، ماده (خ \_ ت \_ م).

۲- التحقيق، ماده (خ ت م)؛ نیز ر.ک: مفردات، ج ۱، ص ۲۷۵.

دلالت می کند که صفت ختم به وسیله او محقق می شود. اما اینکه چرا درباره پیامبر اسلام «خاتم» به کار رفته است: ایشان در مقام تبلیغ فرائض و احکام است. «کسانی که رسالات خداوند را ابلاغ می کنند»؛ «بر نبی حرجی نیست در آنچه خداوند بر او واجب کرده است»؛ پس تصریح دارد به اینکه رسول الله موظف است به اینکه رسالات خداوند را ابلاغ کند؛ بلکه او «خاتم النبیین» است و دارای رسالت تامه و نبوت کامله می باشد.

### دلایل خاتمیت

خاتمیت شریعت، با کمال آن، ملازمه دارد؛ زیرا اگر شریعت کامل تر، امکان پذیر باشد، پایان بخشیدن به شریعت \_ با فرض وجود قابلیت شریعت کامل تر در افراد بشر \_ با جود و حکمت الهی سازگاری ندارد. از سوی دیگر هرگاه شریعت به کامل ترین مرتبه ممکن رسید، شریعت دیگری برتر از آن، معقول نیست و در این صورت، دین و شریعت به پایان خود می رسد.

کمال شریعت عبارت است از اینکه معارف و احکام آن در همه حوزه های هدایت که قلمرو نقش آفرینی و کارکرد دین است، عالی ترین معارف و احکام ممکن باشد. (۱)

از نظر مسلمانان، دین اسلام آخرین شریعت آسمانی و پیامبر اسلام نیز آخرین نبی و فرستاده الهی است؛ از این روی، پس از آن آمدن

ص: ۶۶

دین جدید، امری غیر ممکن است و مدعیان آوردن کتاب جدید و دین جدید، دروغ گویانی هستند که برای فریب مردم یا انگیزه هایی از این نوع، چنین ادعایی را مطرح می کنند.

این ادعای مسلمانان همراه با دلایلی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. ما کان محمد أباً أحد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین؛(۱)

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم الانبیاء است.

در این آیه شریف، خداوند به صراحت اعلام می کند «محمد صلی الله علیه و آله و سلم» رسول خدا و خاتم انبیا است و پس از او پیامبر دیگری نخواهد آمد. اگر گفته شود که آیه شریف، حضرت را خاتم «انبیاء» معرفی کرده است؛ ولی ممکن است پس از او «رسول» دیگری بیاید، در جواب می گوئیم: ختم نبوت، لازمه اش ختم رسالت نیز هست. آیت الله سبحانی در این باره می فرماید:

ثم إن ختم النبوه يستلزم ختم باب الرساله و ذلك لأن الرساله هی ابلاغ أو تنفيذ ما تحمله الرسول عن طريق الوحی. فاذا انقطع الوحی و الاتصال بالمبدأ الأعلى فلا یبقى للرساله موضوع و هذا واضح لمن أمعن النظر فی الفرق بین النبی و الرسول. فالنبی هو الإنسان الموحی إليه بإحدى الطرق

ص: ۶۷

المعروفه و الرسول هو الإنسان القائم بالسفاره من الله للتبشير أو للتنفيذ عمل في الخارج أيضاً؛(۱)

همانا ختم نبوت، مستلزم ختم باب رسالت، نیز هست. به این دلیل که رسالت، ابلاغ یا تنفیذ چیزی است که رسول از طریق وحی دریافت می کند. پس زمانی که اتصال به مبدأ اعلی و وحی قطع شود، دیگر برای رسالت موضوعی باقی نمی ماند و این برای کسی که در فرق میان رسول و نبی دقت کند، واضح است. نبی، انسانی است که به یکی از راه های معروف به او وحی می شود و رسول، انسانی است قائم به سفارت از جانب خدا برای تبشیر یا تنفیذ عمل در خارج، علاوه بر اینکه به او وحی نیز می شود.

۲. «إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون»؛(۲)

همانا ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را حفاظت می کنیم».

یکی از حکمت های بعثت پیامبر جدید، حفظ و صیانت محتوای دعوت پیامبر قبلی، از تحریف و نابودی است؛ اما این مسأله درباره اسلام و کتاب آسمانی آن صدق نمی کند؛ چرا که خداوند خود نگاهبانی آن را از دگرگونی ضمانت کرده است.

۳. اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي...؛(۳)

امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را تمام کردم.

ص: ۶۸

---

۱- محاضرات فی الالهیات، ب ۵، ف ۶، ص ۳۳۰.

۲- حجر (۱۵)، ۹.

۳- مائده (۵)، ۳.

از دیگر زمینه های بعثت پیامبر جدید، لزوم تکمیل شریعت سابق \_ ولو از نظر بیان تفصیلی احکام قبلی و ارائه احکام جدید \_ است. قرآن کریم می فرماید: دین اسلام کامل شده است و در آیه ای دیگر می فرماید:

ولا رطب ولا یابس إلا فی کتاب مبین؛(۱)

و هیچ خشک و تری وجود ندارد، مگر اینکه در کتابی آشکار آن را بیان کرده ایم.

هیچ موضوعی نیست که در قرآن مطرح نشده باشد، ضمن اینکه خداوند به پیامبرش می فرماید:

و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین؛(۲)

و کتاب را بر تو نازل کردم؛ در حالی که بیان گر همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

۴. «... و انه لکتاب عزیز \* لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من عزیز حمید؛(۳)

و آن، کتابی است قطعاً شکست ناپذیر \* هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خدای حکیم و شایسته ستایش، نازل شده است.

یکی از موجبات ظهور پیامبر جدید، لزوم تبیین و تفصیل شریعت

ص: ۶۹

---

۱- انعام (۶)، ۵۹.

۲- نحل (۱۶)، ۸۹.

۳- فصلت (۴۱)، ۴۱ و ۴۲.



و استمرار ارتباط میان حجت خدا و مردم است که این مسأله در اسلام، از سوی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام تأمین می شود؛ لذا از این نظر نیز به بعثت پیامبر جدیدی نیاز نخواهد بود. از این روست که سلسله انبیا با بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خاتمه یافت و دین اسلام تا روز رستاخیز، ثابت و استوار خواهد ماند؛ نه تحریفی در آن راه می یابد و نه نسخی موجب تحول احکام آن می شود.

البته مفاد این آیه با آیات قبل متفاوت است؛ زیرا آنچه را که این آیه نفی می کند، فرض بعثت پیامبر جدیدی است که دارای کتاب آسمانی جدیدی باشد؛ ولی با این آیه نمی توان فرض وجود پیامبری را نفی کرد که مبلغ همین شریعت باشد؛ مثل حضرت لوط که مبلغ کتاب و شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است. (۱)

۵. حدیث منزلت؛ هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای جنگ تبوک از مدینه حرکت می کرد، امیرمؤمنان علی علیه السلام را برای رسیدگی به کارهای مسلمانان به جای خود قرار داد. آن حضرت، برای اینکه از فیض شرکت در این جهاد محروم می شد، ناراحت بود و اشک از چشمانش جاری شد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت فرمود:

أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لانبى بعدى؛ (۲)

آیا راضی نمی شوی به اینکه برای من به منزله هارون برای

ص: ۷۰

---

۱- برای بیان دلایل قرآنی از کتاب راه و راهنما شناسی، تألیف آیت الله مصباح یزدی استفاده شده است.

۲- مراجعات، مراجعه ۲۸ و ۲۹؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵۸.

موسی باشی؛ جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

۶- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ایها الناس! إنه لا نبی بعدی و لا أمه بعدکم...؛(۱)

ای مردم! بعد از من پیامبری و بعد از شما امتی نخواهد بود.

۷. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

بعث الله محمداً لإنجاز عده و إتمام نبوته؛(۲)

خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای منجز کردن وعده اش و تمام کردن نبوتش مبعوث کرد.

۸. امام صادق علیه السلام فرمود:

حلال محمد حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام أبداً إلى يوم القيامة، لا یكون غیره ولا یجیء غیره؛(۳)

حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام او تا ابد حرام است. غیر از او کس دیگری نیست و کس دیگری نمی آید.

۹. امام صادق علیه السلام فرمود:

إن الله بعث محمداً صلی الله علیه و آله و سلم فختم به الأنبياء فلا نبی بعده و أنزل علیه کتاباً فختم به الكتب فلا کتاب بعده؛(۴)

همانا خداوند، محمد را مبعوث کرد و با او سلسله نبوت را ختم کرد؛ پس پیامبری بعد از او نیست. کتابی بر او نازل کرد

ص: ۷۱

---

۱- خصال، ج ۱، ص ۳۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۵.

۲- نهج البلاغه، خ ۱.

۳- کافی، ج ۱، ب ۱۷، ح ۱۹.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ب ۱۳، ح ۶۲.

و کتاب ها را با آن ختم کرد؛ پس کتابی بعد از آن نیست.

۱۰. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فضلت علی الانبیاء بست: أعطیت بجوامع الكلم و نصرت بالرعب و أحلت لی الغنائم و جعلت لی الأرض طهوراً و مسجداً و أرسلت إلی الخلق كافة و ختم بی النبیون؛(۱)

با شش خصلت بر سایر انبیا فضیلت داده شده ام؛ جوامع کلمات در اختیار من در آمده است، با رعب و ترس یاری شده ام، غنیمت های جنگی بر من حلال شده است، زمین، وسیله سجده و طهارت من است، بر همه مردم مبعوث شده ام، نبوت با من خاتمه یافته است.

روایات فوق، همگی به صراحت بیان می کنند که پیامبر دیگری پس از پیامبر اسلام نخواهد آمد. البته روایات در این باب، بیش از آن است که در این بخش ذکر کردیم.

## گفتار دوم. روایات معارض

### اشاره

روایات فراوانی وجود دارد که صراحتاً بیان می کند امام مهدی علیه السلام جانشین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و ادامه دهنده راه اوست. دین او اسلام است و برای احیای اسلام و قرآن قیام خواهد کرد.

### ۱. امام مهدی علیه السلام از امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین او

در روایات اسلامی، قائم آخرالزمان از امت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی

ص: ۷۲

---

۱- فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۱، ص ۴۵.

شده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«المهدی منا أهل البیت رجل من أمتی...؛(۱) مهدی از ما اهل بیت و مردی از امت من است».

اگر چنین است و او از امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد؛ پس او مسلمانی است که به احکام اسلام پایبند خواهد بود؛ چرا که یکی از معانی امت، دین و طریق است و امت هر پیامبری، پیروان او هستند. اگر کسی پیرو پیامبری نباشد \_ حتی اگر در زمان او زندگی کند \_ از امت او به شمار نمی آید.(۲)

نیز در این باره می توان به روایاتی استناد کرد که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را معرفی می کنند. جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

روزی بر فاطمه ۳ داخل شدم. مقابل آن حضرت لوحی دیدم که اسامی جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فرزندان فاطمه ۳ در آن نوشته شده بود. آنان را شمردم؛ دوازده تن بودند که آخرینشان قائم بود. سه تای آنان، محمد و سه تای آنان، علی بودند.(۳)

همچنین در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم:

معاشر الناس! إني نبي و عليّ وصيّي. ألا إنّ خاتم الأئمة منا القائم المهدی...؛(۴)

ص: ۷۳

---

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۳، ص ۸۴؛ عقد الدرر، ج ۱، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰.

۲- ر.ک: مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۳؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴.

۳- کافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۹.

۴- روضه الواعظین، ص ۹۷.

ای مردم! من، پیامبر و علی، وصی من است. همانا آخرین امام، از ما است. او قائم مهدی است.

در زیارت امام مهدی علیه السلام عرض می کنیم:

السلام علی المهدی الامم و جامع الکلم السلام علی الخلف السلف...؛(۱)

سلام بر مهدی امتهما و جامع کلمات وحی الهی، سلام بر جانشین اولیاء گذشته....

بنابراین مهدی علیه السلام از امت رسول الله و جانشین او است و راهی را که طی خواهد کرد، همان راه جدش رسول خدا است.

## ۲. امام مهدی، حاکم جامعه اسلامی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إن فی أمتی المهدی یرج...»؛(۲) همانا مهدی در امت من است که خروج می کند. و یا فرمود: «یکون فی آخر امتی خلیفه...»؛(۳) در آخر امت من خلیفه ای است....

مهدی علیه السلام در امت پیامبر، قیام و خروج می کند و خلیفه امت پیامبر خواهد بود و کسی که خلیفه بر حق امت اسلامی است و به نص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب شده است، به یقین قوانین و مقررات اسلامی را بر جامعه، حاکم خواهد کرد.

اینکه می گوئیم او، حاکم امت اسلامی است؛ بدین معنا است که

ص: ۷۴

---

۱- مصباح الزائر، ص ۲۲۶.

۲- الحاوی للفتاوی، ص ۱۲۶.

۳- الحاوی للفتاوی، ص ۱۲۶.

اسلام دین جهانی خواهد شد و دینی جز اسلام در جهان نخواهد بود؛ از این رو حضرت، تنها حاکم جهان نیز خواهد بود.

### ۳. مذهب امام مهدی علیه السلام

به یقین حضرت صاحب الزمان علیه السلام نه تنها بر دین اسلام خواهد بود و مبلغ، مروج و مبین این دین؛ بلکه از میان تمام مذاهب اسلامی، شیعه اثنی عشری مذهب برگزیده حضرتش می باشد و این خود دلیلی است بر اینکه از میان تمام مذاهب اسلامی فقط شیعه اثنی عشری، بر حق و بقیه مذاهب، باطل می باشند. برای اثبات این ادعا، دلایل ذیل قابل توجه است:

الف. در روایات، امام مهدی علیه السلام از امت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمرده شده است و او را آخرین خلیفه پیامبر معرفی کرده اند.<sup>(۱)</sup> پس مذهب او همان خواهد بود که اجدادش علیهم السلام به آن باور داشته اند و مذهب وی، امری است که فهم آن با توجه به روایات و تاریخ، سهل و آسان است.<sup>(۲)</sup>

ب. نکته جالبی که در اینجا با آن رو به رو می شویم اعترافات برخی اهل سنت به افضلیت حضرت حجت علیه السلام بر خلفای آن ها است. سیوطی از محمد بن سیرین نقل می کند:

«فتنه ای روی خواهد داد... در آن هنگام در خانه هایتان بنشینید، تا آنکه بشنوید بهتر از ابوبکر و عمر به میان مردم

ص: ۷۵

---

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۰.

۲- درباره واژه امت پیش تر توضیح داده ایم.

آمده است» سؤال شد: «مگر بهتر از ابوبکر و عمر هم خواهد آمد؟» گفت: «در گذشته بوده اند کسانی که بر کسان دیگر برتری داشته اند» [یعنی در آینده هم خواهد بود].<sup>(۱)</sup>

برزنجی هم با کلام ابن سیرین موافق است و پس از نقل آن می نویسد:

محمی الدین بن عربی در فتوحات مکیه نوشته است:

مهدی در اندیشه ها و فرمان هایش معصوم و دنباله روی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است هرگز از او خطایی سر نمی زند.

برزنجی می نویسد:

بی شک این وصف در شیخین نبوده و از این لحاظ می توان مهدی را از آنان برتر دانست؛ هرچند آن دو دارای فضیلت همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مشاهده وحی و سابقه در اسلام و... می باشند و الله العالم.<sup>(۲)</sup>

همه عقلا قبیح می دانند که افضل از مفضول پیروی کند. پس بنابر اعتراف خود علمای اهل سنت، حضرت مهدی علیه السلام از خلفا تبعیت نخواهد کرد و مذهب ایشان مطابق مذهب خلفا نیست.<sup>(۳)</sup> البته این دلیل، اخص از مدعا است و فقط ثابت می کند که مذهب امام علیه السلام با مذهب خلفای اهل سنت فرق دارد؛ اما درباره دیگر مذاهب چیزی را اثبات و یا نفی نمی کند.

ص: ۷۶

---

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- تاریخ پس از ظهور، ص ۶۸.

۳- این مطالب از کتاب تاریخ ما بعد الظهور اقتباس شده است.

ج. خداوند متعال می فرماید:

اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً؛<sup>(۱)</sup>

امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم دین شما اسلام باشد.

مطابق روایات و نظر مفسران، شأن نزول آیه، واقعه غدیر خم و معرفی امیرمؤمنان علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. پس دین مورد رضایت خداوند که در عصر ظهور بر همه ادیان غالب خواهد شد،<sup>(۲)</sup> همان دینی است که روز غدیر خم، کامل و به مردم معرفی شد؛ یعنی دینی که رکن رکین آن، ولایت و پیروی از آن باشد.<sup>(۳)</sup>

#### ۴. امام مهدی علیه السلام احیاگر «کتاب و سنت»

قائم آخر الزمان علیه السلام نه تنها ناسخ دین اسلام نخواهد بود؛ بلکه بنایی که به دست پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نهاده شده است را کامل خواهد کرد. آنچه از آموزه های این دین کامل، مجال اجرا نیافته است در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام به اجرا در خواهد آمد. نیز کهنگی و اندراسی را که در طول زمان به دلیل بی توجهی ها و... بر این دین عارض شده است، از بین خواهد برد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: ۷۷

۱- مائده (۵)، ۳.

۲- نور (۲۴)، ۵۵. ( وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ ).

۳- اقتباس از کتاب موعودشناسی، ص ۶۱۱.



... يقوم بالدين في آخر الزمان كما قمت به في أول الزمان؛(۱)

دين را در آخر الزمان استوار می کند، آنچنان که من در اول زمان استوار کردم.

این روایت با صراحت بیان می کند که امام زمان علیه السلام دین اسلام را پایدار نموده، آن را رونق می بخشد؛ چون «الف و لام» در «الدين» عهد است و معهود، دین اسلام است.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه پس از حمد و ثنای الهی و صحبت درباره نظم جهان و توصیه به تقوا و نیز عبرت آموزی از سرگذشت پیشینیان می فرماید:

قد لبس للحكمه جنتها و أخذ بجميع أدبها من الإقبال عليها و المعرفة بها و التفرغ لها فهي عند نفسه ضالته التي يطلبها و حاجته التي يسأل عنها فهو مغترب إذا اغترب الإسلام و ضرب بعسيب ذنبه و الصق الأرض بجرانه بقيه من بقايا حخته خليفه من خلائف أنبيائه...؛(۳)

سپر حکمت را پوشیده و آن را با تمام شرایطش از توجه، شناخت و آمادگی برای اخذ آن، فرا گرفته است. پس حکمت، گمشده ای است که آن را یافته است و آرزویی است که درخواست می نموده. او از مردم کناره گرفته و در گوشه ای به سر برده و این هنگامی است که [بر اثر فتنه ها] اسلام غریب

ص: ۷۸

---

۱- ذخائر العقبی، ص ۱۳۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۸، ح ۱۴۶.

۲- مهدی موعود، ص ۱۰۵۰.

۳- نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ۱۸۱.

شده و مانند شتری است که رنجیده و دم خود را به حرکت در آورده و جلوی گردش را به زمین می چسباند. او از بازماندگان حجت خدا و جانشینی از جانشینان پیامبران الهی است.

ابن ابی الحدید گفته است:

شیعه امامیه می گویند مقصود از این شخص، قائم منتظر است و صوفیه گفته اند او ولی الله است و معتقدند که دنیا از چهل نفر ابدال و هفت نفر اوتاد و یک نفر به نام قطب، خالی نیست. به گمان فلاسفه مقصود حضرت، «عارف» است. اهل تسنن عقیده دارند او مهدی است که پس از این متولد خواهد شد و اینکه حضرت می فرماید: «او از مردم کناره می گیرد؛ یعنی این مرد هنگامی که فسق و فجور ظاهر گشت، مخفی می شود و غربت اسلام موقعی است که عدل و صلح، غریب شود و از میان برود و این، بر اعتقاد شیعه به مهدی موعود دلالت دارد(۱).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به سؤال شخصی یهودی که درباره وصی آن حضرت پرسید، فرمود:

كائن في أمتي ما كان من بني إسرائيل حذو النعل بالنعل والقذه بالقذه. وإن الثاني عشر من ولدي يغيب حتى لا يرى و يأتي على أمتي زمن لا يبقى من الإسلام إلا- اسمه ولا- من القرآن إلا- رسمه فحينئذ يأذن الله له بالخروج فيظهر الإسلام و يجدد الدين...؛(۲)

ص: ۷۹

---

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶، (با تلخیص).

۲- کفایه الاثر، ص ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۳، ح ۱۰۶.

هر چه در بنی اسرائیل بوده، در امت من نیز بدون کم و زیاد خواهد شد. دوازدهمین فرزندم پنهان شود که دیگر دیده نشود. روزگاری بر امتم بیاید که از اسلام، جز نامش و از قرآن، جز نشانه اش باقی نماند. در آن هنگام، خداوند اجازه خروجش می دهد پس [ظاهر شود] و اسلام را آشکار و دین را تجدید می کند.

پس خروج و قیام حضرت برای ظاهر کردن اسلام ناب محمدی و تجدید بنای محکم اسلام خواهد بود.

از زمان رحلت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حرکت شومی آغاز شد که باعث شد هر روز، فاصله مردم، از دین خدا و قرآن و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر شده، بسیاری از آموزه ها به فراموشی سپرده شوند یا تغییر یابند؛ به طوری که در روایات، قائم آل محمد علیه السلام زنده کننده کتاب خدا و سنت پیامبر معرفی شده است و این، بدان معناست که آن قدر مردم از آن ها فاصله می گیرند که در زندگی ایشان اثری ناچیز از آموزه های دینی مشاهده خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... یحیی السنه و الفرض (۱)؛ احکام واجب و مستحب را زنده می کند.

همچنین می فرماید:

فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الكتاب و السنه (۲)؛

ص: ۸۰

---

۱- الزام الناصب، ص ۲۴۱؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲- نهج البلاغه، خ ۱۳۸.

به شما نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار کرد. او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می کند.

در برخی از ادعیه نیز زمزمه عاشقانه منتظران ظهور مهدی علیه السلام، درخواست برای بازگشت احیاگر دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است. در دعای عهد می خوانیم:

و اجعله اللهم مفزعاً لمظلوم عبادك و ناصراً لمن لا يجد له ناصراً غيرك و مجدداً لما عطل من أحكام كتابك و مشيداً لما ورد من أعلام دينك و سنن نبيك صلي الله عليه و آله (۱)؛

او را پناهگاه ستم دیدگان و یار کسی که جز تو یاری ندارد و تازه کننده احکام تعطیل شده قرآنت و برپاکننده آنچه وارد شده از اعلام دینت و روش های پیامبرت قرار ده.

ناله دلسوختگان در دعای ندبه، آن گاه که ناله های فراغ را مویه می کنند، این است:

أين بقيه الله التي لا تخلو من العتره الهاديه، أين المعد لقطع دابر الظلمه، أين المنتظر لإقامه الأمت و العوج، أين المرتجى لإزالة الجور و العدوان، أين المدخر لتجديد الفرائض و السنن، أين المتخير لإعاده المله و الشريعه، أين المؤمل لاحياء الكتاب و حدوده، أين محيي معالم الدين و أهله... (۲)؛

کجا است بقیه الله که بیرون از خاندان هدایت نیست؟ کجا است آماده برای ریشه کن کردن ستمکاران؟ کجا است منتظر برای راست کردن نادرستی ها؟ کجا است مرکز امید برای

ص: ۸۱

---

۱- المزار، ص ۶۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۶، ح ۱۱۱.

۲- المزار، ص ۵۷۹؛ اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۵۰۸؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۴.

انداختن بیداد و ستم؟ کجا است ذخیره برای تازه کردن فرائض و سنن دین؟ کجا است انتخاب شده برای باز گرداندن کیش و آیین؟ کجاست آن مورد آرزو برای زنده کردن قرآن و حدودش؟ کجا است زنده کننده آثار دین و اهل دین؟

### ۵. امام مهدی علیه السلام نابودگر بدعت ها

آن گاه که مردم از سرچشمه معارف دور شوند، عده ای سودجو برای رسیدن به خواسته های نفسانی خویش، به دگرگون کردن معارف ناب دست زده، بدین سان برخی امور را به نام دین به مردم می آموزند که در واقع، جزء دین نیست. گاهی مطالبی که مخالف هوای نفس آن ها است و جلوی برخی کارهای خلاف آن ها را می گیرد، از دین حذف می کنند. یکی از وظایف امام زمان علیه السلام مبارزه با این بدعت ها است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لو قام قائمنا... و قطع طلاق البدعه و كل ما ابتدعه المبتدعون في الدين و الأحكام و القول في الحلال و الحرام و أقام الناس بالسيف على سيرة على عليه السلام التي سار بها في الأمة على ما عهد إليه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و مما أثره على ذلك الأئمة من ولده. فأحيوا ما أماته المبتلون من أحكام الدين و قطعوا بدع المبتدعين ولا يزال ذلك حتى يعود الدين جديداً غضباً كما ابتدء في الإسلام صفواً محضاً كما نشأ و يكون الدين لله كما وعد تعالى في كتابه و يظهر على كل دين كما أوجب في إيجابه و يكون ذلك على أیدی ائمه دینه و أولیائه و ينسب إلى المهدي أولهم إذا كان سبب ابتدائه و عنه تفرع ما تفرع فيه إلى غايه انتهائه كما ينسب ذلك و ما قبله الى

محمد النبی صلی الله علیه و آله و سلم إذ هو فی شریعتہ و ملتہ ولأهل دعوتہ و أمتہ و علی ید الأئمة من ذریتہ(۱)؛

زمانی که قائم ما قیام کند... طلاق بدعت را از میان می برد و نیز هر آنچه را که بدعت گزاران، در دین و احکام و حلال و حرام به وجود آوردند. و مردم را با شمشیر به سیره علی علیه السلام وا می دارد؛ همان سیره ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او عهد گرفت و او به آن سیره، میان امت رفتار می کرد و همان سیره ای که بر آن سیره، ائمه از فرزندان او برگزیدند. پس [ائمه] آنچه از احکام دین را که اهل باطل از بین بردند، زنده کردند و بدعت بدعت گزاران را منقطع کردند. این روند ادامه خواهد داشت تا اینکه دین به شکل جدیدی بر می گردد؛ آنچنان که در اسلام خالص و پاک آغاز شد. و تمام دین برای خدا خواهد بود؛ آنچنان که در کتابش وعده داده است و بر همه ادیان، پیروز می گرداند آن چنان که بر خود واجب کرده است، و همه این امور به دست ائمه دین و اولیای الهی صورت می پذیرد.

مبارزه با بدعت ها همان روشی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز بعثتش به کار گرفت، تا بتواند برنامه های ناب و خالص الهی را جایگزین آن کند. از امام صادق علیه السلام درباره سیره و روش امام مهدی علیه السلام سؤال شد. حضرت فرمود:

یصنع کما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یهدم ما کان قبله کما هدم

ص: ۸۳

رسول صلی الله علیه و آله و سلم امر الجاهلیه و یستأنف الاسلام جدیداً (۱)؛

آنچنان رفتار می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتار کردند. آنچه قبل از او بوده همه را ویران می کند، آنچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شالوده جاهلیت را ویران کرد و اسلام را از نو بنیان می گذارد.

«جدیداً» در این روایت وصف «استیناف» است؛ یعنی صفت برای مفعول مطلق محذوف است (یستأنف الاسلام استینافاً جدیداً) که در این صورت، معنای روایت چنین خواهد بود: اسلام، شروع مجددی خواهد داشت. (۲)

## ۶. امام مهدی علیه السلام مبین قرآن

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القران اذا عطفوا القران على الرأى...؛ (۳)

خواهش های نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند و آن، هنگامی است که [مردم] رستگاری را تابع هوا ساخته اند. و رأی آنان را پیرو قرآن کند و آن، هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده اند.

ابن میثم در توضیح این جملات چنین می گوید:

این فصل، به وصف امام منتظر اشاره دارد که در اخبار و آثار،

ص: ۸۴

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۰.

۲- فصلنامه انتظار موعود، ش ۲، ص ۱۰۰؛ دین در عصر ظهور.

۳- نهج البلاغه (فیض الاسلام)، خطبه ۱۳۸؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۹، ح ۵۱.

وعده به آمدنش داده شده است. منظور از «يعطف الهوى...» این است که اشخاصی که از راه خدا برگشته و تابع ظلمت هوا و هوس شده بودند را به طریق الهی و تبعیت از انوار هدایت خداوند بر می گرداند و این، زمانی اتفاق می افتد که در آخرالزمان افراد از تبعیت انوار هدایت خداوند به تبعیت از هوس ها روی آورند و شریعت ضعیف شود و مردم گمان کنند حق و هدایت، همان راهی است که آنان می پیمایند.

مراد از «يعطف الرأى على القرآن...» این است که همه نظرها را که مخالف قرآن است، مطابق با قرآن می گرداند و این امر، زمانی خواهد بود که مردم قرآن را تأویل و تفسیر به رأی می کنند؛ همان طور که مذاهب گوناگون در اسلام چنین می کنند و هر فرقه ای گمان می کند حق، همان چیزی است که آنان فهمیده اند(۱).

در روایتی از امام باقر علیه السلام درباره مبنای کلام و رفتار امام زمان علیه السلام آمده است:

لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله عزوجل رجلاً منا أهل البيت يعمل بكتاب الله... (۲)؛

دنيا به پایان نمی رسد، تا اینکه خداوند، مردی از ما اهل بیت را برانگیزد که به کتاب خدا عمل می کند.

همان طور که در فلسفه امامت بیان شده، یکی از وظایف امام، تبیین و تفسیر قرآن است. در عصر برپایی دولت حق، شاهد آن خواهیم بود که

ص: ۸۵

---

۱- المصباح (شرح الکبیر)، ج ۳، ص ۱۶۸.

۲- کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۲۱، ح ۸۶۵.



امام مهدی علیه السلام در جایگاه معلم بزرگ قرآن به این وظیفه خویش به نیکویی عمل خواهد کرد. جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

إذا قام قائم آل محمد عليه السلام ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جل جلاله... (۱)؛

زمانی که قائم آل محمد قیام کند، خیمه هایی برای تعلیم قرآن - آن چنانکه نازل شده - برپا می کند.

البته نباید توهم شود که ظاهر روایات با حجیت قرآن در زمان ما - یعنی قبل از ظهور - منافات دارد. قطعاً قرآن برای تمام اعصار و تمام مردم حجیت دارد و در هر زمانی باید به آن عمل شود؛ لکن آنچه از این گونه روایات استفاده می شود، آن است که زمان ظهور، تمام جزئیات و خصوصیات آیات از سوی آن حضرت برای مردم روشن می شود و تعلیم قرآن در آن زمان به گونه ای جامع و کامل خواهد بود. (۲)

## ۷. سیره امام مهدی علیه السلام سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در روایات متعددی به این مطلب اشاره شده است که سیره و روش خاتم الاوصیاء علیه السلام و خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم یکی است. آخرین وصی پیامبر به همان طریقی با مردم برخورد می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتار می کرد.

ص: ۸۶

---

۱- ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۲۱، ح ۸۶۴، به نقل از ارشاد با اندکی تفاوت.

۲- فصلنامه انتظار موعود، ش ۲، ص ۱۰۲؛ دین در عصر ظهور. توضیحاتی کامل تر در این رابطه در بحث های آینده خواهد آمد.

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیدم که وقت قیام، چگونه با مردم برخورد می کند؟ حضرت فرمود:

«بسیره ما سار به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى يظهر الاسلام». قلت: «و ما كانت سيره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟» قال: «أبطل ما كان في الجاهلية و استقبل الناس بالعدل و كذلك القائم عليه السلام اذا قام يبطل ما كان في الهدنه مما كان في أيدي الناس و يستقبل بهم العدل(۱)»؛

«به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند، تا آنکه اسلام را آشکار سازد.» عرض کردم: «روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بود؟» فرمود: «پیامبر، آثار جاهلیت را از میان برد و با مردم به عدالت رفتار کرد. قائم نیز هنگام قیام، هر عمل نامشروع و بدعتی را که هنگام صلح و سازش با بیگانگان میان مسلمانان مرسوم شده، از میان می برد و مردم را به عدالت رهبری می نماید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدى يقفو أثرى لا يخطىء»(۲) مهدی مرا تبعیت می کند و خطا نخواهد کرد. این تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همان آغاز دوره ظهور خواهد بود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

إذا أذن الله عزَّ اسمه للقائم بالخروج صعد المنبر فدعا الناس إلى نفسه و ناشدهم بالله و دعاهم إلى حقه و أن يسير فيهم بسيره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و يعمل فيهم بعمله... (۳)؛

چون خدای تبارک و تعالی به قائم اذن ظهور دهد، بر فراز منبر قرار گرفته، مردمان را به سوی خود دعوت می کند. آن ها را به

ص: ۸۷

۱- تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۱؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۲۰، ح ۸۶۲.

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۰۶.

۳- الارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

خدای سوگند داده و به پذیرش حق خود فرا می خواند و میان آنان به سیره پیامبر و طبق رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می کند.

نکته: در برابر روایات فوق که سیره حضرت مهدی علیه السلام را همان سیره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می دانست، روایت دیگری وجود دارد که سیره امام علیه السلام را غیر از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می داند. زراره از امام باقر علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام سؤال می کند:

«أیسیر بسیره محمد صلی الله علیه و آله و سلم؟» قال: «هیئات هیئات یا زراره! ما یسیر بسیرته.» قلت: «جعلت فداک لم؟» قال: «إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سار فی أمته بالمن کان يتألف الناس و القائم یسیر بالقتل بذلک أمر فی الكتاب الذی معه أن یسیر بالقتل و لا یتتیب أحداً ویل لمن ناواه» (۱)؛

«آیا مهدی علیه السلام هم به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلوک می کند؟» فرمود: «هرگز، هرگز، ای زراره! به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتار نمی کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میان امت خود با ملایمت رفتار کرد و می خواست به آن وسیله، دل های مردم را به هم پیوند دهد؛ ولی روش قائم جنگ است و در کتابی که با او است نیز چنین مأمور شده که با جنگ، کار را از پیش برد و در آن روز کسی را دعوت به توبه نمی کند. وای بر کسی که با وی دشمنی کند!»

حال سؤالی که مطرح می شود این است که کدام یک از روایات درست است؟ آیا حضرت به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل خواهد کرد یا نه؟ در پاسخ می گوییم:

ص: ۸۸

اولاً، سند این روایت ضعیف است؛ زیرا «محمد بن الحسن الرازی»، (۱) ضعیف و «محمد بن علی الکوفی»، مهمل است. ثانیاً، با توجه به سیاق روایت می توان گفت این تفاوت، در نوع برخورد حضرت با کفار و معاندان است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای اینکه بتواند افراد بیشتری را جذب دین کرده، قدرت اسلام و جامعه اسلامی را در برابر ابرقدرت ها افزایش دهد، از راه های مختلفی وارد می شد؛ گاهی با امضای معاهده صلح، گاهی با اعطای مال برای تألیف قلوب و گاهی با عفو و گذشت و آزاد کردن اسیران، به تبلیغ و ترویج دین می پرداخت. گاهی نیز شرایط جنگ با کفار برای حضرت فراهم نبود؛ اما در زمان حکومت حضرت قائم علیه السلام شرایط هرگز به این گونه نیست؛ لذا حضرت در برابر زورمداران و معاندان با زبان شمشیر صحبت می کند.

#### ۸. امام مهدی علیه السلام و برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

دین اسلام را حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آغاز کرد و سنگ بنای این دین جهانی و جاودانی توسط آن حضرت گذاشته شد؛ اما این بنای زیبا و عظیم به دلیل وجود موانع فراوان، در زمان آن حضرت کامل نشد. خداوند، این امر را ناقص و ناتمام رها نکرده است و بزرگ مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این بنا را کامل خواهد کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید:

ص: ۸۹

---

۱- در بعضی نسخ به جای «محمد بن الحسن الرازی» «محمد بن الحسان الرازی» آمده که او نیز ضعیف است.

«أَمَّا آل محمد المهدى أم من غيرنا؟» فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لا بل مَنَّا. بنا يختم الله الدين كما فتح الله بنا و بنا ينقذون من الفتنة كما أنقذوا من الشرك و بنا يؤلف الله بين قلوبهم بعد عداوه الفتنة اخواناً كما أَلَّف بنا بين قلوبهم بعد عداوه الشرك و بنا يصبحون بعد عداوه الفتنة إخواناً كما أصبحوا بعد عداوه الشرك اخواناً(۱)؛

«آیا مهدی از ما است یا از غیر ما؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نه؛ بلکه از ما است. خداوند به وسیله او دین را به اتمام می رساند؛ چنان که به وسیله ما آغاز کرد. به دست ما از فتنه ها رهایی می یابند؛ چنان که به دست ما از شرک رهایی یافتند. خداوند پس از کینه های فتنه گری، به دست ما در میان آنان الفت و صمیمیت ایجاد می کند؛ چنان که بعد از کینه توزی های شرک، به دست ما در میانشان صفا و صمیمیت ایجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه، به وسیله ما برادری خود را باز یابند؛ چنان که بعد از عداوت شرک، به دست ما برادر ایمانی گشتند.

اکنون به برخی اهداف و برنامه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در زمان امام مهدی علیه السلام کامل خواهند شد، اشاره ای می کنیم:

— خداوند به پیامبرش چنین فرمان می دهد:

قل آمنت بما انزل الله من كتاب و أمرت لأعدل بینکم(۲)؛

بگو به کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان دارم و به من فرمان داده اند که میان شما به عدالت رفتار کنم.

ص: ۹۰

---

۱- الزام الناصب، ص ۴۰۷.

۲- شوری (۴۲)، ۱۵.

امام زمان علیه السلام نیز دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «ما برتر هستیم یا اصحاب قائم علیه السلام؟» فرمود: «شما بهتر از اصحاب قائم هستید؛ زیرا شما از دولت های ظالم، شب و روز بر جان امام خود و خودتان هراس دارید. اگر نماز می خوانید، اگر روزه می گیرید و اگر حج انجام می دهید، در تقیه است و اگر [در دادگاه] گواهی بدهید، گواهی شما پذیرفته نیست» و چیزهایی دیگر از این قبیل شمرد. آن شخص عرض کرد: «اگر چنین است، چرا باید آرزوی آمدن قائم را داشته باشیم؟» فرمود: «آیا دوست نداری عدل ظاهر شود، راه ها امن گردد و با مظلوم به انصاف رفتار شود؟» (۱)

— پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إنما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق»؛ (۲) همانا من مبعوث شدم تا مكارم اخلاق را تمام کنم. و این مكارم اخلاق در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام به کمال خواهد رسید. امام باقر علیه السلام فرمود: اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم (۳)؛

زمانی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و بدین وسیله، عقول مجتمع می شوند و اخلاق آن ها کامل می شود.

— پیامبر عظیم الشان اسلام بر فراگیری علم و دانش تأکید فراوان داشت و می فرمود:

ص: ۹۱

---

۱- اختصاص مفید، ص ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۴.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

اطلبوا العلم ولو بالصين، فان طلب العلم فريضة على كل مسلم؛(۱)

طلب علم کنید حتی اگر در چین باشد، همانا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

نیز فرمود:

تاسعهم القائم الذي يملأ الله عزوجل به الأرض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها... (۲)؛

نهمین آنان [= فرزندان امام حسین] علیه السلام \_ قائم ایشان است که خداوند به دست او همه زمین را از روشنایی پر می کند؛ پس از آنکه گرفتار تاریکی شده است و تمام زمین را از عدالت آکنده می سازد؛ پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد و سراسر عالم را از علم مملو می سازد؛ پس از آنکه به جهل گرفتار شده باشد.

\_ گناه و فساد باعث می شود پر پرواز آدمی شکسته و ناچار، راه پرواز به ملکوت بر او بسته شود. پیامبر عزیز و دلسوز امت، تلاش فراوانی برای مبارزه با مفسد اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و... انجام داد تا بتواند انسان را از قید و بندها رها کرده (۳)، به آزادی واقعی برساند. این هدف والا در زمان برپایی حکومت مهدوی محقق خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ص: ۹۲

---

۱- روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۱۴.

۲- کمال الدین، ج ۱، ب ۲۴، ص ۲۵۹، ح ۵.

۳- اعراف (۷)، ۱۵۷. (یضع عنهم إصرهم و الاغلال التي كانت عليهم)

فبيعت المهدى... و يذهب الربا و الزنا و شرب الخمر و الريا و تقبل الناس على العباد... (١)؛

و خداوند مهدی را بر می انگیزد... ربا و زنا و شراب خواری و ریا از بین می رود و مردم به عبادت روی می آورند.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

أُتِيَ اللهُ لأمه محمد برجل منا أهل البيت يشير بالتقى و يعمل بالهدى و لا يأخذ في حكمه الرشا (٢)؛

خداوند با مهدی از ما اهل بیت بر امت محمد منت گذاشته، او را ظاهر گرداند، تا دستور تقوا دهد و به هدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد.

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

ولو قد قام قائمنا... و لذهب الشحاء من قلوب العباد... (٣)؛

وقتی قائم ما قیام کند... کینه از دل بندگان خدا خواهد رفت.

— خداوند متعال امت اسلامی را بهترین امت معرفی کرده می فرماید:

كنتم خير أمه أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر (٤)؛

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده اید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

ص: ٩٣

---

١- عقد الدرر، ص ٢٠٠؛ الزام الناصب، ص ٣٠٠.

٢- بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٦٩، ح ١٥٨.

٣- خصال، ج ٢، ص ٦٢٦؛ بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٣١٦، ح ١١.

٤- آل عمران (٣)، ١١٠.



این کلام الهی نشان گر اهمیت این فریضه مهم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مردم را به آن ترغیب و تشویق می کرد:

من أمر بمعروف أو نهی عن منکر أو دلّ علی خیر أو اشار به فهو شریک و من أمر بسوء أو دل علیه أو أشار به فهو شریک(۱)؛

هر کس به کار پسندیده ای فرمان دهد یا از کار زشتی باز دارد، یا به کار نیکی راهنمایی کند، یا به آن اشاره نماید، در آن کار شریک است و هر کس به کار بدی فرمان دهد، یا به آن راهنمایی کند، یا اشاره نماید، او نیز در آن کار شریک خواهد بود.

امام باقر علیه السلام درباره امام مهدی و یارانش فرمود:

المهدی و اصحابه... یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر(۲)؛

مهدی و یارانش... امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

در دیگر روایت فرمود:

ان الدنیا لاتذهب حتی یبعث الله عزوجل رجلاً من أهل البیت یعمل بکتاب الله لایری فیکم منکراً إلا انکره(۳)؛

دنیا به پایان نمی رسد، تا اینکه خداوند مردی از ما اهل بیت را برمی انگیزد که به کتاب خدا عمل می کند و منکری در شما نمی بیند، مگر آنکه از آن، نهی می کند.

ص: ۹۴

---

۱- الحکم الزاهره، ف ۳، ص ۳۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۴، ح ۲۱۱۴۷؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۶، ح ۲۴.

۲- تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۳۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷، ح ۹.

۳- کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۲۱، ح ۸۶۵.

### اشاره

در فصل دوم روایاتی بیان شد حاکی از آنکه زمان ظهور و تشکیل حکومت حضرت مهدی علیه السلام بسیاری از امور به شکلی نو و جدید خواهد بود؛ به گونه ای که بر اثر کثرت این امور جدید، برخی چنین نتیجه گرفته اند که منجی آخرالزمان، دین جدیدی خواهد آورد.

در این گفتار به دنبال فهم بیشتر و بهتر این روایات هستیم و اینکه بدانیم مقصود از امور جدیدی که حضرت با ظهور خود می آورد چیست؟ آیا برداشت «دین جدید» از مجموع این روایات برداشت درستی است؟ یا این روایات از باب فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

الحق جدید و إن طالت علیه الأيام و الباطل مخدول و إن نصره أقوام؛<sup>(۱)</sup>

حق، همیشه جدید است؛ اگرچه روزگار طولانی بر آن گذشته باشد و باطل، همیشه تنهاست؛ اگر چه اقوام مختلفی آن را یاری کنند.

شایان ذکر است برخی موارد در حد خبر واحد است که قابل اعتنا نیست و توجیهاتی که برای آن ها ذکر می کنیم، بر فرض صحت آن روایات یا همراه بودن آن ها به قرائنی است که آن ها را قابل پذیرش کند.

### قضای جدید

اینکه مقصود از قضای جدید در روایات چیست، توجیهاتی بیان

ص: ۹۵

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۳۴، ح ۳۲۲۹۲.

شده است که به ارائه و بررسی آن می پردازیم:

۱. مقصود، خطوط جدید با برنامه های بسیار متنوع و پیشرفته در عصر ظهور است. (۱)

مسائل قضایی از ضروری ترین مسائل دولت جهانی نیست؛ پس اگر در این بخش که اهمیت کمتری دارد نیازمند رسیدن به حکم واقعی باشیم، وضع دیگر بخش های بسیار مهم ناگفته پیدا است. حکومت عدل مطلق که وحدت و انسجام کاملی به جامعه بشری می بخشد، امکان تحقق ندارد، مگر آنکه هر حادثه ای به طور حقیقی روشن شود و هر پدیده و حرکتی، به روشنی مشاهده گردد. هر گونه ضعف در تشخیص یا جهل در مشاهده واقعیت ها، منجر به خطا در داوری رویدادها می شود. هر چه این ضعف و عدم تشخیص زیاد شود، داوری های نادرست نیز افزون می گردد، تا آنجا که عدالت در آن حکومت به کلی به فراموشی سپرده می شود. (۲)

اگر چه این کلام، صحیح است و تحلیل درستی از حکومت عدالت محور می باشد؛ اما در توجیه اینکه مقصود از «قضای جدید» در روایت چیست، کمکی به ما نمی کند و اگر بگوییم مقصود، خطوط و برنامه های جدید است، با معنای لغوی سازگار نیست.

۲. مقصود، داشتن اسلوب جدید در قضاوت ها است که این معنا مطابق معنای لغوی است و در روایات نیز قرینه دارد که می فرمایند:

ص: ۹۶

---

۱- موعودشناسی، ص ۶۳۶.

۲- تاریخ پس از ظهور، ص ۴۹۲.

«بینه و شاهد طلب نمی کند».

۳. قضای جدید به معنای برنامه ای جدید است که پس از دوران ظهور به اجرا در می آید. واژه قضا از آن رو به کار رفته است که برنامه کلی الهی که به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیاده خواهد شد، شکلی از اشکال قضای الهی خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

این توجیه، زمانی درست است که ما قضاء را در روایات به معنای سرنوشت بگیریم؛ در حالی که هرگاه «قضا» به همراه «قدر» بیاید به معنای سرنوشت خواهد بود؛ بنابراین نمی توان در این جا قضای جدید را به معنای سرنوشت جدید (برنامه جدید) دانست.

۴. مراد، کشتار وسیع منحرفان است و قضاء در این جا به معنای دستور به کشتن یا ریشه کن کردن آن ها است؛ از این رو در روایت می خوانیم: «قضاء جدید علی العرب شدید».<sup>(۲)</sup>

در این توجیه، قضا به معنای دستور گرفته شده است که در کتب لغت چنین معنایی برای آن ذکر نشده است. ضمن اینکه «علی العرب شدید» معنای دیگری نیز می تواند داشته باشد \_ که این معنا طبق مؤیداتی که پیش تر آوردیم، قوی تر نیز هست \_ و آن اینکه این نوع قضاوت بر عرب، سخت و گران است.

۵. از این روایات فهمیده می شود روش های قضاوت دوران پیش از

ص: ۹۷

---

۱- تاریخ پس از ظهور، ص ۳۹۱.

۲- تاریخ پس از ظهور، ص ۳۹۱.

این برداشت از روایات نمی تواند صحیح باشد؛ به آن دلیل که برخی روایات «قضای جدید» \_ که تعداد آن ها هم کم نیست \_ قضاوت آن حضرت را قضاوت داوودی، بدون درخواست شاهد و بینه و با الهام الهی می دانند؛ پس این روایات، ارتباطی به دوره غیبت ندارد؛ بلکه از شیوه جدید قضایی صحبت می کند.

بنابراین از میان توجیهاات گذشته، فقط توجیه دوم از نظر ما صحیح می باشد؛ اما اینکه چطور بدون بینه و شاهد می توان به صدور حکم پرداخت، در میان علمای شیعه، امر غریبی نیست. برای نمونه به ذکر گفته هایی از عالمان شیعه در این باره می پردازیم:

محقق سبزواری می گوید:

المعروف من مذهب الأصحاب أن الإمام يحكم بعلمه مطلقاً لعصمته المانعه من تطرق التهمه و علمه الكامل (۲)؛

معروف نزد امامیه آن است که امام مطلقاً به علمش حکم می کند؛ به دلیل عصمتی که مانع از راهیابی تهمت به او می شود و نیز به دلیل علم کاملش.

فخر المحققین حلی می نویسد:

اتفقت الإمامیه کافه علی أنّ الامام علیه السلام يحكم بعلمه لعصمته فعلمه يقيني و أما غيره فقال الشيخ في الخلاف يحكم بعلمه في جميع الأحكام و به قال «المرتضى» و هو الأصح عندی و

ص: ۹۸

---

۱- عصر زندگی، ص ۱۸۳.

۲- کفایه الأحكام، ج ۲، ص ۶۷۱.

عند والدى و جدى و نقل «المرتضى» عن «ابن الجنيد» أن الحاكم لا يحكم بعلمه فى شىء من الحقوق و الحدود و نقله الشيخ فى المبسوط عن قوم فقال فيه و الذى يقتضيه مذهبنا و رواياتنا أنّ للإمام أن يحكم بعلمه و أما من عداه من الحكام فالأظهر أنّ لهم أن يحكموا بعلمهم و قد روى بعضهم أنه ليس له أن يحكم بعلمه لما فيه من التهمة... (۱)؛

اماميه همگى اتفاق دارند بر اینکه امام به علم خودش حکم می کند؛ به دلیل اینکه معصوم است و علم او یقینی است؛ ولی درباره غیر امام، شیخ در خلاف گفته است: او نیز در جمیع احکام به علمش حکم می کند و این نظر سید مرتضی نیز هست و این قول، نزد من و پدرم و جدم صحیح تر است. سید مرتضی از ابن جنید نقل می کند که حاکم در حقوق و حدود به علمش حکم نمی کند. شیخ در مبسوط از گروهی نقل کرده که آن چه اقتضای مذهب امامیه و روایات ما است، آن است که امام به علمش حکم کند و غیر امام، ظاهر آن است که آنان نیز به علمشان حکم می کنند؛ ولی بعضی گفته اند: غیر امام نمی تواند به علمش حکم کند؛ چون در معرض اتهام است.

شیخ مفید نیز در این باره گفته است:

أنّ للإمام أن يحكم بعلمه كما يحكم بظاهر الشهادات و متى عرف من المشهود عليه ضد ما تضمّنته الشهادة أبطل بذلك شهادة من شهد عليه و حكم فيه بما أعلمه الله تعالى و

ص: ۹۹

قد يجوز عندى أن تغيب عنه بواطن الأمور فيحكم فيها بالظواهر و إن كانت على خلاف الحقيقه عند الله تعالى و يجوز أن يدلله الله على الفرق بين الصادقين من الشهود و بين الكاذبين فلا يغيب عنه حقيقه الحال و الأمور فى هذا الباب متعلقه بالألطف و المصالح التى لا يعلمها على كل حال إلا الله عزوجل (١)؛

همانا برای امام است که به علمش حکم کند؛ همچنان که می تواند به ظاهر شهادات حکم کند و هنگامی که از مشهود علیه چیزی را بفهمد که بر ضد آن چیزی است که به آن شهادت داده شده است، شهادت شاهد را باطل می کند و با علمی که خداوند به او داده است در آن حکم می کند. نزد من جایز است که باطن امور از امام مخفی شود؛ پس امام در چنین مواقعی به ظاهر حکم می کند؛ اگرچه این حکم، خلاف واقع باشد. به سبب حقیقتی که خدا از آن آگاه است و نیز جایز است که خداوند امام را بر فرق میان شاهد صادق و شاهد دروغ گو راهنمایی کند؛ پس حقیقت حال از امام مخفی نمی ماند. امور در این باب، متعلق به لطف الهی و مصالحی است که غیر از او \_ عزوجل \_ کسی نمی داند.

خداوند درباره قضاوت کردن حضرت داوود و سلیمان ۸ می فرماید:

«و کلاً اتینا حکماً و علماً (٢)؛»

به هر یک از آن دو، داوری درست و دانشی ژرف عطا

ص: ۱۰۰

---

۱- أوائل المقالات، ص ۶۶.

۲- انبیاء (۲۱)، ۷۹.

کردیم».

بنابراین قضاوت حضرت مهدی علیه السلام نیز همین گونه خواهد بود و شاید بتوان گفت آن حضرت میان قضاوت داوود علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جمع می کند (۱) و در آن جا که گواه و دلیل برای اثبات حق وجود داشته باشد، از شیوه قضایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استفاده می کند و در غیر این صورت از روش حضرت داوود علیه السلام بهره خواهد برد. آن چنان که طبق گواه تاریخ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان نیز گاهی از علم خود برای قضاوت استفاده می کردند (۲). در نتیجه شیوه قضاوت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، جدید نیست و شاید به این دلیل «جدید» نامیده شده است که اولاً در زمان سایر ائمه علیهم السلام این روش قابل اجرا نبوده یا حداقل فرصت اجرای آن کمتر به وجود آمده است. ثانیاً این روش نسبت به عصر غیبت، جدید محسوب می شود.

ص: ۱۰۱

- 
- ۱- در اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۵ آمده است که حضرت مهدی علیه السلام در نهایت با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قضاوت خواهد نشست. در روایات درباره چگونگی قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إنما أفضى بينكم بالبينات و الأيمان و بعضكم أحن بحجته من بعض، فأیما رجل قطعت له من مال أخیه شيئاً فإنما قطعت له به قطعه من النار.» [کافی، ج ۷، ص ۴۱۴، ح ۱]. ابوبصیر می گوید: «از امام صادق علیه السلام سؤالی کردم از مردی که حقی دارد ولی یک شاهد بیشتر ندارد؟» فرمود: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقضی بشاهد واحد و یمین صاحب الحق و ذلك فی الدین.» [کافی، ج ۷، ص ۳۸۵، ح ۳]. برای اطلاع بیشتر ر.ک: سنن الرسول الاعظم، فصل ۵، ش ۹.
- ۲- ر.ک: فصل سوم، گفتار دوم، ش ۸، ب.



در بیان مراد از «سلطان جدید» می توان به سه مورد اشاره کرد:

۱. مراد از «سلطان جدید»، قدرت جدیدی باشد که خداوند به آخرین حجت خود عنایت می کند، تا به وسیله آن حکومت کامل الهی برپا شود؛

۲. مراد، حجت و برهان جدیدی باشد که به واسطه آن، مردم توحید را پذیرفته و به یکتاپرستی روی می آورند؛

۳. مقصود، حکومت جدید است که تا قبل از ظهور چنین حکومتی سابقه نداشته است؛ نه در امت های پیشین و نه در امت اسلامی. (۱)

البته بازگشت معنای سوم به همان معنای اول است و شاید بتوان گفت نتیجه معنای اول است. می توان گفت معنای اول بهتر می باشد؛ چرا که با معنای لغوی سلطان سازگار است.

در بحث واژه شناسی گفتیم سلطان دارای دو معنا است:

۱. حجت و برهان؛

۲. قدرت.

روایت می تواند هر یک از دو معنا را داشته باشد؛ یعنی حضرت با حجت و برهان جدید خواهد آمد یا با قدرت جدید ظهور خواهد کرد. هر دو معنا مؤیداتی نیز دارد؛ از جمله اینکه می دانیم \_ با توجه به روایات \_ عقول در زمان ظهور تکامل می یابد (۲) و فهم مردم بالا می رود و

ص: ۱۰۲

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۶۲، پاورقی ۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

بهتر می توانند براهین و استدلال های پیچیده را بفهمند؛ چنان که در روایتی از امام سجاد علیه السلام درباره سوره توحید سؤال شد، حضرت فرمود:

إن الله عزوجل علم أنه يكون في آخر الزمان أقوام متعمقون فأنزل الله تعالى «قل هو الله احد» و الآيات من سوره الحديد إلى قوله «و هو علم بذات الصدور» فمن رام وراء ذلك لقد هلك (۱)؛

خداوند متعال می دانست در آخر الزمان اقوامی می آیند که در مسائل، تعمق و دقت می کنند؛ لذا سوره «قل هو الله احد» و آیات سوره حدید تا «علم بذات الصدور» را نازل فرمود. هر کس بیش از آن را طلب کند، هلاک می شود.

آنچه که معنای دوم را تأیید می کند، روایاتی است که بیان گر اهداف بالا و والای آن حضرت است و امام و یارانش برای رسیدن به آن اهداف، نیازمند تلاش بسیار می باشند. مفضل می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره حضرت قائم صحبت می کرد. عرض کردم: «امیدوارم کار او به آسانی صورت پذیرد.» پس شنیدم که فرمود: «آن امر، واقع نخواهد شد، تا آنکه [شدائد و مشکلات به پایه ای برسد که] خون بسته شده و عرق را [از خویشتن] بزداید». (۲)

بنابراین رسیدن به چنین اهدافی و برداشتن موانع بزرگ پیش رو، نیازمند قدرت فوق العاده ای است.

به هر حال آنچه مسلم است این «سلطان جدید» از جانب آسمان

ص: ۱۰۳

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۰، ح ۳.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۸۴، ح ۳.

خواهد بود. ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

لوقد خرج قائم آل محمد لنصره الله بالملائكة المسومين و المردفين و المتزلين و الكروبين يكون جبرائيل أمامه و ميكائيل عن يمينه و إسرافيل عن يساره و الرعب مسيره شهر أمامه و خلفه و عن يمينه و عن شماله و الملائكة المقربون حذاه... (۱)؛

اگر قائم آل محمد علیه السلام خروج کند، خداوند به وسیله ملائکه مسومین (نشان دار) و مردفین (ردیف شده) و منزلین (فروفرستاده شده) و کروبین (مقرب) او را یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و رعب و وحشت به فاصله یک ماه راه، در پیشاپیش او و پشت سرش و از راست و چپش و فرشتگان مقرب در برابرش خواهند بود.

### دعای جدید

دعای جدید را به دو گونه می توان توجیه کرد:

۱. با توجه به معنای لغوی دعا می توان گفت منظور از دعای جدید، دعوت جدید می باشد؛ به این معنا که مردم را به سوی اموری دعوت می کند که برای آن ها تازگی دارد؛ آن چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«إذا قام القائم عليه السلام دعا الناس إلى الإسلام جديداً و هداهم إلى أمر قد دثر فضل عنه الجمهور و إنما سمى القائم مهدياً لأنه يهدي إلى أمر قد ضلوا عنه و سمى بالقائم لقيامه بالحق (۲)؛

ص: ۱۰۴

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹، ح ۹۹.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.

هنگامی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، دوباره مردم را به اسلام دعوت می کند و آن ها را به سوی احکام از دست رفته و کهنه شده آن هدایت می کند و اینکه قائم را مهدی می نامند، برای آن است که به چیز گمشده راهنمایی می کند.

بنابراین، دعوت جدید حضرت، دعوت به اسلام خواهد بود.

۲. مقصود دعوت جدید است؛ اما ممکن است جدید بودن آن، از لحاظ شیوه دعوت باشد که با امر جدید و سلطان جدید و... نیز هم خوانی دارد.

### کتاب جدید

آیا امام زمان علیه السلام با آمدنش، همانند پیامبرانی که شریعت جدیدی آورده اند، کتاب جدیدی خواهد آورد یا اینکه به همان کتاب پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم عمل خواهد کرد؟ مقصود از کتاب جدید که در روایات آمده، چیست؟ در این باره می توان احتمالاتی را مطرح کرد:

۱. مقصود، کتاب جدیدی باشد که امام به جای قرآن خواهد آورد.

این احتمال قطعاً باطل است؛ زیرا دلایلی که بر خاتمیت دین اسلام آورده شده است، آمدن یک دین جدید را نفی می کند؛ ضمن اینکه روایات فراوانی، دین آن حضرت را اسلام و آن حضرت را عامل به قرآن و سنت پیامبر و احیا کننده آن می داند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وفاتش به انصار فرمود:

کتاب الله و أهل بیتی فإن الكتاب هو القرآن و فيه الحجج و النور و البرهان کلام الله جدید طریء شاهد و محکم

عادل و لنا قائد بحلاله و حرامه و أحكامه يقوم غدا فيحاج أقبواً فيزل الله به أقدامهم عن الصراط... (۱)؛

کتاب خدا و اهل بیت، پس همانا کتاب، همان قرآن است و در آن حجت و نور و برهان است. کلام خدا؛ جدید، تازه و با طراوت، شاهد و استوار و بدون انحراف می باشد. برای ما رهبری است که در آینده به حلال و حرام و احکام آن قیام می کند؛ پس احتجاج می کند با اقوامی و خداوند به واسطه او قدم های آن ها را بر صراط می لرزاند.

۲. مراد، همان قرآن پیامبر است؛ ولی به همان شکل که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، نه به شکل بعد از آن حضرت.

این فرض نیز باطل است؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که شکل و ترتیب آیات قرآن بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هم خورده باشد. می دانیم که ترتیب آیات در سوره ها توسط خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفته است. البته این فرض بر مبنای کسانی که می گویند ترتیب سوره های قرآن ممکن است با آنچه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده متفاوت باشد، می تواند صحیح باشد.

۳. منظور، تفسیری جدید و کامل از قرآن باشد؛ یعنی قرآن را آن چنان از زوایای تحریف های معنوی و تفسیرهای نادرست بیرون می کشد که می توان نام کتاب جدید بر آن گذاشت. (۲)

این معنا می تواند یکی از احتمالات صحیح باشد که در توجیه

ص: ۱۰۶

---

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۶، ح ۲۷.

۲- حکومت جهانی مهدی، ص ۲۸۵.

روایات بیان شده است؛ زیرا ائمه علیهم السلام مفسران واقعی کلام وحی هستند و احتمال خطا در آنچه متصل به این سرچشمه زلال و پاک نباشد، بسیار زیاد خواهد بود.

۴. مقصود همان قرآنی است که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به خط خود نوشته است و متن آن، همین قرآن موجود است؛ اما شأن نزول، تفسیر، ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص و... در آن بیان شده است.

این مطلب نیز صحیح به نظر می رسد. ابوذر غفاری نقل می کند وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت، حضرت علی علیه السلام به جمع آوری قرآن پرداخت و آن را نزد مهاجر و انصار آورده، بر ایشان عرضه کرد؛ زیرا این، بنا به سفارشی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرموده بود. وقتی ابوبکر آن را گشود در همان اولین صفحه، ذکر فضایح قوم بود. عمر با شنیدن آن از جا پرید و گفت: «ای علی! این مصحف را بردار و ببر که ما را به آن نیازی نیست». آن حضرت نیز آن را برداشته و بازگشت... چون دوره خلافت عمر آغاز شد، از حضرت علی علیه السلام خواست قرآن خود را به او تحویل دهد، تا آن را مطابق قرآن خود تحریف کند، و گفت «ای ابوالحسن! خوب است که آن قرآن که در زمان ابوبکر آوردی، نزد ما بیاوری تا بر آن اجتماع کنیم». حضرت فرمود: «هرگز! هیچ راهی به آن نیست. من آن را فقط برای اتمام حجت بر شما، به ابوبکر عرضه داشتم، تا روز قیامت نگویید ما از این مطلب غافل و بی خبر بودیم یا بگویید آن را نزد ما نیاوردی. آری؛ آن قرآنی که نزد من است، جز پاکان و اوصیای پس از من دستشان بدان نرسد». عمر گفت: «آیا وقت خاصی برای اظهار آن معلوم است؟» حضرت فرمود:

ص: ۱۰۷

نعم إذا قائم القائم من ولدی يظهره و يحمل الناس عليه فتجری السنه به؛

آری، وقتی قائم از اولاد من ظهور کند، مردم را بر اساس آن، حرکت می دهد و سنت به دست او جاری می شود. (۱)

شایان ذکر است که فرض سوم و چهارم، شبیه به هم و احتمالاً به یک معنا هستند.

۵. مقصود از کتاب جدید، برنامه جدیدی باشد که حضرت مأمور به انجام آن است و تدبیر امور بر اساس آن می باشد.

امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی طولانی می فرماید:

اولین کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می کند، جبرئیل و میکائیل است که با آن ها رسول الله و امیرالمؤمنین نیز ایستاده اند. کتاب جدیدی را که مَهْری تازه دارد به حضرت می دهند که بر عرب شدید است و به او می گویند: «به آنچه که در آن است عمل کن» (۲).

این روایت نشان می دهد منظور از کتاب جدید، کتاب آسمانی نیست که شریعت تازه ای را با خود بیاورد؛ بلکه مقصود از کتاب، مجموعه ای از نوشته ها است. این فرض با معنای لغوی کتاب (اسم لما کتب، الکتاب: الصحیفه و الدواه) نیز سازگار است.

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی می فرماید:

ص: ۱۰۸

---

۱- احتجاج، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

إن لكل واحد منا صحيفه فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدته. فإذا انقضی ما فيها مما أمر به عرف أن أجله قد حضر... (۱)؛

برای هر یک از ما صحیفه ای است که در آن، هرچه که نیاز است در مدت عمر به آن عمل شود آمده است. هر زمان چیزهایی که در آن کتاب به آن امر شده است، تمام شود، می فهمد اجلش به سر آمده است.

## سنت جدید

برای معنای «سنت جدید» احتمالاتی را می توان بیان کرد:

۱. سنت حضرت مهدی علیه السلام غیر از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام باشد.

این فرض به دلیل وجود روایات فراوانی که سیره و روش حضرت را همان سیره و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می داند، قابل قبول نیست.

۲. سنت و روش حکومتی حضرت نسبت به روش های مردمی که قبل از حکومت حضرت بوده اند، جدید به حساب می آید. (۲)

البته این معنا می تواند علاوه بر روش حکومت، شامل آداب و سنت های زندگی مردم نیز باشد؛ یعنی هم در حیطه زندگی فردی و آداب و رسوم اجتماعی و هم در روش حکومت داری، شیوه های آن حضرت، نوین خواهد بود.

۳. مضمون سنت مهدی علیه السلام با سنت نقل شده از مصادر سابق اسلام متفاوت است. سنت مهدوی در برگیرنده احکام و مفاهیم جدید و نیز

ص: ۱۰۹

---

۱- کامل الزیارات، ص ۸۷، ح ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۵، ح ۱۸.

۲- موعودشناسی، ص ۶۳۷.



سطحی عالی از شعور و بیداری است که حضرت آن را اعلام، و بشریت را بر پایه آن، تربیت خواهد کرد... علاوه بر اینکه اولاً فهم جدید از قرآن و ثانیاً سنت های پیشوایان نخستین اسلام در حدودی که درستی آن ها از سوی امام مهدی علیه السلام تأیید شده باشد، به سنت مهدوی ضمیمه خواهد شد. (۱)

این احتمال نیز می تواند از احتمالات صحیح باشد.

### مثال جدید

در اینکه مقصود از «مثال جدید» (المثال المستأنف) چیست، می توان گفت:

۱. مراد، قتل و کشتار است؛ زیرا در روایت بصائر (۲) به آن تصریح شده است. علاوه بر این، یکی از معانی مثال، «قصاص» می باشد؛ یعنی حضرت از قاتلان و جنایتکاران انتقام گرفته، آنان را قصاص خواهد کرد.

۲. مراد، دستورالعمل جدید و برنامه جدید است؛ زیرا در روایت نعمانی (۳) آمده است: «المثال المستأنف امر جدید...» که امر جدید می تواند خبر برای مبتدای محذوف (هو) باشد و مرجع آن، «المثال المستأنف» است؛ لذا مقصود از مثال مستأنف، همان امر جدید است.

به نظر می آید هر دو معنا می تواند صحیح باشد؛ یعنی منظور از

ص: ۱۱۰

---

۱- تاریخ پس از ظهور، ص ۳۹۱.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۷۵، ح ۱۳.

۳- غیبت نعمانی، ص ۳۱۹، ح ۶.

«مثال مستأنف» همان امر جدید باشد و «ذبح» یکی از مصادیق امر جدید است؛ به این معنا که یکی از برنامه‌ها و دستورات جدیدی که به حضرت ابلاغ می‌شود، کشتن معاندان و قصاص مجرمان می‌باشد که در سطحی وسیع و بدون اغماض و چشم‌پوشی انجام می‌شود؛ در حالی که دیگر تقیه‌ای در کار نخواهد بود و حضرت از آینده‌یاران خود ترسی نخواهد داشت.

## امر جدید

«امر جدید» نیز می‌تواند به دو معنا باشد:

۱. دستورات جدید، به این معنا که برخی احکام و دستوراتی که حضرت می‌آورد، جدید است.

۲. امر به معنای امارت، خلافت و امامت باشد؛ همان‌گونه که در آیه «اولی الامر» (۱) به آن اشاره شده است و از آن جا که امارت و خلافت حضرت با سایر خلافت‌ها متفاوت است؛ لذا نسبت به آن‌ها جدید به حساب می‌آید. (۲)

علامه طباطبایی می‌فرماید:

ثم إن المراد بالأمر في أولى الأمر هو الشأن الراجع إلى دين المؤمنين المخاطبين بهذا الخطاب أو دنياهم (۳)؛

منظور از امر، شأن و کارهایی است که با دین مؤمنین \_ که

ص: ۱۱۱

---

۱- نساء (۴)، ۵۹.

۲- موعودشناسی، ص ۶۳۵.

۳- المیزان، ج ۴، ص ۳۹۱.

مخاطب آیه هستند \_ و یا دنیای آن ها ارتباط دارد.

در این صورت منظور از امر جدید، همان امامت جدید است؛ زیرا متکلمان، امامت را تولی در امور دین و دنیا می دانند.

معنای امامت جدید چیزی نیست، جز همان دستورات جدیدی که حضرت نسبت به امور دینی و دنیایی مردم دارد که در این صورت، معنای اول و دوم یکی خواهد بود.

### **دین جدید**

با تتبعی که در روایات انجام شد، به عبارت «دین جدید» در زمان ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف برنخوردیم؛ اما برخلاف این مسأله، بسیار شنیده می شود و حتی در برخی کتب دیده می شود که آوردن دین جدید به حضرت مهدی علیه السلام نسبت داده می شود. این مطلب، خلاف واقع و فقط یک برداشت غلط از روایات است.

ناینست آن ننن

ص: ۱۱۲



در برخی روایات، از احکامی صحبت به میان آمده است که ظاهراً جدید و بی سابقه هستند و در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام اجرا خواهند شد. در این فصل، به بررسی این گروه از روایات می پردازیم.

### ۱. بازگرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به ابعاد نخستین

الف. در روایتی که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند، تخریب مسجد الحرام و مسجد النبی و بازگرداندن آن ها به وضعیت اولیه و نیز بازگرداندن کعبه به جایگاه نخستین آن، از کارهایی است که توسط امام مهدی علیه السلام ایجاد می شود:

عنه [الفضل بن شاذان] عن عبدالرحمن عن ابن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: القائم یهدم المسجد الحرام حتی یرده إلى أساسه و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله و سلم إلى أساسه و یرد السبیت إلى موضعه و أقامه علی أساسه... (۱)؛

ص: ۱۱۴

امام صادق علیه السلام می فرماید:

قائم علیه السلام ساختمان مسجد الحرام را ویران می کند و آن را به وضعیت نخستین و اندازه اصلی اش باز می گرداند و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز [پس از ویران کردن] به اندازه اصلی اش باز می گرداند و کعبه را در جایگاه اصلی اش می سازد.

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائی» وجود دارد که از سران واقفه بوده و علمای رجال او را تضعیف کرده اند؛(۱) از این روی، روایت غیر قابل اعتماد است.

ب. در روایت دیگر به تغییر وضعیت کعبه، مسجد الحرام و مسجد کوفه اشاره شده است:

احمد بن محمد عن حدثه عن محمد بن الحسين عن وهيب بن حفص عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «إن القائم إذا قام رد البيت الحرام إلى أساسه و مسجد الرسول إلى أساسه و مسجد الكوفة إلى أساسه...»(۲)؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، خانه خدا را به اندازه نخستین آن باز می گرداند و با مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نیز چنین می کند.

در سند این روایت «عمن حدثه» آمده که مشخص نیست چه کسی مورد نظر است؛ لذا روایت، مرسل و ضعیف است.

ج. در روایت مرسلی از ابو بصیر آمده است که علاوه بر

ص: ۱۱۵

---

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۲- کافی، ج ۴، ص ۵۴۳، ح ۱۶.

مسجد الحرام، مقام ابراهیم نیز دستخوش تغییر شده و به موضع آغازین خود باز گردانده می شود:

و روی ابوبصیر قال قال ابو عبدالله عليه السلام: «اذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه و حول المقام إلى الموضع الذي كان فيه... (۱)»؛

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، مسجد الحرام را خراب می کند، تا به اساس و پایه های اصلی آن باز گرداند و مقام ابراهیم را به مکان اولیه خود باز می گرداند.

روایات ذکر شده، همگی ضعیف هستند؛ اما می توان به دلیل استفاضه آن ها چنین نتیجه گرفت که یکی از اقدامات حضرت مهدی علیه السلام باز گرداندن مسجد الحرام و مسجد النبی به وضعیت اصلی خودشان می باشد.

اگر امام علیه السلام به تخریب این اماکن مقدس و بازسازی آن ها اقدام کند، شاید به این دلیل باشد که در طول تاریخ اسلام، بنای این مکان ها توسط افرادی که صلاحیت نداشتند (۲) تغییراتی کرده است؛ مثلاً در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

ص: ۱۱۶

---

۱- ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲- «انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الاخر و أقام الصلوه و آتی الزكوه و لم يخش إلا الله فعسى اولئك أن يكونوا من المهتدين». (توبه (۹)، ۱۸).

«كان طول الكعبه تسعه أذرع ولم يكن لها سقف فسقفها قریش ثمانیه عشر ذراعاً ثم كسرهما الحجاج علی بن الزبیر فبناها و جعلها سبعه و عشرين ذراعاً»<sup>(۱)</sup>؛

طول کعبه، نه ذراع بود و سقف نیز نداشت. پس قریش، آن را به اندازه هجده ذراع مسقف ساختند. سپس حجاج آن را بر ابن زبیر شکست و از نو بنا کرد و آن را بیست و هفت ذراع قرار داد.

گاهی نیز این تغییرات توسط حکام جور و با اموال غیر مشروع صورت گرفته است.

و شاید اینکه کعبه و مسجد الحرام و... با چنین ابعاد و شکلی ساخته شده اند (ابعاد نخستین) حکمت خاصی داشته که شارع مقدس تغییر آن را جایز نمی داند؛ مثل بسیاری از احکام که حکمت آن برای ما معلوم نیست و امام علیه السلام برای اینکه ثواب ها و احکام واجب و مستحب از دست نرود، این بناها را به اندازه اولیه آن باز می گرداند؛ لذا این اقدام امام علیه السلام می تواند توجیحات فراوانی داشته باشد.

بنابراین، کار امام حکم جدیدی نیست؛ بلکه در واقع بدعت های به وجود آمده در این اماکن مقدس را از میان می برد.

## ۲. تخریب مساجد

### اشاره

در زمانی که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند، برخی مساجد یا متعلقات آن را ویران می کند که با توجه به روایات به ذکر این موارد

ص: ۱۱۷

---

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۷، ح ۲۳۱۹.



## الف. مسجد کوفه و تعدیل قبله آن

### روایت اول:

در روایت صحیح السندي(۱)، اصبغ بن نباته درباره ناراحتی امیرالمؤمنین علیه السلام از وضعیت مسجد کوفه و تغییراتی که در آن صورت گرفته، و نیز ویرانی آن در زمان ظهور قائم چنین می گوید:

عنه [الفضل بن شاذان] عن علی بن الحکم عن الربیع بن محمد المسلمی عن سعد بن ظریف عن الاصبغ بن نباته قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام فی حدیث له حتی انتهى إلی مسجد الکوفه و کان مبنياً بخزفٍ و دنان و طین فقال: «ویل لمن هدمک و ویل سهل هدمک و ویل لبانیک بالمطبوخ المغیر قبله نوح، طوبی لمن شهد هدمک مع قائم أهل بیتی، أولئک خیار الأمه مع الأبرار العتره(۲)»؛

اصبغ بن نباته می گوید: امیرمؤمنان علیه السلام هنگام ورود به مسجد کوفه که در آن زمان با خزف و گل پخته ساخته شده بود، فرمود: «وای بر کسی که تو را ویران کرد! وای بر کسی که زمینه ویرانی تو را آسان کرد! وای بر آن که تو را با گل و خاک پخته بنا کرد و جهت قبله نوح را تغییر داد!» آن گاه

ص: ۱۱۸

- 
- ۱- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۰۷ و ۸؛ رجال طوسی، ص ۱۱۵؛ فهرست طوسی، ص ۸۹ و ۲۱۴؛ الخلاصه للحلی، ص ۹۳ و ۲۴؛ رجال کشی، ص ۵۰۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۱۷۳ و ۱۷۷؛ ج ۸، ص ۴۵ و ۶۷
  - ۲- غیبت طوسی، ص ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، ح ۶۰.

ادامه داد: «خوشا به حال کسی که شاهد ویرانی تو در روزگار حضرت قائم از اهل بیت می باشد آنان برگزیدگان امت هستند که همراه نیکان عترت می باشند».

در اینجا دو نکته قابل توجه است؛ یکی این که مراد از ویرانی مسجد در گذشته، علاوه بر تخریب ظاهری (تغییر قبله) تخریب معنوی نیز بوده است؛ چرا که در روایت دارد مسجد با سفال و... ساخته شده بود؛ یعنی مسجد، به نوعی از حالت ساده قبلی خارج و به صورتی تجملاتی ساخته شده بود. دیگر این که تخریب دوم (در زمان ظهور) توسط بهترین افراد امت صورت می گیرد و این خود، نشان از آن دارد که تخریب، برای اصلاح این مسجد صورت می گیرد. خداوند متعال می فرماید:

إنما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر و أقام الصلوة و آتی الزكوة و لم یخس إلا الله فعسى أولئك أن یکونوا من المهتدين (۱)؛

مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را برپا دارد و زکات را پردازد و جز از خدا نترسد. امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند.

### روایت دوم:

تغییر قبله مسجد کوفه از دیگر اقدامات امام عصر علیه السلام می باشد که حبه عرنی آن را از امیرالمؤمنین علیه السلام خبر می دهد:

ص: ۱۱۹

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا علي بن الحسن التيملي قال: حدثنا الحسن و محمد ابنا علي بن يوسف عن سعدان بن مسلم عن صباح المزني عن الحارث بن حصيره عن حبه العرنى قال: قال اميرالمؤمنين عليه السلام: «كأني أنظر إلى شيعتنا بمسجد الكوفة، قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل، أما إن قائنا إذا قام كسره و سوى قبلته(١)؛

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: گویی شیعیانم را در مسجد کوفه می بینم که خیمه ها برپا کرده اند و قرآن را آن چنان که نازل شده است به مردم یاد می دهند. بی گمان هنگامی که قائم ما قیام کند، مسجد کوفه را شکسته و قبله آن را تعدیل می کند.

این روایت، نشان دهنده اهمیت مسجد کوفه در دوران ظهور است و اینکه یک پایگاه بزرگ فرهنگی برای تعلیم و نشر معارف می باشد. علاوه بر این، حضرت در دوران ظهور، این پایگاه فرهنگی را اصلاح کرده، قبله اش را تعدیل می کند.

البته وجود افرادی چون «حبه العرنی» (مهمل)، «محمد بن علی بن یوسف» (ضعیف)(٢) باعث می شود که روایت، ضعیف و فاقد اعتبار باشد.

### روایت سوم:

روایت دوم در بحث قبل نیز بر تخریب و تجدید بنای مسجد کوفه

ص: ۱۲۰

- 
- ۱- غیبت نعمانی، ص ۳۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، ح ۱۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۳۸۰۳-۳.
  - ۲- رجال نجاشی، ص ۳۳۳؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۵۳.

إن القائم إذا قام رد البيت الحرام إلى أساسه و مسجد الرسول و مسجد الكوفه إلى أساسه؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خانه خدا را به اندازه نخستین آن باز می گرداند و با مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نیز چنین می کند.

از مجموع روایات این قسمت - که در مجموع، مستفیض بود - می توان چنین نتیجه گرفت که حضرت به اصلاحاتی در بنای مسجد کوفه اقدام خواهد کرد که از آن جمله، تعدیل قبله آن است. واضح است که این اقدام حضرت نیز از مصادیق مبارزه با بدعت می باشد و حکم جدیدی به شمار نمی آید.

### **ب. مساجد اربعه در کوفه**

فضل بن شاذان در ضمن روایت ضعیفی<sup>(۱)</sup> از امام صادق علیه السلام اشاره به این مطلب دارد که حضرت مهدی علیه السلام چهار مسجد را در کوفه خراب خواهد کرد و آن ها را به سبک مساجد زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد ساخت:

عنه [الفضل بن شاذان] عن عبدالرحمن بن أبي هاشم عن علي بن أبي حمزه عن أبي بصير [عن أبي جعفر] في حديث له اختصرناه قال: «إذا قام القائم عليه السلام دخل الكوفه و أمر بهدم المساجد الأربعة حتى يبلغ أساسها و يصيرها عريشاً كعريش

ص: ۱۲۱

---

۱- این روایت به دلیل وجود «علی بن ابی حمزه» در سلسله راویان آن، ضعیف است. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

موسی و تکنون المساجد کلها جماء لاشرف لها كما كانت علی عهد رسول الله... (۱)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، وارد کوفه شده به تخریب چهار مسجد، امر می کند. برای آن ها سقفی مثل عریش (۲) موسی قرار می دهد و مساجد، همگی هموار و غیر مشرف می گردند، آن چنان که در عهد رسول خدا بود.

در این باره همین یک روایت ضعیف وجود دارد؛ اما برخی (۳) به آن اعتنا کرده، احتمال داده اند مقصود از این مساجد چهارگانه، همان مساجدی باشد که به شکرانه کشتن امام حسین علیه السلام در کوفه ساخته شد. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

جددت اربعة مساجد بالكوفة فرحاً لقتل الحسين عليه السلام: مسجد الاشعث و مسجد جرير و مسجد سماك و مسجد شبث بن ربعی (۴).

در کوفه به سبب شادی از کشتن حسین علیه السلام چهار مسجد ساخته شد که عبارتند از مسجد اشعث، جریر، سماک و شبث بن ربعی.

البته این مساجد، اکنون وجود ندارند؛ ولی امکان دارد قومی بیابند

ص: ۱۲۲

---

۱- غیبت طوسی، ص ۴۷۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، ح ۶۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲- عریش، سایبانی است که برای محافظت از گرما و آفتاب می سازند، بنابر نقل طریحی، آن را از شاخه درخت خرما می سازند و تا پایان فصل خرما در آن به سر می برند.

۳- علی دوانی در کتاب مهدی موعود، ص ۱۱۲۱.

۴- کافی، ج ۳، ص ۴۹۰، ح ۲.

و از روی دشمنی با اهل بیت علیه السلام، دوباره آن ها را بنا کنند.

از طرف دیگر نیز احتمال دارد تخریب این مساجد چهارگانه به دلیل بنای تجملاتی آن ها باشد، به قرینه اینکه در روایت می فرماید: همانند زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سقف آن ها را از عریش قرار می دهد و آن ها را مشرف بر دیگر ساختمان ها نمی سازد.

بنابر هر دو احتمال، تخریب این چهار مسجد نیز از احکام جدید محسوب نمی شود. در صورت اول، از باب از بین بردن مظاهر ظلم و در صورت دوم، برای مبارزه با بدعت است.

### ج. مساجد مُشرف

در بخشی از روایتی که در قسمت قبل، از کتاب الغیبه طوسی نقل شد چنین آمده است:

و تكون المساجد كلها جمّاء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ؛

همه مساجد [در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام] هموار [هم سطح منازل] خواهد شد و هیچ اشرافی [بر مکان های دیگر] ندارند؛ همان طور که مساجد در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین بودند.

از این روایت به دست می آید که مساجد در زمان رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به گونه ای ساخته می شده که هم سطح سایر منازل و ساختمان ها باشد، تا از ساختمان مسجد، تسلطی بر منزل مردم نباشد و امام عصر علیه السلام نیز در زمان حکومتش مساجد را همین گونه خواهد ساخت.

این روایت، یک روایت ضعیف است؛ اما به خوبی بیان می کند که

این، حکم جدیدی نیست و مساجد زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین بوده اند و بعدها بر اثر گذشت زمان، تغییر شکل داده و به صورت ساختمان های مرتفعی ساخته شده اند که شاید نوعی تعرض به حقوق همسایگان مسجد محسوب شود. حضرت حجت علیه السلام برای رعایت عدالت و جلوگیری از ظلم، مساجد را به شکل قبلی بر می گرداند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

ان علیاً علیه السلام رأى مسجداً بالكوفة و قد شُرّف فقال كأنه بیعه و قال إن المساجد تبنى جملاً لا تشرف(۱)؛

امام علی علیه السلام مسجدی را در کوفه دید که [بر سایر منازل] اشرف داشت، فرمود: «مثل اینکه [اینجا] کلیسا است» و فرمود: «همانا مساجد، هموار [با دیگر ساختمان ها] و غیر مشرف ساخته می شوند».

### د. مساجد سد راه مردم

در همان روایتی که از کتاب الغیبه طوسی درباره تخریب مساجد اربعه نقل شد، آمده است:

إذا قام القائم دخل الكوفة و امر بهدم المساجد الأربعة... و یهدم کل مسجد علی الطریق؛(۲)

حضرت هر مسجدی را که در سر راه مردم قرار دارد و برای آنان ایجاد مزاحمت می کند، خراب خواهد کرد.

ص: ۱۲۴

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۵، ح ۶۳۶۶.

۲- غیبت طوسی، ص ۴۷۵.

این روایت به روشنی بیان کرده است که اگر مسجدی در موقعیتی ساخته شده باشد که بر سر راه عبور و مرور مردم باشد، توسط حضرت، خراب می شود.

از آنجا که در حکومت اسلامی، همواره مصلحت عموم مردم دارای اهمیت بوده است، این حکم بعید به نظر نمی رسد. در مسالک درباره اینکه اگر مسجدی در مسیر راه ساخته شود و باعث ضرر رساندن به کسی شود، آیا ضمان آور است یا نه، آمده است:

و قيل إن كان بناؤه بإذن الإمام لم يضمن ما يتلف بسببه و إلا ضمن. و المصنف [صاحب شرایع] استبعد الفرض و هو كون الإمام يأذن في بناء مسجد في الطريق (۱)؛

و گفته شده اگر بنای آن (مسجد) با اذن امام باشد، چیزی که به سبب آن تلف شده را ضامن نیست و الا ضامن خواهد بود. مصنف [صاحب شرایع] این فرض را که امام اجازه دهد تا مسجدی در سر راه مردم ساخته شود را بعید دانسته است.

از این عبارات می فهمیم امام حتی در مسائل عبادی هم به مصلحت عمومی توجه دارد. امروزه نیز شاهد این هستیم که در برخی موارد، مراجع تقلید به تخریب مسجدی که در مسیر راه قرار گرفته، حکم داده اند و برخی گفته اند: بعد از تخریب، حکم مسجد بودن را هم ندارد.

ص: ۱۲۵



### روایت اول:

در حدیث مرفوعی از امام باقر علیه السلام آمده است:

أول ما يبدأ به قائمنا سقوف المساجد فيكسرها و يأمر بها فيجعل عريشاً كعريش موسى (١)؛

نخستین چیزی که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن آغاز می کند، سقف مساجد است. آن ها را ویران کرده و امر به ویرانی آن ها می کند. پس بر آن ها سقف هایی مثل عریش موسی قرار می دهد.

شیخ صدوق در مقدمه کتابش می گوید:

در این کتاب روایاتی را ذکر کرده ام که بر طبق آن فتوا داده ام، و به صحت آن حکم کرده، میان خود و خدا حجت داشته ام؛ لذا شاید بتوان از ضعف سند این روایت چشم پوشی کرد.

### روایت دوم:

وقتی از امام صادق علیه السلام در باره کراهت نماز در مساجدی که دارای سقف هستند سؤال شد، آن حضرت در پاسخ، آن را تا قبل از ظهور امام عصر علیه السلام بدون اشکال دانستند؛ اما برای زمان ظهور وضعیت دیگری را خبر می دهد:

علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي قال: سئل ابو عبدالله عليه السلام عن المساجد المظلمة أيكرة

ص: ۱۲۶

---

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۷۰۶؛ وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۲۰۷، ح ۶۳۴۲.

الصلاه فيها؟ فقال عليه السلام: «نعم؛ ولكن لا يضر كم اليوم، ولو قد كان العدل، لرأيتم كيف يصنع في ذلك...» (۱)؛

حلبی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آیا نماز خواندن در مساجد مسقف (سر پوشیده) کراهت دارد؟» فرمود: «آری، ولی امروز [تا پیش از قیام مهدی] مشکلی نیست؛ ولی آن روز که حکومت عدل برپا شود، خواهید دید با این گونه مساجد چه خواهد کرد.

برخی این روایت را «حسن» دانسته اند؛ چرا که «ابراهیم بن هاشم» توثیق خاص ندارد؛ اما برخی دیگر وی را فوق وثاقت دانسته و شأن او را بالاتر از ثقه می دانند؛ ضمن اینکه بنا بر بعضی مبانی، وی توثیق عام نیز دارد؛ زیرا علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش، مشایخ خود را توثیق کرده و توثیق عام به خاص منحل می شود؛ یعنی یکایک مشایخ آن کتاب، ثقه می باشند. پس طبق این نظر، روایت صحیح است. (۲)

### روایت سوم:

روایت ابو بصیر از امام باقر علیه السلام که در بحث «تخریب مساجد اربعه در کوفه» ذکر شد نیز بیان می کند که وقتی حضرت، مساجد چهارگانه کوفه را تخریب نموده و آن ها را از نو بنا کند، برای آن ها سقف هایی از عریش قرار می دهد.

ص: ۱۲۷

---

۱- کافی، ج ۳، ص ۳۶۸، ح ۴؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴، ح ۱۷۰.

۲- نجم الدین طیبی، مقاله «بررسی روایات عدالت مهدوی»، انتظار موعود، سال چهارم، ش ۱۵، ص ۲۲۳. (ظاهراً نظر دوم صحیح است پس روایت صحیحه می باشد).

از سه روایت فوق، روایت اول و سوم بیان می کند که حضرت مهدی علیه السلام سقف مساجد را به صورت سایبان خواهد ساخت؛ ضمن اینکه روایت اول از تخریب سقف کنونی مساجد نیز خبر می دهد. این دو روایت بر استحباب حمل شده اند؛ زیرا نبودن مانع و حائل میان نمازگزار و آسمان، مستحب است و نبودن حائل، یکی از اسباب قبولی نماز و استجاب دعا است. (۱)

روایت دوم نیز از کراهت نماز خواندن در مساجد سر پوشیده \_ در غیر این زمان \_ صحبت می کند و می گوید: «روزی که حکومت عدل بر پا شود، خواهید دید با این گونه مساجد چه خواهد کرد»؛ اما تصریح ندارد که حضرت با آن ها چه خواهد کرد البته با توجه به روایت اول و سوم، احتمالاً منظور حضرت، تخریب سقف مساجد و جایگزین کردن عریش به جای آن است.

برخی علما درباره روایت دوم گفته اند:

ظاهر روایت این است که مسقف کردن مسجد، خلاف نظر شرع و یک نوع سنت شکنی است و مورد کراهت شرع است؛ ولی فعلاً مبارزه با این سنت شکنی، زمینه ندارد و نماز مؤمنان در این گونه مساجد مشکلی ندارد؛ لیکن به هنگام ظهور عدالت و مبارزه با سنت شکنی، درباره آن، تصمیم دیگری اتخاذ می شود. (۲)

ص: ۱۲۸

---

۱- چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۵۸.

۲- نجم الدین طبری، مقاله «بررسی روایات عدالت مهدوی»، انتظار موعود، سال چهارم، ش ۱۵، ص ۲۲۴.

و کلام آخر آنکه، این عمل امام مهدی علیه السلام نه تنها حکم جدیدی نیست؛ بلکه همان سیره و روش جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که حضرت، آن را احیا می کند:

و فی الحدیث ان مسجده صلی الله علیه و آله و سلم کان بغير سقف فانه لما عمل المسجد سئل عن کیفیتہ فقال عریش کعریش اخی موسی؛<sup>(۱)</sup>

در حدیث است که مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سقف نداشت و در هنگام ساخت مسجد، درباره علت این مسأله از ایشان سؤال شد و حضرت فرمودند: سایبانی است مثل سایبان برادرم موسی.

## و. مناره ها و مقصوره ها

و. مناره ها و مقصوره ها<sup>(۲)</sup>

یکی از کارهایی که توسط حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد، تخریب مناره ها و مقصوره ها است. و دلیل آن، چنان که در روایت ذکر شده این است که ساخت آن ها بدعتی است که در دین صورت گرفته و هیچ یک از پیامبران و حجت های خدا چنین کاری نکرده اند.

و روی سعد بن عبدالله عن داود بن قاسم الجعفری قال: كنت عند أبي محمد عليه السلام فقال: «إذا قام القائم يهدم المنار و المقاصير التي في المساجد» فقلت في نفسي: «لأی معنى هذا؟» فأقبل عليّ فقال: «معنى هذا أنها محدثة مبتدعه لم بينها نبي و لا حجة<sup>(۳)</sup>؛

ص: ۱۲۹

---

۱- عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۷.

۲- مقصوره، به محلی از مسجد گفته می شود که برای خلیفه یا امام جماعت می ساختند، تا در حال نماز در آن جا بایستد و از دسترس دشمن دور باشد.

۳- غیبت طوسی، ص ۲۰۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۳، ح ۳۲ و ج ۸۰، ص ۳۷۶، ح ۴۴.

ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت امام عسکری بودم که فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند، مناره ها و مقصوره هایی را که در مساجد است، ویران می کند.» با خود گفتم: «چرا حضرت چنین می کند؟» امام رو به من کرد و فرمود: «چون این ها بدعت و نوآوری هایی است که پیامبر و امامی آن را نساخته است.»

این روایت که به دو طریق صحیح وارد شده است (۱)، ما را به این نتیجه می رساند که حضرت مهدی علیه السلام از آن رو که یکی از برنامه های مهم فرهنگی اش، مبارزه با بدعت ها است، به ویران کردن مناره ها و مقصوره ها دست خواهد زد؛ چرا که آن ها از بدعت های به وجود آمده، پس از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

علامه مجلسی در این باره می گوید:

المشهور بین الأصحاب كراهه تطويل المناره، أزيد من سطح المسجد، لئلا يشرف المؤذنون على الجيران، و المنارات الطويلة من بدع عمر (۲)؛

مشهور میان اصحاب، کراهت بلندتر ساختن مناره مساجد از سطح مسجد است؛ برای اینکه مؤذنان بر همسایگان اشراف نداشته باشند و مناره های بلند، از بدعت های عمر می باشد.

ص: ۱۳۰

---

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۱۷۸ و ۱۵۶؛ رجال طوسی، ص ۳۷۵ و ۳۸۶ و ۳۹۹؛ فهرست طوسی، ص ۲۱۶ و ۱۸۲؛ الخلاصه للحلی، ص ۷۹ و ۶۸؛ رجال نجاشی، ص ۲۲۰؛ رجال طوسی، ص ۴۰۰؛ فهرست طوسی، ص ۲۹۴؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۰۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۸۸ و ۳۲۳ و ۳۲۷.

۲- بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۷۶، ذیل ح ۴۴.

در نقلی آمده است:

إِن عَلِيًّا مَرَّ عَلَى مَنَارِهِ طَوِيلَهُ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا، ثُمَّ قَالَ: «لَا تَرْفَعِ الْمَنَارَةَ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ» (۱)؛

علی علیه السلام از کنار مناره بلندی عبور کرد و به تخریب آن امر نمود؛ سپس فرمود: «مناره از سطح مسجد، بلندتر ساخته نمی شود».

پس حضرت مهدی علیه السلام با این کار خود، حکم جدیدی نمی آورد؛ بلکه در ادامه سیره و روش پدران بزرگوارش به چنین اقدامی دست می زند.

از سوی دیگر با وجود مناره های بلند، همان محذوری پیش خواهد آمد که از ساخت مساجد مُشرف پیش می آمد؛ لذا برخی گفته اند:

از این روایات، حرمت ساختن مناره های بلند به دست می آید؛ زیرا اشراف داشتن و مسلط شدن بر خانه های مسلمانان، حرام است. (۲)

نکته مهم

در کتاب اعلام الوری، این روایت به گونه دیگری وارد شده و آمده است: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ بِأَمْرِ بَهْدَمِ الْمَنَابِرِ...» (۳) که احتمال دارد اشتباهی از جانب نساخ باشد که به جای «المنار» کلمه «المنابر» را نوشته اند؛

ص: ۱۳۱

---

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۷۲۲.

۲- روضه المتقین، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳- اعلام الوری، ص ۳۷۳، احمد بن محمد بن عیاش قال: و حدثنا احمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا عبدالله بن جعفر قال: حدثنا ابوهاشم قال كنت ... ؛ مناقب، ج ۴، ص ۴۳۷.

چرا که سند همه این روایات به ابوهاشم [داود بن قاسم جعفری] بر می گردد. این احتمال، زمانی تقویت می شود که در روایات دیگر نیز امر به تخریب مناره های بلند وجود دارد. (۱) مؤید دیگر این مطلب، روایاتی است که در آن ها صحبت از تخریب مساجد مشرف، توسط امام زمان علیه السلام به میان آمده است و در این جا نیز چون مناره های بلند، مشرف بر سایر ساختمان ها می شود، حضرت به تخریب آن، امر می کند.

بنابر این درباره تخریب مناره ها و مقصودها یک روایت صحیح وجود دارد. اگر بپذیریم در روایت اعلام الوری تصحیف صورت گرفته و در آن روایت هم، لفظ «المنار» وجود داشته است، روایات این بحث به دو روایت صحیح می رسد اما بنابر این احتمال که در روایت اعلام الوری تصحیفی صورت نگرفته باشد و عبارت همان «المنابر» باشد، باید گفت یکی دیگر از کارهای حضرت، تخریب منبرها است؛ در این صورت، روایت نیاز به توضیح و توجیه دارد و باید گفت: یا منظور منابری است که دارای زینت هستند، یا منبرهایی که در اختیار عده ای قرار گرفته که از آن سوء استفاده کرده، تیشه به ریشه اسلام می زنند (۲).

ص: ۱۳۲

---

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۷۲۲.

۲- برای این که این مطلب بعید به نظر نرسد می توان مسجد ضرار را مثال زد که وقتی تبدیل به پایگاه دشمن می شود، رسول گرامی اسلام دستور به تخریب آن می دهند.

ایجاد نقش و نگار بر در و دیوار مساجد و تزئین آن، از جمله اموری است که در روایات نهی شده است. ظاهراً هنگام ظهور حضرت حجت علیه السلام با این عمل، برخورد خواهد شد؛ اگر چه در روایت به آن، تصریحی نشده است.

الحسن بن علی العلوی عن سهل بن جمهور عن عبدالعظیم بن عبدالله العلوی عن الحسن بن الحسين العرنی عن عمرو بن جمیع قال: سئلت أبا جعفر علیه السلام عن الصلاة فی المساجد المصورة فقال علیه السلام: «أكره ذلك ولكن لا يضرکم ذلك، اليوم و لو قد قام العدل رأیتم كيف يصنع فی ذلك(۱)»؛

عمرو بن جمیع می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره نماز در مساجدی که دارای نقش و نگار است، سؤال کردم. حضرت فرمود: «این کار را خوش ندارم؛ ولی در این روزگار این امر برای شما ضرری ندارد. اگر عدالت حاکم شود، خواهید دید که در این امر چگونه عمل می کند».

آیت الله طبسی می فرماید:

این روایت ضعیف است؛(۲) ولی از اینکه فقها به استناد این روایت و دیگر روایات، فتوا به کراهت نقش در مساجد داده اند، چنین استفاده می شود که مورد اعتماد و عمل آنان

ص: ۱۳۳

۱- کافی، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴، ح ۱۷۱.

۲- این روایت به واسطه سه نفر ضعیف است: ۱- «الحسن بن علی العلوی» که مجهول است ۲- «الحسن بن الحسين العرنی» که مهمل است ۳- «عمرو بن جمیع» که ضعیف است. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۲۸۸؛ رجال طوسی، ص ۲۵۱؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۴۱.



بوده است؛ لکن ممکن است گفته شود که این عمل فقهای شیعه بر مبنای تسامح در ادله سنن است. (۱)

در مقابل نیز روایاتی وجود دارد که وجود نقش در مساجد را بلامانع می داند:

علی بن جعفر عن الامام الكاظم عليه السلام: «سألته عن المسجد يكتب في القبلة القران أو شيء من ذكر الله؟» قال: «لا بأس». و سألته عن المسجد ينقش في قبلته بجص أو أصباغ؟ قال «لا بأس» (۲)؛

علی بن جعفر گوید: «از امام کاظم علیه السلام درباره نوشتن آیات قرآن یا ذکرى از اذکار خداوند در سمت قبله مسجد سؤال کردم». حضرت فرمود: «اشکال ندارد». دوباره پرسیدم «آیا کشیدن نقش با گچ و رنگ در سمت قبله مسجد اشکال دارد؟» فرمود: «اشکال ندارد».

علامه مجلسی می فرماید:

و أما النقش فقد حکم جماعه بتحريم النقش بالذهب و أطلق العلامه فی أكثر کتبه و المحقق فی المعبر و الشهيد فی الذکری، تحريم النقش من غير تقييد بالذهب، معللين بأن ذلك لم يكن في عهد النبي صلى الله عليه و آله و سلم فيكون بدعه، و هو استدلال ضعيف و كذا حکم الأكثر بتحريم نقش الصور. و احتج عليه الفاضلان بالتعليل السابق و بما رواه الشيخ عن عمرو بن

ص: ۱۳۴

---

۱- نجم الدین طبسی، مقاله «بررسی روایات عدالت مهدوی»، انتظار موعود، سال چهارم، ش ۱۵، ص ۲۲۵.

۲- قرب الاسناد، ص ۲۹۰.

جمع (۱) و هی مجهوله غیر داله علی التحريم و الشهد فی البیان حرم زخرفتها و نقشها و تصویرها بما فیہ روح و کره غیره کالشجر و فی الدروس کره الجمیع، و ظاهر الخبر جواز الجمیع و الأحوط الترك مطلقاً (۲)؛

اما نقش [در مساجد]؛ عده ای به تحريم نقش با طلا حکم کرده اند و علامه در بیشتر کتاب هایش و محقق در معتبر و شهید در ذکری نقش را مطلقاً حرام دانسته اند، بدون اینکه به «نقش با طلا» مقید کرده باشند و دلیل آن ها آن است که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نبوده و این از بدعت ها است؛ ولی این استدلال ضعیف است و حکم بیشتر فقها به حرمت نقش صورت ها نیز چنین است. فاضلان بر حرمت نقش صورت در مساجد به همان دلیل سابق (بدعت) احتجاج کرده اند و نیز به روایت شیخ از عمرو بن جمیع که مجهول است و بر تحريم نیز دلالت ندارد. شهید در البیان، نقش و تزئین و تصویر مساجد را با چیزی که دارای روح باشد، حرام دانسته و غیر آن مثل درخت را مکروه می داند و در کتاب الدروس همه موارد را مکروه دانسته است. ظاهر روایت، جواز تمام موارد است و احوط، ترک همه آن ها است.

شاید بتوان گفت جمع میان این دو دسته روایت به این است که روایات دال بر منع را برای تصاویر چیزهایی که دارای روح هستند و روایات دال بر جواز را برای تصاویر چیزهایی که روح ندارند، مثل گل

ص: ۱۳۵

---

۱- روایت مورد بحث.

۲- بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۸۷، ذیل روایت ۶۷.

به هر حال، موضع گیری حضرت حجت علیه السلام در دوران ظهور درباره زینت مساجد، امر جدیدی نیست؛ بلکه از باب مبارزه با تجمل گرایی و سوق دادن مردم به معنویات است؛ به ویژه در اماکن مذهبی که جایگاه یاد و ذکر خدا است که این روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام بوده؛ ولی متأسفانه امروزه به فراموشی سپرده شده است. علاوه بر آن، برخی از اموری که در ساخت مساجد صورت می گیرد، بدعت است که حضرت با آن مبارزه خواهد کرد. نافع از ابن عمر نقل می کند:

كان مسجد النبي صلى الله عليه وآله وسلم مبنيًا بلبن و كان أسطوانه خشباً و كان سقفه جريدًا، فقبض النبي صلى الله عليه وآله وسلم و ولي أبو بكر فلم يحركه حتى مات، ثم ولي عمر فزاد فيه و جعل أسطوانه الخشب كما كان و سقفه بالجريد، فلما كان عثمان زاد فيه فبناه بالحجارة المنقوشه و سقفه بالساج(۱)؛

مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خشت خام ساخته شده بود و ستون های آن از چوب [تنه درخت] و سقفش از شاخه های خشک بود. وقتی پیامبر از دنیا رفت و ابوبکر خلیفه شد، هیچ تغییری در آن نداد تا زمانی که مرد؛ سپس عمر خلیفه شد و مقداری به بنای آن اضافه کرد و ستون هایش را از چوب و سقفش را از شاخه های خشک قرار داد. وقتی عثمان خلیفه شد، مقدار دیگری به بنای آن افزود؛ ولی این بار آن را با سنگ های نقش دار، ساخته و با چوب درخت ساج آن را مسقف کرد.

ص: ۱۳۶

**الف. مبارزه با ثروت اندوزی**

در دوران پیش از ظهور، انفاق و کمک به دیگران مستحب است؛ اما در عصر ظهور، ذخیره کردن اموالی که به آن ها نیاز ندارد، حرام است؛ بلکه باید آن را در اختیار امام قائم علیه السلام قرار دهد، تا در راه مبارزه با دشمنان از آن استفاده شود.

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد بن محمد بن سنان عن معاذ بن کثیر قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول: «موسّع علی شیعتنا أن ینفقوا مما فی أیدیهم بالمعروف فإذا قام قائمنا حرم علی کل ذی کتر کثره، حتی یأتیه به فیستعین به علی عدوه و هو قول الله عزوجل \*... و الذین یکتزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب ألیم\* (۱) و (۲)؛

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما در فراخی خواهند بود و آزادند آنچه را به دست می آورند، در راه خیر و نیکی مصرف کنند؛ ولی هنگامی که قائم ما قیام کند، بر هر صاحب گنجی [ثروت زیاد] اندوخته اش را حرام می کند، مگر آنکه آن را به خدمت آن حضرت آورد و از آن در جنگ با دشمن یاری و کمک بگیرد و این است سخن خداوند که می فرماید: «وکسانی که طلا و نقره را گنجینه می کنند...».

ص: ۱۳۷

۱- توبه (۹)، ۳۴.

۲- کافی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۴؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۲۴ با اندکی تفاوت؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۸۷، ح ۵۴.

در این موضوع، همین یک روایت وارد شده است که دو طریق دارد. طریق کافی که صحیح است و طریق تهذیب هم طبق تحقیق و تصحیحی که در سند آن صورت گرفته، صحیح می باشد (۱).

از آن جایی که اسلام با ثروت اندوزی مخالف بوده و احکامی چون خمس را \_ البته نه فقط برای مبارزه با ثروت اندوزی \_ وضع کرده است، می توان گفت: مضمون این روایت، قابل تأیید است. در این جا توجه به دو نکته لازم است:

۱. با توجه به ذیل روایت (یستعین به علی عدوه) معلوم می شود مراد از انفاق در صدر روایت نیز انفاق برای مبارزه با دشمنان است.

۲. اینکه در روایت می فرماید: «یستعین به علی عدوه» نشانه آن که این حکم برای آغاز ظهور می باشد که حضرت، درگیر جنگ های

ص: ۱۳۸

---

۱- طریق کافی: ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۵۳ و ۸۳؛ رجال طوسی، ص ۳۵۱؛ فهرست طوسی، ص ۶۱؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۵۷ و ۱۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۱۵۱، محمد بن سنان ابو جعفر الزاهری و ج ۱۸، ص ۱۸۴)، و طریق تهذیب: محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن الحسن و محمد بن علی بن محبوب و حسن بن علی و محسن بن علی بن یوسف جمیعاً عن محمد بن سنان عن حماد بن طلحه صاحب السابری عن معاذ بن کثیر بیاع الأكسیه عن ابی عبدالله علیه السلام قال ... (ضعیف می باشد. البته برخی طریق تهذیب را تصحیح کرده، گفته اند: منظور از «الحسن بن الحسن» \_ آن چنان که در بعضی از نسخ آمده \_ «الحسن بن الحسن اللؤلؤیی» می باشد و «محمد بن علی» مقصود «ابن محبوب» نیست؛ زیرا در بعضی نسخ فقط «محمد بن علی» آمده و اگر مراد ابن محبوب باشد هم از جهت راوی (صفار) و هم از جهت مروی عنه (محمد بن سنان) دچار مشکل می شود. نکته دیگر اینکه «محسن بن علی بن یوسف» در واقع «حسن بن علی بن یوسف» است. ر.ک: نرم افزار درایه النور.

مختلف می شود. (البته از روایات دیگری می توان استفاده کرد که ثروت اندوزی در ایام حکومت امام مهدی علیه السلام ممنوع خواهد بود).

## ب. قطایع

### اشاره

#### ب. قطایع (۱)

یکی از برنامه های حضرت در زمینه اقتصاد، بازپس گیری قطایع خواهد بود؛ یعنی آن حضرت، دارایی های غیرمنقول بزرگ، مانند روستاها و اراضی بسیار و قلعه ها را که پادشاهان و حکام به اطرافیان خود بخشیده اند، پس می گیرد. (۲)

### روایت اول:

عنه [هارون بن مسلم] عن مسعده بن زیاد عن جعفر عن أبيه ۸: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أمر بالنزول على أهل الذمه ثلاثة أيام و قال: «إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع» (۳)؛

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود به نزول بر اهل ذمه سه روز و فرمود: «وقتی که قائم ما قیام کند قطایع از بین می رود؛ به گونه ای که دیگر قطایعی در میان نخواهد بود».

«هارون بن مسلم» و «مسعده بن زیاد» هر دو امامی و ثقه هستند؛ (۴)

ص: ۱۳۹

۱- «اسم لما لا ينقل من المال كالقري و الاراضى و الابراج و الحصون» ( مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۷۹).

۲- ر.ک: عصر زندگی، ص ۱۲۵.

۳- قرب الاسناد، ص ۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۲۲، ح ۲۲۳۸۱؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۵۸، ح ۴ و ص ۶۶، ح ۱۱.

۴- رجال نجاشی، ص ۴۳۸ و ۴۱۵؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۸۰ و ۱۷۳.

## روایت دوم:

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عمر بن یزید قال: رأیت مسمعاً بالمدينه و قد کان حمل إلى أبي عبدالله عليه السلام تلك السنه مالا... «كل ما في أيدي شيعتنا من الأرض فهم فيه محللون حتى يقوم قائمنا، فيجيبهم طسق ما كان في أيديهم و يترك الأرض في أيديهم و أما ما كان في أيدي غيرهم فان كسبهم من الأرض حرام عليهم حتى يقوم قائمنا فيأخذ الأرض من أيديهم و يخرجهم صغره...»(۱)؛

هر زمینی که در دست شیعیان ماست، برایشان حلال است، تا زمانی که قائم ما قیام کند. آن حضرت، قسط خراج را از آن ها گرفته، زمین را در دستشان باقی می گذارد؛ ولی زمین هایی که در دست غیر شیعیان است، استفاده ای که از آن می کنند، حرام است، تا زمانی که قائم ما قیام کند و زمین را از دست ایشان بگیرد و آن ها را با خواری بیرون کند.

سند کافی (۲) و سند تهذیب (۳) هر دو صحیح می باشند.

ص: ۱۴۰

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۳؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۲۵؛ سعد بن عبدالله عن ابی جعفر عن الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید... (با اندکی تفاوت در متن).

۲- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۵۳ و ۸۳ و ۴۲۰؛ رجال طوسی، ص ۳۵۱، ۳۳۴، ۳۵۴؛ فهرست طوسی، ص ۶۱ و ۱۲۳؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۵۷ و ۱۴ و ۳۷ و ۱۹ و ۱۷۱؛ رجال کشی، ص ۵۵۶ و ۳۱۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۶۲.

۳- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۱۷۸ و ۸۳؛ رجال طوسی، ص ۳۵۱؛ فهرست طوسی، ص ۲۱۶؛ الخلاصه للحلی، ص ۷۹ و ۱۴. مراد از «ابی جعفر» احمد بن محمد بن عیسی الاشعری است.

محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي خالد الكابلي عن ابي جعفر عليه السلام قال: «وجدنا في كتاب علي عليه السلام أن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين، أنا و أهل بيتي الذي أورثنا الله الأرض و نحن المتقون و الأرض كلها لنا... حتى يظهر القائم من أهل بيتي بالسيف فيحوبها و يمنعها و يخرجهم منها كما حواها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و منعها إلا ما كان في أيدي شيعتنا فإنه يقاطعهم على ما في أيديهم و يترك الأرض في أيديهم(۱)؛

ابو خالد کابلی می گوید امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام دیدم که درباره آیه «إن الأرض لله يورثها...» آمده است: من و اهل بیتم کسانی هستیم که زمین را به ارث می بریم. متقین، ما هستیم و همه زمین از آن ما است... تا زمانی که قائم از خاندان من با شمشیر ظاهر شود، آن گاه او زمین ها را تصرف کند و از متصرفان جلوگیری نماید و آن ها را اخراج می کند. همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زمین ها را تصرف کرد و از متصرفان جلوگیری نمود؛ مگر زمین هایی که در دست شیعیان ما است که حضرت قائم درباره آن ها مقاطعه ببندد و زمین را در دست ایشان باقی گذارد.

ص: ۱۴۱

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱؛ تهذیب، ج ۷، ص ۱۵۲، ح ۲۳؛ استبصار، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۵.



سند این روایت طبق نقل کافی صحیح می باشد؛<sup>(۱)</sup> اما در تهذیب و استبصار، از «ابن محبوب» به بعد در سند ذکر شده است.

روایاتی که درباره قطاق وارد شده است، مجموعاً به نکات زیر اشاره دارد:

۱. در روزگار حکومت حضرت قائم علیه السلام قطاق از بین خواهد رفت؛

۲. زمین هایی که در اختیار شیعیان است، همچنان در دست آنان باقی خواهد ماند و در قبال آن به حکومت، مالیات پرداخت می کنند؛ اما زمین هایی که در دست غیر شیعیان باشد، از آن ها گرفته می شود و آنان با خواری و ذلت از آنجا رانده می شوند؛

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از تصرف های بی جا جلوگیری می کرد.

در دولت کریمه مهدی آل محمد علیه السلام آن قدر مال به مردم داده می شود که دیگر نیازمندی وجود نخواهد داشت؛ اما این بدان معنا نیست که این بذل و بخشش ها بدون حساب و کتاب و از روی میل شخصی باشد. عطایای آن حضرت همه بر اساس عدالت و مساوات خواهد بود؛ از این رو در آن زمان دیگر شاهد پارتی بازی، رانت خواری، زمین خواری، رشوه خواری و استفاده به ناحق از بیت المال \_ توسط صاحبان قدرت \_ نخواهیم بود و این، ادامه همان روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و حکم جدیدی نیست.

ص: ۱۴۲

---

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۵۳ و ۸۳ و ۴۳۴؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۵۷ و ۱۴ و ۳۷ و ۱۷۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۲۹، ش ۹۷۵۶، شرح حال ک ن ک ر.

اگر فردی در قبال چیزی که به کسی می دهد، به جای اعتماد به برادر مؤمنش که آن را پس دهد، برای ضمانت، رهن یا وثیقه از او بگیرد، باعث نفرت امام خواهد شد. این، همان مطلبی است که سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

روی أبوالحسین محمد بن جعفر الاسدی عن موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید النوفلی عن علی بن سالم عن ابيه قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الخبر الذي روى «أن من كان بالرهن أوثق منه بأخيه المؤمن فأنا منه برىء» فقال عليه السلام: «ذلك إذا ظهر الحق و قام قائمنا اهل البيت...»<sup>(۱)</sup>؛

علی بن سالم می گوید: پدرم از امام صادق علیه السلام درباره این حدیث پرسید: «کسی که اطمینانش به رهن و سپردن وثیقه، از اطمینانش به برادر مؤمن خود بیشتر باشد، من از او بیزارم». امام صادق علیه السلام فرمود: «این مطلب برای زمانی است که حق ظاهر می شود و قائم ما اهل بیت قیام می کند».

«علی بن سالم» که در سند این روایت آمده، همان «علی بن ابی حمزه بطائی»<sup>(۲)</sup> است که از سران واقفه و غیر ثقه است و «سالم» نیز که همان «ابوحمزه بطائی کوفی» است، مهمل می باشد؛ لذا، روایت ضعیف است. مجلسی اول، سند روایت را قوی دانسته است؛ اما فرزندش، روایت را مجهول می داند.

ص: ۱۴۳

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳، ح ۴۱۱۹؛ تهذیب، ج ۷، ص ۱۷۸، ح ۴۲.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

با توجه به اینکه در دوره حکومت امام زمان علیه السلام امنیت در تمام عرصه ها زیاد می شود و از سوی دیگر عقل و اخلاق در جامعه رشد چشم گیری خواهد داشت، اعتماد مؤمنان به یک دیگر نیز افزایش می یابد و در چنین شرایطی درخواست رهن و وثیقه، شاید نوعی توهین به مؤمن محسوب شود؛ بنابراین امام علیه السلام این عمل را دوست ندارد و چون حضرت می فرماید: «أنا منه بریء»، از روایت، حرمت فهمیده می شود.

البته در عصر ظهور و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اوضاع مادی مردم آن چنان خوب خواهد بود که احتمالاً نیازی به قرض گرفتن ندارند و این نکته، باعث تأمل در روایت می شود.

#### **د. گرفتن سود از مؤمن**

در حال حاضر در معاملاتتی که میان مؤمنان انجام می شود، گرفتن سود اشکالی ندارد. اما در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام گرفتن سود از برادر مؤمن، ربا محسوب می شود. (۱)

در ادامه روایت بحث قبل راوی از امام علیه السلام سؤال می کند:

فالخبر الذی روی «أن ربح المؤمن علی المؤمن ربا» ما هو؟ قال علیه السلام: «ذاک إذا ظهر الحق و قام قائمنا اهل البیت و اما الیوم فلا بأس بأن یبیع من الاخ المؤمن و یربح علیه؛

نظر شما [امام صادق علیه السلام] درباره روایت «سود گرفتن مؤمن از برادر مؤمنش ربا است» چیست؟ حضرت فرمود: «این روایت

ص: ۱۴۴

---

۱- معاملات مثل نقد و نسیه، مضاربه و معاملات روزمره.

برای زمانی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت قیام کند و اما در این زمان اشکالی ندارد که شخصی به مؤمنی چیزی بفروشد و از او سود بگیرد».

با توجه به ضعیف بودن این روایت نمی توان به محتوای آن عمل کرد<sup>(۱)</sup>؛ اما مجلسی اول گفته است:

از این روایت به دست می آید، روایاتی که سود گرفتن از مؤمن را مکروه دانسته و آن را ربا می خوانند، مبالغه نیست. ممکن است در حال حاضر، مکروه باشد؛ ولی در زمان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف حرام گردد<sup>(۲)</sup>.

## ه. ارث بردن برادران دینی

### اشاره

بنا بر آنچه که در مسائل فقهی مطرح می شود یکی از وارثان از انسان، برادر اوست. \_ البته در صورتی که در گروه قبل از او، شخص دیگری نباشد \_ در روایات عصر ظهور این مطلب به شکل دیگری بیان شده است.

امام کاظم علیه السلام آیه «فإذا نفع فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ ولا یتسائلون» را برای زمان ظهور دانسته، می فرماید: «در این زمان حضرت مهدی علیه السلام به برادر دینی ارث می دهد؛ در حالی که برادر نسبی

ص: ۱۴۵

---

۱- البته روایات دیگری وجود دارد که سود گرفتن مؤمن از مؤمن را ربا می داند و از مجموع آن ها کراهت استفاده شده است. ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۱۵۴، ح ۲۲؛ تهذیب، ج ۷، ص ۷، ح ۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۹۷، ح ۲۲۸۳۵.

۲- روضه المتقین، ج ۷، ص ۳۷۵: (و یدل علی ان الاخبار المتقدمه فی کراهه الربح علی المؤمن و أنه ربا لا مبالغه فیها و یمکن ان یکون فی زمان القائم حراماً و الان مکروهاً).

## روایت اول:

و أخبرني أبو الحسن عن أبيه عن ابن همام قال حدثنا سعدان بن مسلم عن جرهم بن أبي جهنه قال: سمعت أبا الحسن موسى عليه السلام يقول: «إن الله تبارك و تعالی خلق الأرواح قبل الأبدان بألفي عام ثم خلق الأبدان بعد ذلك، فما تعارف منها في السماء تعارف في الأرض، و ما تناكر منها في السماء تناكر في الأرض، فإذا قام القائم، ورث الأخ في الدين و لم يورث الأخ في الولاده و ذلك قول الله عزوجل في كتابه: «قد أفلح المؤمنون... فإذا نفخ في الصور فلا أنساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون(١)»؛(٢)

امام کاظم علیه السلام می فرماید: خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید. هر یک از آن ها که با دیگری در آسمان ها آشنا شد، در زمین نیز با هم آشنا خواهند شد و هر کدام از دیگری بیگانه بوده است در زمین نیز چنان خواهد بود. هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، به برادر دینی ارث می دهد و ارث برادر نسبی را قطع می کند و این است معنای قول خداوند در کتابش در سوره قد افلح المؤمنون که فرمود: «...پس هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ نسبی میان آنان نخواهد بود و هرگز از علت آن، جویا نخواهند شد».

ص: ۱۴۶

---

۱- مؤمنون(۲۳)، ۱۰۱.

۲- دلائل الامامه، ص ۴۸۵؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۷، با اندکی تفاوت در متن و سند.

این روایت به واسطه «جرهم بن ابی جهنه» ضعیف است؛ زیرا او مجهول است. البته در سند البرهه، «جهم بن ابی جهمه» به جای «جرهم بن ابی جهنه» آمده است که با توجه به «راوی» و «مروری عنه»، «جهم بن ابی جهمه» صحیح تر به نظر می رسد؛ ولی این هم مشکل ما را حل نمی کند؛ چون او نیز مهمل است.

### روایت دوم:

در روایت مرفوعه دیگری از امام صادق علیه السلام همین مضمون تکرار شده که چنین است:

إن الله تبارك و تعالی آخی بین الأرواح فی الأظله قبل أن یخلق الأجساد بألفی عام فلو قد قام قائمنا أهل البیت ورت الأخ الذی آخی بینهما فی الأظله ولم یورث الأخ فی الولاده(۱)؛

خداوند تبارك و تعالی دو هزار سال پیش از آنکه بدن ها را بیافریند، در عالم مجردات میان ارواح برادری برقرار کرد. زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند، دو برادری که در جهان مجردات میان ایشان ارتباط برقرار شده است را وارث هم می کند و برادران نسبی از یک دیگر ارث نمی برند.

### روایت سوم:

در روایت دیگری که سند آن به واسطه «محمد بن عبدالله بن عمران البرقی» (مجهول) و «محمد بن علی الهمدانی» (ضعیف)(۲) و

ص: ۱۴۷

---

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲، ح ۵۷۶۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۳۳؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۵۳.

«علی بن ابی حمزه» (ضعیف)<sup>(۱)</sup>، دچار ضعف است آمده:

حدثنا علی بن أحمد بن موسی رضی الله عنه قال: حدثنا حمزه بن القاسم العلوی قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن عمران البرقی قال: حدثنا محمد بن علی الهمدانی عن علی بن ابی حمزه عن أبی عبدالله و أبی الحسن علیهما السلام قالاً: «لو قد قام القائم لحکم بثلاث لم یحکم بها أحد قبله یقتل الشیخ الزانی و یقتل مانع الزکاه و یورث الأخ أخاه فی الأضله<sup>(۲)</sup>»؛

هنگامی که قائم قیام کند، در سه مورد، چنان حکم می کند که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است: پیرمرد زناکار و کسی را که زکات نمی پردازد، اعدام می کند و برادر از برادرش \_ که در عالم مجردات، برادر بوده اند \_ ارث می برد.

سه روایت گذشته به دو مطلب در ارتباط با بحث ما اشاره دارد:

۱. وقتی قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، برادران دینی یا کسانی که در عالم مجردات با هم برادر بوده اند، از یک دیگر ارث می برند؛ ولی برادران نسبی از یک دیگر ارث نمی برند؛

۲. این حکم بی سابقه است و کسی تا آن زمان بدان حکم نخواهد کرد؛

در متن روایت، اشکالی وجود دارد که به کلمه «الأضله» مربوط می شود. مقصود از این کلمه «عالم مجردات» است و «عالم مجردات» همان «عالم ذر» می باشد:

ص: ۱۴۸

---

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۲- خصال، ص ۱۶۹، ح ۲۲۳.

و كان المراد «فی الاضله» عالم المجردات فإنها أشياء و ليست بأشياء كما فی الظل... و التعبير بعالم الذر و عالم المجردات واحد؛(۱)

مقصود از «فی الاضله» عالم مجردات است که در آن اشیاء همانند سایه می باشند [ماده ندارند]... و تعبیر به عالم ذر و عالم مجردات یکی است.

در اینکه مقصود از عالم ذر چیست، اختلافاتی در روایات و نظرات علما وجود دارد.(۲) بنا بر نظر کسانی که مقصود از این عالم و پیمان را همان عالم استعدادها و پیمان فطرت می دانند، مضمون روایات فوق نمی تواند درست باشد؛ لذا روایات، هم دچار اشکال سندی و هم دچار اشکال متنی هستند.

اما بنا بر نظر کسانی که عالم ذر را برای زمان آفرینش آدم می دانند، متن روایت می تواند صحیح باشد که در این صورت نیز برخی، روایت را توجیه کرده و گفته اند:

ممکن است مراد، این باشد که همانا ولادت به طور مطلق موجب ارث بردن نیست، مگر اینکه متصف به ایمان باشد. در غیر این صورت، کفر مانع آن خواهد شد. اینکه میراث به برادران دینی اختصاص یافته، یا به این دلیل است که آن برادر دینی برادر نسبی نیز هست یا اینکه ارثی که به برادر دینی داده می شود، از سهم امام است...

ص: ۱۴۹

---

۱- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۱۶.

۲- ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۰۶؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۵.



و احتمال دارد که امام به علم خودش حکم می کند. چه بسیار برادران نسبی ظاهری که در حقیقت برادر نیستند؛ بلکه از راه زنا متولد شده اند و چه بسیار غریبه هایی که در واقع، برادر انسان هستند؛ زیرا در عالم ذر، این برادری ثابت شده است. امام به علم خویش حکم می کند؛ به همین دلیل این حکم به زمان قیام قائم اختصاص داده شده است و جایز نیست مال امام به جائر داده شود؛ در حالی که امکانش وجود داشته باشد؛ زیرا او مستحق نیست. به هر حال در صورتی که امکان نداشته باشد، [اگر کسی] با زور آن را از او بگیرد، ضامن نیست. (۱)

بنا بر هر یک از دو توجیه فوق، این حکم جدید نیست؛ اما بنا بر توجیه اول، به دلیل اینکه ارث نبردن کافر از مسلمان از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و بنا بر توجیه دوم، حضرت مهدی علیه السلام با توجه به علم الهی اش برادران واقعی را از غیر واقعی تشخیص داده، به برادران واقعی ارث می دهد و برادران غیر واقعی را از ارث، محروم می کند.

## و. اعدام منع کننده از زکات

### اشاره

زکات یکی از حقوق الهی است که در صورت فراهم شدن شرایط، پرداخت آن واجب می شود. اگر شخصی که زکات بر او واجب شده است از پرداخت آن خودداری کند، تصرف او در اموالش اشکال دارد. در روایات زمان ظهور، حکم دیگری برای مانع الزکوه بیان شده است.

ص: ۱۵۰

عده من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبدالله بن عبدالرحمن عن مالك بن عطيه عن أبان بن تغلب قال قال لي أبو عبدالله عليه السلام: «دمان في الاسلام حلال من الله، لا يقضى فيهما أحد حتى يبعث الله قائمنا أهل البيت، فإذا بعث الله عزوجل قائمنا أهل البيت حكم فيهما بحكم الله لا يريد عليهما بينه، الزاني المحصن يرحمه و مانع الزكاه يضرب عنقه(۱)»؛

امام صادق عليه السلام فرمود: «به حکم خداوند، دو خون در اسلام حلال است؛ ولی کسی به آن حکم نمی کند، تا اینکه خداوند قائم ما اهل بیت را بفرستد. پس در آن زمان، او [حضرت قائم] علیه السلام درباره آن دو به حکم خدا، حکم خواهد کرد و بینه و شاهی نمی خواهد؛ یکی زناکار محصن را سنگسار می کند و دیگر کسی که زکات نمی دهد، گردنش را می زند.

«محمد بن الحسن بن شمون»(۲) و «عبدالله بن عبدالرحمن (الأصم)»(۳)، هر دو ضعیف هستند، بنابراین روایت ضعیف است.

ص: ۱۵۱

- 
- ۱- کافی، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱، ح ۱۵۸۹، با اندکی تفاوت در متن و سند مرفوعه؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۲۱؛ محاسن، ج ۱، ص ۸۷، ح ۲۸، با تفاوت در متن و سند.
  - ۲- رجال نجاشی، ص ۳۳۵؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۵۲؛ رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۹۵.
  - ۳- رجال نجاشی، ص ۲۱۷؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۳۸؛ رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۷۷.

اشاره

حدثنا علي بن أحمد بن موسى رضى الله عنه قال: حدثنا حمزه بن القاسم العلوى قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن عمران البرقى قال: حدثنا محمد بن علي الهمداني عن علي بن أبي حمزه عن أبي عبدالله و أبي الحسن ٨ قالوا: «لو قد قام القائم عليه السلام لحكم بثلاثٍ لم يحكم بها أحد قبله، يقتل الشيخ الزانى و يقتل مانع الزكاه و يورث الاخ اخاه فى الاظله» (١)، (٢).

هنگامی که قائم قیام کند، در سه مورد، چنان حکم کند که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است: پیرمرد زناکار و کسی را که زکات نمی پردازد، اعدام می کند و برادر از برادرش \_ که در عالم مجردات، برادر بوده اند \_ ارث می برد.

از روایات این بحث سه نکته قابل استفاده است:

١. خون مانع الزکاه حلال است و این، حکم الهی است؛

٢. تا قبل از ظهور صاحب الزمان علیه السلام این حکم به اجرا در نمی آید؛

٣. حضرت مهدی علیه السلام برای این حکم بینه و شاهی طلب نمی کند.

دو روایتی که صحبت از اعدام مانع الزکاه می کنند، ضعیف هستند؛ اما مانعی از پذیرش آن ها وجود ندارد؛ چرا که دلایل فراوان دیگری آن را تأیید می کند که به شرح آن می پردازیم.

ص: ١٥٢

١- خصال، ص ١٦٩، ح ٢٢٣.

٢- این روایت در بحث ارث، حدیث سوم، بررسی شد.

## ۱. اهمیت زکات

در اینجا فقط به ذکر چند آیه و روایت اکتفا می‌کنیم:

— خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكهم بها(۱)؛

از اموال آن‌ها صدقه ای [به عنوان زکات] بگیر تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی.

— ولا يحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خيراً لهم بل هو شر لهم سيطّوقون ما بخلوا به يوم القيامة(۲)؛

کسانی که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آن‌هاست؛ بلکه برای آن‌ها شر است. به زودی روز قیامت آنچه را که به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند.

— امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

من منع قيراطاً من الزكوه فليمت إن شاء يهودياً و إن شاء نصرانياً(۳)؛

هر کس از دادن یک قیراط زکات امتناع ورزد، اگر می‌خواهد یهودی بمیرد یا نصرانی.

ص: ۱۵۳

---

۱- توبه (۹)، ۱۰۳. روایت بیان می‌کند که منظور از صدقه در این آیه، زکات است.

۲- آل عمران (۳)، ۱۸۰. در روایات، این آیه به بحث زکات مربوط شده است.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۳، ح ۱۱۴۵۳.

— امام صادق علیه السلام می فرماید:

الزکاه لیس یحمد صاحبها، إنما هو شیء ظاهر، إنما هو شیء حقیق بها دمه و سمی مسلماً (۱)؛

زکات چیزی نیست که زکات دهنده به آن ستایش شود؛ بلکه وظیفه ای رسمی است که خون او به وسیله آن حفظ می شود و با [پرداخت] آن، مسلمان نامیده می شود.

## ۲. توجیهات قتل مانع الزکاه

علامه حلی پس از آنکه به ذکر دلایل سه گانه (آیات، روایات، اجماع) در وجوب زکات می پردازد، چنین می گوید:

فمن أنکر وجوبها ممن ولد علی الفطره و نشأ بین المسلمین فهو مرتد یقتل من غیر أن یرتاب و إن لم یکن عن فطره بل أسلم عقیب کفر استتیب — مع علم وجوبها — ثلاثاً، فان تاب و إلا فهو مرتد و جب قتله، و إن کان ممن یخفی وجوبها علیه لأنه نشأ بالبادیه و کان قریب العهد بالاسلام عرف وجوبها ولم یحکم بکفره (۲)؛

پس کسی که واجب بودن زکات را نپذیرد و مسلمان فطری باشد و میان مسلمانان بزرگ شده باشد، او را بدون توبه دادن اعدام می کنند؛ چون مرتد است. اگر این فرد مسلمان ملی باشد، تا سه بار پس از ارتداد، توبه اش می دهند؛ اگر توبه کرد، [اعدام نمی شود]. در غیر این صورت، مرتد است و

ص: ۱۵۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱، ح ۱۱۴۴۹.

۲- تذکره الفقهاء، ج ۵، ص ۷.

قتلش واجب می شود. این احکام در صورتی است که فرد، به وجوب آن علم و آگاهی داشته باشد؛ ولی اگر وجوب آن را نداند به کفر او حکم نمی شود.

صاحب مدارک در ادامه کلام علامه می گوید:

روایت کلینی و ابن بابویه از ابان بن تغلب بر همین تفصیل حمل می شود. (۱)

صاحب جواهر نیز پس از آنکه زکات مال را فی الجمله از ضروریاتی می داند که بی نیاز از استدلال به آیات و روایات است و منکر آن را منکر ضروری دین می داند، در توجیه چرایی قتل مانع الزکاه می گوید:

و أما ما أوماً إليه بعضها [الروایات] من قتال مانعی الزکاه مع وجودها عندهم فهو علی مقتضى الضوابط فی غاصبی الأموال، بناءً علی أن الزکاه فی العین بل و ان قلنا بالذمه، و لذا صرح به هنا غیر واحد من الأصحاب، بل لعله من معقد إجماع التذکره، لکن الأولى مباشره الامام علیه السلام أو نائبه لذلك، و إن کان قد یقوی جواز مباشره غیره له أيضاً من الأمر بالمعروف الذی هو هنا المقاتله مع التوقف علیها، بل لعله واجب مع التمكن (۲)؛

و اما آنچه که بعضی از روایات در قتل مانع الزکاه \_ در صورتی که زکات نزد آن ها باشد- به آن اشاره می کند، مبتنی بر این است که غاصب مال هستند؛ البته بنابر اینکه زکات در

ص: ۱۵۵

---

۱- مدارک الاحکام، ج ۵، ص ۷.

۲- جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۱۳.

عین مال باشد؛ بلکه حتی در صورتی که بگوییم زکات بر ذمه شخص باشد؛ لذا به این مطلب، تعداد زیادی از اصحاب تصریح کرده اند؛ بلکه شاید آن از معقد اجماع کتاب تذکره باشد؛ ولی اولی این است که خود امام یا نایب او به این کار [= اعدام] اقدام کند؛ اگر چه گاهی جواز اقدام غیر امام برای قتل مانع الزکاه نیز تقویت شده است و این از باب امر به معروف، است اگر امر به معروف، متوقف بر قتل باشد، بلکه شاید واجب باشد در صورتی که تمکن از انجام آن وجود داشته باشد.

### ۳. توجیه روایات

— مرحوم مجلسی اول در توضیح این مطلب گفته است:

در کافی بعد از «بحکم الله»، «لایرید علیهما بینه» [آمده است] یعنی بر زنا و ندادن زکات، بینه و گواه نمی طلبد؛ بلکه به حکم خود عمل می کند و بنابر این نسخه «این حکم» [قتل زانی محصنه و مانع الزکاه بدون طلب بینه و گواه] مخصوص آن حضرت است و منافات ندارد که کسی دیگر این دو قتل را واقع سازد [ولی باید همراه بینه و دلیل باشد] و این، اظهر است و محتمل است که نقصان یا زیادتی از نساخ شده باشد یا ابان به هر دو عنوان از آن حضرت شنیده باشد والله تعالی یعلم. و نسخه محاسن مثل نسخه فقیه است. (۱)

اشکالی که به کلام آن مرحوم وارد می شود، این است که قضاوت بر

ص: ۱۵۶

طبق علم، بدون درخواست شاهد و بینه نیز از اختصاصات حضرت مهدی علیه السلام نیست؛<sup>(۱)</sup> مگر اینکه گفته شود در این دو مورد (زناى محصنه، مانع الزكاه) مخصوص آن حضرت است که این هم نیازمند دلیل است.

— در روایت اول «لا يقضى فيهما أحد» و در روایت دوم عبارت «لم يحكم بها أحد» آمده و معنای آن، چنین است که این حکم در گذشته وجود داشته؛ ولی کسی به آن عمل نکرده است. صدر روایت اول (دمان فى الاسلام حلال من الله) نیز قرینه ای است بر همین مطلب؛ یعنی این دو خون حلال بوده؛ ولی کسی به این حکم عمل نکرده است. روایت امام صادق علیه السلام نیز همین مطلب را تأیید می کند که زکات چیزی نیست که زکات دهنده به آن ستایش شود... همانا خون او [=پرداخت کننده زکات] به وسیله آن، حفظ می شود.<sup>(۲)</sup>

— در خبری که در منابع اهل سنت نقل شده، آمده است:

روى الجمهور أن ابابكر قاتل مانع الزكاه و أنكر عليه عمر و قال له: «أترید أن تقاتل العرب و قد قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله، فاذا قالوها عصموا منى دماءهم و أموالهم إلا بحقها و حسابهم على الله». فقال ابوبكر: «الزكاه من حقها»<sup>(۳)</sup>؛

ص: ۱۵۷

---

۱- ر.ك: همین فصل، قضاوت.

۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱، ح ۱۱۴۴۹.

۳- سنن نسائی، ج ۶، ص ۷؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۶؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۴۴. ما مطلب را از کتاب منتهی المطلب، ج ۸، ص ۱۶، نقل کردیم؛ اما با مراجعه به کتب اهل سنت این روایت را نیافتیم؛ بلکه همه موارد شبیه به این و به این مضمون بودند.



جمهور از اصحاب روایت کرده اند که ابوبکر مانع الزکاه را می کشت. عمر اعتراض کرد و گفت: «آیا می خواهی همه عرب را بکشی؛ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به من امر شده مردم را بکشم تا اینکه بگویند «لا اله الا الله» و وقتی که آن را گفتند جان آن ها و اموالشان در امان است مگر به حقش و حساب آن ها با خداست.» ابوبکر گفت: «زکات از حقش می باشد».

بنابر آنچه گفتیم، حکم قتل مانع الزکاه، یک حکم جدید نیست و فقط مخصوص به دوره ظهور امام زمان علیه السلام نمی باشد.

## ز. جزیه

## اشاره

از روایاتی که بحث جزیه در زمان ظهور را مطرح می کنند، سه روایت دلالت بر عدم پذیرش جزیه دارد که یک روایت صحیح و دوتای دیگر ضعیف هستند. در مقابل، دو روایت ضعیف وجود دارد که دلالت بر قبول جزیه می کنند. (۱) حال به این روایات توجه کنید:

## عدم پذیرش جزیه

## روایت اول:

امیر المؤمنین علی علیه السلام در ضمن روایتی که به بیان فضایل و مناقب

ص: ۱۵۸

---

۱- در منابع اهل سنت روایات مربوط به جزیه درباره حضرت عیسی علیه السلام آمده است. ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۳۱ و ۵۱۸.

خود می پردازد، به زمان ظهور اشاره کرده، یکی از امتیازات خود را بیان می کند:

حدثنا احمد بن الحسن القطان و محمد بن أحمد السناني و علي بن موسى الدقاق و الحسين بن ابراهيم بن أحمد بن هشام المكتب و علي بن عبدالله الوارق قالوا: حدثنا ابوالعباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا سليمان بن حكيم عن ثور بن يزيد عن مكحول قال: قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب (1) عليه السلام: «لقد علم المستحفظون من اصحاب النبي محمد صلى الله عليه و آله و سلم أنه ليس فيهم رجل له منقبه إلا و قد شرسته فيها و فضلته ولى سبعون منقبه لم يشركنى فيها احد منهم... و أما الثالثه و الخمسون فان الله تبارك و تعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم، يقتل مبغضينا ولا يقبل الجزية و يكسر الصليب و الأصنام...» (2)؛

از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان که مطالب را خوب به خاطر می سپارند می دانند که در میان آنان کسی نیست که دارای منقبتی باشد مگر اینکه من شریک او بوده ام و بر او برتری داشته ام ولی هفتاد منقبت برای من وجود دارد که هیچ یک از آنان با من شریک نیست.

ص: ۱۵۹

- 
- ۱- تمام راویان این حدیث از «احمد بن یحیی بن زکریا القطان» به بعد مجهول هستند. به جز «بکر بن عبدالله» که ضعیف است؛ لذا سند روایت ضعیف و روایت فاقد اعتبار می باشد. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۱۰۹؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۰۸.
  - ۲- خصال، باب سبعین، ص ۵۷۱، ح ۱.

... و اما منقبت پنجاه و سوم، اینکه خداوند تبارک و تعالی دنیا را به پایان نمی رساند، مگر آنکه قاضی از ما قیام کند، دشمنان ما را نابود می کند و جزیه نمی پذیرد. بت ها و صلیب را می شکند....

### روایت دوم:

آیه شریف «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله»<sup>(۱)</sup> در روایت مرسلی از امام باقر علیه السلام به دوران ظهور تفسیر شده است. حضرت می فرماید در این زمان دیگر پذیرش جزیه معنایی ندارد؛ بلکه صاحب الامر و یارانش آن قدر مبارزه می کنند، تا دیگر مشرکی باقی نماند.

عبدالاعلی الحلبي عن ابي جعفر عليه السلام: «يكون لصاحب هذا الأمر غيبة... ولا يقبل صاحب هذا الأمر الجزية كما قبلها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و هو قول الله «و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله» قال ابو جعفر عليه السلام: «يقاتلون و الله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئاً»<sup>(۲)</sup>؛

امام باقر علیه السلام فرمود: برای صاحب این امر، غیبتی است... و صاحب این امر \_ آن چنان که پیامبر جزیه می پذیرفت \_ جزیه نمی پذیرد و این همان کلام خداست که می فرماید: «و با آن ها پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین، همه مخصوص خدا باشد.» ابو جعفر علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! می جنگند تا اینکه همه، موحد شوند و کسی شرک به خدا نوزد».

ص: ۱۶۰

---

۱- انفال (۸)، ۳۹.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹.

بنابر آنچه که در این روایت آمده است، به نظر می رسد علت عدم پذیرش جزیه توسط امام مهدی علیه السلام، این است که دیگر مشرک و کافری باقی نمی ماند، تا از او جزیه ای گرفته شود.

### روایت سوم:

علاوه بر روایت فوق، روایت صحیح السندی نیز در این رابطه وجود دارد: (۱)

علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن محمد بن مسلم قال قلت لابی جعفر علیه السلام: قول الله عزوجل «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یکون الدین کله لله» فقال علیه السلام: «لم یجیء تأویل هذه الآیه بعد إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رخص لهم لحاجته و حاجه اصحابه، فلو قد جاء تأویلها لم یقبل منهم، لکنهم یقتلون حتی یوحده الله عزوجل و حتی لا یکون الشرك» (۲)؛

محمد بن مسلم درباره تفسیر آیه «و قاتلوهم حتی...» از امام باقر علیه السلام پرسید. حضرت فرمود: «تفسیر این آیه هنوز نیامده است. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای نیاز خود و اصحابش به آنان رخصت داد؛ لکن هنگامی که زمان تأویل و تحقق این آیه فرا رسد، از آن ها پذیرفته نمی شود. آن ها کشته می شوند تا خداوند عزوجل به وحدانیت شناخته شود و دیگر شرکی نباشد».

ص: ۱۶۱

- 
- ۱- ر. ک: رجال نجاشی، ص ۲۶۰ و ۳۲۷ و ۲۸۴ و ۳۲۳؛ رجال طوسی، ص ۳۶۵ و ۳۳۹؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۰۰ و ۱۴۱؛ فهرست طوسی، ص ۴۰۵ و ۳۲۵؛ رجال ابن داوود، ص ۳۳۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۶.
- ۲- کافی، ج ۸، ص ۲۰۱، ح ۲۴۳.

علامه مجلسی در توضیح عبارت «رخص لهم» می گوید:

أى بقبول الجزیه من أهل الكتاب و الفداء من المشركين و إظهار الإسلام عن المنافقين مع علمه بكفرهم (۱)؛

منظور از اینکه پیامبر به آن ها رخصت می دهد، این است که از اهل کتاب، جزیه را و از مشرکان، فدیة را و از منافقان، اظهار اسلام را پذیرفت با اینکه به کفر آن ها آگاه بود.

از سه روایت فوق می توان به این نتایج دست یافت:

۱. حضرت مهدی علیه السلام جزیه قبول نمی کند؛

۲. تنها دو راه بر سر راه غیر مسلمانان قرار دارد؛ یا اینکه اسلام را بپذیرند و به خدای یگانه ایمان بیاورند و یا اینکه کشته شوند؛

۳. این روش امام مهدی علیه السلام با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفاوت دارد؛

۴. علت پذیرش جزیه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احتیاجات حکومت و جامعه اسلامی بوده است؛

۵. علت عدم پذیرش جزیه توسط امام مهدی علیه السلام، عدم وجود کسانی است که پرداخت جزیه بر آنان لازم است.

## پذیرش جزیه

### روایت اول:

وقتی امام مهر و مهربانی ظهور می کند، ایمان واقعی و ناب را به ناصبی ها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند. آن ها ممکن است در

ص: ۱۶۲

مقابل، دو واکنش نشان بدهند؛ یا آن را می پذیرند که در این صورت همانند سایر شیعیان زندگی خواهند کرد و یا اینکه همچنان به دشمنی خود ادامه می دهند که در این صورت، دو راه پیش روی آن هاست: کشته شدن یا پرداخت جزیه.

عنه [عده من اصحابنا] عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن الأحول عن سلام بن المستنیر قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يحدث: «إذا قام القائم عرض الايمان على كل ناصب فإن دخل فيه بحقيقه و إلا ضرب عنقه أو يؤدي الجزية كما يؤديها اليوم أهل الذمه و يشدّ على وسطه الهميان و يخرجهم من الامصار الى السواد(۱)»؛

سلام بن مستنیر می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «آن گاه که قائم علیه السلام ظهور کند ایمان را بر هر شخص ناصبی عرضه می کند؛ پس اگر از روی حقیقت ایمان آورد [پس چه بهتر] و الا- گردنش را می زند، یا اینکه باید جزیه پردازد؛ چنان که امروزه اهل ذمه، جزیه می پردازند و همیانی به کمرشان می بندد و آن ها را از شهرها به روستاها می فرستد».

«احمد بن محمد» که از راویان این روایت است، مشترک میان ثقه و غیر ثقه می باشد و در این جا معلوم نیست کدام یک مراد است. ضمن اینکه «سلام بن مستنیر» نیز مهمل است؛ بنابراین، روایت ضعیف است.

ص: ۱۶۳

در روایت مرسلی از امام صادق علیه السلام راجع به دو گروه سؤال شده است: گروه اول اهل ذمه و گروه دوم ناصبی ها. درباره گروه اول امام علیه السلام می فرماید: حضرت مهدی علیه السلام با آنان با مسالمت رفتار می کند \_ همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین کرد \_ و از آنان جزیه دریافت می کند. اما نسبت به گروه دوم تنها راه، کشتن آن ها و گرفتن انتقام اهل بیت از آن هاست.

و روی ابوبصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال لی: «یا ابا محمد کأنی أری نزول القائم فی مسجد السهله باهله و عیاله...» قلت: «فما یكون من اهل الذمه عنده؟» قال علیه السلام: «یسالمهم کما سالمهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و یؤدون الجزیه عن ید و هم صاغرون» قلت: «فمن نصب لکم العداوه؟» فقال علیه السلام: «لا یا أبا محمد، ما لمن خالفنا فیہ فی دولتنا من نصیب، إن الله قد أحل لنا دماؤهم عند قیام قائمنا، فالیوم محرم علینا و علیکم، فلا یغرنک احد، اذا قام قائمنا انتقم لله و لرسوله و لنا اجمعین»(۱)؛

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «ای ابا محمد! گویی می بینم که قائم با خانواده و بستگانش در مسجد سهله فرود می آید...» ابوبصیر پرسید: «با کافران ذمی چه می کند؟» فرمود: «مانند پیامبر با آن ها صلح می کند و آن ها نیز با کمال ذلت جزیه به وی می دهند» عرض کردم: «اگر کسی با شما دشمنی ورزد، چه می شود؟» فرمود: «در دولت ما مخالفان ما

ص: ۱۶۴

دیگر فرصتی برای دشمنی با ما ندارند؛ زیرا در آن موقع خداوند ریختن خون آن‌ها را برای ما حلال کرده است، امروز کشتن آن‌ها بر ما و شما حرام است، پس کسی تو را فریب ندهد. وقتی قائم ما قیام کرد، خداوند به وسیله او انتقام خدا و رسول و همه ما را خواهد گرفت».

در دو روایتی که دلالت بر پذیرش جزیه می‌کند تعارضی وجود دارد. در روایت اول صحبت از عرضه کردن ایمان بر نواصب بود که در صورت نپذیرفتن آن یا کشته می‌شدند و یا جزیه می‌دادند؛ ولی در روایت دوم فقط امام علیه السلام می‌فرماید تنها روش برخورد با آنان کشتن آن‌هاست.

در بین این دو گروه روایت، گروه اول، قوی‌تر هستند؛ لذا می‌توان گفت قول به عدم پذیرش جزیه، از قوت بیشتری برخوردار است.

از طرف دیگر با توجه به مضمون این دو دسته روایت می‌توان هر دو گروه را با هم جمع کرد و گفت روایات پذیرش جزیه مربوط به زمانی است که هنوز حکومت حضرت کاملاً مستقر نشده است؛ لذا همان‌طور که پیامبر از آن‌ها جزیه می‌گرفت، حضرت مهدی علیه السلام نیز جزیه می‌پذیرد، یا اینکه پذیرش جزیه تا زمانی است که حجت بر اهل کتاب تمام نشده باشد و آنان همچنان بر دین خود باقی باشند؛<sup>(۱)</sup> اما زمانی که حکومت حضرت استقرار یابد و با استدلال و برهان \_ که از کتب خودشان بیان می‌شود \_ حجت بر آن‌ها تمام شود، دیگر حکم

ص: ۱۶۵

---

۱- ر.ک: شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۳۰۳، ذیل روایت ۲۸۸.



اهل کتاب را نخواهند داشت؛ بلکه به منزله کافر حربی خواهند بود؛ لذا جزیه از آن‌ها پذیرفته نخواهد شد و به قتل خواهند رسید. چنان که بسیاری (۱) گفته اند منظور از «یضع الجزیه» این است که همه به اسلام دعوت شده، اسلام را خواهند پذیرفت؛ بنابراین دیگر اهل ذمه ای باقی نمی ماند تا از او جزیه گرفته شود.

برخی اهل سنت گفته اند: مقصود از برداشتن جزیه، این است که در آن روزگار به قدری اموال زیاد می شود که نیازمندی \_ که جزیه برای آن‌ها مقرر شده است \_ پیدا نمی شود به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چندان مال به مردم می دهد که دیگر کسی آن را نمی پذیرد.» (۲) این احتمال با توجه به روایت «محمد بن مسلم» از امام باقر علیه السلام که فرمود: «ان رسول الله رخص لهم لحاجته و حاجه اصحابه» نیز می تواند در کنار احتمالات دیگر مورد توجه قرار گیرد. البته به این شرط که منظور از «حاجه» در این روایت، نیاز مالی باشد.

اگر وجه جمع میان روایات را بپذیریم در این صورت، عدم پذیرش جزیه، حکم جدیدی نیست؛ بلکه موضوع حکم از میان رفته است؛ ولی اگر روایات گروه دوم را نپذیریم، حکم به عدم پذیرش جزیه، حکم جدیدی خواهد بود که البته با توجه به اینکه پذیرش جزیه به دلیل احتیاجات بوده و در زمان امام، نیازی وجود ندارد نیز می توان

ص: ۱۶۶

---

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۱؛ نهاییه ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۹۷؛ حسین بن مسعود در شرح السنه [به نقل از بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۳، ذیل ح ۱۹۳].

۲- مهدی موعود، ص ۱۱۳۹.

توجه کرد که این حکم، جدید نیست.

### جمع بندی نهایی امور اقتصادی

از مجموع روایات فراوانی که در زمینه مسائل اقتصادی، برای دوران ظهور بیان شد \_ که برخی از این روایات صحیح بودند \_ می توان نتیجه گرفت یکی از برنامه های حکومت حضرت، تحول در زمینه اقتصاد می باشد. گستره این تحولات به خوبی روشن نیست؛ ولی با توجه به روایات گذشته این نتایج به دست می آید:

۱. ثروت اندوزی در دوران حکومت امام عدل گستر، ممنوع می باشد؛

۲. قطایع همچنان در اختیار شیعیان باقی می ماند و در قبال آن، از آن ها مالیات دریافت می شود؛ اما غیر شیعیان مجبور به باز پس دادن آن ها می شوند؛(۱)

۳. در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، جزیه برداشته خواهد شد؛ چه قبل از استقرار حکومت حضرت و چه بعد از آن.

### ۴. واگذاری دایره مطاف

امام صادق علیه السلام (۲) وقتی از عدالت مهدوی سخن می گوید، یکی از

ص: ۱۶۷

---

۱- اگر بپذیریم که همه ادیان از بین خواهند رفت و هیچ دینی جز اسلام و هیچ مذهبی جز شیعه اثنی عشری باقی نخواهند ماند، باید گفت این حکم برای آغاز ظهور می باشد.

۲- محمد بن یحیی و غیره عن احمد بن محمد هلال عن احمد بن محمد عن رجل عن ابی عبدالله.

جلوه های این عدالت را چنین بیان می کند:

أول ما يظهر القائم من العدل أن ينادى مناديه أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الاسود و الطواف (1)؛

نخستین چیزی که از عدالت حضرت آشکار می شود این است که منادی آن حضرت اعلام می کند: صاحبان طواف مستحب، حجر الاسود و طواف بیت را به صاحبان طواف واجب، واگذارند.

این روایت در کتاب کافی و من لا یحضره الفقیه آمده است. در سند روایت کافی آمده است «عن رجل» که باعث ارسال روایت و ضعف آن می شود. درباره «احمد بن هلال العبرتایی» نیز برخی تأمل کرده اند؛ ولی مرحوم خوئی، وی را ثقه می داند. (2)

در کتاب من لا یحضره الفقیه نیز روایت به صورت مرفوع ذکر شده که باعث ضعف روایت است؛ ولی بنابر نظر برخی علما، اعتبار مراسیل صدوق در من لا یحضره الفقیه \_ که بیش از ثلث کتاب را تشکیل می دهد \_ کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نیست (3). بر این مبنا روایت صحیح خواهد بود؛ اما ضعیف بودن سند کافی، اعتماد ما را به سند من لا یحضره الفقیه کم می کند.

این روایت، ضعیف و غیر قابل اعتنا است؛ اما توجه به یک نکته

ص: ۱۶۸

---

۱- کافی، ج ۴، ص ۴۲۷، ح ۱؛ الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۳۱۳۲، با اندکی تفاوت و بدون ذکر سند.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳- ر.ک: خاتمه المستدرک، ج ۴، ص ۶.

می تواند مضمون این روایت را تقویت کند:

احتمالاً این روایت برای زمانی است که جمعیت بسیاری برای انجام مناسک حج تجمع کرده باشند و از آن جا که گفتیم حضرت مسجد الحرام را به ابعاد اصلی اش بر می گرداند، پس امکان ندارد که همه بتوانند اعمال خود را انجام بدهند. از آن جا که امر واجب بر مستحب، تقدم دارد، حضرت دستور می دهد صاحبان نافله جای خود را به صاحبان فریضه بدهند. اگر چنین باشد، این نیز حکم جدیدی نیست؛ بلکه از باب تقدیم اهم بر مهم و واجب بر مستحب است.

## ۵. اعدام زناکار

### اشاره

از جمله مسایل شرعی که بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست، حرمت زنا می باشد و برای آن مجازات هایی چون: حد، تعزیر و سنگسار در نظر گرفته شده است. در عصر ظهور، مجازات این گناه بزرگ، اعدام بیان شده است.

### روایت اول:

ابان بن تغلب قال: قال لی ابو عبدالله علیه السلام: «دمان فی الاسلام حلال من الله، لایقضی فیهما احد حتی یبعث الله قائمنا اهل البیت، فإذا بعث الله عزوجل قائمنا اهل البیت حکم فیهما بحکم الله لایرید علیها بینه: الزانی المحصن یرجمه...» (۱).

ص: ۱۶۹

---

۱- کافی، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۵ (این روایت به طور کامل در بحث «اعدام منع کننده از زکات»، حدیث اول، بررسی شد).

به حکم خداوند، دو خون در اسلام حلال است؛ ولی کسی به آن حکم نمی کند، تا اینکه خداوند قائم ما اهل بیت را بفرستد. پس در آن زمان او [= حضرت قائم] درباره آن دو، به حکم خدا، حکم خواهد کرد و بینه و شاهی نمی خواهد؛ یکی زناکار محصن را سنگسار می کند....

این روایت دلالت دارد بر اینکه:

۱. خون زانی محصنه حلال است و این حکم، الهی و اسلامی است؛
۲. تا قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام این حکم توسط هیچ کس به اجرا در نیامده است؛
۳. امام مهدی علیه السلام برای اثبات و اجرای این حکم، دلیل و شاهی نمی طلبد.

### روایت دوم:

علی بن ابی حمزه عن ابی عبدالله و ابی الحسن ۸: «لو قد قام القائم علیه السلام لحکم بثلاث لم یحکم بها احد قبله، یقتل الشیخ الزانی...» (۱).

هنگامی که قائم قیام کند، در سه مورد، چنان حکم می کند که کسی پیش از او آن گونه حکم نکرده است: پیرمرد زناکار را می کشد....

این روایت نیز بیان می کند که:

ص: ۱۷۰

---

۱- خصال، ص ۱۶۹، ح ۲۲۳ (این روایت به طور کامل در بحث «ارث بردن برادران دینی»، حدیث سوم، بررسی شد).

۱. در دوره ظهور، حکم پیرمرد زناکار، قتل است؛

۲. کسی تا قبل از قیام قائم علیه السلام چنین حکمی نداده است.

هر دو روایت، مرسل هستند؛ اما در صورتی که بخواهیم به آن ها اعتماد کنیم نیز دلالت بر جدید بودن این حکم ندارند؛ زیرا در روایت، آن را به عنوان یک حکم الهی \_ اسلامی بیان کرده که قبلاً (قبل از ظهور) کسی آن را اجرا نکرده است و این، غیر از آن است که بگوییم قبلاً این حکم وجود نداشته است؛ ضمن اینکه حکم سنگسار زانی محصن سابقه اجرا شدن نیز دارد. (۱)

### ۶. کشتن دروغ گویان

دروغ از گناهان کبیره و آفت خطرناکی است که سرچشمه بدی ها و زشتی ها است. در بزرگی این گناه همین بس که دروغ گو از رحمت الهی دور است. (۲) دروغ، باعث از بین رفتن ایمان می شود «إن الكذب هو خراب الإيمان» (۳). در آیات و روایات، آثار زیانباری برای این گناه بیان شده است؛ اما هیچ آیه و روایتی، مجازات آن را کشته شدن بیان نکرده است، مگر روایاتی که از دوران ظهور صحبت می کند.

عن حمدويه عن محمد بن عيسى عن يونس بن عبدالرحمن عن يحيى الحلبي عن المفضل بن عمر قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول:

ص: ۱۷۱

---

۱- توجیه مرحوم مجلسی را که در بحث مانع الزکاه به نقل از لوامع صاحبقرانی ذکر شد، می توان در اینجا ذکر کرد.

۲- آل عمران (۳)، ۶۱.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۹.

«لو قد قام قائمنا لبدأ بكذا بي الشيعة فقتلهم (۱)»؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، ابتدا به سراغ دروغ گویان شیعه می رود و آن ها را به قتل می رساند».

این روایت، صحیح (۲) و مضمون آن، قابل اعتنا است؛ اگرچه فقط همین یک روایت در این زمینه وجود دارد.

احتمال دارد مراد از این افراد، منافقان، مدعیان مهدویت و بدعتگذاران در دین باشند که سبب انحراف مردم می شوند. (۳)

شاید به این دلیل از دروغ گویان شیعه شروع می کند که آنان به اهل بیت نزدیک تر هستند؛ لذا گناه آن ها قبح بیشتری دارد و شاید از شیعه آغاز می کند تا بفهماند که حکومت مهدوی، حکومت عدالت محور است و در آن، ملاحظه دوری و نزدیکی به امام نمی شود. هر کس جرمی مرتکب شده باشد \_ در هر موقعیت و مقامی که باشد \_ باید مطابق جرمش مجازات ببیند و همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. شاید مراد، دروغ هایی باشد که منجر به ارتداد شود. احتمال دیگری که در اینجا وجود دارد، آن است که مراد اضافه به مفعول باشد (یکذبون علی الشیعه)؛ یعنی کسانی که شیعه را تکذیب می کنند، کشته می شوند.

ص: ۱۷۲

---

۱- اثبات الهداه، ص ۵۶۱.

۲- تمامی راویان، امامی و ثقه هستند. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۲۳۱ و ۴۴۴؛ رجال طوسی، ص ۴۲۱ و ۳۴۶ و ۳۶۸؛ الخلاصه للحلی، ص ۶۳ و ۱۸۲؛ رجال ابن داوود، ص ۵۰۹؛ رجال کشی، ص ۵۳۸ و ۵۹۰ و ۵۹۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۹۲.

۳- چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص ۱۵۳.

تنها نکته ای که در این جا باقی می ماند، این است که کشتن دروغ گو، در گذشته سابقه نداشته است؛ لذا باید بپذیریم این حکم جدیدی است که مخصوص ایام حکومت امام مهدی علیه السلام است.

## ۷. کشتن فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام

### اشاره

بدون شک، گناه قاتلان امام معصوم و سید جوانان اهل بهشت، بسیار بزرگ و موجب عذاب و عقابی شدید خواهد بود؛ ولی گناه هر قدر هم بزرگ باشد، فقط باعث عذاب انجام دهنده آن است و نیز کسانی که در آن گناه، سهیم باشند. خدای سبحان می فرماید:

«و لا تزر وازره وزر اخری(۱)؛ هیچ گناه کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد».

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است: چرا امام زمان علیه السلام، فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را، به سبب گناه پدرانشان خواهد کشت؟ به دو روایت در این باره توجه کنید:

### روایت اول:

حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال: حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن عبد السلام بن صالح الهروي قال: قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: «يا بن رسول الله ما تقول في حديث روى عن الصادق عليه السلام انه قال «إذا خرج القائم قتل ذراري قتله الحسين عليه السلام بفعال آبائهم» فقال عليه السلام: «هو كذلك» فقلت: و

ص: ۱۷۳



قول الله عزوجل «و لا- تزر وازره وزر اخري» ما معناه؟ قال عليه السلام: «صدق الله في جميع اقواله ولكن ذراري قتله الحسين عليه السلام يرضون بأفعال آبائهم و يفتخرون بها و من رضى شيئاً كان كمن اتاه ولو أن رجلاً قتل بالمشرك فرضى بقتله رجل في المغرب لكان الراضى عندالله عزوجل شريك القاتل و انما يقتلهم القائم عليه السلام إذا خرج لرضاهم بفعل ابائهم»، قال: قلت له: «بأي شيء يبدأ القائم منكم إذا قام؟» قال عليه السلام: «يبدأ بنى شيبه فيقاطع أيديهم لأنهم سراق بيت الله عزوجل(1)»؛

عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! نظرتان درباره این سخن امام صادق علیه السلام چیست که می فرماید: «هرگاه قائم قیام کند، فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به کیفر کار پدرانشان می کشد؟» حضرت رضا علیه السلام فرمود: «آری؛ چنین است.» گفتم: پس معنای این کلام خداوند که می فرماید: «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد» چیست؟» حضرت فرمود: «خداوند در همه سخنانش صادق است؛ ولی فرزندان قاتلان حسین به کارهای پدرانشان راضی هستند و به آن، افتخار می کنند و هر کس از چیزی خشنود باشد، مانند آن است که آن کار را انجام داده باشد. اگر مردی در مشرق کشته شود و مرد دیگری در مغرب به کشته شدن او خشنود باشد، نزد خداوند شریک گناه قاتل است. همانا قائم علیه السلام وقتی خروج

ص: ۱۷۴

---

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳، ح ۶.

می کند آن ها را به دلیل رضایتشان از کارهای پدرانشان می کشد». گفتم: «وقتی قائم شما قیام می کند، با چه کاری قیامش را آغاز می کند؟» فرمود: «از بنی شبیه شروع می کند و دست های آنان را قطع می کند؛ زیرا آنان دزدان خانه خدا هستند».

این روایت که دلالت آن، واضح و سند آن نیز صحیح می باشد<sup>(۱)</sup>، به دلایلی قابل قبول است:

۱. روایات دیگری که بیان می کند «الراضی بفعل قوم کالداخل معهم فیه»<sup>(۲)</sup> یا روایاتی که مضمونی شبیه به این دارند، آن را تأیید می کنند؛

۲. در زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام از خدا می خواهیم: «آن یرزقنی طلب تارک مع إمام منصور من أهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم» یا در دعای ندبه می خوانیم: «أین الطالب بدم المقتول بکربلا». اگرچه این موارد می تواند به رجعت قاتلان امام حسین علیه السلام اشاره داشته باشد، از طرف دیگر می تواند مؤید روایت مورد نظر باشد؛ به این معنا که حضرت قائم علیه السلام به خونخواهی جد غریبش بر می خیزد و فرزندان قاتلان جدش را که به کار پدرانشان راضی هستند، خواهد کشت؛

۳. در زیارت عاشورا بر «آل زیاد»، «آل مروان» و «آل ابی سفیان» لعن می فرستیم؛ از طرفی این حقیقت هم برای ما روشن است که در

ص: ۱۷۵

---

۱- تمام افرادی که در سلسله سند روایت مذکور آمده اند، همگی امامی و ثقه هستند؛ پس روایت صحیح است. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۲۴۵؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۹ و ۱۱۷؛ رجال کشی، ص ۶۱۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۱، ح ۲۱۱۸۸.

فرزندان «زیاد»، «مروان» و «ابوسفیان» انسان هایی هم هستند که این لعن شامل آن ها نمی شود؛ زیرا راه آنان راه پدرانشان نیست و یقیناً اینکه انسان فرزند شخص بدی باشد، او را در زمره ملعونان قرار نمی دهد و به تعبیر قرآن: «ولاتزر وازره وزر اخری». از سوی دیگر می خوانیم: «لعن الله امه قتلکم و لعن الله الممهدین لهم بالتمکین من قتالکم برئت إلى الله و الیکم منهم و من اشیاعهم و اتباعهم و أولیائهم» یعنی علاوه بر قاتلان، بر پیروان و یاران و دوستان آن ها \_ یعنی کسانی که به کار آن ها رضایت داشته و دارند \_ نیز لعن می فرستیم.

این ها همه حکایت از آن دارد که آنچه مورد تنفر و بیزاری ماست، نفس عمل، جریان فکری و مشی سیاسی ای است که این جریان شوم را به وجود آورد؛ پس منظور از «فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام که به فعل پدرانشان راضی هستند» فرزندان نسبی نیست؛ بلکه تمام کسانی هستند که راه آن ها همان راه قاتلان امام حسین علیه السلام است و بی رحمانه خون هزاران مظلوم \_ از زن و مرد، پیر و جوان، کوچک و بزرگ \_ را می ریزند و با افتخار سر خود را بالا گرفته، کارهای ننگین خود را با رنگ و لعاب حرف های زیبا و شعارهای حمایت از حقوق بشر، توجیه می کنند.

### روایت دوم:

اخبرنا علی بن احمد قال حدثنا عبیدالله بن موسی العلوی قال حدثنا عبیدالله بن حماد الانصاری قال حدثنا ابراهیم بن عبیدالله بن

العلاء قال حدثني أبي عن أبي عبد الله جعفر بن محمد<sup>(١)</sup> أن أمير المؤمنين عليه السلام حدث عن أشياء تكون بعده إلى قيام القائم. فقال الحسين عليه السلام: «يا أمير المؤمنين متى يطهر الله الأرض من الظالمين؟» فقال أمير المؤمنين عليه السلام...: «إذا جهزت الألوف و صفت الصوف و قتل الكبش الخروف هناك يقوم الآخر و يثور الثائر و يهلك الكافر ثم يقوم القائم المأمول و الإمام المجهول له الشرف و الفضل و هو من ولدك يا حسين لا ابن مثله [لا أين مثله] يظهر بين الركنين في دريسين باليين، يظهر على الثقلين ولا يترك في الأرض دمين طوبى لمن أدرك زمانه و لحق أوانه و شهد أيامه<sup>(٢)</sup>؛

امام صادق عليه السلام فرمود: همانا امیرالمؤمنین از چیزهایی صحبت می کرد که بعد از او تا زمان قیام قائم اتفاق می افتد. امام حسین علیه السلام پرسید: «ای امیرمؤمنان! خداوند، چه هنگام، زمین را از ظالمان پاک می کند.» پس امیرالمؤمنین فرمود: ... «هنگامی که هزاران نفر آماده شوند و صف ها آراسته شود و قوچ نر کشته شود. آن جاست که شخص دیگری به پا خیزد و فتنه انگیز آشوب کند و کافر هلاک گردد؛ سپس قائمی که در آرزویش باشند و امامی که ناشناخته باشد و شرافت و فضیلت از آن اوست، قیام کند. ای حسین! او از فرزندان توست، فرزند بی مانندی است. میان دو رکن آشکار گردد، در دو جامه

ص: ۱۷۷

- 
- ۱- سند این روایت ضعیف است؛ به دلیل وجود افرادی چون: ۱. «علی بن احمد» (البندیجی): ضعیف (ر.ک: رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۸۲؛ رجال ابن داوود، ص ۴۸۰؛ الخلاصه للحلی، ص ۲۳۵)؛ ۲. «عبیدالله بن موسی العلوی»: مجهول؛ ۳. «ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء»: مجهول؛ ۴. «عبیدالله بن علاء»: مجهول.
  - ۲- غیبت نعمانی، ص ۲۷۴، ح ۵۵.

پوسیده، بر جن و انس پیروز گردد و زمینی را بدون کشت نمی گذارد دو خون را روی زمین فرو گذار نمی کند. خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به دوره او برسد و روزگار او را مشاهده نماید!».

برخی در توضیح این روایت گفته اند: منظور از دو خون [بنابراین که «دمین» را به معنای دو خون بگیریم]، یکی خون سرور شهیدان، حضرت سید الشهداء دیگری خون نفس زکیه می باشد که در پیش قدم ظهور، مظلومانه در مسجد الحرام به زمین ریخته می شود. برخی دیگر گفته اند: منظور از دو خون، یکی خون حضرت سید الشهداء و دیگری خون نخستین شهید آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، محسن حضرت زهرا<sup>۳۱</sup> است و بر اساس روایات فراوانی که در تفسیر عیاشی و قمی و برهان نقل شده است نخستین دادگاهی که در دولت حق تشکیل می گردد، برای بررسی خون به ناحق ریخته شده محسن حضرت زهرا<sup>۳۱</sup> است.<sup>(۱)</sup>

بنابر این، روایت را به دو گونه معنا کرده اند که بنابر معنای اول (زمینی را بدون کشت نمی گذارد) ارتباطی به بحث ما ندارد و بنابر معنای دوم (دو خون را در زمین فرو گذار نمی کند) در صورتی مرتبط با بحث ما خواهد بود که تفسیر بیان شده در رابطه با روایت را بپذیریم؛ ولی هیچ یک از دو تفسیر بیان شده، دلیل ندارد و پذیرش آن مشکل است. از این رو نمی توان این روایت را از ادله بحث مورد نظر دانست.

ص: ۱۷۸

در بحارالانوار (۱) به جای «ولا یترک فی الارض دمین» آمده است: «ولا یترک فی الارض الأدنین» که در این صورت آن را چنین معنا کرده اند: «یک نفر از افراد فرومایه را در زمین باقی نمی گذارد». بنابر این معنا نیز ارتباطی میان روایت و بحث مورد نظر وجود ندارد؛ مگر اینکه بگوییم فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام (فرزندانی که به کار پدران خود راضی هستند و یا پیروان قاتلان امام) نیز از جمله انسان های پست و فرومایه هستند که توسط حضرت کشته می شوند.

## ۸. وجوب کمک به برادران دینی

تعاون و همکاری در کار خیر از توصیه های قرآن است: «تعاونوا علی البر و التقوی». (۲) امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«سید الاعمال ثلاثه: ... و مواساتک الاخ فی المال (۳)؛

بالاترین اعمال سه چیز است: ... یاری برادر دینی به وسیله مال.»

علامه مجلسی در توضیح این روایت می گوید:

بالاترین عمل یعنی اشرف و افضل آن، تا جایی که چیزی را برای خود نپسندی، یعنی از آن چیز، نفعی نخواهی، جز آنکه نفعی به دیگران برسانی. و ضرری به دیگران نزنی، جز آنکه راضی باشی همان ضرر را به تو بزنند و برای آن ها بر خود

ص: ۱۷۹

---

۱- ج ۵۲، ص ۲۳۵، ح ۱۰۴.

۲- مائده (۵)، ۲.

۳- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۱.

قاضی باشی. همراهی در مال یعنی او را شریک مال خود داند که شامل یاری با جان و مال و هر گونه یاری می شود. و مواسات همراهی از مخارج شخصی است و از مازاد آن مواسات نیست. (۱)

در مرسله اسحاق بن عمار می خوانیم:

کنت عند ابی عبدالله علیه السلام فذکر مواساه الرجل لإخوانه و ما یجب لهم علیه فدخلنی من ذلک امر عظیم، عرف ذلک فی وجهی فقال علیه السلام: «إنما ذلک إذا قام القائم و جب علیهم أن یجهزوا إخوانهم و أن یقووهم»؛ (۲)

اسحاق می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که آن حضرت از کمک و همکاری با برادران دینی و آن چه که واجب است انسان درباره برادران دینی اش انجام دهد، سخن به میان آورد. از این امر بسیار تعجب کردم به گونه ای که امام از چهره ام فهمید و آن گاه فرمود: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، کمک کردن به برادران دینی واجب می شود و باید آنان را تقویت و کمک کنند».

در آیات و روایات، درباره کمک به دیگران توصیه های زیادی شده و حتی در بعضی از روایات درباره کسانی که از کمک به دیگران خودداری می کنند عبارات تنیدی آمده است و آنان را از زمره مسلمانان خارج می داند؛ (۳) اما همه این ها حمل بر استحباب می شود و

ص: ۱۸۰

۱- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۱.

۲- مصادقه الاخوان، ص ۳۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۹۵.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

هیچ یک وجوب را نمی فهماند. پس اگر بخواهیم به روایت مورد بحث توجه کنیم و از ضعف سند آن چشم پوشیم، باید گفت این حکم نیز از احکام بی سابقه و جدید خواهد بود.

## ۹. قضاوت

### اشاره

از جمله شؤون امام و حکومت او، رسیدگی به اختلافات مردم و حل دعواها و بر طرف کردن نزاع ها است. در روایات، به قضاوت های حضرت و چگونگی آن اشاره شده است. آنچه در این باره اهمیت دارد، این است که نوع قضاوت های حضرت با آنچه تا کنون دیده و شنیده ایم، متفاوت است روایات زیر درباره چگونگی قضاوت های حضرت مهدی علیه السلام قابل تأمل است:

### روایت اول:

در روایت مرسلی از امام باقر علیه السلام نقل شده است، امام قائم به گونه ای قضاوت خواهد کرد که حتی بعضی از یاران ایشان نیز به آن اعتراض می کنند:

باسناد [السید علی بن عبدالحمید فی کتاب الغیبه] عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام: «یقضی القائم بقضایا، ینکرها بعض اصحابه ممن قد ضرب قدامه بالسیف و هو قضاء آدم علیه السلام، فیکدمهم فیضرب اعناقهم ثم یقضی الثانیه فینکرها قوم آخرون من قد ضرب قدامه بالسیف و هو قضاء داود علیه السلام فیکدمهم فیضرب اعناقهم ثم یقضی الثالثه فینکرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسیف و هو قضاء ابراهیم علیه السلام فیکدمهم فیضرب

ص: ۱۸۱



اعناقهم ثم يقضى الرابعة و هو قضاء محمد صلى الله عليه و آله و سلم فلا ينكرها أحد عليه(۱)؛

امام باقر علیه السلام می فرماید: «حضرت قائم علیه السلام قضاوت هایی دارد که حتی برخی یاران و کسانی که در رکابش شمشیر زده اند، به آن اعتراض می کنند. آن قضاوت به روش حضرت آدم علیه السلام است و حضرت نیز گردن معترضان را می زند؛ سپس به روش دیگری قضاوت می کند که گروه دیگری از کسانی که در رکابش شمشیر می زنند، اعتراض می کنند. آن قضاوت، به روش داوود علیه السلام است که حضرت گردن آن ها را نیز می زند برای بار سوم قضاوت می کند و گروه دیگری از کسانی که در رکاب حضرت شمشیر زده اند، لب به اعتراض می گشایند. آن قضاوت به شیوه ابراهیم علیه السلام است و حضرت گردن آنان را نیز می زند. آن گاه برای بار چهارم به شیوه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت می کند و دیگر کسی بر او اعتراض نمی کند».

### روایت دوم:

در روایت دیگری که تمام راویان آن، امامی و ثقه هستند(۲)، شیوه حضرت را همانند شیوه قضاوت حضرت داوود و سلیمان می داند که

ص: ۱۸۲

- 
- ۱- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹، ح ۲۰۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۰۹.
  - ۲- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۸۳ و ۳۵۴ و ۴۵۰ و ۳۲۷ و ۱۰؛ رجال طوسی، ص ۴۳۹ و ۳۹۳ و ۳۶۵؛ فهرست طوسی، ص ۴۴۲ و ۵۰۸ و ۴۲؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۵۷ و ۲۱؛ رجال کشی، ص ۵۵۶ و ۳۷۵.

برای حکم کردن دلیل و مدرکی را طلب نمی کند:

حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن وليد رضى الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: «... فيبعث الله تبارك و تعالی ریحاً فتنادی بكل واد هذا المهدي يقضى بقضاء داوود و سليمان و لا يريد عليه البینه(۱)»؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: ... [بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام] خداوند، بادی می فرستد تا در هر سرزمینی ندا کند: «این، مهدی است که به روش داوود و سلیمان قضاوت می کند و بر حکم خود بینه ای نمی طلبد».

### روایت سوم:

روایت مرسل دیگری ضمن اینکه از چگونگی قضاوت حضرت و شباهت آن با قضاوت های حضرت داوود علیه السلام سخن می گوید، علت آن را نیز بیان می کند:

و روی عبدالله بن عجلان عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «إذا قام قائم آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم حكم بين الناس بحكم داوود لا يحتاج الى بینه، يلهمه الله تعالی فيحكم بعلمه و يخبر كل قوم بما إستبطنوه و يعرف وليه من عدوه بتوسم، قال الله سبحانه و تعالی «انّ في ذلك لآياتٍ للمتوسمين و انها لبسبيل مقيم»(۲)؛(۳)

ص: ۱۸۳

---

۱- کمال الدین، ص ۶۷۱، ح ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶، ح ۱۹.

۲- حجر (۱۵)، ۷۵ و ۷۶.

۳- ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۶.

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام کند میان مردم با شیوه قضاوت داوود علیه السلام حکم می کند، نیازی به شاهد و بینه ندارد. خداوند به او الهام می نماید و در نتیجه او با علمش حکم می کند و به هر قومی به آنچه که مخفی کرده اند، خبر می دهد و دوستش را از دشمنش با هوشیاری می شناسد. خداوند تعالی می فرماید: «در آن، نشانه هایی است برای هوشیاران و آن همواره بر سر راه است.»

### روایت چهارم:

حکم کردن به حکم الهی از دیگر مضامینی است که در رابطه با نحوه قضاوت آن حضرت بیان شده است:

حدثنا ابوالحسن احمد بن ثابت الدواليبي بمدينةنه الاسلام قال: حدثنا محمد بن الفضل النحوي قال: حدثنا محمد بن علي بن عبدالصمد الكوفي قال: حدثنا علي بن عاصم عن محمد بن علي بن موسى عن ابيه علي بن موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي قال: «دخلت على رسول الله و عنده أبي بن كعب فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم:.... «و يقيم حدود الله و يحكم بحكم الله...»؛(۱) «حدود الهی را به پا می دارد و به حکم خداوند حکم می کند».

ص: ۱۸۴

---

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۱ و ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۱۷ (متن و سند آن متفاوت است و سند این روایت، ضعیف می باشد)؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹، ح ۴.

«محمد بن الفضل النحوی»، «محمد بن علی بن عبدالصمد الکوفی» و «علی بن عاصم» هر سه مجهول هستند؛ لذا روایت ضعیف است.

### روایت پنجم:

عدالت که از مهم ترین شاخصه های حکومت مهدوی و دارای جنبه های مختلف است، در قضاوت های آن امام عدالت گستر، خود را هویدا می کند:

روی علی بن عقبه عن ابیه (۱) قال «إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی ایامه الجور (۲)؛

هنگامی که قائم قیام کند، به عدالت حکم می کند و در ایام حکومت وی، ظلم و جور برداشته می شود.

از مجموع روایات این بحث، چند نکته فهمیده می شود:

۱. حضرت مهدی علیه السلام به روش های مختلفی به قضاوت می پردازد که هر بار با اعتراض عده ای روبه رو می شود و آنان را به قتل می رساند و در نهایت به روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت خواهد کرد؛

۲. حضرت مهدی علیه السلام به طریقه حضرت داوود علیه السلام حکم می کند؛ یعنی بینة و شاهد نمی طلبد؛

۳. دلیل اینکه حضرت به شاهد و بینة نیازی ندارد، این است که خداوند، حقیقت را به او الهام می کند؛

۴. حدود الهی توسط امام زمان علیه السلام اجرا خواهد شد و به حکم خداوند

ص: ۱۸۵

---

۱- روایت مرسل و ضعیف می باشد.

۲- ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۳.

۵. تمام حکم هایی که حضرت صادر می کند، بر اساس عدالت خواهد بود.

در نتیجه، آنچه که در بیشتر روایات درباره شیوه قضاوت آن عدالت مجسم، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمده، آن است که وی به روش حضرت داوود علیه السلام به قضاوت می نشیند(۱) و برای کشف حقیقت، به دلیل و شاهد

ص: ۱۸۶

۱- در آیه ۷۸، سوره انبیاء درباره قضاوت حضرت داوود علیه السلام مطالبی ذکر شده که در تفاسیر، جریان قضاوت او چنین بیان شده است: در تعقیب سرگذشت های مربوط به موسی و هارون و ابراهیم و نوح و لوط در اینجا به بخشی از زن\_دگ\_ی داوود و س\_ل\_ی\_مان اشاره می کند و در آغاز، اشاره سربسته ای به ماجرای یک قضاوت و داوری که از ناحیه داوود و سلیمان صورت گرفت، دارد. می ف\_رم\_ای\_د: «و داوود و سلیمان را به یاد آر، هنگامی که درباره کشتزاری قضاوت می کردند که گ\_وس\_فندان قوم شبانه آن را چریده بودند» (وداوود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیہ غنم القوم). «و ما شاهد حکم آن ها بودیم» (و کنا لحکمهم شاهدین). داس\_ت\_ان\_ب\_دی\_ن\_ق\_رار\_ب\_ود\_ک\_ه: گ\_له گوسفندانی شبانه به تاختانی وارد می شوند، و برگ ها و خ\_وش\_ه های آن\_گ\_ور را خورده، ضایع می کنند. صاحب باغ، شکایت نزد داوود می برد. داوود حکم می دهد که در برابر این خسارت بزرگ باید تمام گوسفندان به صاحب باغ داده شود. س\_لیمان که در آن زمان کودک بود به پدر می گوید: «ای پیامبر بزرگ خدا! این حکم را تغییر ده و تعدیل کن.» پدر می گوید: «چگونه؟» در پ\_اس\_خ می گوید: «گوسفندان باید به صاحب باغ سپرده شوند، تا از منافع آن ها و شیر و پشمشان استفاده کند و باغ به دست صاحب گوسفندان داده شود تا در اصلاح آن بکوشد. هنگامی که باغ به حال اول بازگشت به صاحبش تحویل داده می شود، و گوسفندان نیز به صاحبش بر می گردد» و خداوند طبق آیه بعد، حکم سلیمان را تایید کرد. این مضمون در روایتی از امام باقر و امام صادق ۸ نقل شده است.... در این جا چند سؤال مهم باقی می ماند: ۱. اساس و معیار این دو حکم چه بوده است؟ ۲. چگونه حکم داوود و سلیمان با هم اختلاف داشت؟ مگر آن ها بر اساس اجتهاد حکم می کردند؟ ۳. آیا این مسأله به صورت مشاوره در حکم بوده است یا دو حکم قاطع و مستقل از یک دیگر دادند؟ در پاسخ سؤال اول می توان گفت معیار، جبران خسارت بوده است. داوود نگاه می کند و می بیند خسارتی که به تاختان وارد شده است، معادل قیمت گوسفندان است؛ لذا حکم می کند که گوسفندان برای جبران این خسارت به صاحب باغ باید داده شود؛ چرا که تقصیر متوجه صاحب گوسفندان است (توجه داشته باشید که در بعضی از روایات اسلامی می خوانیم به هنگام شب، وظیفه صاحب گوسفندان است که از تجاوز گله خود به کشت و زرع دیگران جلوگیری کند و در روز، وظیفه صاحب کشت و زرع است). و ضابطه حکم سلیمان این بوده که خسارت صاحب باغ را معادل منافع یک ساله گوسفندان دیده است. بنابراین هر دو قضاوت به حق و عدل کرده اند، با این تفاوت که قضاوت سلیمان به طور دقیق تر اجرا می گردید؛ زیرا خسارت یک جا پرداخت نمی شد؛ بلکه به طور تدریج ادا می گشت؛ به طوری که بر صاحب گوسفندان نیز سنگین نباشد. از این گذشته تناسبی میان خسارت و جبران بود؛ چرا که ریشه های «مو» از بین نرفته بود، تنها منافع موقت آن ها از میان رفته بود؛ لذا عادلانه تر این بود که اصل گوسفندان به ملک صاحب باغ در نیاید؛ بلکه منافع آن در آید. و در پاسخ سؤال دوم می

گوییم: بدون شک حکم پیامبران مستند به وحی الهی است؛ اما مفهوم این سخن آن نیست که در هر مورد خاص از موارد داوری وحی مخصوص نازل می شود؛ بلکه آن ها طبق ضوابط کلیه ای که از وحی دریافت داشته اند داوری می کنند. بنا براین مساله اجتهاد نظری به معنای اصطلاحی اش، یعنی همان اجتهاد ظنی، در حکم آن ها راه ندارد؛ ولی مانعی ندارد که در پیاده کردن یک ضابطه کلی دو راه وجود داشته باشد، و دو پیامبر، هر کدام، یکی از این دو راه را پیشنهاد کند که هر دو در واقع صحیح است. اتفاقاً در مورد بحث ما نیز مطلب همین گونه بوده است، چنان که شرحش سابقاً گذشت؛ ولی همان طور که قرآن اشاره می کند، راهی را که سلیمان پیشنهاد کرد (از نظر اجرایی) نزدیک تر بود، و جمله «و کلاً آتیناه حکماً و علماً» (ما به هریک از این دو حکم و علم دادیم) که در آیه بعد خواهد آمد، گواهی بر صحت هر دو قضاوت است. و در پاسخ سؤال سوم می گوییم: بعید نیست که مطلب در شکل مشاوره بوده است؛ مشاوره ای که احتمالاً برای آزمودن سلیمان و شایستگی او در امر قضاوت صورت گرفته، تعبیر به «حکمهما» (حکم آن دو) نیز گواه بر وحدت حکم نهایی است؛ هرچند دو پیشنهاد متفاوت در آغاز وجود داشته (دقت کنید). در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «لم یحکما إنما کانا یتناظران» (آن ها حکم نهایی نکردند؛ بلکه به مناظره [ و مشورت ] پرداختند). از روایت دیگری که در اصول کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده نیز استفاده می شود که این ماجرا به عنوان تعیین وصی و جانشین داوود و آزمودن آن ها صورت گرفته است. به هر حال در آیه بعد حکم سلیمان را در این داستان به این صورت تأیید می کند: «ما این داوری و حکومت را به سلیمان تفهیم کردیم» و با تأیید ما او بهترین راه حل این مخاصمه را دریافت (ففهمناها سلیمان). اما مفهوم این سخن آن نیست که حکم داوود اشتباه و نادرست بوده؛ چرا که بلافاصله اضافه می کند: ما به هر یک از این دو، آگاهی و شایستگی داوری و علم بخشیدیم (و کلاً آتیناه حکماً و علماً). [ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۶۵ ] .



و مدرک نیاز ندارد؛ بلکه با الهام خداوند و به وسیله علمی که خدا به او داده است، حقیقت را کشف کرده، بر طبق عدالت حکم صادر

ص: ۱۸۸



خواهد کرد.

از امام صادق علیه السلام درباره حکم کردن اهل بیت علیهم السلام پرسیدند. حضرت فرمود:

بحکم الله و حکم داوود فإذا ورد علينا الشيء الذي ليس عندنا تلقانا به روح القدس (۱)؛

به حکم خدا و حکم داوود، پس هنگامی که بر ما چیزی وارد شود که [علمش] نزد ما نیست، روح القدس، آن را به ما القا خواهد کرد.

این روایت بیان می کند که چنین طریقه ای برای قضاوت، ویژه امام مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه همه امامان علیهم السلام چنین روشی داشته اند (که البته ممکن است به دلایل مختلف از این روش استفاده نکرده باشند).

مطلب دیگر اینکه حتی درباره قاضی غیر معصوم هم قضیه به همین شکل است و اگر حقیقتی برای او روشن شود، بدون اینکه بینه ای داشته باشد، می تواند بر طبق علم خود عمل کند. قضاوت بدون نیاز به بینه و از روی علم قطعی و یقینی نیز از احکام نو و بی سابقه به شمار نمی آید. (۲)

نکته: باید توجه کرد که درباره قضاوت حضرت مهدی علیه السلام روایات بیشتری وجود دارد (۳) که ما فقط به تعدادی از آن ها اشاره کرده ایم.

ص: ۱۸۹

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۳، ۴ و ۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، ح ۲۳.

۲- نیز ر.ک: ف ۳، گ ۳، قضاء جدید.

۳- ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ب ۲۷، احادیث: ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۷۴ و ۱۵۵؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۱ و ۲؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۲۷۰، ح ۱۳۰۱.

اشاره

قبل از ظهور امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف تقیه- در موارد خاص- لازم و ضروری و مورد تأکید ائمه علیهم السلام بوده است؛ اما در زمان ظهور قائم آل محمد علیه السلام که خداوند وعده امنیت به مؤمنان داده است، دیگر تقیه ای در کار نخواهد بود.

روایت اول:

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ سوره نور، از امیر المؤمنین علیه السلام (۱) نقل می کند:

... حتی ینجز الله ما وعدهم فی قوله عزوجل «وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً، یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً» (۲) ای یعبدوننی آمنین لایخافون أحداً من عبادی لیس عندهم تقیه (۳)؛

... تا اینکه خدا وعده اش را درباره آنان عملی کند، آن چنان که فرمود: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده، کارهای

ص: ۱۹۰

---

۱- منتخب البصائر من کتاب الواحده روی عن محمد بن الحسن بن عبدالله الاطروش عن جعفر بن محمد البجلي عن البرقی عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن ابی جعفر الباقر.... وجود «محمد بن حسن بن عبدالله الاطروش» که فردی مجهول است. باعث ضعف سند این روایت شده است.

۲- نور (۲۴)، ۵۵.

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶، ح ۲۰؛ الزام الناصب، ص ۳۶۲ (بدون ذکر سند و کمی تفاوت در متن).

شایسته انجام داده اند وعده داده است که به یقین خلافت روی زمین را به آنان خواهد داد؛ همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت بخشید و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، برایشان پا برجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند؛ به گونه ای که فقط مرا می پرستند و چیزی را هم پای من قرار نخواهند داد؛ یعنی در حال امنیت و در حالتی که از هیچ یک از بندگان من نمی ترسند، مرا عبادت می کنند و نیازی به تقیه ندارند.

## روایت دوم:

امام رضا علیه السلام نیز تقیه را نشانه ایمان و باعث حفظ آن می داند، و آن را از اعمالی برمی شمارد که باعث کرامت انسان نزد خدای متعال می شود. آن حضرت نهایت زمان تقیه را تا زمان قیام امام مهدی علیه السلام ذکر می کند.

حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضى الله عنه قال: حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال: قال علي بن موسى الرضا عليه السلام (1): «لا- دين لمن لا- ورع له ولا- ايمان لمن لا تقيه له إن اكرمكم عند الله اعمالكم بالتقيه» فقیل له: «يا بن رسول الله، إلی متی؟» قال:

ص: ۱۹۱

---

۱- روایت صحیح و همه راویان آن ثقه و امامی هستند. ر.ک: رجال نجاشی، ص ۲۶۰؛ الخلاصه للحلی، ص ۱۰۰ و ۱۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۶ و ج ۱۲، ص ۱۸۱ و ج ۵، ص ۲۲۷.

«الی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمنا اهل البیت فمن ترک تقيه قبل خروج قائمنا فليس منا...» (۱)؛

امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که ورع ندارد، دین ندارد و کسی که تقيه ندارد، ایمان ندارد، همانا گرامی ترین شما نزد خداوند کسی است که بیشتر به تقيه عمل کند.» سؤال شد: «یا بن رسول الله! تا کی؟» فرمود: «تا روز وقت معلوم و آن، روز خروج قائم ما اهل بیت است؛ پس کسی که قبل از خروج قائم ما تقيه را ترک کند، از ما نیست.»

در تعریف تقيه گفته شده است:

التقيه كتمان الحق و ستر الاعتقاد فيه و مكاتمه المخالفين و ترك مظاهرتهم بما يعقب ضرراً في الدين و الدنيا (۲)؛

تقيه، یعنی پنهان کردن حق، پوشاندن اعتقاد حق، نهان داشتن آن از مخالفان و ترک اعلام به سبب ضرری که در امور دینی یا دنیایی دارد.

در این صورت در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت اسلامی و جهانی شدن آن، دیگر شرایط تقيه از بین خواهد رفت و دیگر درباره جان و مال و عرض و ناموس و دین، ترسی وجود نخواهد داشت؛ بنابراین برداشته شدن حکم تقيه، یک حکم جدید نیست؛ بلکه با از بین رفتن شرایط وجوب آن، حکم هم منتفی می شود.

ص: ۱۹۲

---

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱، ح ۲۹، با اندکی تفاوت در متن.

۲- تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۷.

## ۱۱. تخریب بالکن ها و...

از جمله کارهایی که در زمان حکومت امام عصر علیه السلام صورت می گیرد، تخریب بالکن هایی است که از محدوده خانه ها فراتر آمده و وارد فضای کوچه و خیابان شده باشد. سر در خانه ها و ناودان هایی که در کوچه ها باشد نیز تحت این قانون قرار می گیرند. شاید مراد از «پنجره هایی که به طرف راه باشد» پنجره هایی است که از آن ها درون خانه ها پیدا باشد یا پنجره هایی که مشرف به خانه دیگران باشد.

عنه [فضل بن شاذان] عن عبدالرحمان ابی هاشم عن علی بن ابی حمزه (۱) عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث له اختصرناه قال: «إذا قام القائم... و یسد کل کوه الی الطریق و کل جناح و کنیف و میزاب الی الطریق (۲)»؛

امام باقر علیه السلام فرمود: «زمانی که قائم قیام کند... هر پنجره ای که به طرف راه [کوچه و خیابان] باشد را می بندد و هر بالکنی که از خانه ها به کوچه آمده باشد، خراب کند و سر در خانه ها و ناودان هایی که در کوچه هاست را از میان بر می دارد.

عدالت، عرصه های مختلفی دارد. شاید مهم ترین بُعد آن، عدالت اجتماعی باشد. تحقق عدالت اجتماعی در سایه احترام به حقوق

ص: ۱۹۳

- 
- ۱- این روایت به دلیل وجود «علی بن ابی حمزه» ضعیف است. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۱۴.
  - ۲- غیبت طوسی، ص ۴۷۵؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵ (بدون ذکر سند و اندکی تفاوت در متن): اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴.

دیگران ممکن خواهد بود.

به نظر می‌رسد آنچه در روایت ذکر شده است از باب نمونه و ذکر بعضی از مصادیق تجاوز به حقوق دیگران بوده، ویژگی خاصی نداشته باشد. در حکومتی که یکی از بزرگ‌ترین اهداف و برنامه‌هایش، اجرای عدالت است و در رأس آن امام عادل قرار دارد، پایمال کردن حقوق دیگران \_ به هر شکلی \_ ممنوع خواهد بود و این هدفی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام به دنبال آن بوده‌اند.

## ۱۲. عدم طلب توبه

### اشاره

امام قائم علیه السلام \_ بنا بر کتابی که همراه اوست \_ مأمور به کشتار در میان مردم است و توبه کسی را هم قبول نمی‌کند. این مطلبی است که برخی روایات آن را بیان کرده‌اند:

### روایت اول:

اخبرنا علی بن الحسین قال حدثني محمد بن يحيى العطار عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي الكوفي عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن عبدالله بن بكير عن ابيه عن زراره عن ابي جعفر عليه السلام قال: قلت له: «صالح من الصالحين سمّه لي أريد القائم.» فقال: «اسمه اسمي.» قلت: «أيسير بسيره محمد صلي الله عليه و آله و سلم؟» قال: «هيهات، هيهات يا زراره! ما يسير بسيرته» قلت: «جعلت فداك لم؟» قال: «إن رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم سار في أمته باليمن كان يتألف الناس و القائم يسير بالقتل، بذاك أمر في

ص: ۱۹۴

الكتاب الذي معه، أن يسير بالقتل ولا يستتیب احداً ويل لمن ناواه»(۱)؛

زراره می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «نام بنده ای از نیکان را برایم ذکر کن و منظورم قائم بود.» فرمود: «نام او نام من است.» گفتیم: «آیا او هم به روش پیامبر سلوک می کند؟» فرمود: «نه، نه ای زراره! به روش پیغمبر رفتار نمی کند. پیغمبر، میان امت خود با ملایمت رفتار کرد و می خواست بدان وسیله، دل های مردم را به هم پیوند دهد؛ ولی روش قائم، کشتن است و در کتابی که همراه او است، چنین مأمور شده است که با کشتن کار را پیش ببرد و در آن روز از کسی طلب توبه نمی کند. وای بر کسی که با وی دشمنی کند!»

ضعف «محمد بن حسان الرازی»(۲) و مهمل بودن «محمد بن علی الکوفی» باعث ضعیف بودن این روایت شده است.

### روایت دوم:

اخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان قال حدثنا يوسف بن كليب قال حدثنا الحسن بن علي بن ابي حمزة عن عاصم بن حميد الحنط عن ابي حمزة ثمالی قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي عليه السلام يقول: «لو قد خرج قائم آل محمد عليه السلام ... يقوم بأمر جديد و سنه جديده و قضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه الا القتل ولا يستتیب

ص: ۱۹۵

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۱، ح ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، ح ۱۰۹.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۳۸؛ رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۹۵.

ابوحمزہ ثمالی می گوید: از امام باقر علیہ السلام شنیدم فرمود: «وقتی قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج نماید... امر جدید و سنت جدید و قضای جدیدی را اقامه می کند که بر عرب سخت است. شأن او جز کشتن نیست و از کسی طلب توبه نمی کند....»

«یوسف بن کلیب»، مجهول و «حسن بن علی بن ابی حمزه»، ضعیف(۲) بوده و باعث ضعف روایت شده اند.

### روایت سوم:

أخبرنا علی بن الحسین یاسناده(۳) عن احمد بن محمد بن أبی نصر عن عاصم بن حمید الحنط عن أبی بصیر قال قال ابو جعفر علیہ السلام: «يقوم القائم بأمر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید علی العرب شدید لیس شأنه الا السیف لایستتیب أحدًا و لایأخذه فی الله لومه لائم»(۴)؛

امام باقر علیہ السلام فرمود: «قائم به امر جدید و کتاب جدید و قضای جدید قیام می کند که بر عرب شدید است. شأن او جز شمشیر نیست. از کسی طلب توبه نمی کند و در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان نمی هراسد».

ص: ۱۹۶

---

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۲۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، ح ۹۹؛ به جای «لایستتیب» ک لمه «لایستتیب» آمده است که در این صورت از بحث ما خارج است.

۲- رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۵۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۴.

۳- محمد بن یحیی العطار عن محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الکوفی.

۴- غیبت نعمانی، ص ۲۳۳، ح ۱۹.



روایت به دلیل وجود «محمد بن حسان الرازی» و «محمد بن علی الکوفی» ضعیف است. (۱)

روایاتی که مسأله عدم پذیرش توبه را بیان می کند ضعیف است؛ ولی به دلیل استفاضه قابل اعتنا است. در مقابل، روایاتی وجود دارد که از رحمت و مهربانی حضرت صحبت می کند:

روزی ابوحنیفه خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت از وی پرسید: «معنای آیه شریف: «سیروا فیها لیلی و آیاماً آمنین» (۲) چیست و این زمین کجاست؟» ابوحنیفه گفت: «گمان می کنم مقصود، بین مکه و مدینه باشد». حضرت صادق علیه السلام به اصحاب خود رو کرد و فرمود: «اطلاع دارید که در راه مکه و مدینه جلوی مردم را گرفته، اموال آنان را به غارت می برند و آن ها از جان خود ایمن نیستند و کشته می شوند؟» عرض کردند: «آری». با این گفت و گو، ابوحنیفه ساکت شد. آن گاه امام فرمود: «ای ابوحنیفه! بگو بدانم معنای این آیه چیست که: «من دخله کان آمناً» (۳) و این محل کدام قسمت از زمین است؟» گفت: «خانه خدا است.» حضرت فرمود: «البته می دانی که حجاج بن یوسف منجینق به خانه خدا بست و عبدالله بن زبیر را که به آنجا پناه برده بود، به قتل رساند. آیا او در آنجا

ص: ۱۹۷

---

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۳۸ و ۳۳۲؛ رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۹۵. البته آیت الله خویی «محمد بن علی الکوفی» را غیر از «ابو سمینه» می داند که ه در این صورت، مهمل خواهد بود.

۲- سبأ (۳۴)، ۱۸.

۳- آل عمران (۳)، ۹۷.

آسوده بود؟» ابوحنیفه در اینجا نیز سکوت کرد.

وقتی ابوحنیفه از خدمت حضرت خارج شد، ابوبکر حضرمی به حضرت عرض کرد: «قربانت شوم! جواب این دو سؤال که از ابوحنیفه پرسیدی چیست؟» فرمود: مقصود از [آیه اول] «سیروا فیها لیالی و ایاماً آمین» یعنی با قائم ما اهل بیت در زمین با کمال امن راه بروید و اما [آیه دوم] «و من دخله کان امناً» هر کس با قائم بیعت کند و در سلک پیروان او داخل شود و دست او را بفشارد، در کمال امن خواهد بود». (۱)

در روایت نبوی دیگری می خوانیم:

... طوبی لمن لقیه و طوبی لمن أحبه و طوبی لمن قال به، ینجیهم من الهلکه... (۲)؛

خوش به حال کسی که او را ملاقات می کند و خوش به حال کسی که او را دوست می دارد و خوش به حال کسی که عقیده به او دارد! او آن ها را از مهلکه ها نجات می دهد.

بعضی روایات، کسانی را که حضرت با آنان به دشمنی بر می خیزد، معرفی کرده اند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

و له سیف مغمّید فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السیف من غمده و انطقه الله عزوجل فناداه السیف: اخرج یا ولی الله فلا یحلّ لك أن تقعد عن اعداء الله» فیخرج و یقتل اعداء الله حیث ثقفهم... (۳)؛

ص: ۱۹۸

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳، ح ۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹، ح ۴.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹، ح ۴.

شمشیری در غلاف دارد که چون وقت ظهورش نزدیک شود، آن را از غلاف می کشد و خداوند آن را به زبان آورده به حضرت می گوید: «ای ولی خدا! برخیز شایسته نیست که بنشینی و دشمنان خدا را به حال خودشان بگذاری.» آن حضرت از پس پرده غیبت بیرون می آید و هر جا دشمن خدا را ببیند، به قتل می رساند....

شاید علت اینکه حضرت آنان را می کشد و از آنان طلب توبه نمی کند، این باشد که می داند لجاجت، تعصب و کورباطنی این گروه، مانع از توبه آنان خواهد شد و به هیچ وجه حاضر به پذیرش حق نخواهند بود.

از مجموع آنچه گفته شد این نتیجه حاصل می شود که کشتارهای حضرت، عمومی نیست؛ بلکه دشمنی او برای خدا و با دشمنان خداست. اما با دوستانش \_ که همان مؤمنان و دوستان خدا هستند \_ مهربان خواهد بود.

نکته پایانی اینکه: بعضی نیز در معنای عبارت «لایستیب أحداً» گفته اند: «توبه هیچ کس را نمی پذیرد» که در این صورت باید گفت: برخی افراد توبه می کنند؛ اما حضرت توبه آنان را نمی پذیرد؛ زیرا توبه آنان از روی صداقت نیست؛ بلکه با دیدن قدرت حضرت و پیروزی مؤمنان، از روی ترس و یا طمع توبه می کنند.

ابوحمره از امام باقر علیه السلام درباره آیه «أنی لهم التناوش من مکان بعید»<sup>(۱)</sup>

ص: ۱۹۹

پرسید و حضرت فرمود:

انهم طلبوا المهدي عليه السلام من حيث لا يُنال و قد كان لهم مبدولاً من حيث ينال(۱)؛

آن‌ها مهدی علیه السلام را موقعی می‌طلبند که او را نخواهند دید. مهدی در دسترس آن‌ها بود. اگر به سوی او می‌رفتند او را می‌دیدند.

علامه مجلسی در توضیح این روایت می‌گوید:

«من حیث لا ینال» یعنی بعد از سقوط تکلیف و آشکار شدن آثار قیامت، یا بعد از مردن و یا به هنگام فرو رفتن در سرزمین «بیداء»، که این معنای آخر، از لحاظ روایت، مناسب‌تر است.(۲)

برخی گفته‌اند:

این آیه دسترسی به ایمان [از جمله ایمان به مهدی] از مکان دور دست را ناممکن می‌داند(۳).

طبرسی در مجمع البیان پس از تفسیر آیه می‌نویسد:

این مربوط به جنگ بیداء [خروج سفیانی در آستانه قیام مهدی علیه السلام] و خسف آن است. بدین بیان که سپاه سفیانی به هنگام رویارویی با سپاه مهدی علیه السلام می‌گویند: «آمنّا به» اما خداوند می‌فرماید: «أنی لهم التناوش من مکان بعید». چگونه

ص: ۲۰۰

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۷، ح ۱۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۷، ح ۱۲.

۳- محمد فاکر میبدی، مقاله «زمینه سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام»، انتظار موعود، سال چهارم، ش ۱۲، ص ۳۱۵.

ممکن است این ایمانی که زمان آن منقضی شده است به حال آنان نفعی داشته باشد.

راز این قضیه آن است که آنان این ایمان را هنگام گرفتار شدن در چنگال مجازات، بیان کردند و آن را راه خلاصی خود قرار دادند و ایمان اضطراری که از روی خوف و وحشت باشد، ارزشی نخواهد داشت.<sup>(۱)</sup>

### ۱۳. تقسیم اموال کعبه

روایتی که فقط در منابع اهل سنت آمده و در منابع شیعی نیز از کتب اهل سنت نقل شده است، بیان می کند که در کعبه، اموالی وجود داشته و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن ها را میان مردم تقسیم خواهد کرد.

حدثنا ابن وهب عن اسحاق بن يحيى بن طلحة التميمي عن طاووس قال: [ولم يسند الی علی علیه السلام] ودع عمر بن الخطاب رضی الله عنه البیت، ثم قال: «و الله ما أراني أدع خزائن البیت و ما فيه من السلاح و المال أم أقسمه فی سبیل الله؟» فقال له علی بن ابیطالب رضی الله عنه: «إمض یا امیر المؤمنین! فليست بصاحبه. إنما صاحبه منا شاب من قریش یقسمه فی سبیل الله فی آخر الزمان»<sup>(۲)</sup>؛

عمر بن خطاب با کعبه وداع کرد و سپس گفت: «به خدا قسم! نمی دانم که آیا خزائن بیت و آنچه از سلاح و مال در آن است را رها کنم یا اینکه در راه خدا تقسیم کنم.» علی بن

ص: ۲۰۱

---

۱- مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۲۲.

۲- الفتن، ص ۲۲۳؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۱۲۹، ح ۶۶۹.

ابی طالب علیه السلام به او گفت: «از این امر بگذر ای امیرالمؤمنین! تو صاحب آن نیستی؛ بلکه صاحب آن، فقط جوانی از ما قریش است که آن را در آخر الزمان، در راه خدا تقسیم می کند».

فقط همین یک روایت در این باره وجود دارد که نمی توانیم به محتوای آن، اعتماد کنیم. از طرفی بررسی های تاریخی نشان می دهد که در گذشته اموالی در کعبه وجود داشته که به سرقت رفته است و آن را دوباره برگردانده اند؛ ولی به هر صورت در حال حاضر درون کعبه چیزی از آن اموال وجود ندارد که ممکن است، همان جا دفن شده باشد یا اینکه در دست عده ای غاصب باشد و حضرت به هنگام ظهور، آن ها را باز پس گرفته، میان نیازمندان تقسیم می کند.

#### ۱۴. طلاق

در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف طلاق به همان صورتی انجام می شود که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته است و حضرت، طلاق هایی را که به صورت بدعت به وجود آمده است، از بین خواهد برد. این کار، جز در سایه شمشیر و به اجبار میسر نمی شود؛ همچنان که روش امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین بوده است.

عن جعفر بن محمد انه قال: «لو قد قام قائمنا ما أقام الناس على الطلاق الا بالسيف ولو قد كان ذلك لم يكن الا بسيرة علي بن ابي طالب عليه السلام و كذلك كان الامر لما قام المهدي أقام

الناس على الطلاق العده و السنه على ما نصه الله في كتابه و سنه رسوله صلى الله عليه و آله و سلم و قطع طلاق البدعه»؛(۱)

اگر قائم ما قیام کند، مردم را به طلاق و انمی دارد، مگر با زور شمشیر و اگر چنین کند، به سیره علی بن ابی طالب عمل کرده است و امر این چنین است وقتی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، مردم را به طلاق عده و طلاق سنت وادار می کند، بر طبق آنچه در کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و طلاق بدعت را از بین می برد.

در این موضوع فقط به همین یک روایت مرسل دست یافتیم و نمی توانیم طبق محتوای آن، نظری بدهیم؛ اما این روایت در کنار روایات فراوان دیگری که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نابودگر بدعت ها معرفی می کند، قابل پذیرش است. می توان گفت چون یکی از برنامه های مهم و اساسی حضرت از بین بردن ناخالصی هایی است که وارد دین شده است، در زمینه طلاق \_ که یکی از احکام اسلامی است \_ هم آن حضرت بدعت ها را از بین خواهد برد.

### گفتار دوم: توجیه احکام جدید

#### اشاره

با توجه به برخی دلایل، معلوم می شود احکام اجرایی دوره ظهور حضرت مهدی علیه السلام، یا اصلاً جدید نیست یا اگر هم جدید باشد، در چارچوب همان قواعد کلی اسلام می باشد. مطالبی که در این گفتار

ص: ۲۰۳

به آن می پردازیم، از این دلایل هستند.

## ۱. احکام و اقتضات زمان و مکان

### اشاره

#### ۱. احکام و اقتضات زمان و مکان (۱)

دو عنصر زمان و مکان در شریعت همواره مؤثر بوده است. خداوند نیز با توجه به شرایط خاص هر زمان، احکامی متناسب نازل کرده است. همین امر باعث شده تا با پیشرفت زمان و تکامل انسان، شرایع جدیدی برای بشر فرستاده شود که نسبت به شریعت قبلی کامل تر و احکام جدیدتری را بیان می کند. برای توضیح بیشتر، توجه به نکات زیر ضروری است:

#### ۱-۱. احکام ثابت و متغیر

این مسأله به دو بیان، قابل تقریر است:

بیان نخست. وجود انسان را دو بعد روح و جسم تشکیل می دهد؛ بنابراین تعالیم دینی نیز باید شامل دو بخش عقیده و عمل باشد. در بخش نخست «هست ها» را آن چنان که هست و در بخش دوم «بایدها» را آن چنان که باید، تبیین می کند. تعالیم مربوط به بخش اول (هست ها) مبتنی بر فطرت است و نوع انسان از فطرت یکسان بهره مند است؛ به همین لحاظ از نیازهای ثابت و یکسان نیز برخوردار می باشد. این نیازهای ثابت، معارف ثابت و یکسان را طلب می کند. همان گونه که فطرت انسان اولی، خواهان توحید، شناخت مبدأ و معاد، ارتباط با خدا، عدالت و... می باشد، انسان امروز و فردا

ص: ۲۰۴

---

۱- در این بحث، از کتاب اجتهاد و زمان و مکان، ج ۱ و ۲ و ۳ استفاده شده است.



نیز دارای چنین ویژگی‌هایی است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكُمْ دِينُ الْقِيمِ... (۱)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار...

پس تغییر در فطرت انسان راه ندارد؛ بر همین اساس تأمین‌کننده خواسته‌های فطری بشر، در طول تاریخ یک چیز بوده است.

اما تعالیمی که مربوط به بخش دوم (بایدها) است؛ چون برخاسته از تعالیم مربوط به بخش نخست می‌باشد، لزوماً از اصول و کلیات ثابتی برخوردار است و از آن رو که در موضوعات خارجی پیاده می‌شود \_ و موضوعات خارجی در هر زمان یا مکان، اوضاع خاصی بر آن‌ها حاکم است \_ باید قابل انطباق بر جزئیات خارجی بوده، از تغییر نسبی برخوردار باشد.

زندگی اجتماعی انسان که همواره در حال تغییر است، به گونه‌ای نیست که هیچ اصل و معیار ثابتی را نپذیرد؛ بلکه در عین حال که بسیاری مسائل آن در حال تحول است، برخی دیگر دارای ثبات و دوامند؛ بنابراین تعالیم مربوط به بخش دوم از دو نوع قانون تشکیل می‌شود؛ یکی قوانین کلی و ثابت و دیگر قوانین جزئی و متغیر.

به بیان دیگر، دین دارای یک هسته ایستا و ثابت و یک پوسته

ص: ۲۰۵

متحول و متغیر است. هسته ای که گذشته، حال و آینده او را به یک دیگر مرتبط می کند، از او یک هویت جاری در بستر تاریخ می سازد و فرهنگ و تمدن بشر را معنادار می کند. آدمی در عین تکامل فطری و تغییر رفتاری، از ثبوتی فطری و ثباتی هویتی برخوردار است. از سوی دیگر، پوسته دین در اثر تحول در روابط اجتماعی، پیشرفت فناوری و صنعت و نوع زندگی، تغییر شکل می دهد. قوانین مربوط به بخش دوم را در هر زمانی، متولی دین که فردی ممتاز و با اوصاف و شرایط مخصوص است، بر اساس قوانین کلی ثابت، وضع نموده، به مردم ابلاغ می کند.

آیت الله جوادی آملی می فرماید:

آن قوانینی که مربوط به پرورش فطرت آدمی است، همان قوانین تشریح است که در هیچ حالت و توسط هیچ کس قابل تغییر و تبدیل نیست. «حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامه و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامه ولا یکون غیره ولا یجیء غیره» (۱). اما آن قوانینی که عهده دار کیفیت ارتباط انسان با طبیعت است، به چگونگی اجراء احکام ثابت و دائمی بر می گردد. (۲)

بیان دوم. معیار جریان احکام در متعلقات، عبارت از مصالح و مفاسد موجود در آن ها است. چنانچه مصالح در یکی از متعلقات دائمی باشد، به نحوی که تحولات زمان و مکان هیچ تأثیری در آن

ص: ۲۰۶

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹.

۲- ولایت فقیه، ج ۲، ص ۹۱.

نگذارد، حکم آن نیز همیشگی است و اگر مفسد در متعلق حکم دائمی باشد، حکم آن نیز دائمی خواهد بود.

گاهی قرار دادن حکم به اقتضای اوضاع خاص زمانی و مکانی است؛ یعنی نفس اوضاع خاص سبب جعل حرمت، وجوب و... می شود و با تغییر آن اوضاع خاص، حکم نیز تغییر خواهد کرد؛ به عبارت دیگر، مصالح و مفسد موجود در متعلق حکم موقتی و وابسته به زمان و مکان خاص می باشد.

البته زمان و مکان در بخش عبادات، غیر مؤثر و در بخش معاملات (غیر عبادات) تأثیرگذار است. اما اینکه چرا در عبادات تأثیرگذار نیست، می توان به دلایل زیر اشاره کرد:

اول. آیات

— إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا؛ (۱)

نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.

— اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر، إن قرآن الفجر كان مشهوداً؛ (۲)

نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب بر پادار و هم چنین قرآن فجر [نماز صبح] را، چرا که قرآن فجر مشهود [فرشتگان شب و روز] است.

ص: ۲۰۷

---

۱- نساء (۴)، ۱۰۳.

۲- اسراء (۱۷)، ۷۸.

— کتب علیکم الصیام كما کتب علی الذین من قبلکم (۱)؛

روزه بر شما نوشته شده است؛ همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.

— و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سیلاً (۲)؛

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آن ها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.

دوم: تلقی موضوع و حکم در عبادات از سوی شارع

عبادات چه از لحاظ حکم و چه از لحاظ موضوع، از جانب شارع مقدس تلقی می شوند، همان گونه که اصل در تکلیف و مشروعیت یک عبادت، باید از جانب شرع رسیده باشد، همچنین نحوه انجام آن و کیفیت و کمیت آن نیز باید از ناحیه شرع تلقی گردد، مانند آیات بسیاری که احکام عبادی را به صورت مطلق و همیشگی مطرح می کنند. گذشت زمان و تحولاتی که در زندگی انسان به طور عموم روی می دهد، تأثیری در روند این گونه عبادات ندارد.

و اما اینکه چرا زمان و مکان در معاملات تأثیر می گذارد نیز به این دلیل است که اولاً تعیین موضوع با عرف است و ثانیاً بیشتر مصادیق معاملات، امضایی بوده و تأسیسی نیست؛ یعنی شارع مقدس همان معاملاتی را که در عرف مردم رایج بوده، تأیید کرده است.

نکته قابل توجه آنکه این تغییر بدان معنا نیست که احکام الهی

ص: ۲۰۸

---

۱- بقره (۲)، ۱۸۳.

۲- آل عمران (۳)، ۹۷.

تغییر یافته و قابل دگرگونی است؛ بلکه این تغییر تابع تغییر در موضوع است؛ برای مثال، در گذشته خون به سبب فقدان منفعت عقلایی قابل خرید و فروش نبود، ولی امروزه که واجد منفعت عقلایی قابل اعتنایی است، معامله آن از سوی بیشتر فقها جایز شده است.

البته دو حکم شرعی، از روز اول، ثابت بوده و هست و تغییری در ذات حکم حاصل نشده است؛ بلکه آنچه که تغییر یافته، کیفیت موضوع است؛ یعنی موضوع حکم تغییر کرده؛ لذا این گونه استدلال می کنیم:

«هر چیزی که منفعت حلال عقلایی نداشته باشد، بیع آن جایز نیست»؛

«هر چیزی که منفعت حلال عقلایی داشته باشد، بیع آن جایز است».

این دو حکم، ثابت است و آنچه تغییر کرده، موضوع حکم است که قبلاً منفعت حلال عقلایی نداشته است؛ ولی امروز کاربردهای زیادی در پزشکی دارد که باعث می شود خرید و فروش آن، جایز باشد.

## ۱-۲. معنای همگامی احکام با زمان و مکان

نقش داشتن زمان و مکان در احکام (وجود مسائل مستحدثه) به این معنا نیست که این حوادث در اسلام، احکام و قوانینی ندارند؛ بلکه تمام این حوادث تحت کلیات و اصول احکام اسلامی قرار دارند که متولی دین در هر عصر و زمان با شناخت دقیق از دو عنصر زمان و مکان، احکام کلی را بر جزئیات تطبیق داده، فروع را بر اصول بر می گرداند.

معنای نقش زمان و مکان در احکام، این نیست که متولی دین تابع هر گونه شرایط و اوضاع قرار گیرد و احکام و فقه اسلامی را تسلیم

تحولات جامعه کند؛ بلکه باید رویدادها را در مسیر احکام اسلامی قرار داده، با قوانین اسلام تطبیق کند. آیت الله مکارم شیرازی درباره نقش فقهاء (متولیان دین در عصر غیبت) می گوید:

نقش اصلی فقیه، رویارویی با انحرافات و کجروی ها و دفاع از قوانین اسلامی در برابر هجوم مذاهب و مکتب های فاسد و تلاش و فشار هوس بازان و هوس رانان است.<sup>(۱)</sup>

آیت الله جناتی در تبیین تفکر فقهی امام راحل<sup>ره</sup> می نویسد:

نتیجه نظر امام در قانون تحول [اجتهاد]، خاضع شدن رویدادهای زندگی در مقابل فقه اجتهادی است؛ زیرا او قانون تحول اجتهاد را با تحول زمان پذیرفته است، نه قانون تحول احکام را با تحول زمان و مکان و شرایط آن.<sup>(۲)</sup>

بنابراین اگر صحبت از تأثیر گذاری زمان یا مکان در احکام می کنیم به معنای تبعیت احکام از شرایط زمان و مکان نیست، تا اگر شرایط به نحوی ایجاب کند، حکمی بر خلاف احکام و قوانین قطعی اسلام صادر شود، آن حکم نیز الهی و اسلامی محسوب شود.

### ۱-۳. ادله اعتبار زمان و مکان در احکام

#### اشاره

احکام اجتماعی که در زندگی بشر وجود دارد، در اثر گذشت زمان و با تکامل فکر و اندیشه آدمی و نیز تغییراتی در نحوه زندگی، دچار

ص: ۲۱۰

---

۱- نشریه مسجد، شماره ۹؛ به نقل از کتاب «اجتهاد و زمان و مکان».

۲- ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۴۴۳.

تغییر و دگرگونی شده (۱)، و به انسان کمک می کند تا بتواند زندگی خود را در چارچوب حکم شرع اداره کند. برای اثبات این ادعا به دلایلی تمسک شده است که عبارتند از:

### **الف. تناسب حکم و موضوع**

از آن جا که خطاب های شرعی، متوجه عموم مردم و با زبان آن ها است، توجه به عرف آنان دخالت در فهم نصوص دینی دارد و پایه حجیت ظهورات نیز بر همین اساس استوار است. بر این اساس وقتی حکمی بر موضوعی بار می شود، عرف با ارتباط و تناسبی که بین آن دو می بیند، گاهی از آنچه در دلیل به عنوان موضوع آمده است، سلب خصوصیت کرده، آن را توسعه می دهد؛ برای مثال، وقتی در روایات از بازی شطرنج به طور مطلق نهی شده، تناسب حکم و موضوع - بر اساس قضاوت عرفی - بر آن است که با توجه به اینکه شطرنج چیزی جز ابزار قمار نیست، نهی مطلق از آن نیز به همین سبب است؛ لذا مناسبت بین این دو، اقتضا می کند که موضوع، توسعه داشته و هر آلت قماری محکوم به حرمت شود.

### **ب. تبعیت احکام از ملاک ها**

احکام الهی، تابع مصالح و مفاسد موجود در نفس متعلق آن ها است و راه های کشف ملاک، ممکن است یکی از این سه امر باشد:

۱. فهم عرفی: مثلاً نهی از مسابقه به جز در اسب دوانی که عرف

ص: ۲۱۱

---

۱- در گذشته گفتیم که بازگشت تغییر احکام نیز در واقع به تغییر موضوعات آن است.

کشف می کند این استثنا بدان سبب است که این امر خود، نوعی آمادگی دفاعی محسوب می شود.

۲. تصریح روایات: مثلاً امام رضا علیه السلام تصریح می فرماید:

همه حیوانات و پرندگان وحشی حرامند؛ زیرا از گوشت مردار و انسان و نیز مدفوع و امثال آن می خورند. (۱)

۳. کشف قطعی عقل: مثلاً از آیه شریف «فلا تقل لهما أف؛ (۲) پس کمترین اهانتی به آن ها [پدر و مادر] روا مدار»، عقل چنین دریافت می کند که ملاک این تحریم، قبح آزار پدر و مادر است؛ لذا از باب اولویت، به تحریم ضرب و شتم نیز حکم می دهد.

از طرفی احکام همچنان که در اصل جعل، تابع ملاک هستند، در بقا و استمرار نیز این گونه اند؛ لذا وقتی احکام شرع، هم در جعل و هم در ادامه آن، پیرو مصالح و مفاسدند، پس از کشف ملاک حتمی و علم به تبدیل و تحول آن در یک موضوع، دیگر نمی توان به بقای حکم ملتزم شد.

در تحول و تغییر اوضاع مکانی نیز وضعیت به همین گونه است؛ مثلاً چنانچه ملاک تحریم گفتن «أف» بر پدر و مادر، اذیت و آزار آنان باشد، حال اگر در جامعه ای به سبب شیوع فرهنگی خاص برخوردی از جانب فرزندان، ایداء محسوب شود و همان حرکت در جامعه دیگر، ایداء به حساب نیاید در جامعه اول، آن فعل حرام

ص: ۲۱۲

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۱۵، ح ۳۰۱۱۶.

۲- اسراء (۱۷)، ۲۳.



می باشد و در جامعه دوم، حرام محسوب نمی شود.

### ج. خاتمیت دین اسلام

از ویژگی های دین مقدس اسلام، جامعیت و پاسخ گویی آن به تمام نیازهای بشری است. از سوی دیگر این دین، یک دین جهانی و جاودانی است؛ بنابراین باید به گونه ای باشد که بتواند پاسخ گوی نیازهای مردم در هر عصر و زمان باشد. با توجه به تجدد موضوعات و تغییر و تبدل آن ها که هر روزه بر شتاب آن افزوده می شود، آیا بدون دخالت دادن دو عنصر زمان و مکان، می توان به حکم مناسب دست یافت؟ بدین معنا که با عرضه موارد جدید به اصول و مبانی کلی شریعت، حکم موضوعات جدید را به دست آورد؟

احکام ثانوی دین نیز با استفاده از عناوینی چون ضرورت، عسر و حرج و... نمی تواند تضمین کننده انطباق احکام با نیازهای بشری در هر عصر و زمان باشد. البته در حل برخی مشکلات می توان از عناوین ثانوی استفاده کرد؛ ولی آیا مقصود از جامعیت دین همین است که گفته شود در همه مسائل نو با کمک احکام ثانوی به حل مشکلات و برطرف کردن نیازها می پردازیم؟ ضمن اینکه بسیاری از موضوعات جدید از راه احکام ثانوی، قابل پاسخ گویی نیست؛ بلکه امور جدیدی هستند که باید تکلیف الهی درباره آنان روشن شود، تا بتوان به وظیفه شرعی عمل کرد.

### د. مسائل مستحدثه

از توفیق شریف «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى روات حدیثنا

ص: ۲۱۳

فإنهم حجتی علیکم و أنا حجه الله علیهم» (۱) معلوم می شود «حوادث واقعه» امور تازه ای هستند که حکم آن ها به صورت جزئی از سوی معصومان علیهم السلام بیان نشده است؛ لذا امام علیه السلام می فرماید: «به روات احادیث ما مراجعه کنید»، نه اینکه مراد، بیان همان مسائل و احکام با حفظ موضوعات قدیم یا جاری کردن همان احکام قدیم بر موضوعات جدید باشد.

شاید چنین به نظر برسد که موضوعاتی مثل جنگل، معدن، شطرنج و... در اثر تغییر اوضاع زمانی و مکانی، موضوع تازه ای نیستند یا دست کم صدق «حوادث واقعه» بر آن ها مشکوک است. در این صورت، شبهه مصداقی دلیل عام خواهند شد که به اتفاق همه علماء اصول، در آن حجت نیست؛ زیرا هیچ دلیلی مثبت و محقق موضوع خویش نیست؛ بنابراین نمی توان اصل تأثیر زمان و مکان را با این توفیق ثابت کرد.

اما در واقع اگر اصل تأثیر گذاری زمان و مکان به اثبات رسید و پذیرفتیم که تحولات بیرونی بر روی موضوع، همچون تغییرات درونی (یعنی استحاله) مغیر موضوعند، در این صورت عموم «الحوادث الواقعه» شامل آن خواهد بود.

## ه. روایات

زراره و محمد بن مسلم به امام صادق علیه السلام عرض کردند: «درباره کلام خداوند عزوجل که می فرماید: «انما الصدقات للفقراء و المساکین و

ص: ۲۱۴

العاملین علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله»<sup>(۱)</sup>، آیا باید به تمام این طبقات نام برده، زکات بپردازند؛ گرچه مقام شما را نمی شناسند؟» حضرت فرمود: «امام زمان، تمام این طبقات را بهره مند می سازد، زیرا به اطاعت او التزام دارند» پرسیدند: «با آنکه مقام او را به رسمیت نمی شناسند؟» حضرت فرمود: «اگر به شیعیان معترف بدهد و از منکران امامت دریغ کند، زکات فریضه، بی محل می ماند. باید به منکران امامت بدهد، تا به اصل امامت دلگرم شده، ثابت قدم بمانند؛ اما امروز تو و یاران زکات واجب را فقط به کسانی بدهید که عارف و آشنا باشند»<sup>(۲)</sup>.

در این روایت، به روشنی تأثیر اوضاع زمان بر تعیین حکم درباره مصرف صدقات مشهود است. آنچه از کلام امام می توان فهمید این است که در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام که از همه مردم زکات مال گرفته می شود، امام به مخالفان نیز پرداخت می کند؛ زیرا اگر غیر این باشد، جایی برای مصرف زکات باقی نمی ماند؛ ولی در روزگاری که امام از حاکمیت بر جامعه منع شده است و قادر نیست زکات را کاملاً اخذ کند و حکومت جور هم زکات را به فقرای شیعه

ص: ۲۱۵

---

۱- توبه (۹)، ۶۰: «زکات ها [ صدقات ] مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری آن زحمت می کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود و برای [ آزادی ] بردگان و [ ادای دین ] بدهکاران و در راه [ تقویت آیین ] خدا و واماندگان در راه، این یک واجب مهم الهی است».

۲- کافی، ج ۳، ص ۴۹۶، ح ۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴، ح ۱۵۷۷؛ تهذیب، ج ۴، ص ۴۹، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۶۷، ح ۲.

نمی پردازد، حضرت به اصحاب دستور می دهد که زکات را به شیعیان پردازند.

در روایت دیگری، بکر بن محمد از امام صادق علیه السلام درباره متعه پرسید. حضرت فرمود:

إني لاكره للرجل المسلم أن يخرج من الدنيا و قد بقیت علیه خله من خلال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لم يقضها(۱)؛

همانا دوست نمی دارم که مردی بمیرد و کرداری از کردارهای رسول خدا را انجام نداده باشد.

در مقابل، در برخی روایات، از متعه نهی شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

... دعوها أما يستحي أحدكم أن يری فی موضع العوره فيحمل ذلك علی صالحی إخوانه و أصحابه؟(۲)

آن را رها کنید. آیا حیا نمی کنید یکی از شما در موضع بدی دیده شود و این، باعث شود بر سایر برادران شما هم همین نظر را داشته باشند؟

در روایت دیگری امام کاظم علیه السلام به برخی از اصحابش نوشت: «لا تلحوا علی المتعه(۳)؛ بر متعه پا فشاری نکنید».

در این میان، روایت عمار به درستی نشان دهنده تأثیر اوضاع مکان بر حکم متعه است.

ص: ۲۱۶

---

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۳، ح ۴۶۰۲.

۲- کافی، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۲، ح ۲۶۴۲۲.

۳- کافی، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۳، ح ۲۶۴۲۳.

عن عمار قال قال ابو عبدالله لي و لسليمان بن خالد: «قد حرمت عليكم المتعه من قبلي ما دمتما بالمدينه لانكما تكثران الدخول علي فآخاف ان توخذا فيقال هولاء اصحاب جعفر؛(۱)»

امام صادق عليه السلام به عمار و سليمان بن خالد فرمود: «تا زمانی که در مدینه هستید من متعه را بر شما از جانب خودم حرام می کنم، به دلیل اینکه شما زیاد به خانه من وارد می شوید و می ترسم مؤاخذه شوید و بگویند: این ها اصحاب جعفرند».

تأمل در روایات فوق به خوبی این مسأله را نشان می دهد که حکم متعه در برخی مواقع تغییر کرده و گاهی امام آن را حلال و گاهی آن را حرام کرده است و این، بر تأثیر زمان و مکان بر احکام دلالت دارد.

#### ۱-۴. عوامل تغییر احکام

##### اشاره

در طول تاریخ اسلام در برخی برهه ها، شاهد تغییر و تحول در برخی احکام بوده ایم. گاهی حکمی را که در عصر یک امام، به شکلی اجرا می شده، در زمان امام دیگر، به روش دیگری به آن عمل شده است. علت این تغییر و تبدل در حکم می تواند مسائل گوناگونی باشد و ما در این بحث فقط به تعداد اندکی از این موارد اشاره می کنیم:

##### الف. تغییر موضوعات

موضوع و حکم، دو رکن اساسی در جعل احکام است. موضوع چیزی است که احکام بر آن بار می شود و در فعلیت حکم نقش دارد.

ص: ۲۱۷

مرتبه موضوع، پیش از حکم است و حکم همواره به دنبال موضوع پیدا می شود. هر گونه تأثیر و تأثر در اصل موضوع یا در اجزا و شرایط، در چگونگی حکم و شیوه اجرای آن نیز تأثیر گذار است؛ لذا هر گاه موضوع در اثر ویژگی های درونی و بیرونی و شرایط و قیود تغییر یابد، حکم آن نیز تغییر می کند.

شهید صدر درباره موضوع و حکم و نیز رابطه بین آن دو می گوید:

موضوع حکم اصطلاحی است اصولی که در دیدگاه ما، مجموع چیزهای مؤثر در فعلی شدن حکم مجعول را در بر می گیرد. رابطه موضوع و حکم در برخی از زوایا مانند علاقه بین سبب و مسبب است، مثل آتش و حرارت. همان طور که مسبب بر سبب توقف دارد، همچنان حکم بر موضوع اش متوقف است؛ زیرا فعلیت حکم و استمرار آن مربوط به وجود موضوع است و این است معنای عبارت اصولیین که می گویند: فعلیت حکم بستگی به وجود موضوع دارد و به لحاظ این ارتباط، مرتبه حکم از مرتبه موضوع متأخر است، آنچنان که مسبب از سبب خود متأخر است. (۱)

از دیدگاه شهید صدر رابطه حکم و موضوع، رابطه سبب و مسبب است اما از نگاه برخی دیگر رابطه آن ها همانند رابطه علت و معلول است.

ص: ۲۱۸

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می گوید:

باید به این نکته دقیقاً توجه داشت که تمام احکام و قوانین الهی بر محور موضوعات خود دور می زند و نسبت موضوع و حکم، شبیه نسبت علت به معلول است، یعنی موضوعات به منزله علت برای احکام می باشند(۱).

حال، رابطه حکم و موضوع، چه سبب و مسبب باشد و چه علت و معلول، مهم، مقدم بودن مرتبه موضوع بر حکم است و اینکه تغییر در موضوع می تواند باعث تغییر در حکم گردد. البته اینکه موضوع تغییر کرده است یا نه، نیازمند تیزبینی، دقت و ظرافتی خاص است. هرچه بصیرت و بینش بالاتر باشد، تشخیص این تغییرات نیز آسان تر خواهد بود. حضرت امام خمینی<sup>ر</sup> می فرماید:

اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام، پویا نیست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اولی که از نظر ظاهر با قدیم، فرقی نکرده است، موضوع جدیدی شده

ص: ۲۱۹

---

۱- مجله مسجد، ش ۴، ص ۴؛ به نقل از کتاب «اجتهاد و زمان و مکان».

است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. (۱)

البته این نکته نیز باید مورد توجه باشد که زمان و مکان در خود عناوین موضوعات و متعلقات تأثیر ندارد؛ به این معنا که با تغییر شرایط و خصوصیات زمانی و مکانی، یک موضوع یا متعلق، از عنوان خود خارج نمی شود؛ یعنی شرب خمر همیشه به عنوان متعلق حرمت مطرح است اما تنها تأثیری که می تواند داشته باشد آن است که شرایط و خصوصیات را که طبق آن ها حکم جعل شده است، تغییر داده، شرایط و خصوصیات جدیدی به وجود می آورد که طبعاً در تغییر حکم مؤثر خواهد بود؛ برای مثال درباره کنترل جمعیت، میان فقها دو نظریه وجود دارد. گروهی عقیده دارند افزایش جمعیت یک ارزش والایی اسلامی بوده، موجب تقویت نیروی انسانی و مایه قدرت و قوت مسلمانان می شود؛ از این رو به افزایش جمعیت سفارش شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«تناكحوا تكثروا فإنی اباهی بكم الامم یوم القیامه حتی بالسقط؛ ازدوج کنید تا تعداد شما زیاد شود زیرا من در روز قیامت به شما افتخار می کنم حتی به جنینی که سقط شده باشد». (۲)

و اگر از سویی مشکلات اقتصادی و اجتماعی - که در راستای افزایش جمعیت مطرح می شود - جامعه را تهدید می کند، از سوی دیگر خداوند وعده داده است که:

ص: ۲۲۰

---

۱- اجتهاد و زمان و مکان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲- عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۲۸۶، ح ۲۹.



«ما من دابه فی الارض الا و علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین؛(۱) هیچ جنبه ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او با خدا است. او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند. همه اینها در کتاب آشکاری ثبت است».

نتیجه اینکه کنترل جمعیت جایز نیست.

گروهی دیگر عقیده دارند که در عصر حاضر، افزایش جمعیت نه فقط موجب تقویت اسلام و عزت مسلمانان نیست؛ بلکه باعث فقر و وابستگی به اجانب و سبب ضعف و ذلت است؛ از این رو جمعیت مسلمانان با توجه به شرایط زمان باید کنترل شود.

از دو نظریه فوق و حکم بیان شده می توان به خوبی، نقش موضوع را در تعیین حکم فهمید. اگر افزایش جمعیت، موجب تقویت اسلام و مسلمانان شود، افزایش نسل جایز و کنترل جمعیت ممنوع خواهد بود و اگر افزایش جمعیت، موجب ضعف و ذلت اسلام و جامعه اسلامی شود، کنترل جمعیت جایز و افزایش جمعیت ممنوع خواهد بود؛ یعنی موضوع کنترل جمعیت در دو موقعیت متفاوت، دو حکم متفاوت نیز خواهد داشت.

#### **ب. جهت صدور نصوص**

حوادث و گذشت زمان، باعث تغییر در برداشت ها و آرای فقها می شود که یکی از عوامل مؤثر در این امر، ژرف نگری فقیه و آگاهی

ص: ۲۲۱

---

۱- هود (۱۱)، ۶، «هیچ جنبه ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر خداست. او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می داند. همه این ها در کتاب آشکاری ثبت است».

او از جهت صدور نصوص، اوضاع حاکم بر زمان صدور روایت، حوادث آن زمان و موقعیت شیعه و امام معصومی است که نص از او صادر شده است. چه بسا ظاهر نص مطلق یا عام باشد؛ اما در واقع اشاره به یک جریان یا حادثه خارجی داشته باشد که توجه به آن در فهم و برداشت از روایت بسیار مؤثر است. امام خمینی<sup>۷</sup> در این باره چنین نظر می دهد:

بر شخص فقیهی که در مقام استظهار و برداشت از روایات است و ادعای انصراف یا اطلاق یا ندرت وجود برخی افراد یا غلبه وجود برخی افراد مطلقاً را می کند، لازم است زمان و محیطی را که روایات در آن صادر شده، به دقت مد نظر قرار دهد؛ زیرا ممکن است اطلاق روایت در آن موقعیت زمانی و مکانی، منصرف به فرد یا افرادی باشد که در زمان ها و مکان های دیگر، هرگز آن انصراف را نداشته باشد<sup>(۱)</sup>.

پس باید دانست که هر روایتی را نمی توان به صرف اطلاق داشتن یا عام بودنش، مبنای یک حکم قرار دارد که در این صورت، ممکن است در صدور حکم دچار خطا شد؛ برای نمونه می توان به فلسفه انداختن تحت الحنک اشاره کرد که شهید مطهری در این باره می نویسد:

احادیث زیادی داریم که امر شده تحت الحنک همیشه زیر گلو افتاده باشد، نه فقط در حال نماز. یکی از آن احادیث این است: «الفرق بین المؤمنین و المشرکین التلحی بالعمائم»،<sup>(۲)</sup> عده ای از

ص: ۲۲۲

---

۱- کتاب البیع، ج ۴، ص ۱۸۰.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۸۲۱.

اخباریین به این حدیث و امثال آن تمسک کرده و می گویند: همیشه باید تحت الحنک افتاده باشد؛ ولی مرحوم فیض با اینکه به اجتهاد، خوش بین نبوده... می فرماید: در قدیم، مشرکین شعاری داشتند که تحت الحنک را به بالا می بسته اند و نام این عمل را «اقتعاط» می گذاشتند. اگر کسی این کار را می کرد، معنایش این بود که من جزء آن ها هستم. این حدیث، دستور مبارزه و عدم پیروی از آن شعار را می دهد؛ ولی امروز دیگر آن شعار از بین رفته؛ پس موضوع برای این حدیث باقی نیست. حالا برعکس، چون همه تحت الحنک را بالا می بندند اگر کسی آن را زیر چانه چرخ بدهد، حرام است؛ زیرا لباس شهرت می شود و لباس شهرت، حرام است. (۱)

### ج. تغییر ملاک حکم

بنابر مبنای اعتقادی معتزله و امامیه، همه احکام شرعی بر طبق وجود ملاک ها، یعنی مصالح و مفاسد است. با اندکی تأمل می توان دریافت زمان و مکان در ایجاد یک ملاک یا در رفع آن و نیز در تضعیف و یا تشدید آن، مؤثر است. برای توضیح بیشتر، ملاک ها را در انواع مختلف احکام شرعی بررسی می کنیم:

۱. احکام عبادی: مقصود دستوراتی است که برای امتثال و اجرای آن به قصد قربت نیاز است و شارع مقدس آن ها را برای تهذیب نفوس و تقویت جنبه عبودیت جعل کرده است. بیشتر عبادات از نظر

ص: ۲۲۳

کیفیت ملاک و هویت آن مجهول هستند؛ اما در برخی موارد می توان ملاک احکام عبادی را از بطن شریعت استخراج کرد؛ برای مثال طبق فتوای برخی فقها اگر نماز جمعه تشکیل شود، بر مؤمنان لازم است در آن شرکت کنند؛ اما در زمانی که اقامه نمی شود، خواندن نماز جمعه به صورت فرادا حتی مجزی از نماز ظهر هم نیست. از این فتوا استفاده می شود که یک فعل عبادی، ممکن است در شرایط خاص زمانی، دارای مصلحت و در شرایط دیگر، فاقد آن باشد.

۲. احکام معاملی: امور معاملی، یک سری امور و عقود عقلایی است که بسیاری از آن ها مورد امضای شارع مقدس قرار گرفته است؛ از این رو غالب ملاکات در نزد عقلا روشن است. از طرفی می بینیم که عقلا در این باره، برای زمان و مکان، اثر بسیار مهمی قائلند. ممکن است یک شیء در یک زمان \_ نزد عقلا \_ مالیت داشته باشد؛ ولی در زمان دیگر خیر؛ پس در زمانی که مالیت دارد، معامله آن جایز است و در زمانی که مالیت ندارد، معامله آن مجاز نیست. اما شرایط و خصوصیات را که شارع مقدس به صورت مستقل و به عنوان شارع در معاملات معتبر دانسته است - مثل اینکه در بیع حیوان، برای مشتری سه روز خیار قرار داده است - تأثیر زمان و مکان در چنین مواردی منتفی است.

۳. احکام شخصی: منظور، احکامی است که موضوع یا متعلق آن، هیچ ارتباطی به نظام و اجتماع ندارد؛ بلکه در آن شخص به عنوان «یک شخص واحد» در نظر گرفته می شود و ملاک، مصلحت و

مفسده ای است که به یک شخص بر می گردد. مانند معامله شخصی که میان دو نفر منعقد می شود و نیز نماز و روزه و کثیری از احکام عبادی. این امور، آثار و فوائد اجتماعی نیز دارد؛ اما ملاک اساسی آن مصلحتی است که به اشخاص بر می گردد.

۴. احکام مربوط به حکومت: این نوع احکام، ارتباط وثیقی با احکام حکومتی و ولایتی دارند. برخی ادعا کرده اند که نسبت این احکام با احکام شخصی، بسیار زیاد است و برخی احکام جزایی و قضایی در فقه، از این نوع به شمار می روند. بدیهی است ملاک اساسی در این احکام، حفظ دین و نظام و اجتماع است و ضرورتاً در شرایط مختلف و زمان های متفاوت، مصالح نیز متفاوت است.

با توجه به تقسیمات و بیانات فوق می توان چنین نتیجه گرفت که زمان و مکان به معنای اصطلاحی آن، صلاحیت تأثیر در ملاکات احکام شرعی را دارند؛ ولی در احکام عبادی و شخصی، بسیار محدود و در معاملات و احکام مرتبط با حکومت و نظام، تأثیر آن فراوان می باشد.

#### **د. تطور مفاهیم و مصادیق**

بهترین معنایی که برای این عنوان بیان شده آن است که با مرور زمان و پیشرفت علوم، فهم صحیح تر و جامع تری را می توان از ادله شرعی حاصل کرد. این نوع تأثیر، هم صحیح بوده و هم واقع شده است. روایاتی که می گوید قرآن دارای بطن است و هر بطنی نیز بطنی دارد، در همین زمینه قابل توجیه است، یا روایتی که دلالت

دارد بر اینکه خداوند تبارک و تعالی سوره مبارک توحید را نازل فرمود، چون در آخر الزمان قومی هستند که می توانند معانی دقیق و بلند آن را تعقل کنند. در این باره می توان به این روایت امام مجتبی علیه السلام مبنی بر کراهت ادرار در آب \_ به دلیل اینکه دارای ساکنینی هستند \_ نیز استناد کرد؛ چرا که علم، امروزه ثابت کرده که آب، دارای موجودات زنده ای است که با این عمل از بین می روند. شاید در زمان های گذشته کلمه «اهل» در این روایت را به معنای «مردم» تفسیر می کرده اند که چون مردم می خواهند از آب استفاده کنند، باید از این عمل خودداری کرد.

بنابراین ممکن است در طول زمان، معانی بهتر و کامل تری از روایات به دست آید که بیان آن ها مطالبی جدید و تازه به نظر می رسد. (۱)

## ۱-۵. نمونه های فقهی تأثیر زمان و مکان

### الف. زکات

شکی نیست که یکی از ملاک های اساسی و مهم در تشریح زکات،

ص: ۲۲۶

---

۱- عوامل دیگری نیز می توانند باعث تغییر احکام شوند که برای جلوگیری از طولانی شدن این بحث به ذکر عنوان برخی از آن ها اکتفا می کنیم: تغییر ارزش ها (قیمت ها)، عرفی بودن موضوع حکم، کلی بودن قواعد، حالات مکلف (مثل اضطراب و...)، احکام ولایی و حکومتی، اولویت در امثال (تقدیم اهم بر مهم)، نسخ احکام، تفاوت در برداشت ها، تأثیرات روان شناختی، تغییر مبادی اجتهاد و...، که البته برخی از این موارد مربوط به عصر غیبت و اجتهاد علمای دین می باشد و ارتباطی با بحث تغییر احکام توسط ائمه علیهم السلام ندارد.

در دین مبین اسلام و دیگر ادیان آسمانی، تأمین امور اقتصادی و برطرف کردن نیازهای حکومت دینی و مسائل مربوط به آن است. این ملاک و منظور حاصل نمی شود؛ مگر آنکه متصدی امر حکومت، حقوقی را در عمده اموال مردم و منابع اساسی ثروت، تعیین کرده، مردم را به پرداخت آن حقوق ملزم نماید. از سوی دیگر، ممکن است چیزی جزء اموال عامه و منابع اساسی ثروت به حساب آید و همان امر در زمان و مکان دیگری، جزء منابع اساسی ثروت محسوب نشود؛ لذا متصدی حکومت دینی موظف است در هر زمان یا مکانی با توجه به شناختی که از منابع ثروت جامعه دارد و نیز با توجه به نیازها و احتیاجات حکومت و جامعه، موارد تعلق زکات و مقدار آن را معین و مردم را به مراعات آن ها ملزم نماید؛ همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طبق اوضاع زمانی و مکانی، زکات را در نه چیز قرار داد؛ ولی امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومت خویش بر اساس مصلحت زمان و وضعیت خاص اسب و اسب داری، برای اسب، زکات وضع کرد. (۱)

در این باره می توان گفت که اصل زکات برای تطهیر اموال مردم از حقوق دیگران قرار داده شده است و به دلیل اینکه متعلق آن در قرآن کلمه «من أموالهم» به صورت جمع آورده شده است؛ پس زکات به همه اموال تعلق می گیرد؛ اما تعیین مصداق های آن، در اختیار ولی امر مسلمانان و حکومت حقه اسلامی است؛ به همین دلیل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دوران رسالت خود از موارد نه گانه، زکات

ص: ۲۲۷

---

۱- کافی، ج ۳، ص ۵۳۰، ح ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۷۷، ح ۱۱۵۶۴.

دریافت می کرد و بقیه موارد را عفو می کرد.

عن ابی جعفر و ابی عبدالله ۸قالا: فرض الله الزكوه مع الصلوه فی الاموال و سنّها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی تسعه اشياء و عفا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عما سواهن... (۱)؛

خداوند به همراه نماز، زکات در اموال را قرار داد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زکات را در نه چیز قرار داد و از غیر آن نه مورد عفو کرد.

عنوان «عفو» در جایی به کار برده می شود که اگر عفو نباشد، آن موضوع وجود داشته باشد و گرنه عنوان «عفو» صدق نمی کند. یعنی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عفو نمی کرد به بقیه اموال هم زکات تعلق می گرفت.

### **ب. تشریح جسد**

در گذشته، تشریح جسد مرده، خرید و فروش اعضای بدن انسان مثل کلیه و چشم، و خرید و فروش اعضای که از بدن انسان جدا شده است، هر یک حکمی داشته است. با توجه به شرایط آن روز، تشریح جسد مرده را حرام می دانسته اند؛ ولی امروزه با توجه به نیاز جامعه و توقف علم پزشکی \_ در رشته های خاص \_ به مسأله تشریح بدن مرده، در مواردی که حیات انسان زنده متوقف به آن باشد، حکم به حلیت و جواز داده اند و نیز خرید و فروش اعضای بدن انسان که چون امروزه دارای منفعت حلال عقلایی است، جایز شمرده شده است.

ص: ۲۲۸



در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نیز دوره های بعد از آن تا قبل از دوره های اخیر، اوضاع زمانی و مکانی حاکم و ضرورت ها و نیازهای محدود جامعه ایجاب می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام و همچنین فقها، موارد احتکار را شش چیز (گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و روغن زیتون) اعلام کنند و احتکار را در غیر موارد مذکور حرام ندانند. دوره های اخیر از زندگی بشر، رنگ دیگری به خود گرفته و افزون بر نیازها و ضرورت های سابق، ضرورت ها و نیازهای تازه ای برای جامعه به وجود آمده است که قطعاً اجازه نمی دهد موارد احتکار را در همان شش مورد خلاصه کنیم؛ بلکه همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام عمل کردند، دولت اسلامی موظف است با توجه به شناخت خود از نیازهای عمومی جامعه، موارد احتکار را اعلام کند.

اگر ملاک در حرمت احتکار موارد شش گانه فوق، خصوصیات ذاتی آن ها بود، در این صورت نمی توانستیم از این موارد پا را فراتر گذاشته، به موارد دیگر هم سرایت دهیم؛ ولی بدیهی است که ملاک تحریم موارد مذکور، نیاز جامعه به آن ها بوده است؛ پس هر جا این ملاک وجود داشته باشد \_ حتی در غیر موارد شمرده شده \_ حکم (حرمت) نیز وجود خواهد داشت. (۱)

از مجموع بحث های گذشته معلوم شد که برخی احکام، ثابت و غیر قابل تغییرند و برخی دیگر به علل مختلف، ممکن است دچار تغییر

ص: ۲۲۹

---

۱- شطرنج و خرید و فروش خون نیز از همین قبیل هستند که پیش تر در باره آنها بحث کرده ایم.

شوند و این تغییر، لازمه پویایی دین و پاسخ گویی آن به نیازهای جامعه می باشد؛ از این رو تغییر برخی احکام در زمان حکومت آخرین حجت الهی، امری طبیعی است که در زمان سایر امامان علیهم السلام نیز سابقه داشته است. ضمن اینکه لازمه انقلاب عظیم مهدوی، ایجاد تحولات عظیم در جامعه، بر اساس آموزه های اصیل و تغییرناپذیر اسلام می باشد.

## ۲. تحریف و آسیب احکام

### اشاره

ادیان الهی از سوی خداوند برای هدایت بشر نازل شد، تا انسان با بهره گرفتن از زلال وحی، کویر وجودش را سیراب کند و جوانه های ایمان و معرفت در وجودش شکوفا شود. اما با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در طول تاریخ، دین های الهی دستخوش تحریف شده اند، به گونه ای که با اصل خود، فاصله بسیاری گرفته اند؛ به همین دلیل، خداوند، پس از تحریف هر دین، پیامبر دیگری را می فرستاد تا شریعت را از آلودگی ها پاک کند و به دین، کمال و تازگی ببخشد. تا آن که نوبت به دین خاتم رسید که خداوند وعده داده است خودش، کتاب آسمانی این دین را از تحریف حفظ کند:

«انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون»؛ (۱) همانا ما قرآن را نازل کردیم و خود ما نیز آن را حفظ خواهیم کرد».

بر خلاف حفظ قرآن از تحریف، عوامل بسیاری باعث شد که آموزه ها

ص: ۲۳۰

و احکام دینی دچار آسیب شوند که به برخی از این عوامل اشاره خواهیم کرد.

## ۲-۱. عوامل آسیب زا

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، انقطاع وحی و غضب خلافت صورت گرفت. امامان معصوم علیهم السلام که مفسر و مبین واقعی قرآن بودند، (۱) از مقام و موقعیت خویش کنار گذاشته شدند و مردم به جای استفاده از سرچشمه های زلال معارف، به سراغ مرداب ها و گنداب ها رفتند و نتیجه آن شد که بسیاری از معارف ناب، وارونه گردید یا به دست فراموشی سپرده شد.

در برخی روایات درباره امام زمان علیه السلام می خوانیم: «و یحیی میت الكتاب و السنه» (۲) و این، بدان معنا است که بخش هایی از کتاب و سنت چنان به دست فراموشی سپرده می شود که گویی مرده است.

در دعایی درباره امام غایب عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم:

و ابدی ما کان نبذه العلماء وراء ظهورهم مما أخذت میثاقهم علی أن یبینوه للناس ولا یکتّموه؛ (۳) [امام مهدی علیه السلام] مسائل و حقایقی را آشکار می کند که عالمان، آن ها را پشت سر افکنده اند؛ حقایقی که از ایشان پیمان گرفته شده بود آن ها را برای مردم بازگو کنند و پوشیده ندارند.

ص: ۲۳۱

---

۱- انبیاء (۲۱)، ۷. «فاسئلوا أهل الذکر».

۲- نهج البلاغه، (صبحی صالح)، خطبه ۱۳۸.

۳- مصباح المتهدج، ص ۱۵۹؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲.

با نگاهی به تاریخ به این مسأله پی می بریم که هیچ گاه حکومت های اسلامی (شیعی) به وجود نیامده یا اگر هم به وجود آمده اند، تحت استیلای استعمارگران و دشمنان اسلام بوده اند و فقط نام حکومت اسلامی را با خود به همراه داشته اند؛ لذا احکام اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و حکومتی به کار گرفته نشده و توجه عالمان و مردم، بیشتر به مسائل فردی معطوف گردیده است. همین امر باعث شد تا عده ای شعار جدایی دین از سیاست (سکولاریزم) را سر دهند و به جای قوانین متعالی اسلامی، آراء و نظریات گوناگون غربی را وارد عرصه سیاست و حکومت کنند. همچنین فشارهای سیاسی از سوی مجامع بین المللی، این امر را تشدید کرده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

کأنتی بدینکم هذا لایزال متخضخضاً یفحص بدمه ثم لایرده علیکم إلا رجل منا اهل البیت(۱)؛ گویی من این دین شما را چنان می بینم که پیوسته در حالی که در خون خویش دست و پا می زند، در حرکت است و هیچ کس آن را به شما باز نمی گرداند، مگر مردی از خاندان ما.

از این روایت می توان فهمید که ضربات هولناک بسیاری بر پیکر دین وارد می شود، تا جایی که هم چون یک انسان زخمی که خون زیادی از بدنش رفته و بی رمق خود را بر زمین می کشد، به حیات خویش ادامه می دهد، تا آنکه به دست امام زمان علیه السلام این جراحات التیام

ص: ۲۳۲

یافته و دین به شکل اصلی اش باز می گردد.

گروه دیگر از احکام در طول زمان در اثر حوادث هولناکی از قبیل یورش مغول ها و جنگ های صلیبی از بین رفته و صدها هزار نسخه از کتاب هایی که میراث گران بهای سنت و فقه اسلامی بود، نابود شده است.

نیز با فاصله گرفتن مردم از معنویات، تمایل آن ها به مادیات افزایش می یابد و روز به روز بیشتر به سوی تجمل پرستی و مادی گرایی گام بر می دارند. ارکان و اصول دین، جای خود را به برخی ظواهر می دهد و مردم از اسلام، جز احکام ظاهری چیزی نمی دانند. دینداری، محصور در مساجد شده و احکام تجارت و دستوره های اجتماعی، اصلاً جزء دین محسوب نمی شوند. واجبات و محرمات به بهانه اختلافی بودن، کنار گذاشته شده و برخی محرمات با توجیحات گوناگون (کلاه شرعی) حلال شمرده می شوند. از قرآن، فقط به صوت زیبا اکتفا می شود و برای تیمن و تبرک از آن استفاده می گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كأني أنظر إلى القائم على منبر الكوفة و حوله اصحابه ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلاً عده اهل بدر و هم اصحاب الالويه و هم حکام الله في أرضه على خلقه حتى يستخرج من قبائه كتاباً مختوماً بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله فيجفلون عنه إجمال الغنم فلا يبقى منهم إلا الوزير و أحد عشر نقيباً كما بقوا مع موسى بن

ص: ۲۳۳

عمران فيجولون في الأرض فلا يجدون عنه مذهباً فيرجعون اليه و الله اني لأعرف الكلام الذي يقول لهم فيكفرون به؛(۱)

گویی قائم را می بینم که روی منبر کوفه نشسته و یارانش که به تعداد سربازان جنگ بدر، ۳۱۳ نفرند، دور او را گرفته اند. آن ها پرچمداران او و حکمران های الهی در زمین بر بندگان خدا می باشند. سپس حضرت نامه ای که مهر طلایی دارد و همان عهدنامه پیغمبر برای او است از قبای خود بیرون می آورد. چون آنان عهدنامه پیغمبر را می بینند، مانند گوسفند وحشت زده از دور او متفرق می شوند. کسی از آن ها نمی ماند مگر وزیر او و یازده نقیب، به همان تعداد که در میان اصحاب موسی بن عمران نزد وی ماندند. پس آن ها همه جا را می گردند و جز او چاره سازی پیدا نمی کنند؛ به همین دلیل به سوی او باز می گردند. به خدا قسم! می دانم قائم به آنان چه می گوید که آن ها، او را انکار کرده و کافر می شوند.

همچنین برخلاف اینکه فهم دین، امری بسیار مشکل می باشد و نیازمند تخصص و درایت فراوان است، بسیاری از مردم از مراجعه به علماء خودداری کرده، بنابر فهم و سلیقه شخصی، دین را تفسیر و تأویل می کنند؛ لذا آنچه را که می یابند، با حقیقت و واقعیت، متفاوت است.

از آنچه که گفته شد، می توان عوامل آسیب احکام را در موارد زیر

ص: ۲۳۴

---

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۶۷، ح ۱۸۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶، ح ۴۲.

خلاصه کرد:

— دور شدن مردم از اهل بیت علیهم السلام؛

— بر سر کار آمدن حکومت های نامشروع؛

— تسلط بیگانگان و دشمنان بر حکومت های اسلامی؛

— اعمال فشار از سوی جامعه جهانی و مجامع بین المللی؛

— از بین رفتن منابع و کتب اسلامی؛

— دوری مردم از معنویات و گرایش به مادیات و تجمل پرستی؛

— تکثرگرایی و قرائت های مختلف از دین؛

— جدایی دین از سیاست؛

— عدم مراجعه به علما برای فهم معارف.

## ۲-۲. مصادیق آسیب ها

### اشاره

همزمان با رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آسیب های جدی متوجه دین و دینداری شد و عوامل مختلفی هم چنان بر تعداد این آسیب ها و انحراف ها می افزاید. آنچه که در این قسمت به آن اشاره می کنیم، بخشی از احکامی است که در عصر حاضر، بیشتر مورد ابتلا بوده و ما شاهد فاصله گرفتن مردم از آن ها هستیم.

### الف. امر به معروف و نهی از منکر

برخلاف تأکید فراوان آیات و روایات بر این فریضه مهم، متأسفانه در جامعه امروز، کمتر شاهد عمل به این فریضه هستیم. حتی در پاره ای موارد از این فریضه جلوگیری شده و امر به معروف و ناهی از منکر مورد خشم و عتاب قرار می گیرد. این در حالی است که خداوند

می فرماید:

ولتكن منكم امه يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون؛(۱)

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان، همان رستگارانند.

مراجع عظام تقلید(۲) نیز، امر به معروف و نهی از منکر را بر هر مکلفی واجب می دانند.

## **ب. حجاب**

قرآن به زنان توصیه می کند: «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن؛(۳) روسری های خود را بر سینه خود افکنند».

رعایت حجاب و عفاف از نظر بیشتر مراجع، جزء ضروریات دین است. مقام معظم رهبری می فرماید:

آیا جنایتی از این بزرگ تر نسبت به زن هست که زن را با آرایش، مد و جلوه گری زیور آلات سرگرم کنند و از او به عنوان یک ابزار و وسیله استفاده کنند؟ امروز سر و سینه را از زیور آلات پر کردن و آرایش و مد و لباس را بت قرار دادن برای زن انقلابی مسلمان، ننگ است. چادر بهترین حجاب و

ص: ۲۳۶

---

۱- آل عمران (۳)، ۱۰۴.

۲- نظرات مراجع معظم تقلید در بحث مصادیق آسیب ها، از کتاب «مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید» نقل می شود.

۳- نور (۲۴)، ۳۱.



امروزه دشمنان ما می کوشند تا از طریق ماهواره ها و اینترنت و ارائه مدهای مبتذل که با فرهنگ اسلامی \_ ملی ما مغایر است، جوانان و زنان ما را به فساد و بی بند و باری بکشند و از این راه، بنیان خانواده و جامعه را متزلزل و فرهنگ غربی را جایگزین فرهنگ اسلامی کنند.

### ج. آرایش زنان

تمام مراجع تقلید، آرایش کردن زن، در مقابل نامحرم را حرام می دانند؛ اما آنچه امروزه در جامعه خود مشاهده می کنیم، آن است که آرایش کردن زنان و حضور آنان در جامعه، یک افتخار به حساب آمده و اگر کسی بدون آرایش در انظار دیگران ظاهر شود، عقب افتاده محسوب می شود. برخی مردها نیز همسران خود را به این کار تشویق می کنند و حال آنکه قرآن کریم صریحاً می فرماید:

ولا یبیدین زینتهن الاّ- ما ظهر منها... (۲) ولا- یبدین زینتهن الاّ- لبعولتهن أو ابائهن أو اباء بعولتهن أو ابنائهن أو اخواتهن أو بنی اخواتهن أو نسائهن أو ما ملکت ایمانهن أو التابعین غیر اولی الاربه من الرجال أو الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء ولا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن...؛ (۳) به زنان مؤمن بگو زینت خود را جز آن مقدار که نمایان است، آشکار نکنند... و زینت خود را آشکار ن سازند

ص: ۲۳۷

---

۱- مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ج ۱، ص ۲۸.

۲- نور (۲۴)، ۳۱.

۳- نور (۲۴)، ۳۱.

مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدرشوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیششان یا بردگانشان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند. و هنگام راه رفتن، پاهای خود را به زمین نزنند، تا زینت پنهانشان دانسته شود.

#### د. روابط زن و مرد

برخلاف تأکید فراوان قرآن به مراقبت در برخورد زن و مرد، در جامعه ما روابط زن و مرد و یا دختر و پسر، بسیار عادی تلقی شده است. خداوند متعال توصیه می کند: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم؛(۱)» به مردان مؤمن بگو چشم های خود را فرو گیرند» و نیز «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن؛(۲)» به زنان با ایمان بگو چشم های خود را [از نگاه هوس آلود] فرو گیرند» و در آیه ای دیگر توصیه به عفت کرده می فرماید: «و لیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله؛(۳)» و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند باید پاکدامنی پیشه کنند، تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند».

اما نگاه ها، صحبت ها و شوخی های زن و مرد نامحرم، دیگر قبحی ندارد و گناه محسوب نمی شود. مراجع تقلید، طبق آیات و روایات برای

ص: ۲۳۸

---

۱- نور (۲۴)، ۳۰.

۲- نور (۲۴)، ۳۱.

۳- نور (۲۴)، ۳۳.

صحبت کردن مرد با زن نامحرم دو شرط قرار داده اند؛ یکی اینکه به قصد لذت نباشد و دیگر اینکه با این صحبت کردن، خوف آلودگی به گناه نباشد. برای صحبت کردن زن با مرد نامحرم علاوه بر دو شرط فوق گفته اند: زن نباید هنگام صحبت کردن با مرد، صدای خود را ترقیق و تلطیف کند. (۱)

نامه نگاری، ایمیل، چت و روابطی از این نوع نیز اگر جنبه عاشقانه و شهوانی داشته باشد، جایز نمی باشد. (۲)

## ۵. موسیقی و غنا

خوانندگی مطرب و لهوی متناسب با مجالس عیش و نوش را غنا، و نوازندگی با همین اوصاف را موسیقی می گویند که هر دو حرام است. قید سنتی یا غیرسنتی بودن هم در این حکم، دخالتی ندارد. در تفسیر قمی در شرح آیه شریفه: «و الذین هم عن اللغو معرضون» آمده است؛ «یعنی الغناء و المراهی» (۳) یعنی منظور از «لغو» در آیه شریف غنا و امور بیهوده است. بنابراین انسان مؤمن از هر لغو (کار بیهوده) اجتناب می کند که یکی از مصادیق آن، غنا و موسیقی است.

نه تنها خوانندگی و نوازندگی لهوی، حرام است، بلکه گوش دادن به آن نیز از نظر مراجع تقلید، حرام می باشد. خرید و فروش ابزار آلات موسیقی نیز همین حکم را دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: ۲۳۹

---

۱- ر.ک: احکام روابط زن و مرد، ص ۱۰۳ به بعد.

۲- احکام روابط زن و مرد، ص ۱۰۹.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۸.

فرشتگان به خانه ای که شراب و دف و تنبور [از وسایل موسیقی] و نرد [از وسایل قمار] در آن باشد وارد نمی شوند و دعای اهل خانه مستجاب نمی شود و خیر و برکت هم از آنجا می رود (۱).

متأسفانه گاهی احترام خوانندگان و نوازندگان مطرب از قاریان قرآن هم بیشتر می شود و بودجه های کلانی از بیت المال صرف برگزاری کنسرت ها، مجالس موسیقی و تجلیل از این خوانندگان و نوازندگان می گردد.

## و. رقص

امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می فرماید:

انهاکم عن الزفن و المزمار و عن الکوبات و الکیرات؛ (۲)

شما را از رقص و آلات خوانندگی و طبل [نرد] و گناهان بزرگ، نهی می کنم.

بنابر نظر فقها، رقص یا مطلقاً حرام است (۳) یا فقط رقص زن برای شوهر جایز است؛ بنابراین رقص در مجالس عروسی \_ حتی در مقابل زنان \_، رقص در مجالس جشن و شادی \_ حتی مولودی ائمه علیهم السلام \_، رقص زن برای زن، رقص مرد برای مرد و رقص مرد برای همسرش،

ص: ۲۴۰

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۱۵، ح ۲۲۶۳۸.

۲- کافی، ج ۶، ص ۴۳۲، ح ۷.

۳- در اطلاق آن، جای تأمل است؛ زیرا مستند آن فقط حدیث مناهی است و این حدیث، هم به لحاظ سند و هم به لحاظ دلالت اشکالاتی دارد که در جای خود مطرح شده است.

همه از مصادیق رقص حرام هستند که باید از آن اجتناب شود. آیا امروزه وضعیت جامعه ما این گونه است؟!

## ز. ربا

حرمت ربا بر هیچ کس پوشیده نیست و آیات و روایات به آن تصریح دارند. «احلّ الله البيع و حرّم الربا؛(۱) خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است».

— «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و اگر واقعاً مؤمن هستید، ربایی را که از شما نزد مردم باقی مانده است واگذارید و آن را مطالبه نکنید».

— «یا ایها الذین امنوا لاتأکلوا الربوا اضعافاً مضاعفاً و اتقوا الله لعلکم تفلحون؛(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا را که با کاسته شدن اموال مردم، به چندین برابر افزایش می یابد، مخورید و از خدا پروا کنید، باشد که نیک بخت شوید».

همه این آیات، بر حرمت ربا تأکید دارند و مؤمنان و متقیان را از آن برحذر می دارند. در روایت عجیبی از امام صادق علیه السلام درباره ربا آمده است:

ص: ۲۴۱

---

۱- بقره (۲)، ۲۷۵.

۲- بقره (۲)، ۲۷۸.

۳- آل عمران (۳)، ۱۳۰.

درهم رباً أشد من سبعین زنيه کلها بذات محرم؛(۱) یک درهم ربا از هفتاد زنای با محارم بدتر است.

آیا با وجود چنین آیات و روایاتی می توان پذیرفت که در جامعه اسلامی کسی مرتکب این گناه کبیره شود؟ آیا در جامعه به یک رباخوار یا ربا دهنده به چشم یک گناهکار نگاه می شود؟ آیا رباخوار از کار خودش احساس گناه یا شرمندگی می کند و یا اینکه ربا دادن و ربا گرفتن هم مثل یک معامله حلال و بدون هیچ قبیحی انجام می شود؟

### ج. رشوه

رشوه در باب قضاوت، مطلقاً حرام است و هیچ کس بر خلاف این فتوا نداده است. در غیر باب قضاوت نیز اگر باعث از بین رفتن حق دیگران باشد، حکم به تحریم آن شده است. این در حالی است که در برخی اماکن - حتی به صورت علنی - رشوه دریافت می شود و حتی در صورتی که از پرداخت آن اجتناب شود از ارائه خدمات هم خودداری می شود.

این چند مورد محدود، فقط بخشی از احکام فراموش شده اسلام است که ما آن را با توجه به کشور اسلامی خودمان که ام القرای ممالک اسلامی است، مورد توجه قرار دادیم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

ص: ۲۴۲

از آنجا که در دوران غیبت امام معصوم علیه السلام به سر می بریم و دسترسی به امام برای رسیدن به احکام و مسائل شرعی ممکن نیست و از سوی دیگر می دانیم که در دوران غیبت، تکلیف از ما برداشته نشده است؛ پس برای به دست آوردن احکام شرعی باید به سراغ مراجع تقلید رفت و احکام را از آنان پرسید. فقها برای به دست آوردن حکم به یک سری اصول کلی و صحیح تمسک می کنند که نتیجه آن، رسیدن به حکم ظاهری است. این احکام، مکلفان را از تحیر و سرگردانی نجات می دهد و وظیفه آنان در عصر غیبت، عمل به همین احکام ظاهری است.

اما آیا این احکام به دست آمده (احکام ظاهری) همان حکم واقعی الهی است؟ به عبارت دیگر، آیا آنچه را که مجتهد به آن حکم می کند، همان است که خداوند نیز به آن حکم کرده است؟

پاسخ به این پرسش بحث مهمی را به نام «تخطئه و تصویب» در اصول فقه به وجود آورده است.

— آخوند خراسانی:

در عقلیات اتفاق نظر وجود دارد و همه متفق بر تخطئه هستند؛ اما در شرعیات، شیعه قائل به تخطئه است. خداوند تبارک و تعالی در هر مسأله ای حکمی دارد که گاهی با اجتهاد به آن حکم می رسیم و گاهی به غیر آن دست می یابیم. (۱)

ص: ۲۴۳

— آیت الله العظمی خوئی، پس از آنکه احکام عقلیه را به دو قسم تقسیم می کند (احکام عقلیه محضه و احکام عقلیه ای که در احکام شرعیه دخالت دارند) می گوید: «فان التصویب فی الاحکام العقلیه مطلقاً مستحیل»؛ همانا تصویب در احکام عقلی به طور مطلق محال است.

سپس قول به تصویب را در احکام شرعیه به عامه نسبت داده و در رد آن می گوید:

در بطلان این قول (تصویب) — علاوه بر اجماع و روایاتی که دلالت می کند بر این که در هر واقعه ای خداوند حکمی دارد که بین عالم و جاهل مشترک است — اطلاقات ادله احکام کفایت می کند. مقتضی اطلاق روایتی که دلالت بر وجوب یا حرمت چیزی می کند، ثبوت آن حکم است همچنین در حق کسی که اماره بر خلاف، نزد او اقامه شده است... بله خطا در احکام ظاهریه متصور نیست پس به ناچار باید [در احکام ظاهریه] ملتزم به تصویب شد زیرا هر مجتهدی به وظیفه فعلیه اش علم دارد و جهلش نسبت به حکم واقعی است. (۱)

— آیت الله آقاضیاء عراقی، نیز قول به تخطئه در عقلیات را متفق علیه می داند و در شرعیات قول به تخطئه را به شیعه و قول به تصویب را به اهل سنت نسبت داده است. (۲)

— آیت الله مؤمن، قول به تصویب در احکام شرعیه را به اهل سنت نسبت می دهد و در توضیح کلام آن ها می گوید:

ص: ۲۴۴

---

۱- مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۴۴.

۲- نهاییه الافکار، ج ۴، ص ۲۲۸.



همانا برای خداوند متعال- بر حسب واقع و نفس الامر- احکام واقعی ای به حسب آراء فقهاء وجود دارد. و این کلام ضعیفی است.<sup>(۱)</sup>

وی با عبارت «و هو قول ضعیف» به رد این نظریه پرداخته است.

— علامه سید محمدحسین تهرانی حکم حاکم شرع و مرجع تقلید و قاضی را اماره بر واقع می داند و موضوعیتی برای آن قائل نیست و می فرماید:

به همین دلیل می توانند از حکم یا نظر خود برگشته و عدول نمایند.

وی در ادامه می فرماید:

وقتی مرجعی فتوای معینی دهد و سپس روشن شود که اشتباهی در آن بوده، بر او واجب است از نظرش عدول کند؛ زیرا نظرش موضوعیت ندارد و چیزی جز طریق نیست و معنای طریقت نیز همین است.<sup>(۲)</sup>

— آیت الله نجم الدین طبری همانند سایر علمای شیعه، قول به تخطئه را پذیرفته و می فرماید:

چون فقهاء در استنباط حکم شرعی از یک سلسله قواعد و اصول بهره می جویند، گاهی حکمی را که استنباط کرده اند با حکم واقع مطابقت ندارد. هرچند نتیجه آن استنباط برای مجتهد و مقلدینش حجت شرعی است.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۴۵

---

۱- تسدید الاصول، ج ۲، ص ۵۲۳، ف ۳.

۲- ولایه الفقیه فی حکومت الاسلام، ج ۴، درس ۴۶، ص ۱۵۹.

۳- چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۵۰.

پس حکم ظاهری به هنگام ندانستن حکم واقعی مطرح می شود که ممکن است آن حکم، مطابق واقع باشد و شاید هم مطابق واقع نباشد و چون در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام احکام واقعی بیان می شود، این احتمال وجود دارد که با برخی احکام که در عصر غیبت بیان شده است متفاوت باشد؛ از این رو آن احکام، جدید به نظر می رسند؛ در حالی که حکم الله واقعی همان است که امام علیه السلام آن را بیان می کند.

#### ۴. رفع شرایط خاص

امامان معصوم علیهم السلام در زمان هایی زندگی می کردند که همواره از جانب حکومت مورد تهدید واقع می شدند. حتی این خفقان و فشار به حدی بود که آن بزرگواران از آزادی اندیشه و بیان برخوردار نبودند و نمی توانستند آرا و نظرات خود را در هر شرایطی بازگو کنند؛ به همین دلیل گاهی مجبور بودند به لحاظ رعایت برخی مصالح از بیان نظرات حقیقی خود پرهیزند.

استاد طبسی می فرماید:

برخی احکام شرعی در شرایط خاص و اضطراری و برای تقیه، به صورت غیر واقعی اعلام شده است که در روزگار حضرت مهدی، تقیه برداشته می شود و حکم واقعی بیان می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که قائم ما قیام کند، تقیه از بین می رود» (۱). (۲)

ص: ۲۴۶

---

۱- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۶۴. (اذا قام قائمنا سقطت التقیه...).

۲- چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۱۵۰.

## ۵. اجرا نشدن برخی احکام

بعضی احکام - علی رغم ثبوت آن در شریعت اسلام - اجرا نشده اند (زمینه اجرا وجود نداشته است). برخی از آنان، احکام فردی و برخی، احکام اجتماعی هستند. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با بر پا کردن دولت حق و عدالت محور خویش، به اجرای تمام احکام الهی همت می گمارد. در دوره ای که عصر حکومت مؤمنان و صالحان است (وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض) (۱) دیگر هیچ نیرویی قادر به جلوگیری از اجرای احکام الهی نخواهد بود.

## ۶. فعلیت برخی احکام در عصر ظهور

علمای علم اصول برای حکم، چهار مرتبه ذکر می کنند: ۱. اقتضاء؛ ۲. انشاء؛ ۳. فعلیت؛ ۴. تنجز.

برخی احکام، ممکن است تا پیش از دوران ظهور به مرتبه فعلیت نرسیده باشند و در زمان حکومت حقه مهدی موعود علیه السلام به فعلیت برسند. امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای خواند و فرمود:

ان الله تبارک و تعالی حدّ حدوداً فلا تعتدوها و فرض فرائض فلا تنقصوها و سکت عن اشیاء لم یسکت عنها نسیاناً لها فلا تکلفوها رحمه من الله لکم فاقبلوها...؛ (۲)

همانا خداوند تبارک و تعالی حدودی را مقرر فرموده است، از آن تجاوز نکنید. کارهایی را واجب کرده است، آن را ناقص

ص: ۲۴۷

۱- نور (۲۴)، ۵۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۵، ح ۵۱۴۹.

نگذارید. اموری را بدون حکم گذاشته است که آن از روی فراموشی نیست؛ بلکه از روی مصلحت است. پس شما در آن امور خود را به زحمت نیندازید. این امور را از سر رحمت و مهربانی بر شما بدون حکم رها کرده؛ پس رحمتش را به آغوش باز بپذیرید.

شاید آن بخش رها شده از احکام در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام به فعلیت برسد و حکم آن بیان شود.

روایات دیگری نیز می‌تواند این کلام را تقویت کند؛ برای مثال، روایتی که در آن از امام صادق علیه السلام درباره «ربح المؤمن علی المؤمن ربا» سؤال شد و حضرت در پاسخ فرمود: «ذاک اذا ظهر الحق و قام قائمنا اهل البیت... (۱)؛ آن برای زمانی است که حق پیروز شود و قائم ما اهل بیت قیام کند».

## ۷. عدم نسخ احکام گذشته

شاید بعضی از احکام را که امام مهدی علیه السلام می‌آورد، در نگاه اول، نسخ احکام اسلام به نظر برسد؛ در حالی که می‌دانیم اسلام آخرین دین الهی و آسمانی است که هیچ‌یک از احکام آن نسخ نمی‌شود و نسخ حکمی از احکام اسلام با خاتمیت این دین منافات دارد.

با نگاه دقیق‌تری به این قضیه، خواهیم دید که جریان به شکل

ص: ۲۴۸

---

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳، ح ۴۱۱۹؛ و نیز ر.ک: کافی، ج ۳، ص ۵۰۳، ح ۵ (دمان فی الاسلام حلال...); خصال، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۲۲۳ (لو قد قام القائم لحکم بثلاث...) که در بحث‌های گذشته از این روایات استفاده کرده ایم.

دیگری است و هیچ یک از احکام اسلام، در عصر ظهور و حکومت مهدی موعود علیه السلام نسخ نخواهد شد.

امین الاسلام طبرسی در این باره گفته است:

نسخ آن است که دلیلش متأخر از حکم منسوخ باشد و هم زمان با هم نیاید و اگر دو دلیل با هم آمدند، نمی تواند یکی ناسخ دیگری باشد؛ هرچند در معنا مخالف آن باشد؛ مثلاً اگر فرض کردیم خداوند فرمود: روز شنبه تا فلان وقت را در خانه به سر برید و پس از آن وقت آزاد هستید، به این سخن نسخ نمی گویند؛ زیرا دلیل رافع به همراه دلیل موجب است.

از طرفی دانستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما آگاهی داده که قائم از فرزندان من است و از دستورات او پیروی کنید و هر حکمی می کند بپذیرید. بر ما واجب است از وی پیروی کنیم و هرگونه که او در میان ما حکم کرد، رفتار نماییم؛ پس اگر ما حکم او را بپذیرفتیم \_ هرچند با برخی از احکام گذشته فرق داشته باشد \_ احکام اسلام را منسوخ ندانسته ایم؛ زیرا نسخ احکام در موضوعی که دلیلش وارد شده باشد، متحقق نمی شود. (۱)

#### ۸. عدم بینش صحیح

#### ۸. عدم بینش صحیح (۲)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام دارای ولایت مطلقه کلیه هستند و لازمه این ولایت، آن است که آن بزرگواران، مظهراسما و

ص: ۲۴۹

---

۱- اعلام الوری، ص ۴۷۱.

۲- اقتباس از: ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، درس ۶، ص ۱۳۳-۱۱۱.

صفات الهی باشند و امر ولایی آن‌ها حتماً در راستای کلام خدا است. در مواردی ممکن است اوامر و نواهی ای از آنان صادر شود که در ابتدای امر، با ظاهر شرع، مخالف به نظر برسد؛ اما در واقع چنین نباشد. عدم بینش صحیح و درک نادرست، می‌تواند عامل چنین برداشتی باشد که مهم‌ترین موارد آن به شرح زیر است:

الف. امام بر اساس کیفیت و حالی که در انسان است، امری می‌کند؛ ولی انسان خودش را در خارج آن حال می‌پندارد و در تحت حکم دیگری می‌بیند؛ مثلاً در جنگ بدر که در ماه رمضان واقع شد، آیه نازل شد که در سفر باید روزه افطار شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «باید روزه خود را افطار کنید.» بسیاری از افراد به این فرمان پیامبر عمل نکرده، روزه خود را افطار نکردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یا معشر العصاة انی مفطر فأفطروا؛ ای گروه نافرمان! همانا من افطار کرده‌ام، شما نیز افطار کنید.»

ب. جایی که امام به واقع علم دارد و بر اساس آن حکمی را بیان می‌کند، در حالی که از نقطه نظر ادراک انسان، پی بردن به آن حقیقت و واقعیت، مشکل و یا محال است؛ برای نمونه: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بود و به ابوبکر فرمود: «این شمشیر را بردار و به پشت مسجد برو. شخصی در آنجا ایستاده است، او را بکش.» ابوبکر شمشیر را برداشت و به پشت مسجد رفت، دید آن شخص در کناری مشغول نماز است. به نزد پیغمبر برگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «او را کشتی؟» عرض کرد: «نه یا رسول الله!» حضرت پرسید: «چرا نکشتی؟» عرض کرد: «چون مشغول نماز بود.» حضرت شمشیر را به عمر داده و

فرمود: «برو و او را بکش». او نیز رفت و آن شخص را در حال نماز دید و برگشت. حضرت فرمود: «آیا او را کشتی؟» عرض کرد: «نه». پرسید: «چرا؟» عرض کرد: «یا رسول الله! چون مشغول نماز بود». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صبر کرد تا امیرالمؤمنین علیه السلام آمد رو به وی کرده و فرمود: «یا علی! شمشیر را بردار و به پشت مسجد برو و آن شخص را بکش». حضرت شمشیر را برداشت و به پشت مسجد رفت. اما آن شخص رفته بود. امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت. پیامبر پرسید: «یا علی! آیا او را کشتی؟» عرض کرد: «نه». پرسید: «چرا؟» عرضه داشت: «زیرا در آن جا کسی را نیافتم». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر او را کشته بودند فتنه به کلی برداشته شده بود. این مرد، رئیس فتنه و کانون فساد است و از این پس در عالم اسلام چه فتنه های عجیب و غریبی از این مرد به پا خواهد خاست».<sup>(۱)</sup>

این مرد «حرقوص بن زهیر» معروف به «ذوالخویصره» است که از همان زمان مشغول فتنه جویی و اختلاف میان مسلمانان بود، تا اینکه منتهی به جنگ نهروان شد و از رؤسای خوارج بود که کشته شد.

ج. جایی که پیامبر یا امام حکمی می کنند؛ ولی چون انسان در محیط جاهلی و افکار پوچ و آداب و رسوم ملی \_ که جز اعتبارات و موهومات و خرافات چیز دیگری نیست \_ فرو رفته و عادت کرده است آن حکم، خلاف به نظر می رسد. از جمله این موارد جریان زینب و

ص: ۲۵۱

ازدواج او با زید (پسرخوانده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) و سپس طلاق آن‌ها و ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با زینب بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ازدواج این دو نفر، دو حکم جاهلی را باطل کرد؛ اول اینکه شرافت مؤمن به مال و حسب و نسب نیست؛ بلکه به ایمان و تقوا است. دوم اینکه پسر خوانده انسان، پسر انسان نیست و هیچ گونه آثار نسب بر او مترتب نمی‌شود.

## ۹. اجتهاد معصومان

### ۹. اجتهاد معصومان (۱)

در میان علمای شیعه و قبل از آن در زمان ائمه هدی علیهم السلام، اجتهاد برقرار بوده است در میان روایات گوناگون امام صادق و امام باقر<sup>۸</sup>، احکامی بود که از کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام استنباط می‌فرمودند و این روش را به شاگردان خود تعلیم می‌دادند. همچنین استنباط از آیات قرآن، در روایات امامان معصوم علیهم السلام فراوان دیده می‌شود. در این جا به نمونه‌هایی از تفاوت در نظرات و نحوه عملکرد ائمه اشاره می‌کنیم.

در موثقه ابوبصیر آمده است که از امام صادق علیه السلام درباره «عزل» (۲) سؤالی کردم. فرمود: «علی علیه السلام عزل نمی‌کرد؛ ولی من این کار را می‌کنم» گفتم: «این نوعی مخالفت با حضرت است.» فرمود: «مخالفت حضرت سلیمان با داوود در قضاوت ضرری متوجه داوود نکرد. خداوند می‌فرماید: «فهمناها سلیمان»، ما حقیقت را در آن

ص: ۲۵۲

---

۱- اجتهاد در اینجا به معنای اصطلاحی آن مورد نظر نیست؛ زیرا طبق مبانی شیعه این نوع از اجتهاد برای ائمه معصومین علیهم السلام قابل تصور نیست.

۲- خودداری کردن از ریختن منی در فرج زن و کناره‌گیری از او به هنگام انزال.



— شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: «خدا شما را اصلاح کند. شنیده ام علی بن ابی طالب لباس خشن می پوشید؛ لباسی به قیمت چهار درهم می پوشید و چیزهایی شبیه به این؛ ولی می بینیم که تو لباس های خوب و زیبا می پوشی.» حضرت فرمود: «علی بن ابی طالب علیه السلام آن لباس ها را در زمانی می پوشید که انکار نمی شد (لباس عرف جامعه بود). اگر چنین لباسی را در آن روز می پوشید، مشهور می شد (لباس شهرت)؛ پس بهترین لباس هر زمان لباس اهل همان زمان است.» (۲).

— ابوبکر حضرمی می گوید: بر ابو عبدالله علیه السلام داخل شدیم. حکم سراج به حضرت عرض کرد: «درباره کسی که زین و لوازم آن را به سوی شام می فرستد نظرتان چیست؟» فرمود: «اشکالی ندارد. امروز شما به منزله اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستید که در حال صلح بودند؛ اما وقت جدایی (جنگ) بر شما حرام است که به سوی آن ها زین و سلاح حمل کنید.» (۳).

— زراره به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «آیا به من خبر می دهید که از کجا دانستید و فرمودید مسح کردن قسمتی از سر و قسمتی از پاها کفایت می کند؟» امام باقر علیه السلام خندید و فرمود:

ص: ۲۵۳

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۰، ح ۲۵۲۷۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷، ح ۵۷۷۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۰۱، ح ۲۲۰۸۶.

یا زرارہ قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: ونزل به الكتاب من الله لان الله عزوجل يقول: فاغسلوا وجوهكم، فعرفنا أن الوجه كله ينبغي أن يغسل ثم قال: وايدىكم الى المرافق، ثم فصل بين الكلام فقال: و امسحوا برؤوسكم، فعرفنا حين قال برؤوسكم أن المسح ببعض الرأس لمكان الباء ثم وصل الرجلين بالرأس كما وصل اليدين بالوجه فقال: و أرجلكم الى الكعبين فعرفنا حين وصلها بالرأس أن المسح على بعضها ثم فسر ذلك رسول الله صلى الله عليه و آلہ و سلم للناس فضيعوه... (۱)

ای زرارہ! جدم رسول خدا چنین گفته است و آیه قرآن نیز در این باره نازل شده است. خداوند عزوجل می فرماید: « صورت های خود را بشوید»، از این عبارت دانستیم که تمام صورت باید شسته شود. بعد از آن فرمود: «دست های خود را تا آرنج بشوید»، دانستیم که تمام دست ها تا آرنج باید شسته شود. آن گاه فصل تازه ای گشود و فرمود: «و به سرهای خود مسح بکشید» و از آن جا که فرمود: «به سرهای خود» به دلیل «باء» دانستیم که مسح کردن قسمتی از سر کافی است. همان طور که قبلاً دست ها را در فصل شستن صورت یاد کرده بود در این جا پاها را در فصل مسح کردن سر یاد کرد و فرمود: «و به پاهای خود تا بر آمدگی پاها مسح بکشید» لذا دانستیم که مسح کردن قسمتی از پاها کفایت می کند. سپس این را رسول خدا برای مردم تفسیر کرد و مردم آن را ضایع کردند.

ص: ۲۵۴

بر مبنای آنچه که در این گفتار به آن پرداخته شد، برخی از احکام که در عصر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اجرا خواهد شد، جدید نیست. برخی دیگر که جدید است، نسخ احکام گذشته محسوب نمی شود؛ بلکه در چارچوب قواعد و قوانین کلی اسلام و بر مبنای نیازهای روز وضع می گردد و پیش تر گفته شده که نسخ، جایی است که دلیلش متأخر از حکم منسوخ باشد که در بحث ما چنین نیست.



فصل پنجم: بررسی شبهات

اشاره

ص: ۲۵۷

بر اهل انصاف پوشیده نیست که صراط مستقیم و کلام حق، همیشه یکی بیشتر نبوده است و پیامبران و جانشینان آنان، همواره مردم را به سوی دین حق دعوت کرده اند. فطرت خداجوی و حق طلب انسان نیز، او را به سوی حق و حقیقت فرا می خواند تا آدمی با پیمودن صراط حق به غایت معرفت، کمال و قرب الی الله برسد.

از آن جا که در برابر حق، همیشه باطلی هم وجود داشته است، تلاش اهل باطل نیز معطوف به منحرف کردن حق جویان و حق پویان بوده، سعی کرده اند تا از راه های گوناگون حق را باطل و باطل را حق جلوه دهند. بدین ترتیب انسان در حالی که در مسیر باطل گام بر می دارد، تصور می کند سالک طریق حق و به سوی قله های کمال در حال حرکت است.

از جمله راه هایی که می توان به فریب افکار پرداخت، وارونه معنا کردن آیات الهی و کلمات انبیاء و اوصیاء است. تقطیع کلام ایشان و در نتیجه تغییری که در معنای آن حاصل می شود و به عبارت دیگر، تحریف معنوی، از بهترین راه های فریب افکار است.

یکی از عرصه‌هایی که دچار این دسیسه شده است، مباحث مهدویت، به ویژه روایات مورد بحث ما است (کتاب جدید، سنت جدید و...). در این فصل، بر آنیم تا به برخی از این مغلطه‌ها و سفسطه‌ها پرداخته، درباره آن و پاسخی مناسب و مقتضی ارائه دهیم.

## ۱. شبهات مربوط به آیات

### ۱-۱. هر عصری کتاب جدیدی دارد

و ما کان لرسول أن یأتی بایه إلا باذن الله لکل أجل کتاب؛(۱)

هیچ پیامبری حق نداشت جز با اجازه خدا معجزه‌ای بیاورد. هر زمانی کتابی دارد [برای هر کاری موعدی مقرر است].

ممکن است کسی چنین بگوید: حال که برای هر عصری کتابی وجود دارد؛ پس کتاب قرآن نیز برای زمان معینی است که روزی مهلت آن به پایان خواهد رسید و کتاب جدیدی نازل می‌شود که در روایات موعود آخرالزمان نیز به آن اشاره شده است.

در پاسخ می‌گوییم: این آیه، به دو شکل معنا شده است:

۱. این طور نیست که زمان‌ها، در مصلحت و حکمت برابر باشند و گرنه حکمت باطل شده، نظام خلقت مختل می‌گردد؛ بلکه برای هر زمانی حکمتی مناسب آن و حکمی مساعد آن است؛ به همین دلیل برای هر وقتی یک آیه مناسب است... [خداوند] در هر وقت، هر آیه‌ای را نازل نمی‌کند و بدان اذن نمی‌دهد؛ زیرا برای هر وقتی،

ص: ۲۵۹

کتابی است که او نوشته و به جز آن چه در آن نوشته، واقع نمی شود.

۲. جمله «لکل أجل کتاب» از باب قلب است و اصل آن، «لکل کتاب أجل» بود؛ یعنی برای هر کتابی، عمری معین و وقتی مخصوص است که در آن وقت نازلش می کند و مردم باید مانند آن عمل کنند؛ پس برای تورات، وقتی و برای انجیل، مدتی و برای قرآن، سرآمدی معین است (۱) و (۲).

معنای اول روشن تر و بهتر است؛ به دلیل اینکه در آیه بعد، موضوع محو و اثبات احکام و سرنوشت ها را مطرح می کند و می فرماید:

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مَا يُرِيدُ وَغَدَاةً جَاءَ الْكُتُبُ (۳)

خداوند آنچه را بخواهد محو می کند و یا ثابت و پایدار نگه می دارد و ام الکتاب پیش اوست.

در حقیقت، آیه برای کوییدن عقیده یهود است که منکر نسخ بودند. برای همه چیز از تکوین و تشریح بیش از یک سرنوشت قائل نبودند و دست خدا را در دگرگون کردن تشریح و تقدیر جهان آفرینش بسته می دانستند؛ بنابراین مقصود از «کتاب»، کتاب اصطلاحی نیست؛ بلکه به معنای فرض و حتم و الزام است.

بنابر هر دو معنا، آیه بر مقصود استدلال کنندگان دلالتی ندارد؛ زیرا بنابر معنای اول می توان گفت دوره اسلامی که آغاز آن بعثت

ص: ۲۶۰

---

۱- المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۴.

۲- برخی قائل به قول دوم هستند، از جمله: الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ج ۹، ص ۳۲۸، که صاحب المیزان این قول را نمی پذیرد.

۳- رعد (۱۳)، ۳۹.



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پایان آن نخستین لحظه رستاخیز است، برای خود اقتضائاتی دارد که در دوره های پیشین نبوده است. از این نظر باید قسمتی از احکام و شرایع آن ها در این دوره نسخ شود. بنابر معنای دوم نیز می توان گفت: همچنان که برای دوره های انبیای گذشته، کتاب مخصوص نازل شده، برای دوره اسلامی نیز کتاب مخصوصی مقرر شده است؛ با این تفاوت که دوره اسلامی تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. (۱)

بنابراین، اولاً آیه بر محدود بودن دوره همه کتاب های انبیا هیچ دلالتی ندارد، تا گفته شود که قرآن هم روزی، دوره اش به پایان خواهد رسید و مهدی علیه السلام کتاب جدیدی خواهد آورد. ضمن اینکه در گذشته، ثابت کردیم که امام مهدی علیه السلام ادامه دهنده راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین آن حضرت می باشد.

ثانیاً در صورتی که بر محدودیت دلالت داشته باشد، می گوییم محدوده دین اسلام از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا قیامت خواهد بود.

## ۱-۲. وعده خداوند به آمدن «دین حق»

یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون أن الله هو الحق المبین (۲)؛

در آن روز، خداوند حساب و کیفر آن ها را تمام و کامل خواهد پرداخت.

کسی که به این آیه برای آمدن دین جدید استدلال کرده، آیه را

ص: ۲۶۱

---

۱- اقتباس از کتاب خاتمیت، ص ۱۲۹.

۲- نور (۲۴)، ۲۵.

چنین معنا کرده است: «در آن روز، حق جل جلاله، دین حق را کاملاً به خلق عنایت خواهد فرمود». وی در ادامه گفته است:

این در غایت وضوح است که مقصود از این دین که در آیه کریمه وعده فرموده است که به خلق عنایت فرماید، دین اسلام نیست؛ زیرا که دین اسلام در ظهور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وافیاً نازل شد و آن حضرت، کاملاً به خلق ابلاغ فرمود. بل مقصود، شریعت جدیده است که کافل حقوق جمیع امم باشد و موافق مقتضیات وقتیّه و رافع اختلافات دینیه از جمیع اهل عالم....(۱)

در پاسخ به این استدلال، توجه به این نکته لازم است که مفسران بزرگ، همانند طبرسی، (۲) زمخشری (۳) و علامه طباطبائی، (۴) گفته اند: دین در آیه شریف به معنای «جزاء» بوده و «حق» صفت آن است. این معنا با توجه به سیاق آیات به دست می آید. در دو آیه قبل، خداوند می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

\* يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ (۵)

کسانی که به زن های باایمان و باعفت، نسبت زنا می دهند؛ در

ص: ۲۶۲

۱- کتاب الفرائد، ص ۱۸۵.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۱.

۳- کشاف، ج ۳، ص ۲۲۳.

۴- المیزان، ج ۱۵، ص ۹۵.

۵- نور (۲۴)، ۲۳ و ۲۴.

دنیا و آخرت از رحمت خدا دورند و برای آن ها عذابی سخت خواهد بود. روزی که زبان ها و دست ها و پاهای آن ها به آنچه انجام داده اند، گواهی می دهند.

پس در روزی که زبان ها، دست ها و پاها گواهی می دهند، در همان روز (یومئذ)، خدای عادل، جزای شایسته آنان را به طور کامل خواهد داد؛ در نتیجه، کسی که به این آیه بر آمدن دین جدید استدلال کرده، معنای آیه را به درستی نفهمیده است. (۱)

### ۱-۳. اجل امت ها

ولكل أمة رسول فإذا جاء رسولهم قضي بينهم بالقسط و هم لا يظلمون... قل لا أملك لنفسي ضراً و لا نفعاً إلا ما شاء الله لكل أمة أجل إذا جاء أجلهم فلا يستأخرون ساعه ولا يستقدمون؛ (۲)

برای هر امتی رسولی است. همین که رسولشان آمد، خداوند به عدالت میان آن ها داوری می کند و ستمی به آن ها نمی شود... بگو من برای خودم زیان و سودی مالک نیستم، مگر آنچه را که خدا بخواهد. برای هر ملت و قومی، پایانی است. هنگامی که اجل آن ها فرا رسد، نه ساعتی تأخیر می کنند و نه ساعتی پیشی می گیرند.

وقتی این آیات بر پیامبر نازل شد، از آن حضرت درباره اجل امت

ص: ۲۶۳

---

۱- اقتباس از کتاب خاتمیت، ص ۱۱۲.

۲- یونس (۱۰)، ۴۹-۴۷.

اسلامی سؤال شد. حضرت فرمود:

إن صلحت امتی فلها یوم و إن فسدت فلها نصف یوم؛

اگر امت من راه صلاح پیش گیرند، اجل آنان یک روز و اگر راه فساد پیش گیرند، اجل آنان نیم روز خواهد بود.

دو آیه فوق به ضمیمه روایت ذیل آن، این نتیجه را به دنبال دارد که اسلام نیز مانند هر دین دیگری روزی از بین خواهد رفت. (۱) بنابراین آمدن دین جدید هیچ استبعادی ندارد؛ بلکه طبق استدلال فوق حتماً دین جدیدی بعد از اسلام خواهد آمد.

برای پاسخ به این شبهه، بحث را در سه قسمت پی می گیریم:

۱. «لکل أمة رسول»:

این آیه می فرماید: هر امتی پیامبری دارد و به هیچ وجه دلالت بر محدودیت و یا دوام رسالت پیامبران ندارد؛ یعنی مانعی ندارد یکی از پیامبران، خاتم بوده و شریعت او ابدی باشد. همچنان که در آیات دیگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، «خاتم النبیین» نامیده شده است.

۲. «لکل أمة أجل»:

اولاً، واژه امت در قرآن در دو معنا استعمال شده است:

الف \_ جماعتی که با هم نقطه مشترکی دارند، خواه قدر مشترک آن ها دین باشد یا زمان و مکانی که در آن به سر می برند و خواه این وجه اشتراک به اختیار آن ها و خواه خارج از اختیار آن ها باشد. (۲)

ص: ۲۶۴

---

۱- کتاب الفرائد، ص ۵۳ و ۵۴.

۲- مفردات راغب، ص ۲۳.

شایان ذکر است که معانی دیگری برای این واژه بیان شده است که آن ها نیز به همین دو معنا بر می گردند.

ثانیاً، امت در این آیه نمی تواند به معنای شریعت باشد؛ زیرا بعد از آن می فرماید: «فاذا جاء اجلهم» یعنی ضمیر جمع (هم) به کار می برد که اگر مقصود، آیین و شریعت بود، باید می فرمود «اذا جاء اجلها»؛ بنابراین معنای آیه این است که هر دسته و جمعیتی از مردم، عمر معینی دارند.

همچنین نمی توان گفت مقصود از امت در این آیه همان معنای گروه و جماعتی است که وجه مشترک آن ها دین باشد؛ زیرا امت به جمعیتی گفته می شود که از نظر زمان یا مکان یا شغل و یا حرفه یا اصل و نسب و... با هم مشترک باشند و تعیین یکی از آن ها به قرینه نیاز دارد و در آیه مورد بحث، قرینه ای که بتواند این کلام را تأیید کند وجود ندارد.

ثالثاً، اگر در این آیه «امه» به معنای دین هم باشد، باز جایی برای این شبهه وجود ندارد؛ زیرا می توانیم بگوییم چه اشکالی دارد که اجل امت اسلام تا روز قیامت ادامه داشته باشد.

۳. روایت «إن صلحت امتی...» بنابر ادعای کسی که به آن استدلال کرده، در کتاب بحارالانوار مجلسی آمده است که ما آن را در کتاب مذکور نیافتیم. ضمن اینکه در کتاب الیواقیت و الجواهر (منبع

ص: ۲۶۵

روایت) فقط جمله «ان صلحت امتی...» آمده است و جمله های قبل را \_ که این روایت هنگام نزول آیه «ولکل امه اجل» از پیامبر صادر شده است \_ ندارد. این عبارات، همه از اضافاتی است که صاحب فرائد به آن افزوده است؛ بنابراین خود روایت نیز مورد خدشه است و در هیچ یک از منابع دست اول شیعه و سنی نیامده است. (۱)

#### ۱-۴. وعده خداوند به آمدن پیامبر جدید

یا بنی آدم! إنا یأتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی و اصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون؛ (۲)

ای فرزندان آدم! چون پیامبرانی از خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، کسانی که تقوا پیشه کنند و شایسته شوند، نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.

در این آیه، لفظ «یأتینکم» با فعل مضارع آمده است که بر آینده دلالت می کند و واژه «رسل» جمع است؛ بنابراین آیه دلالت دارد که پس از پیامبر اسلام، پیامبران دیگری نیز مبعوث خواهند شد و کتاب های جدید دیگری خواهند آورد؛ پس هیچ استبعادی ندارد که مهدی علیه السلام نیز آورنده کتاب جدیدی غیر از قرآن باشد.

در جواب می گوئیم:

اولاً، صیغه مضارع در همه جا بر وقوع فعل در آینده دلالت ندارد.

ثانیاً، واژه «إما» مرکب از «إن» شرطیه و «ما»ی زائده است؛

ص: ۲۶۶

---

۱- اقتباس از کتاب خاتمیت، ص ۱۱۴.

۲- اعراف (۷)، ۳۵.

بنابراین مضمون آیه در قالب یک جمله شرطیه بیان شده است؛ یعنی اگر پیامبرانی به سوی شما آمدند، از آن‌ها پیروی کنید و می‌دانیم که جمله شرطیه متضمن تحقق شرط نیست. از این رو آیه مورد بحث بر اینکه قطعاً پیامبرانی خواهند آمد دلالت ندارد.

ثالثاً، با توجه به سیاق آیات قبل، روشن می‌شود که این آیه، خطاب‌ی است که پس از هبوط آدم و حوا، به بنی آدم شده است.

در آیات قبل، داستان خلقت آدم و حوا و ورود آنان به بهشت و هبوط آن‌ها بیان شده است، و سپس مطالبی خطاب به بنی آدم مطرح گشته که آیه مورد بحث، بیان‌گر یکی از آن‌هاست (۱)؛ پس خطاب آیه متوجه همه انسان‌هاست و به آن‌ها فرمان می‌دهد که اگر پیامبری به سوی شما آمد، سخن او را بپذیرید. اما این مطلب که پیامبران چه زمانی مبعوث می‌شوند و آخرین آن‌ها کیست، مورد نظر آیه نمی‌باشد. (۲)

## ۲. شبهات مربوط به روایات

### ۲-۱. معنای امام

در کتاب خاتمیت آمده است:

حجاب دیگر که باعث بُعد عده‌ای از شیعه مسلمین گردید، و آن‌ها را از مشاهده شمس حقیقت محروم کرده، کلمه امام

ص: ۲۶۷

---

۱- اعراف (۷)، ۳۵-۱۱.

۲- معارف قرآن، ج ۵، ص ۱۸۱.

می باشد. و یاران و حامیان امر عزیز که در سبیل خدمت سالک و به تبلیغ امر الله و اعلاء کلمه الله قیام نموده اند، شاهد این کلام می باشند. امروزه اغلب متحریران حقیقت بدون مقدمه سؤال می کنند، اول بگویند این شخص [علی محمد باب] امام است یا پیغمبر؟ اگر اظهار شود، حضرت باب مقام رسالت داشتند، فی الحین اعتراض کنند که ما منتظر امام هستیم نه پیغمبر. و چون گفته شود آن حضرت مقام امامت داشتند، گویند امام نباید صاحب کتاب باشد؛ بلکه باید در ترویج و تنفیذ آیات قرآنی و فرائض اسلامی حصر همت نماید؛ لذا بد نیست اگر مختصری راجع به لغت امام بحث شود، تا این تفسیر سقیم و اشتباه عظیم واضح و مبرهن گردد.

نویسنده در ادامه، معنای «امام» از نظر لغت و اصطلاح قرآن را \_ که به مطلق پیشوا و پیشرو و مقتدا اطلاق می شود \_ بیان می کند و سپس می گوید:

اولاً امام می تواند کتاب داشته باشد و تشریح جدید نماید؛ زیرا بر پیغمبران نیز امام اطلاق گردیده و در ثانی حضرت نقطه اولی، امام دوازدهم و قائم موعود می باشد که به موجب احادیث معتبره و روایات متعدده، باید دارای کتاب جدید و شریعت جدید باشد. (۱)

ص: ۲۶۸

---

۱- خاتمیت، ص ۳۳. این کتاب اثر میرزا ابوالفضل گلپایگانی یکی از افراد برجسته فرقه بهائیت است. او از طرف حسینعلی بهاء و میرزا عباس مأمور شد تا کتابهای استدلالی و تبلیغی درباره بهائیت بنویسد که کتاب فرائد از مهمترین کتابهای اوست.



وی این روایات را بهانه ای برای توجیه مسلک خویش قرار داده، با استفاده از روایاتی که کتاب جدید را به امام دوازدهم نسبت داده است، شریعت خود را موجه جلوه می دهد؛ بنابراین از نظر وی، آوردن کتاب جدید توسط امام دوازدهم امری حتمی است.

پاسخ به این استدلال، آن است که عالمان شیعه نیز معنای امام را منحصر در امامان دوازده گانه نمی دانند و به همان معنای لغوی و قرآنی آن باور دارند؛ بنابراین اشکال به باب، بنابر معنای لغوی امام نیست که وی در صدد برآمده است تا ثابت کند بر پیامبر هم، امام اطلاق می شود؛ بلکه سؤال این است که آیا «نقطه اولی» پیغمبر صاحب شریعت است و شریعت او ناسخ قرآن است، یا وصی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و تابع شریعت ایشان می باشد؟

اگر پاسخ داده شود او صاحب شرع جدید است و مقام نبوت دارد، می گوییم: شیعه، منتظر چنین موعودی نیست و نصوص شرعی، آمدن چنین موعودی را وعده نداده است و اگر گفته شود او وصی دوازدهم پیامبر است، خواهیم گفت که مهدی موعود علیه السلام مقام شاریعت ندارد؛ بلکه برعکس ادعای شما، روایات معتبر، حضرت را وصی پیامبر اسلام و تابع قرآن و سنت نبوی می داند. اینکه نویسنده ادعا کرده است به موجب احادیث معتبر و روایات متعدد، امام دوازدهم باید دارای کتاب جدید و شریعت جدید باشد، یک ادعای بدون دلیل یا برداشتی ناصواب از روایات است که ما در گذشته ثابت کردیم در روایات مراد از کتاب جدید؛ شریعت جدید و دین جدید نیست؛ بلکه آیات و روایات متعددی، آمدن شریعت جدید را رد می کنند.

«سئل ابو عبدالله عن سيره المهدى كيف سيرته؟» قال عليه السلام: «يصنع ما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله امر الجاهليه»؛<sup>(۱)</sup>

حسينعلی بهاء این روایت را دلیل بر آمدن شرع جدید می داند و می گوید:

حال ملاحظه فرمایید که با وجود امثال این روایات چه استدلال‌ها بر عدم تغییر احکام می نمایند با اینکه مقصود از هر ظهور، ظهور تغییر و تبدیل است در ارکان عالم، سرّاً و جهراً، ظاهراً و باطناً. چه اگر به هیچ وجه امورات ارض تغییر نیابد، ظهور مظاهر کلیه لغو خواهد بود.<sup>(۲)</sup>

بنابراین همان طور که با آمدن پیامبر اسلام، دین‌های قبلی نسخ شدند، با آمدن موعود نیز دین اسلام نسخ خواهد شد.

در پاسخ، توجه استدلال‌کننده به این روایت را به چند نکته جلب می‌کنیم:

اولاً، در همین کتاب مجلسی، صدها روایت نقل می‌شود که همگی آن‌ها دلالت دارند که مهدی موعود و قائم علیه السلام، جز مقام وصایت و خلافت پیغمبر، مقام دیگری نخواهد داشت و آن حضرت نیز مانند یازده امام قبل از خود، مأموریتش حفظ دین اسلام و ترویج و تبلیغ آن خواهد بود و همان‌گونه که هیچ‌یک از آن یازده امام پیشین

ص: ۲۷۰

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲، ح ۱۰۸.

۲- ایقان فارسی، ص ۱۵۹. حسینعلی بهاء مؤسس فرقه بهائیت است.

ادعای پیغمبری نکردند، مهدی موعود علیه السلام نیز چنین ادعایی نخواهد کرد. (۱)

ثانیاً، اگر بهاء نمی خواست مردم را فریب دهد و پا روی وجدان خود بگذارد، خیانت نمی کرد و رعایت امانت می نمود و آخر حدیث که می فرماید: «و یستأنف الاسلام جدیداً» را نیز ذکر می کرد. (۲)

ثالثاً، بدیهی است صرف نظر از جهات استثنایی که لازمه نهضت مهدوی است \_ مثل کشتار سران کفر و عدم قبول توبه آنان \_ مهدی موعود علیه السلام طبق سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عمل خواهد فرمود و بدعت هایی که به نام دین در طی قرون و اعصار قبل از قیام وی به دامن پاک اسلام چسبیده است، به دست آن حضرت زدوده خواهد شد و همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که رسم بت سازی و بت پرستی و آداب و رسوم خرافی جاهلیت را منهدم ساخت، وی نیز مبانی انحراف و رسوم جهل و پایه های فساد و بدعت را واژگون و یکسره محو و نابود کند. (۳) همه این ها از روایات متعددی که در گذشته ذکر کردیم، مثل «ولا یترک بدعه الا ازالها ولا سنه الا اقامها» (۴) به دست می آید.

رابعاً. اینکه استدلال شد «مقصود از هر ظهور، تغییر و تبدیل است در ارکان عالم سرّاً و جهرّاً، ظاهراً و باطناً و اگر این تغییرات نباشد، ظهور

ص: ۲۷۱

---

۱- بهائیت، فصل دلایل حقانیت باب و بهاء، استدلال به روایات.

۲- مهدی موعود، ص ۱۱۲۳، پاورقی ۱.

۳- خاتمیت و پاسخ به ساخته های بهائیت، ص ۱۶۶.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۴.

مظاهر کلیه لغو خواهد بود» نیز مورد اشکال است. چه کسی گفته مقصود از هر ظهوری، تغییر و تبدیل در ارکان عالم است؟ اگر چنین بود، باید با ظهور هر پیامبری چنین اتفاقی می افتاد؛ در حالی که نه تاریخ و نه منابع دینی چنین ادعایی را ثابت نمی کند؛ بلکه می دانیم که هر پیامبری با ظهورش، ارکان دین قبل را حفظ کرده، برخی از احکام آن را تغییر داده است. قرآن به ما چنین توصیه می کند:

قولوا آمنا بالله و ما انزل إلینا و ما انزل إلی ابراهیم و اسماعیل و إسحاق و یعقوب و الاسباط و ما أوتی موسی و عیسی و ما أوتی النبیون من ربهم، لانفرق بین أحد منهم و نحن له مسلمون؛(۱)

بگویید ما به خدا ایمان آورده ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران از فرزندان او نازل کردیم [وهمچنین] آنچه به موسی و عیسی و پیامبران [دیگر] از طرف پروردگارشان داده شده است و در میان هیچ یک از آنان جدائی قائل نمی شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم.

از سوی دیگر با ظهور منجی آخرالزمان یقیناً تغییرات اساسی در اوضاع عالم اتفاق خواهد افتاد. دین اسلام به کمال قدرت و تجلی خواهد رسید (لیظهره علی الدین کله)(۲)، نور توحید بر سراسر جهان پرتوافکن خواهد گشت و عدالت، جایگزین ظلم ها و ستم ها خواهد شد.

ص: ۲۷۲

---

۱- بقره (۲)، ۱۳۶.

۲- توبه (۹)، ۳۳.

عن أبي حمزه ثمالی أنه قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول له: «لو قد خرج قائم آل محمد عليه السلام لنصره الله بالملائكة المسومين و المنزليين و المردفين و الكرويين يكون جبرائيل أمامه و ميكائيل عن يمينه و إسرافيل عن يساره و الرعب مسيره شهر أمامه و خلفه و عن يمينه و عن شماله و الملائكة المقربون حذاه اول من يتبعه محمد و علي الثاني و معه سيف مختلط يفتح الله له الروم و الديلم و السند و الهند و كابل شاه و الخزر، يا ابا حمزه! لا يقوم القائم إلا على خوف شديد و زلازل و فتنه و بلاء تصيب الناس و طاعون قبل ذلك و سيف قاطع بين العرب و اختلاف شديد بين الناس و تشتت في دينهم و تغير من حالهم حتى يتمنى المتمنى الموت صباحاً و مساءً من عظم ما يرى من كلب الناس و أكل بعضهم بعضاً و خروجه إذا خرج عند الأياس و القنوط فياطوبى لمن أدركه و كان من أنصاره و الويل كل الويل لمن خالفه و خالف أمره و كان من أعدائه» ثم قال: «يقوم بامرٍ جديد و سنه جديده و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه إلا القتل و لا يستتیب احداً و لا تأخذه في الله لومه لائم؛ (۱)

«هر گاه قائم آل محمد خروج کند، بدون شک خداوند با ملائکه مسومین و مردفین و منزلین و کرویین او را یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و ترسناکی و هیبت

ص: ۲۷۳

به فاصله یک ماهه راه پیشاپیش او و پشت سر او از راست و چپ او حرکت می کند و فرشتگان مقرب در برابر او خواهند بود. نخستین کسی که در پی اوست، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دومین شخص، علی علیه السلام است که [گویی] همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است. خداوند سرزمین روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند. ای اباحمزه! قائم قیام نمی کند مگر در دوره ترس و وحشت و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلایی که گریبان گیر مردم می گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می یابد و دوره ای که میان عرب شمشیری بزان و میان مردم، اختلافی سخت و پراکندگی و چند دستگی در دینشان پدید آمده باشد و در حالشان دگرگونی پیدا شده، تا جایی که آرزومند \_ از شدت آنچه که از وحشی گری مردم و خوردن بعضی، پاره دیگری را که مشاهده می کند \_ شبانه روز آرزوی مرگ می نماید و هنگامی که خروج می کند، خروجش در دوران یأس و ناامیدی است. پس خوشا به حال آنکه او را در می یابد و از یاران او است! وای و همه وای بر کسی که با او مخالفت ورزد و از فرمانش سر باز زند و از دشمنان او باشد! پس آن حضرت فرمود: «او به امری نوین و سنت و طریقه ای جدید و قضایی تازه قیام خواهد کرد که بر عرب گران باشد. کار او جز کشتار نیست و توبه هیچ کس را نمی پذیرد و در کار خدا از سرزنش هیچ ملامت گری باک ندارد».

ابوالفضل گلپایگانی می گوید:

اکنون از احادیث وارده از طرق اهل تسنن و اهل تشیع سخن

گوییم و بینیم که آیا قائم موعود به اقتضای ربوبیتی که حق جل جلاله در کتب سماویه، حضرتش را به آن وصف فرموده است، قادر بر تشریح شریعت جدید هست یا آنکه به اقتضای منصب نیابت و امامتی که علمای اسلام به آن بخشیده اند، قادر به ایجاد دین تازه و تشریح شریعت جدید نیست. (۱)

سپس وی به روایت ابو حمزه استناد کرده، می گوید:

اکنون از اهل ادراک سؤال می نمایم که این چنین ظهوری را که به این عظمت در حدیث- که تماماً مطابق آیات قرآن است وصف فرموده است- می توان آن را ظهور نیابت و وصایت و خلافت خواند و با این صراحت که فرموده است اول متابعین حضرتش، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیر علیه السلام می باشند و فرموده به امر جدید و سنت جدید و قضاء جدید ظاهر می شود، آیا می توان به خرافات امم قبل، حضرتش را انکار نمود، «ما لکم کیف تحکمون» (۲). و این کلمه که فرموده است با آن حضرت سیف قطاعی است که خداوند برای او روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل و خزر را فتح می فرماید، گمان نرود که مراد، سیف معهود نزد خلق است؛ زیرا شمشیر هر قدر که قطاع و برنده باشد، ممکن و معقول نیست که این همه ممالک و اسعه را به آن تواند مفتوح نماید. بل مقصود، سیف کلام الهی و حجت الهیه و وحی سماوی است که لازال به این سیف قطاع حق جل جلاله،

ص: ۲۷۵

---

۱- کتاب الفرائد، ص ۱۸۹.

۲- صافات (۳۷)، ۱۵۴.

مدائن قلوب را مفتوح فرموده و کلمه الله را بر شرق و غرب عالم غالب و نافذ داشته است. چنان که آیه کریم «... و یرید الله أن یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین»<sup>(۱)</sup> بر این مطلب دلالت صحیحه دارد و در مواضع عدیده لفظ «سيف الله المسلول» در بیانات انبیاء و ائمه هدی، استعاره فی غایه الفصاحه بر کتاب الهی، بل و بر بعض اکابر صحابه و تابعین اطلاق شده است.<sup>(۲)</sup>

پاسخ این استدلال نیز با توجه به نکات زیر روشن می شود:

اولاً برای تعیین اینکه ظهور موعود، ظهور وصایت و خلافت و امامت است، نه نبوت و شاریعت، روایات فراوانی وارد شده است که از آن جمله، روایات دوازده خلیفه بعد از پیامبر می باشد. روایت مورد استناد اصلاً در صدد بیان این معنا نیست تا بتوان به آن تمسک جست.

ثانیاً، مراد از جمله «اول من یتبعه محمد و علی الثانی» ممکن است چنین باشد که آن دو بزرگوار اولین کسانی هستند که به حضرت ملحق می شوند؛ یعنی کلمه «یتبعه» از باب افعال، به معنی «لحقه» باشد و این الحاق به منظور دادن صحیفه جدیدی است که در آن شرح وظایف حضرت مهدی علیه السلام در مدت قیام و امامتش نوشته شده است. چنانکه در روایت دیگری می خوانیم: «... و یقوم معهما رسول الله و امیر المؤمنین فیدفعان الیه کتاباً جدیداً هو علی العرب شدید

ص: ۲۷۶

---

۱- انفال (۸)، ۷.

۲- کتاب الفرائد، ص ۱۸۹.



بخاتم رطب فيقولون له اعمل بما فيه؛<sup>(۱)</sup> پیامبر و امیرالمؤمنین با آنها برخاسته و کتاب جدید مهر شده ای که هنوز مهرش خشک نشده و بر عرب دشوار است را به او می دهند و می گویند به آنچه در این کتاب است عمل کن».

ثالثاً، اینکه گروه های مختلفی از فرشتگان همراه آن حضرت خواهند بود، اثبات عظمت بسیاری برای آن حضرت می کند؛ اما نمی توان از آن، مقام نبوت را به دست آورد.

رابعاً، اینکه «سیف قطاع» به «سیف کلام الهی و حجت الهیه و وحی سماوی» تفسیر شده است، نیز بی دلیل و مخالف ظاهر روایت و روایات دیگر است؛ زیرا در ذیل روایت آمده است: «لیس شأنه إلا- القتل» و در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که حضرت فرمود:

ان الله عزوجل بعث رسوله بالاسلام إلى الناس عشر سنين فأبوا أن يقبلوا حتى أمره بالقتال فالخير في السيف و تحت السيف و الامر يعود كما بدأ؛<sup>(۲)</sup>

خدای عزوجل رسول خود را ده سال به سوی مردم به اسلام مبعوث فرمود. پس آن ها از قبول آن ابا کردند، تا اینکه او را امر به قتال فرمود. پس خیر در شمشیر و زیر شمشیر است. این امر [امر به قتال] بر می گردد؛ آن چنان که شروع شد.

اینکه گفته شده نمی توان با یک شمشیر، این همه کشور را فتح کرد، مغالطه ای آشکار است، چرا که حضرت به تنهایی دست به قیام

ص: ۲۷۷

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

۲- کافی، ج ۵، ص ۷، ح ۷.

نمی زند و یاران فراوانی از انسان ها، ملائکه \_ طبق همین روایت \_ و لشکری از رعب دارد. (۱)

## ۲-۴. حق جدید، دین جدید

«السلام علی الحق الجدید»، صاحب ایقان از این عبارت زیارت صاحب الامر استفاده کرده که مراد از «حق جدید»، دین جدید است. و گفته است:

با این که چقدر از آیات فرقانیه و روایات محققه که جمیع، دال است بر شرع و حکم جدید و امر بدیع، باز منتظرند که طلعت موعود بر شریعت فرقان حکم فرماید، چنان که یهود و نصارا همین حرف را می گویند. (۲)

استدلال کننده به این فقره از زیارت توجه نداشته است که: در فقرات دیگری از همین زیارت شریف آمده است: «السلام علی وارث الانبیاء و خاتم الاوصیاء» که مقصود از وارث انبیاء آن است که سیره حضرت، همان سیره و روش انبیاء در دعوت به توحید و... می باشد و در ادامه تصریح شده است که حضرت مهدی علیه السلام (الحق الجدید) خاتم اوصیاء نیز می باشد. (۳)

پس او پیامبر نیست و صاحب شریعت جدید نخواهد بود.

ص: ۲۷۸

۱- بهایی چه می گوید؟ ۱۱۵-۱۲۵.

۲- ایقان فارسی، ص ۱۵۹. این کتاب که بزرگترین و قدیمی ترین کتاب بهائیت محسوب می شود توسط حسینعلی بهاء برای اثبات ادعاهای سید علی محمد باب نوشته شده است.

۳- بهایی چه می گوید؟ ص ۱۴۴.

علاوه بر این در کتب لغت برای کلمه «حق» معنای «دین» ذکر نشده است.

## ۲-۵. امور بدیع و تازه در عصر ظهور

عن الصادق علیه السلام: العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً...؛(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

علم بیست و هفت حرف است. همه آنچه که انبیاء آورده اند، دو حرف است و مردم تا به امروز غیر دو حرف را نشناخته اند. زمانی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف را خارج می کند.

در کتاب ایقان به این حدیث این گونه استناد شده است:

حال ملاحظه فرمایید که علم را ۲۷ حرف معین فرموده و جمیع انبیاء از آدم تا خاتم، دو حرف را بیان فرموده اند و بر این دو حرف مبعوث شده اند و می فرماید: قائم، ظاهر می فرماید جمیع این ۲۵ حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست. امری را که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته، این همج رعاع به عقول و علوم و ادراک ناقص

ص: ۲۷۹

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷.

خود میزان کنند، اگر مطابق نیاید رد می کنند. «أم تحسب أن أكثرهم يسمعون أو يعقلون إن هم إلا- كالانعام بل هم أضل سبيلا»<sup>(۱)</sup>. آیا این حدیث مذکور را بر چه حمل می نمایند که صریح بر ظهور مطالب غیبیه و امورات بدیعه جدیده است در ایام آن حضرت؟<sup>(۲)</sup>.

در پاسخ باید گفت: این روایت \_ همان طور که مستدل هم از آن فهمیده \_ عظمت حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن حضرت را نشان می دهد و اینکه در دوره حکومت آن حضرت، علم پیشرفت غیر قابل توصیفی خواهد داشت و این پیشرفت به دلیل تکامل عقول در دوران آن حضرت است: «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم»<sup>(۳)</sup>. اما به هیچ وجه این روایت نمی تواند دلیل بر شارعیّت قائم علیه السلام و آوردن دین تازه توسط ایشان باشد؛ چرا که هیچ لازمه ای میان پیشرفت علم \_ اعم از علوم الهی و بشری \_ و بعث نبی جدید نیست؛ بلکه می تواند امام زمان علیه السلام ادامه دهنده راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد و زوایای پنهان این دین کامل را «اليوم اكملت لكم دينكم»<sup>(۴)</sup> \_ که در دوران پیامبر و سایر ائمه علیهم السلام فرصت بیان آن فراهم نشد \_ آشکار سازد، همان طور که در روایات آمده است که پیامبر فرمود:

ص: ۲۸۰

---

۱- فرقان (۲۵)، ۴۴.

۲- ایقان فارسی، ص ۱۶۱.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

۴- مائده (۵)، ۳.

«ليس من القرآن آية إلا و لها ظهر و بطن و ما من حرف إلا و له تأويل و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم؛(۱) و(۲).

هیچ آیه ای از قرآن نیست مگر اینکه دارای ظاهر و باطنی است و هیچ حرفی از قرآن نیست مگر اینکه تأویلی دارد و تأویلش را غیر از خدا و راسخان در علم شخص دیگری نمی داند.

و یا در روایت دیگر فرمود:

«إن للقران ظهراً و بطناً و لبطنه بطن الى سبعة أبطن؛(۳)

همانا برای قرآن ظاهر و باطنی است و باطن آن نیز باطنی دارد تا هفت باطن».

پس آخرین وصی پیامبر اسلام علیه السلام خواهد آمد و قرآن را آن چنان که شایسته کلام الهی است، تفسیر و تأویل خواهد کرد. آن گاه بر همگان روشن خواهد شد که چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، آخرین پیامبر و دین او آخرین دین می باشد و بعد از آن، دیگر نیازی به دین جدید نیست.

## ۲-۶. امام مهدی علیه السلام ذخیره خداوند برای آوردن دین جدید

أین المدخر لتجدید الفرائض و السنن، أین المتخیر لإعاده المله و الشریعه؛

کجاست ذخیره برای تازه کردن فرائض و سنن؟ کجاست انتخاب شده برای بازگرداندن کیش و آیین.

ص: ۲۸۱

---

۱- آل عمران (۳)، ۷.

۲- بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۴۱، ح ۴۲۱.

۳- عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۱۵۹.

برخی این فراز از دعای ندبه را دلیل بر آوردن شرع جدید توسط موعود می دانند. (۱)

توجه به نکات زیر، موجب رد این استدلال می شود:

تجدید در لغت به معنای تازه کردن بعد از اندراس و کهنگی است. در حدیث، آمده است:

من جدّد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج من الاسلام؛ (۲)

نیز در کتب بعض فقهاء مذکور است:

یکره تجدید القبر و تطینة بعد الاندراس؛ (۳)

مکروه است تازه کردن و گل آلود کردن قبر، بعد از آنکه کهنه شده باشد.

پس معلوم شد که «تجدید» موقوف بر اندراس است و اندراس فرع بر وجود اصل ماده است. (۴)

پس مراد از تجدید فرائض و سنن، تازه و دایر نمودن همان فرایض و سنن اسلامی، میان مردم است که کهنه و متروک شده است و مراد از اعاده ملت و شریعت نیز، بازگرداندن همان ملت و شریعت اسلام

ص: ۲۸۲

---

۱- ایقان فارسی، ص ۱۵۹.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۵۷۹. (هر کس قبری را بازسازی کند، یا صورتی بکشد و یا مجسمه ای و غیر مجسمه را ساخته [سمبل قرار دهد] از اسلام خارج شده است.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۵۷۹. ذیل روایت.

۴- بز بگیر شرح دزد بگیر، ص ۲۹.

است که پیش از ظهور آن حضرت، مندرس و محو شده است. (۱) این ادعا، با روایات فراوانی که امام مهدی علیه السلام را ادامه دهنده سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت آن حضرت را همانند دعوت پیامبر به اسلام و از بین برنده بدعت ها و ... می داند، تأیید می شود.

از سوی دیگر در فرازهای قبل از فراز مورد استناد، در همین دعای ندبه می خوانیم:

«أین بقیه الله التي لا تخلو من العتره الهادیه؛ کجاست بقیه الله که از عترت هدایت کننده بیرون نیست».

و این بیانگر آن است که راه و روش امام مهدی علیه السلام همان راه و روش عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در فرازهای بعد می فرماید:

«این المؤمن لاحیاء الکتاب و حدوده این محیی معالم الدین و أهله؟؛ کجا است آرزو شده برای زنده کردن کتاب و حدودش؟ کجا است زنده کننده آثار دین و اهل دین؟»

این فرازها به وضوح، حضرت را احیا کننده کتاب و احکام آن و معالم دین می داند و منظور از احیا آن است که آیات قرآن و احکام آن پس از آنکه مهجور مانده (۲) و به فراموشی سپرده شده اند، دوباره در یادها و در زندگی مردم زنده خواهند شد. چنانکه درباره احوال آخرالزمان آمده است:

ص: ۲۸۳

---

۱- بهایی چه می گوید؟ ص ۱۴۲.

۲- فرقان (۲۵)، ۳۰.

لم يبق من الاسلام إلا إسمه و من القران إلا رسمه؛<sup>(۱)</sup> باقی نمانده است از اسلام مگر اسم آن و از قرآن مگر خطوط آن.

و امام زمان علیه السلام قرآن و احکام آن را به متن زندگی انسان ها باز خواهد گرداند.

تذکر: درباره آمدن یک دین جدید پس از اسلام و در زمان موعود علیه السلام به روایات امر جدید، قضاء جدید، کتاب جدید و... نیز تمسک شده که به تفصیل، درباره این روایات صحبت کرده ایم و جواب به شبهات برآمده از این روایات، همان استدلال هایی است که در گذشته به آن پرداخته ایم.

ص: ۲۸۴

---

۱- احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۶.



از مجموع مباحث گذشته، به این نتیجه می‌رسیم که در عصر ظهور و دوران حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تحولات بسیار گسترده‌ای در جامعه انسانی پدید خواهد آمد که این تحولات، عرصه‌های مختلف زندگی بشر را در بر خواهد گرفت.

این تغییرات چیز غریب و غیرمنطقی‌ای نیست؛ چرا که لازمه هر انقلابی، ایجاد تحول و دگرگونی می‌باشد و در صورتی که نارضایتی از وضعیت موجود وجود نداشته باشد، به ایجاد یک انقلاب هم نیازی احساس نخواهد شد.

از طرف دیگر، هرچه یک انقلاب بزرگ‌تر و وسیع‌تر باشد، دایره تحولات آن نیز گسترده‌تر خواهد بود. برخی احکام و قوانینی که در انقلاب و حکومت حضرت مهدی علیه السلام به اجرا در می‌آید، در ظاهر و با نگاه ابتدایی، مخالف اسلام به نظر می‌رسد؛ اما در واقع بر مبنای قرآن و سنت و در چارچوب قوانین کلی اسلام می‌باشد.

برخی دیگر از احکام که به واقع متفاوت با احکام عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و

امامان معصوم علیهم السلام می باشد، از باب تغییر در دین و مبانی دینی نیست؛ بلکه برخی از علل و عوامل، همچون اقتضائات زمان و مکان، نیازهای متغیر انسان، تغییر موضوعات احکام و... باعث این تغییرات می شوند که این امر در عصر سایر امامان معصوم علیهم السلام نیز وجود داشته و آن بزرگواران هم متناسب با برخی شرایط، به وضع و اجرای قوانین می پرداختند.

بنابراین امام مهدی علیه السلام، آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و به تبیین، ترویج و اجرای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم خواهد پرداخت.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

ص: ۲۸۶

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. مفاتيح الجنان
۴. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، اول، داراحياء الكتاب العربي، بی جا، ۱۳۷۸ق.
۵. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دار صادر، بيروت، بی تا.
۶. ابن غضائری، احمد بن حسين، رجال، اسماعيليان، قم، ۱۳۶۴ق.
۷. ابن فارس، احمد، مقاييس اللغة، اول، داراحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۲۲ق.
۸. ابن قولويه قمی، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، اول، موسسه النشر الفقاهه، بی جا، ۱۴۱۷ق.
۹. ابن مشهدی، محمد، المزار الكبير، اول، نشر قیوم، بی جا، ۱۴۱۹ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، اول، ادب الحوزه، بی جا، ۱۴۰۵ق.
۱۱. ابو بكر عبدالرزاق، المصنف، المجلس العلمي، بی جا، بی تا.
۱۲. ابیوردی، علی، بز بگير شرح دزد بگير، اول، بی نا، بی جا، ۱۳۲۵ش.
۱۳. گروهی از نویسندگان، اجتهاد و زمان و مکان، تحقیق کمیته علمی کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی [ ]، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی جا، ۱۳۷۴ش.
۱۴. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، اول، سيد الشهداء، قم، ۱۴۰۳ق.

۱۵. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، اول، دارالحدیث، بی جا، ۱۴۱۹ق.
۱۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ش.
۱۷. استرآبادی، سید شرف الدین علی حسینی، تأویل الایات الظاهره، اول، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۸. آل عصفور، حسین، الانوار اللوامع، اول، مجمع البحوث العلمیه، قم، بی تا.
۱۹. امیرپور، علی، خاتمیت و پاسخ به ساخته های بهائیت، چهارم، مرجان، بی جا، بی تا.
۲۰. مرکز تخصصی مهدویت، مجله، انتظار موعود، سال چهارم، شماره ۲ و ۱۵.
۲۱. آیتی، مهناز، بهائیت، (برگرفته از پایگاه اینترنتی [bahaismiran.com](http://bahaismiran.com)).
۲۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان، اول، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.
۲۳. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، المصباح (شرح الکبیر)، دوم، بی نا، تهران، ۱۴۰۴ق.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۲۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، بی تا.
۲۶. بهاء، حسین علی، ایقان، اول، مؤسسه ملی مطبوعات بهایی آلمان، بی جا، ۱۳۷۷ش.
۲۷. تهرانی، جواد، بهایی چه می گوید؟ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۶ش.
۲۸. ثمالی، ابوحمزه، تفسیر القرآن الکریم، اول، الهادی، بی جا، ۱۴۲۰ق.
۲۹. جزری، مبارک بن محمد بن اثیر، النهایه، چهارم، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ش.
۳۰. جمعی از محققان، معجم احادیث الامام المهدی، اول، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۳۱. جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، اول، کیهان، بی جا، ۱۳۷۲ش.
۳۲. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، اول، اسراء، قم، ۱۳۷۸ش.
۳۳. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.

۳۴. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، الفصول المهمه، اول، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۳۵. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، اول، آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۷. حکیمی، محمد، عصر زندگی، پنجم، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱ش.
۳۸. حلی، ابن داوود، رجال، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ق.
۳۹. حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، اول، آل البيت، قم، بی تا.
۴۰. حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، اول، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۲ق.
۴۱. حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد، اول، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق.
۴۲. حمیری بغدادی، ابوالعباس عبدالله، قرب الاسناد، اول، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۳. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۲۰ق.
۴۴. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
۴۵. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، پنجم، العلمیه، قم، ۱۴۱۷ق.
۴۶. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چهارم، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ق.
۴۷. دوانی، علی، مهدی موعود، بیست و هشتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ش.
۴۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، اول، دفتر نشر کتاب، بی جا، ۱۴۰۴ق.
۴۹. رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی، اول، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۴ش.
۵۰. روشنی، روحی، خاتمیت، مؤسسه مطبوعاتی امری، بی جا، بی تا.
۵۱. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، اول، دارالحدیث، بی جا، بی تا.
۵۲. زمخشری، محمود، کشاف، سوم، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۵۳. سبحانی، جعفر، خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل، اول، مؤسسه سید الشهداء، قم، ۱۳۶۹ش.



۵۴. \_\_\_\_\_، محاضرات فی الالهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، سوم، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۰ق.
۵۵. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایه الاحکام، بی نا، بی جا، بی تا.
۵۶. سلیمان، کامل، روزگار رهایی، مترجم: علی اکبر، مهدی پور، سوم، آفاق، بی جا، ۱۳۷۶ش.
۵۷. سید بن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنه، دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ش.
۵۸. سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، بی نا، بی جا، بی تا.
۵۹. شرف الدین، سید عبدالحسین، مراجعات، دوم، جمعیت اسلامی، بی جا، ۱۴۰۲ق.
۶۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۶۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، دوم، دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۶۲. \_\_\_\_\_، اوائل المقالات، اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۶۳. \_\_\_\_\_، اختصاص، اول، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۶۴. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه سجادی پور، اول، موعود عصر، تهران، ۱۳۸۴ش.
۶۵. \_\_\_\_\_، تاریخ ما بعد الظهور، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۶۶. صدر، محمد باقر، الدروس فی علم الاصول، پنجم، نشر اسلامی، بی جا، ۱۴۱۸ق.
۶۷. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، خصال، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، بی تا.
۶۸. \_\_\_\_\_، علل الشرایع، المكتبه الحیدریه، نجف، بی تا.
۶۹. \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا، اول، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۷۰. \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمه، دوم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ق.
۷۱. \_\_\_\_\_، مصادقه الاخوان، مکتبه الامام صاحب الزمان، بی جا، بی تا.
۷۲. \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، سوم، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۷۳. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، دوم، بی نا، بی جا، ۱۴۰۴ق.
۷۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
۷۵. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۷۶. طبرسی، فضل بن حسن بن فضل، إعلام الوری، سوم، دارالکتب الاسلامیه، قم، بی تا.
۷۷. \_\_\_\_\_، مجمع البیان، سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۷۸. طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، مکتبه القدسی، بی جا، ۱۳۵۶ق.
۷۹. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامه، اول، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
۸۰. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام، سوم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰ش.
۸۱. \_\_\_\_\_، فی رحاب حکومه الامام المهدی، ترجمه احمد سامی وهبی، سوم، دلیل ما، قم، ۱۳۸۴.
۸۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دوم، الثقافه الاسلامیه، بی جا، ۱۴۰۸ق.
۸۳. طهرانی، محمد حسین، ولایت الفقیه فی حکومت الاسلام، اول، دارالمحججه البیضاء، بی جا، ۱۴۱۸ق.
۸۴. \_\_\_\_\_، ولایت فقیه در حکومت اسلام، دوم، علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۲۱ق.
۸۵. \_\_\_\_\_، الغیبه، اول، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
۸۶. \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.
۸۷. \_\_\_\_\_، رجال، حیدریه، نجف، ۱۳۸۱ق.
۸۸. \_\_\_\_\_، استبصار، سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ق.
۸۹. \_\_\_\_\_، فهرست، المکتبه المرتضویه، نجف، بی تا.





۹۰. \_\_\_\_\_، مصباح المتعجد، اول، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، ۱۴۱۱ق.

۹۱. العالی النباطی البیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، اول، مکتبه المرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه، بی جا، ۱۳۸۴ش.

۹۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد، مسالک الافهام، اول، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.

۹۳. عراقی، ضیاء الدین، نهایه الافکار، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۵ق.

۹۴. عسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، فتح الباری، دوم، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

۹۵. علامه حلی، حسین بن یوسف، خلاصه، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ق.

۹۶. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.

۹۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دوم، دارالهجره، بی جا، ۱۴۰۹ق.

۹۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، اول، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.

۹۹. قمی، شیخ عباس، انوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه، اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.

۱۰۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چهارم، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ش.

۱۰۱. قمی، محمد مؤمن، تسدید الاصول، اول، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

۱۰۲. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده، اول، دارالاسوه، ۱۴۱۶ق.

۱۰۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۸ش.

۱۰۴. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.

۱۰۵. گلپایگانی، علی ربانی، عقاید استدلالی، اول، نصایح، بی جا، ۱۳۸۰ش.

۱۰۶. گلپایگانی، میرزا ابوالفضل، کتاب الفرائد، اول، مؤسسه مطبوعاتی امری آلمان، بی جا، ۲۰۰۱م.

۱۰۷. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، بی نا، بی جا، بی تا.

۱۰۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.

۱۰۹. \_\_\_\_\_، مرآه العقول، بی نا، بی جا، بی تا.

۱۱۰. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین، دوم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ق.

۱۱۱. \_\_\_\_\_، لوامع صاحبقرانی، دوم، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۴ق.

۱۱۲. محمودی، سید محسن، مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید، دوم، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۷۹ش.

۱۱۳. مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، دارالکفر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۱۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، پنجم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۴ش.

۱۱۵. مصطفوی، حسن، التحقيق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.

۱۱۶. معصومی، سید مسعود، احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان، یازدهم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ش.

۱۱۷. مغربی، نعمان بن محمد التمیمی، شرح الاخبار، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.

۱۱۸. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقدالدرر، مکتبه عالم الفکر، بی جا، بی تا.

۱۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.

۱۲۰. \_\_\_\_\_، حکومت جهانی مهدی، هدف، قم، بی تا.

۱۲۱. مکی خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد، مناقب، دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

۱۲۲. موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی جا، بی تا.

۱۲۳. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام، چاپ اول، آل البيت، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۱۲۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.

۱۲۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، هفتم، داراحیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، بی تا.

۱۲۶. نسائی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، اول، دارالفکر، بیروت، ۱۳۴۸ق.

۱۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، صدوق، الغیبه، تهران، بی تا.

۱۲۸. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.

۱۲۹. نوری، میرزا حسین، خاتمه المستدرک، اول، مؤسسه آل البیت، قم، بی تا.

۱۳۰. \_\_\_\_\_، مستدرک الوسائل، اول، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۰۸ق.

۱۳۱. نیشابوری، محمد بن الفتح، روضه الواعظین، منشورات رضی، قم، بی تا.

۱۳۲. نیلی، سیدبهاء الدین علی بن عبدالکریم، سرور اهل ایمان، اول، دلیل ما، قم، ۱۴۲۶ق.

۱۳۳. یزدی حائری، علی، الزام الناصب، مکتبه الرضی، بی جا، بی تا.

#### مقالات

برای رعایت امانت، نام مقالاتی که از کتاب اجتهاد و زمان و مکان، تحقیق مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مورد استفاده قرار گرفته است، ذکر می شود:

#### جلد اول:

۱۳۴. احمدی فقیه یزدی، محمد حسین، «اجتهاد و نقش زمان و مکان».

۱۳۵. احمدی، حبیب الله، «پویایی فقه اسلام».

۱۳۶. اشرفی شاهرودی، مصطفی، «هم سویی فقه با تحولات و نیاز های جامعه».

۱۳۷. امین زاده، محمد رضا، «نگاه دین به تحولات ناشی از شرایط زمانی و مکانی».

۱۳۸. انصای، علیرضا «نقش زمان و مکان در اجتهاد».

۱۳۹. بیات، اسدالله، «مبانی فقهی نقش زمان و مکان در اجتهاد».

#### جلد دوم:

۱۴۰. حقیقت، سید صادق، «استنباط و زمان و مکان».

۱۴۱. خاتمی، سید احمد، «نقش زمان و مکان در اجتهاد».

ص: ۲۹۴

۱۴۲. رضایی، محمد علی، «یدگاه‌ها درباره تاثیر عنصر زمان و مکان بر اجتهاد».

۱۴۳. رفیعی، علی، «انواع و اقسام اجتهاد».

۱۴۴. رمضان‌نی، حسن، «خاتمیت و نقش زمان و مکان در اجتهاد».

۱۴۵. ظهیری، عباس، «نقش زمان و مکان در اجتهاد».

جلد سوم:

۱۴۶. غفاری ساروی، حسین، «قرآن و نقش زمان و مکان در اجتهاد».

۱۴۷. فاضل لنکرانی، محمد جواد، «زمان و مکان و علم فقه».

۱۴۸. لطفی، اسد الله، «لزوم بازنگری در فقه با توجه به زمان و مکان».

۱۴۹. مبلغی، احمد، «برخورد با مسائل زمان در نگاهی تاریخی تطبیقی».

۱۵۰. محسنی گرگانی، «جایگاه زمان و مکان در اجتهاد».

۱۵۱. معرفت، محمد هادی، «نقش زمان و مکان در روند اجتهاد»

۱۵۲. موسوی کاشمیری، سید مهدی، «نقش زمان و مکان در اجتهاد و ادله اعتبار آن».

۱۵۳. هادوی، مهدی، «نظریه اندیشه مدون در اسلام».

نرم افزارها

۱۵۴. نرم افزار درایه النور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).

ص: ۲۹۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

